

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سفید

مجموعه آثار

سومین همایش بین المللی

دکترین مهدویت

با رویکرد سیاسی و حقوقی

(ج ۴)

همایش بین‌المللی دکترین مهدویت (سومین: ۱۳۸۶: تهران)
مجموعه آثار سومین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت: مقالات برگزیده / تهیه و تدوین مؤسسه آینده
روشن (پژوهشکده مهدویت). - قم: مؤسسه آینده روشن، پژوهشکده مهدویت، ۱۳۸۶.

عج

ISBN978 - 964 - 96610 - 04 - 1 (ج 4).

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.
کتاب‌نامه.

۱. مهدویت - کنگره‌ها. ۲. مهدویت - مقاله‌ها و خطابه‌ها. الف. مؤسسه آینده روشن. پژوهشکده
مهدویت. ب. عنوان.

297/462

BP224/4/هـ 8

الف ۱۳۸۶



مجموعه آثار سومین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت (ج ۴)

ناشر: مؤسسه آینده روشن
سرپرستار: سیدرضا سجادی‌نژاد
ویراستاران: علی‌رضا جوهرچی، محمدصادق دهقان، سید مهدی موسوی‌نژاد، ربابه ربانی
نمونه‌خوانان: محمد اکبری، نرگس صفرزاده، مهدی جوهرچی
با تشکر از: علی شیروی، سیدعلی پورطباطبایی، حبیب مقیمی
طرح جلد: رسول محمدی
صفحه‌آرا: علی قنبری
حروف‌نگار: ناصر احمدپور
چاپ: چاپخانه بزرگ قرآن کریم (اسوه)
نوبت چاپ: اول، ۱۳۸۶
شمارگان: ۲۰۰۰ جلد
بها: ۲۷۰۰۰ ریال
شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۵۰۷۳ - ۰۳ - ۱
مرکز پخش: قم، خیابان ۲۰متری فجر، پلاک ۱۱۲، تلفن: ۲۹۴۰۹۰۲ - ۰۲۵۱

با همکاری: سازمان اوقاف و امور خیریه

فهرست

- ۷..... رابطه علمای شیعه با حکومت در عصر غیبت
سید مهدی طاهری
- ۲۳..... بررسی و مقایسه ملاک‌های توسعه با عصر ظهور
حجة الاسلام احمد رضا صفا
- ۵۵..... دکترین مهدویت؛ چیستی، خاستگاه، ضرورت‌ها و راه‌کارها
حدیث نادری، پیمان بیگ‌محمدی، آزاده قیاسی
- ۸۵..... در سایه سار ظهور؛ ویژگی‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جامعه منتظر
حمیدالله فاضل قانع
- ۱۰۵..... تأثیر فرهنگ سیاسی دینی در رفتار سیاسی در عصر غیبت
محبوبه صدیقی
- ۱۲۱..... نقش آموزه انتظار در پایداری جنبش‌های اسلامی
اسماعیل دانش
- ۱۵۱..... دکترین عدالت در جامعه مهدوی و جامعه‌های الحادی
حجة الاسلام حمیدرضا اسلامی
- ۱۷۷..... تقابل دکترین مهدویت با تلاش‌های میسیونرهای مسیحی در ایران
جواد گیاه‌شناس
- ۲۰۷..... رابطه حق و تکلیف در دولت مهدوی
حجة الاسلام ضامن علی حبیبی
- ۲۳۵..... باورداشت مهدویت و آثار آن در پیروزی مقاومت حزب‌الله
حبیب زمانی محبوب
- ۲۵۷..... مهدویت، حقوق بشر و کرامت انسانی
دکتر علی‌الهداشتی

صفحه آسفید

رابطه علمای شیعه با حکومت در عصر غیبت

سیدمهدی طاهری *

چکیده

علمای و فقهای شیعی که نایبان امام عصر علیه السلام هستند، در دوره پس از غیبت تا پایان سده دهم، برپایی هرگونه حکومت را نادرست می‌دانستند و برای فراهم کردن مقدمات ظهور می‌کوشیدند. آنان به دلیل جوّ اختناق ضد شیعی، از فعالیت خودداری می‌کردند. علما به صورت فعال وارد عرصه سیاست و هم‌کاری با حکومت‌ها نمی‌شدند. با این حال، محققان بر این باورند که حکومت‌های این دوره از جهات مختلف، مرهون تلاش علما بوده‌اند و مکتب تشیع در نتیجه زحمات علما از رشد اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بالایی برخوردار شده است. با وجود این، می‌توان گفت که علمای شیعی در این دوره از مناسبات رسمی و شکل سازمانی در انجام فعالیت‌هایشان بی‌بهره بوده‌اند.

از میانه سده دهم به بعد، با تشکیل دولت صفوی و رسمیت یافتن شیعه دوازده امامی، دوران تاریخی تازه‌ای در ایران آغاز شد. حکام صفویه نیز با درک جایگاه و نفوذ علمای شیعی در جامعه، سعی در برقراری هم‌کاری جهت حفظ مشروعیت حکومت خود داشتند.

* طلبه درس خارج حوزه علمیه قم، کارشناس ارشد علوم سیاسی.

با فروپاشی صفویه، این مناسبات به هم ریخت. در دوران حمله افغان‌ها به ایران و فرمانروایی نادرشاه، نامنی و بی‌ثباتی و بی‌توجهی به شأن و منزلت علما، دوره فترت را شکل داد که در پی آن، علما به عتبات مهاجرت کردند.

با تشکیل سلسله قاجار، روند جدیدی در سازمان دینی علمای شیعی ایجاد شد که با ایجاد نظم و امنیت نسبی، محیط برای نقش‌آفرینی دوباره علما فراهم شد. رضاخان نیز جهت حفظ مشروعیت قدرت خود، به دنبال جلب حمایت علما بود. در ابتدای روی کار آمدن رضا شاه، برخی از علما به دلیل مصلحت‌اندیشی، از دخالت مستقیم در عرصه سیاست خودداری کردند، ولی اصلاحات ضد دینی رضا شاه، موجبات نارضایتی علما را فراهم آورد. رضا شاه تمامی قیام‌ها و مخالفت‌ها در برابر اصلاحات را سرکوب می‌کرد. بدین ترتیب تا سال ۱۳۲۰ شمسی، فرآیند جدایی دین از دولت (یا به عبارتی علما از حکومت) سرعت گرفت. با فروپاشی حکومت رضا شاه و باز شدن فضای سیاسی، گرایش همگانی به سوی حوزه‌های دینی گسترش یافت. با این حال، علمایی هم‌چون آیة‌الله العظمی بروجردی با وجود نامشروع دانستن حکومت، از دخالت مستقیم در عرصه سیاست پرهیز داشتند و برای حفظ مصلحت عمومی، اقدامات حکومت را از باب ولایت تنفیذ می‌کردند. در این دوران، آیة‌الله کاشانی و فداییان اسلام، به نمایندگی اسلام سیاسی در عرصه مبارزه علیه شاه فعال بودند.

پس از درگذشت آیة‌الله العظمی بروجردی، روند تازه‌ای ایجاد گشت و امام خمینی با احیای مجدد اسلام سیاسی شیعی، در صدد اصلاح حکومت برآمد. پس از آشکار شدن اصلاح‌ناپذیری حکومت، ایشان دست به مقابله مستقیم با حکومت زد و به رهبری ایشان قیام‌های فراوانی علیه حکومت شکل گرفت. سرانجام با پیروزی انقلاب، تفکر اسلام سیاسی شیعی به پیروزی معنوی در جامعه ایران دست یافت.

واژگان کلیدی

علمای شیعه، عصر غیبت، صفویه، قاجار، پهلوی.

مقدمه

حضور فراگیر دین و تلاش انبیا برای اصلاح مردم سبب شده است بسیاری از دین‌شناسان و دین‌باوران بر فطری بودن آن تأکید و اذعان کنند که نهاد بشر با دین

سرشته است. تاریخ بشر گواه این مدعاست که با زایل شدن صورتی از اعتقاد دینی در میان مردم، صورت دیگری پدید آمده و جای دین منسوخ را گرفته است. دین و دین‌گرایی در حیات بشری، در خلأ فردی و انزوای کامل از محیط اجتماعی و نفی ارتباط با دیگران پدید نیامده است و هیچ دینی را نمی‌توان یافت که در کنار اهتمام به سلوک فردی پیروان، از مقتضیات پیرامونی آنان غفلت کرده و از کنار حیات جمعی انسان‌ها، بی‌اعتنا گذشته باشد. اساساً دین با دنیا عجین است و در جامعه تجلی می‌یابد، در حالی که بدان رنگ خاصی می‌زند و از آن تأثیر هم می‌پذیرد. غیر از رابطه تأثیر و تأثر میان دین و جامعه، نسبت دیگری نیز میانشان برقرار است که فراتر از رابطه تأثیرگذاری، بر نوعی نیاز و تدارک متقابل استوار است. لازم و ملزوم بودن نسبت دین و جامعه نوعی التزام و حمایت را پدید می‌آورد. از همین نقطه، نسبت دین و اجتماع به رابطه دین و سیاست بدل می‌شود. بدین ترتیب، علما به منزله عالم و عامل دین با حکومت، قدرت و سیاست ارتباط می‌یابند تا در زمان غیبت به عنوان نایب عام امام عصر علیه السلام در صورت امکان، سکان هدایت جامعه را به دست گیرند و یا با وجود موانع، به راهنمایی مردم بپردازند. تاریخ نشان می‌دهد که در عمل، دین و سیاست در این قلمروهای مفروض، محصور نمانده‌اند. دین‌داران حوزه‌های عرفی سیاست را درنوردیده و کارگزاران عرصه سیاست نیز وفاداری‌های قدسی را طالب بوده‌اند. دین و دولت به منزله دو مقوله جمعی (علما به منزله عاملان دین و حکام به منزله متصدیان دولت)، همواره در تقابل یا تعامل با یکدیگر بوده و غالباً دست‌آوردی را در ازای برآورده ساختن نیازی مبادله کرده‌اند.

رابطه علما با حکومت در دوره صفوی

علما و فقهای شیعی که نایبان معصوم هستند، در زمان غیبت، هرگونه حکومت غیرمشروع را نادرست دانسته‌اند. کوشش آنها در سده‌های نخستین پس از غیبت، نخست، جمع‌آوری احادیث و سپس گفت‌وگو درباره اصول دین و احکام شرعی بود. این کوشش‌ها در میان شیعه سرانجام به تدوین «کتب اربعه» انجامید.^۱ به دنبال گفت‌وگو و سیر اندیشه در میان متفکران اسلامی، علم کلام به انگیزه اثبات

دین اسلام از راه استدلال عقلی بنا نهاده شد. از آغاز سده چهارم، متکلمان و فقهای بزرگ شیعی مانند ابن بابویه قمی، شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، علامه حلی، محمد بن مکی (شهید اول)، زین العابدین عاملی (شهید ثانی) و... به تدوین و بررسی احکام شرعی و اصول پرداختند و این گفتمان تا میانه سده دهم به اوج رسید. در این دوره بیشتر علما به دلایل متعدد از جمله نامشروع بودن حکومت، به صورت فعال وارد سیاست نمی شدند و حتی گاهی به اضطرار، در کارهای دینی جهت حفظ تشیع تقیه می کردند.

برای نخستین بار، فقها و روحانیان شیعه در روزگار حکومت صفوی به کانون قدرت راه یافتند. گزینش شیعه به عنوان مذهب رسمی ایران و کوشش حکومت صفوی در سازمان دادن به تشکیلات مذهبی نیمه دولتی، آغاز دوره تازه‌ای در رشد و نمای روحانیت شیعه بود. با نگاهی به گذشته می توان مدعی شد که از آغاز چیرگی اعراب مسلمان بر ایران، روحانیان، فقها و متکلمان شیعی یا بیشتر در حاشیه دیوان می زیستند یا به عنوان مشاور دیوان فعال بودند.^۲ بسیاری از مورخان و محققان تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی بر این باورند که به طور قطع، حکومت‌های این دوره از لحاظ نوع حکومت، شیوه مدیریت و سازمان‌دهی سیاسی، مرهون هوش و استعداد سیاسی ایرانیان، به ویژه علما بودند.^۳

در دوره آل بویه، توجه حاکمان به عقاید شیعه باعث شد برخی از علمای بزرگ شیعه همانند شیخ مفید، سید مرتضی و سید رضی، نفوذ معنوی بر جامعه داشته باشند. با این حال، باز هم از صحنه سیاست به دور و در عرصه دین حاضر بودند. به برکت این حضور، تشیع در این دوره از رشد اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بالایی برخوردار شد.^۴

علما پس از گسترش جنب و جوش اسماعیلیان و حسن صباح، مردم را به شورش و نافرمانی از حکومت فرا می خواندند.^۵ با این حال، اسماعیلیان نتوانستند در ایران جنبه عام و همگانی پیدا کنند و از علما و تشیع حمایت نمایند. در سده‌های هفتم و هشتم هجری که به دنبال ایلغار مغول و فروپاشی سلسله شاهان ترک تبار سنی مذهب، گرایش به شیعه رفته رفته در پاره‌ای از شهرها و

روستاهای ایران افزایش یافت، متکلمان و فقهای شیعه باز هم به دلیل نامشروع دانستن این حکومت‌ها، چندان تمایلی به شرکت در قدرت سیاسی نشان ندادند و هم‌کاری زیادی با دولت نداشتند.^۶ برای مثال، ابن‌طاووس و برادرش، شیخ رضی‌الدین در حاشیه قدرت می‌زیستند و علامه حلی و فرزندش، فخرالمحققین که در شهر حله در نزدیکی بغداد می‌زیستند، به مراکز شیعه‌نشین ایران نیامدند و بیشتر به دلیل اقتضای زمانی، مشغول کارهای دینی بودند. از همین رو، به کوشش علامه حلی، الجایتو، پادشاه مغول شیعی شد و نام سلطان محمد خدابنده را برای خود برگزید.^۷

با تشکیل دولت صفوی و رسمیت یافتن مذهب شیعه دوازده امامی، دوران تاریخی تازه‌ای در ایران آغاز گشت. در آغاز حکومت، دسته‌ای از علمای شیعه جبل‌عامل در پی احساس نیاز دولت صفوی، تمایل علما برای رهایی از دولت عثمانی و هم‌چنین کمک به دولت شیعی جهت استحکام بنای یک دولت شیعی اثناعشری، به ایران مهاجرت کردند.^۸ در این دوران، مذهب شیعه و نهاد روحانیت شیعی در کانون یگانگی ایرانیان و تشکیل دولت ملی قرار گرفت. البته نمی‌توان گفت که قدرت یافتن علمای شیعی در این دوره یک‌باره بوده، بلکه این مسئله از جامعه ایران سرچشمه می‌گرفت و صفویه با تیزبینی و درک موقعیت جامعه ایران، به دنبال تقویت قدرت خود بودند. در واقع، علما همیشه در جامعه ایران به دلایل مختلفی فارغ از دولت، قدرت داشتند که برخی از آن دلایل عبارتند از: استقلال قدرت علما، برکنار بودن از نفوذ قدرت‌های خارجی، پیوند با مردم و وفاداری مردم ایران در مرحله اول به اسلام (احترام به علما به منزله عالم دین و نایب معصوم) و در مرحله دوم به ایران.^۹

با فراهم شدن موقعیت فعالیت روحانیان در عرصه حکومت در دوره صفوی، علما برای ترویج بیشتر دین با دولت هم‌کاری کردند. یکی از این علما، محقق کرکی بود که عقیده داشت «فقیه عادل امامی جامع شرایط فتوا که در احکام شرعی به او مجتهد گفته می‌شود، در حال غیبت، در همه آن‌چه نیابت در آن دخیل است، نایب ائمه است». وی با در نظر داشتن جنبه‌های پراهمیت

شکل‌گیری صفویه و تأسیس آن بر بنیاد تشیع، در صدد استفاده از زمینه مساعد برای استقرار نهاد تشیع برآمد.^{۱۰} اقدامات مذهبی و سیاسی وی، زمینه را برای فعالیت گسترده علمای دیگر شیعه هم‌چون شیخ بهایی، میرداماد، کمره‌ای و مجلسی در سراسر قلمرو صفویان آماده ساخت.^{۱۱} با وجود این، شیعیان به ویژه فقها و علمای شیعی مذهب در درازای نه‌صد سال پیش از تشکیل حکومت صفوی، همواره زیر ستم حاکمان سنی مذهب بودند. دولت صفوی با وارد کردن روحانیان به مرکز قدرت، اصفهان را به کانون فقه شیعه تبدیل کرد،^{۱۲} تا جایی که حتی گفته می‌شود اگر مقاومت مقدس اردبیلی در برابر اصرار شاه عباس به آمدن و ماندن در اصفهان نبود، حوزه نجف از رونق می‌افتاد.

تا این هنگام، سازمان دینی روحانیت شیعه، دو فرآیند را پشت سر نهاده بود: دوره نخست، از پیدایش نخستین محدثان و فقها در سده سوم آغاز شد و با تشکیل حکومت صفوی در سده دهم پایان یافت. در آن دوران، مناسبات میان فقهای شیعه، غیررسمی و از شکل سازمانی بی‌بهره بود. صفویه با گزینش صدر عامه و خاصه و سپردن درآمد موقوفات به علما و ایجاد شبکه گسترده‌ای از شیخ‌الاسلام‌ها در شهرهای ایران، سازمانی نیمه دولتی برای روحانیان شیعه ایجاد کرد.^{۱۳} در پی فروپاشی حکومت صفوی و آمدن افغانان سنی مذهب به ایران و به دنبال آن، فرمان‌روایی نادرشاه که به مذهب تسنن باور داشت، سازمان اداری روحانیان شیعه که در امتداد سازمان دیوان صفوی بنا شده بود، فرو ریخت و مکتب اصفهان در عمل تعطیل شد. آن‌گاه دوره فترت آغاز گشت که از زمان سقوط صفوی تا شکل‌گیری حکومت قاجار طول کشید. علما و فقها در این دوره به دلیل ناامنی و بی‌ثباتی حاصل از سقوط صفویه و بی‌توجهی به منزلت و شأنشان، به عتبات مهاجرت کردند.^{۱۴}

رابطه علما با حکومت در دوره قاجار

با تشکیل حکومت قاجار، مذهب شیعه دیگر بار به مذهب رسمی ایران تبدیل گشت و روند جدیدی در زندگی سازمان دینی روحانیان شیعه ایجاد شد. تا پیش از سده دوازدهم هجری، فقهای شیعه به دو گروه اخباری و اصولی تقسیم

می‌شدند، ولی در این دوره، آیه‌الله بهبهانی به چیرگی اخباریان در نجف و کربلا پایان داد و برای نخستین بار، برتری برگشت‌ناپذیر اصولیان را بر سازمان دینی شیعه ممکن ساخت. هم‌چنین از این زمان به بعد، سلسله مراتب تازه‌ای در میان فقهای شیعه شکل گرفت.^{۱۵} در این دوره، فرصتی برای علما جهت نفوذ سیاسی بر حکومت به دست نیامد، ولی با برقراری نظم و امنیت نسبی، محیط برای اجرای نقش علما فراهم شد. این فرآیند در عین حال، نقطه بازگشت مرکز فقه شیعه به عراق و آغاز سیادت نجف بر سازمان روحانیان شیعه بود. از این پس، رسم سیادت یک یا چند تن از مجتهدان بر دیگران و پذیرش ایشان در نزد مجتهدان و علمای شهرهای دیگر در ایران و عراق به عنوان رهبران معنوی جهان شیعه آغاز شد. پس از آیه‌الله بهبهانی، مجتهدان بزرگ نجف، یکی پس از دیگری، ریاست روحانیان شیعه را در دست گرفتند و مناسباتی را سازمان دادند که بنیان آن بر اجتهاد و مرجعیت استوار بود. از جمله این مجتهدان، سیدمهدی بحرالعلوم، شیخ جعفر کاشف‌الغطا، صاحب جواهر، شیخ مرتضی انصاری، میرزای شیرازی، آخوند خراسانی و سید ابوالحسن اصفهانی بودند که یکی پس از دیگری، در بیش از ۱۵۰ سال از هنگام تاج‌گذاری آغامحمدخان تا پادشاهی رضاشاه، از نجف بر سازمان روحانیان شیعه سیادت کردند. تنها هم‌زمان با تشکیل دولت پهلوی و تأسیس حوزه علمیه قم به دست آیه‌الله حائری یزدی و سپس زعامت آیه‌الله العظمی بروجردی، انحصار نجف بر سازمان نوپای روحانیت شیعه شکست و قم جایگاهی تازه یافت. هم‌چنین در کنار قم، حوزه‌های مهم دیگری در شهرهای ایران به وجود آمد که از نفوذ و مرجعیت در میان شیعیان محلی برخوردار بود.

به طور کلی، در مورد رابطه علما و حکومت در دوره صفوی در قیاس با قاجار می‌توان گفت که علما در دوره قاجار همانند دوره صفوی به نظریه‌پردازی نپرداختند و بیشتر برای دفع بحران‌هایی هم‌چون بهائیت، بابیت، تصوف و حمله روس‌ها با حکومت هم‌کاری می‌کردند. حکومت قاجار همانند صفویه، مشروعیت دینی نداشت و هرچند شاهان قاجار با دین‌داری ظاهری، به دنبال جلب نظر علما و سازش با آنها بودند، در عمل، خودشان و صدراعظم‌هایشان با علما مستبدانه برخورد می‌کردند و در صدد تضعیف قدرت علما بودند. در این دوره عواملی

هم چون قرض گرفتن حاکمان قاجار از اروپاییان جهت تأمین هزینه سفرهای اروپایی و به دنبال آن، رخنه اقتصادی بیگانگان به داخل کشور و هم‌چنین تجاوز روس‌ها به ایران باعث شد تا علما در دو صحنه استبداد داخلی و استعمار خارجی به مقابله برخیزند و جلو تهدیدات را بگیرند.^{۱۶}

به برکت قدرت یافتن علما، در دوره قاجار مباحث جدیدی حول اختیارات فقها به عنوان نایب عام امام معصوم و گسترش فعالیت آنها مطرح شد. بیشتر این مباحث حول مسئله ولایت عامه فقها و وضعیت سلطان مأذون از فقیه بود که این نگرش را ملا احمد نراقی بیان کرد و فقهای دیگر به تدریج ترویج کردند. استدلال علما این بود که فقها جهت تدبیر امور جامعه، صلاحیت و توانایی لازم دارند و این ولایت مشمول همه مردم می‌شود و تبعیت از آنها محدود به طیف خاصی نیست.^{۱۷}

علما در دوره قاجار، فارغ از حکومت، در جامعه از نفوذ بالایی برخوردار بودند. صدور فتوای تحریم تنباکو از نزد میرزای شیرازی در نجف و عقب‌نشینی ناصرالدین شاه، یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های قدرت روحانیان شیعه بود که نجف را به پایتخت دین در برابر تهران تبدیل کرد. در واقعه تحریم تنباکو، سید جمال‌الدین اسدآبادی با روشن‌گری، علما را در برابر حکومت قاجار قرار داد.^{۱۸} بدین ترتیب، پهنه نفوذ علما از خانه روستانشینان و دکان بازاریان تا اندرونی دربار قاجار گسترده شد. هنگامی که میرزای شیرازی فتوای تحریم تنباکو را صادر کرد، نفوذ معنوی مراجع تا آن‌جا بود که سوگلی ناصرالدین شاه، قلیان‌های اندرونی را جمع کرد و در پاسخ شاه که از او پرسید چه کسی قلیان را حرام کرده است، گفت: همان‌کس که مرا به تو حلال کرده است.^{۱۹}

نقش آفرینی علما در جنبش مشروطه

جریان دیگری که در این دوره نقش علما را برجسته می‌کند، حضور آنها در جریان مشروطه است. در دوره معاصر، مشروطه، نقطه شروع دوره جدیدی در رابطه علما با حکومت محسوب می‌شود. با وجود نفوذ علما بر جامعه ایران، تا پیش از آغاز جنب و جوش تجدد و مشروطه‌خواهی، قدرت و نفوذ روحانیان در امور مردم و دیوان، در دو راستا اعمال می‌شد:

۱. اعمال قدرت معنوی و شرعی بزرگ‌ترین مراجع تقلید؛
۲. قدرت و نفوذ در امور محلی و امور دنیوی (مصونیت حکومت از این قدرت).

با شروع مبارزات مشروطه به رهبری علمایی هم‌چون طباطبایی و بهبهانی، عرصه تازه‌ای برای شرکت علما در عرصه سیاست باز شد.^{۲۰} هم‌چنین با شکل‌گیری مبارزه‌های مردم علیه استبداد داخلی در جریان مشروطه که برخاسته از اتحاد ملت به دست علما و روشن‌فکران بود، موضوع‌های جدیدی مطرح شد که یکی از آنها تشکیل دولت ملی به مفهوم جدید بود. به دنبال آن، برای نخستین‌بار، پرسش‌های تازه‌ای در برابر جامعه ایران قرار گرفت که یکی از این پرسش‌ها به جایگاه دربار و پادشاه در سازمان اداره جامعه مربوط می‌شد.

سنت فرمان‌روایی و شهریاری تا آغاز جنب‌وجوش مشروطه‌خواهی بر چیرگی و اتحاد قومی و ایلیاتی استوار بود، ولی اینک در برابر نیاز به تشکیل دولتی ملی که فراتر از منافع اقوام و ایلات باشد و منافع ملت را دنبال کند، دست‌خوش تغییر شد. هدف این جنبش، تشکیل دولت مشروطه و مشروط ساختن اراده شاه بود و در نهایت نیز قرار شد که از این پس، پادشاه سلطنت کند، نه حکومت.

علما در جنبش مشروطه نقش بسزایی ایفا کردند، تا جایی که اگر فتوای آخوند خراسانی در تأیید مشروطه نبود، پیروزی مشروطه‌خواهی در ایران با دشواری‌های بزرگ‌تری روبه‌رو می‌شد. این جنبش اشتباه‌ها و ناکامی‌هایی نیز داشت از جمله این‌که با فتح تهران و شکست استبداد، علما و فاتحان در حاشیه قرار گرفتند و دادگاه سکولار انقلابی پس از فتح تهران، به اعدام شیخ فضل‌الله نوری رأی داد. حتی برخی از مجتهدان شیعه ایران و نجف در اعتراض به اعدام بزرگ‌ترین مجتهد تهران به دست یی‌رم‌خان ارمینی، بانگ اعتراضی بلند نکردند. البته اقوال در این‌باره متفاوت است. برخی می‌گویند خیر اعدام شیخ فضل‌الله پس از اعدام وی، با تلگراف به عراق رسید، ولی برخی با تأیید سکوت علما می‌گویند که عالمانی هم‌چون آخوند خراسانی، بعد از مدتی، از سکوت خود در قبال اعدام شیخ پشیمان شدند.^{۲۱}

پس از آغاز مشروطه دوم، به دنبال فتح تهران، سید عبدالله بهبهانی، یکی از دو سید معروف مشروطه‌خواه تهران ترور شد. اقدامات تند و ضد‌مذهبی برخی مشروطه‌خواهان نیز باعث شد که به جای استقرار نهادهای مردمی، گروه‌های توطئه‌گر و غرب‌گرا بر کشور حاکم شوند.^{۲۲} در این میان، گروهی از افراد دل‌سوز و نیز گروه‌های فرصت‌طلب دست به قیام زدند.^{۲۳} در نتیجه، کشور با ناامنی و هرج‌ومرج مواجه شد و مشروطه از اهداف واقعی خود بازماند.

یکی از بزرگ‌ترین پی‌آمدهای مشروطه که منجر به شکست جبهه مشروطه و اعدام شیخ فضل‌الله شد، حاکم شدن اندیشه پذیرش تدریجی جدایی سازمان دین از سازمان اداره جامعه بود.

بدین ترتیب، از نخستین سال‌های تشکیل دولت مشروطه و شکل‌گیری دو گروه متفاوت بین علما تا هنگام تاج‌گذاری رضاشاه، دو گرایش مهم در میان علما به وجود آمد:

۱. نیرومندترین گرایش میان علما یعنی تن دادن به تشکیل دولتی شهروند، به این امید که دولت مشروطه، قوانین را بر پایه دین حنیف اسلام و مذهب حق جعفری بنا نهد.^{۲۴}

۲. کوشش بازماندگان مشروطه که پس از اعدام شیخ فضل‌الله نوری در بخش‌هایی از ایران هم‌چنان دنبال می‌شد. این گرایش که بر ضرورت حضور مجتهدان بر سیاست و اداره امور پافشاری می‌کرد، با افت‌وخیزهایی ادامه داشت تا این‌که سرانجام از میانه سال‌های ۱۳۲۰ شمسی در قالب جنبش فداییان اسلام رونق تازه‌ای یافت.

رابطه علما با حکومت در دوره پهلوی

پس از شکست مشروطه در رسیدن به اهداف واقعی و شکل‌گیری ناامنی و هرج‌ومرج، رضاخان با پشتیبانی قدرت‌های خارجی کودتا کرد و در صدد تشکیل حکومت مرکزی برآمد. رضاخان ابتدا تلاش کرد رضایت علما را در کارها جلب کند. در این زمینه، رضاخان پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ شمسی، با بستن مغازه‌های شراب‌فروشی و عرق‌فروشی، تئاتر و سینما، فوگراف‌ها (عکاس‌خانه) و کلوپ‌های قمار، بنای دوستی و آشنایی با روحانیان تهران نهاد. برخی از علما

برای رهایی از هرج و مرج و ناامنی به حمایت از وی پرداختند و برخی دیگر در برابر حکومت وی سکوت اختیار کردند. رضاخان در اوایل به دستگیری قدرت و در جریان جمهوری خواهی، بر اثر پافشاری های شهید مدرس، به ناچار نظر علما را پذیرفت و جمهوری خواهی را کنار گذارد.^{۲۵}

در این دوره، شیخ عبدالکریم حائری یزدی، بنیان گذار و رئیس حوزه علمیه قم، در سیاست دخالتی نداشت و در مواجهه با حکومت و عرصه سیاسی با احتیاط برخورد می کرد و از مقابله مستقیم با حکومت پهلوی پرهیز داشت. ایشان این مصلحت اندیشی را بیشتر از دخالت مستقیم در عرصه سیاست برای جامعه، مفید می دانست.^{۲۶}

در ادامه حکومت پهلوی اول، رضاشاه اصلاحاتی را شروع کرد. با گسترش مدارس نو، بنای دانش سرای عالی و دانش گاه تهران، به نظام دیرپای مکتب خانه که علما اداره می کردند، پایان داد. حتی در قم، مدارس جدید جای گزین مکتب خانه ها شد. اصلاحات، موجبات مخالفت علما را فراهم آورد. یکی از این اصلاحات، کوشش وی در تشکیل ارتش بود. تشکیل ارتش مدرن و گسترش شهربانی، نه تنها به شورش ها و گردن کشی های محلی پایان داد، بلکه قدرت فزاینده دولت مرکزی را از طریق سرکوب و ارباب، در برابر نفوذ سنتی روحانیان شهرها و روستاهای ایران قرار داد. هم چنین با تصویب قانون نظام وظیفه، مصونیت طلاب را از میان برد.

از دیگر پروژه های رضاشاه این بود که به تخریب نهادها و روندهای سنتی پرداخت که علما از نفوذ معنوی و اجتماعی بر آنها برخوردار بودند. وی با تدوین قانون ثبت احوال و اسناد، به نفوذ سنتی علما بر ازدواج، طلاق، بستن قرارداد و نظارت بر مالکیت ها پایان داد و با تشکیل اداره اوقاف و در اختیار گرفتن مدارس دینی، بخش مهمی از درآمد آنها را از میان برد.^{۲۷}

از دیگر اقدامات رضاشاه در این زمینه، کشف حجاب، تغییر لباس و رواج لباس یک دست، گذاردن کلاه، عرفی کردن قوه قضاییه، احیای فرهنگ ایران باستان در برابر اسلام زدایی و شیعه زدایی از جامعه بود^{۲۸} که موجبات نارضایتی علما را فراهم کرد^{۲۹} و در برخی زمینه ها، اعتراض آیه الله حائری یزدی را به همراه داشت. به تدریج مخالفت ها و قیام هایی در برابر حکومت شکل گرفت که بیشتر

آنها هم چون مدرس، بافقی، قیام گوهرشاد و... سرکوب شدند و رضاخان با ایجاد جوّ اختناق، تمامی مخالفان را سرکوب کرد.^{۳۰}

تا پایان دولت رضاشاه، فرآیند جدایی دین از سازمان اداره جامعه شدت گرفت که این روند به پذیرش سیاست دولت سکولار بر اداره امور جامعه انجامید و علما نیز به تدریج از حکومت فاصله گرفتند.

با فروپاشی قدرت رضاشاه و آغاز فضای باز سیاسی، مدارس و حوزه‌های علمیه رونقی تازه یافت و شمار طلاب علوم دینی در دهه پس از شهریور ۱۳۲۰ بیش از دو برابر شد. بسیاری از مدارس مذهبی و موقوفاتی که در اختیار حکومت قرار گرفته بود، به روحانیان باز گردانده شد.^{۳۱} با این حال، برخلاف افزایش چشم‌گیر جنب‌وجوش‌های مذهبی - سیاسی، رفتار برخی از علمای سنتی شیعه در برابر دولت، در دوره فضای باز سیاسی و حتی سال‌های پس از آن، با رفتار ایشان در سال‌های پیشین تفاوت چندانی نداشت. آنان همانند گذشته، به کناره‌گیری از سیاست ادامه دادند و از مداخله صریح در سیاست پرهیز کردند. بنابر مستندات می‌توان مدعی شد که این کناره‌گیری حکایت از آن داشت که علما در این دوره دخالت در سیاست را چندان به نفع جامعه دینی نمی‌دانستند و تقویت نهاد دین و حوزه‌های علمیه را نسبت به هر اقدامی ترجیح می‌دادند.^{۳۲}

در خلال این دوران، برجسته‌ترین کوشش برای زدودن دیوار میان دین و سیاست و کشاندن علما به مبارزه سیاسی، جنبش فداییان اسلام و کاشانی است. فداییان اسلام و اندیشه‌های بنیان‌گذار آن، سیدمجتبی میرلوحی معروف به نواب صفوی، نزدیک‌ترین جریان تاریخی به اندیشه و باور اسلام رادیکال شیعی بود.^{۳۳}

به طور کلی، عناصر اندیشه فداییان اسلام در سه موضوع خلاصه می‌شد: نخست این‌که علما باید سکوت و مماشات با دولت را کنار نهند و مردم را به مبارزه با حکومت و سیاست‌های آن برانگیزند. دوم این‌که دولت غرب‌گرا باید برچیده شود و با فساد حاکم بر جامعه اسلامی مبارزه شود و در نهایت، حکومت اسلامی جانشین حکومت غرب‌گرا گردد.^{۳۴} سوم این‌که جنبش انقلابی در ایران باید با جنبش‌های انقلابی اسلامی در دیگر کشورها مانند مبارزه‌های فلسطین، اخوان‌المسلمین در مصر و سوریه جهت مبارزه با استعمار پیوند یابد.^{۳۵}

پس از پایان دوره دوازده ساله دموکراسی ناقص و آغاز مجدد پادشاهی محمدرضا شاه پس از کودتای ۲۸ مرداد، علمای ثلاث (آیات عظام صدر، خوانساری و حجت) و آیه الله العظمی بروجردی تا سال ۱۳۴۱ شمسی به دلیل جو اختناق و جلوگیری از حملات دولت علیه مذهب شیعه، از سیاست کناره‌جویی می‌کردند. در مورد کناره‌جویی آیه الله العظمی بروجردی آمده است که ایشان بر مبنای تجربیات مشروطه، شهادت شیخ فضل الله نوری به منزله مجتهد درجه اول تهران در حضور مردم تهران و بی‌اعتنایی مردم در برابر رفتار ضد دینی شاه، از سیاست کناره‌گیری می‌کرد و بیشتر به بازسازی و سامان‌دهی حوزه‌های علمیه و تربیت عالمان فرهیخته همت می‌ورزید. وی این کار را به مصلحت دین می‌دانست و در مسائل سیاسی، فردی محتاط بود و تنها در موضوع‌هایی هم‌چون مقابله با سلطه بیگانه بر امت اسلامی، حفظ حوزه اسلام و به خطر افتادن کیان اسلام موضع‌گیری می‌کرد و از خود حساسیت نشان می‌داد.^{۳۶} ایشان در عین حال که حکومت را غاصب و اعمال آن را نامشروع می‌دانست، به علت مصلحت عمومی، اقدامات آن را از باب ولایت، جهت رعایت مصالح مملکت و حفظ دیانت تنفیذ می‌کرد.^{۳۷}

درگذشت آیه الله العظمی بروجردی در سال ۱۳۴۱ شمسی، آغاز روند تازه‌ای در میان علما بود و رابطه علما و حکومت را در برابر آزمونی تازه قرار داد.^{۳۸} امام خمینی علیه السلام با احیای مجدد اسلام سیاسی شیعی که در «کتاب بیع» به آنها پرداخته بود، در صدد اصلاح حکومت برآمد. ناکارآمدی مقابله از راه اصلاح باعث شد که جنبش و قیام مردمی به رهبری امام خمینی علیه السلام در برابر اقدامات شاه از جمله انقلاب سفید به ویژه اصلاحات ارضی، اعطای حقوق شهروندی به زنان، سوگند به کتاب آسمانی به جای قرآن و...^{۳۹} شکل بگیرد. قیام خرداد ۱۳۴۲ شمسی، نقطه شکل‌گیری حکومت اسلامی یاد می‌شود. با وجود تبعید امام خمینی علیه السلام به خارج، هواداران ایشان به دخالت علما در سیاست گرایش داشتند. مبارزه‌های آنان در سال‌های پس از آن، به نماد دو گرایش بزرگ در جامعه تبدیل شد: گرایش نخست که در حوزه‌های علمیه و حجره طلاب و میان روشن‌فکران مذهبی مانند آتش‌فشانی به تدریج غلیان یافت و در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ منفجر شد، فرآیند انتقاد از سکوت علما و مماشات آنان با دولت و برآوردن فریاد اسلام مبارز و

انقلابی بود و گرایش دوم، پذیرش امام خمینی علیه السلام و نهضت وی در جامعه ایران به منزله نماد مبارزه با فساد و خودکامگی پهلوی دوم به شمار می‌رود.

در این دوره، برخلاف صف‌آرایی اجتماعی مشروطه، صف‌آرایی تازه‌ای در جامعه ایران شکل گرفت: در یک‌سوی این صف‌آرایی، روشن‌فکران و گروه‌های سکولار و چپ، روشن‌فکران و گروه‌های مذهبی مانند مجاهدان خلق و روحانیان هم‌فکر با امام خمینی علیه السلام (هوادار دخالت دین در سیاست) قرار گرفتند و در سوی دیگر آن، دربار، دولت و هم‌پیمانان ایشان.

گروه اول به این نتیجه رسیدند که باید به رهبری امام خمینی علیه السلام به مبارزه علیه شاه دست بزنند و بدین روی، افرادی هم‌چون شهید مطهری، دکتر شریعتی، آیه‌الله طالقانی، شهید باهنر، دکتر بازرگان و... به ترویج اسلام سیاسی در جامعه دست زدند تا مقدمات فکری انقلاب اسلامی را فراهم آورند.^{۴۰} از این زمان به بعد، مرجعیت به منزله رهبری، تشیع به منزله ایدئولوژی و روحانیت به منزله زمینه‌ساز و عامل انقلاب اسلامی در کنار دیگر گروه‌ها مطرح گشت.^{۴۱} در نهایت، با پیروزی انقلاب در بهمن ۱۳۵۷ و تشکیل جمهوری اسلامی در فروردین ۱۳۵۸، تفکر امام مبنی بر حکومت ولایت فقیه در جامعه ایران پیروز شد. بدین ترتیب، پس از قرن‌ها تلاش علمای شیعه در جامعه ایران، آنان در رأس قدرت سیاسی قرار گرفتند.

پی‌نوشت‌ها

۱. رسول جعفریان، *صفویه از ظهور تا زوال*، ص ۱۱۲ - ۱۱۷، انتشارات کانون اندیشه جوان، تهران ۱۳۷۸ شمسی.
۲. اس لمتون، *نظریه دولت در ایران*، ترجمه چنگیز پهلوان، ص ۱۶۰، نشر گبو، تهران ۱۳۷۹ شمسی.
۳. موسی نجفی و موسی فقیه حقانی، *تاریخ تحولات سیاسی ایران*، ص ۲۱، انتشارات مؤسسه تاریخ معاصر ایران، تهران ۱۳۸۴ شمسی.
۴. همان، ص ۲۴.
۵. همان، ص ۴۰.
۶. *نظریه دولت در ایران*، ص ۱۱۵ - ۱۱۶.
۷. جمیله کدیور، *تحول‌گفتمان سیاسی شیعه در ایران*، ص ۹۴ - ۹۶، انتشارات طرح نو، تهران ۱۳۷۹ شمسی.
۸. منصور هفت گل، *ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی*، ص ۱۴۲ - ۱۴۵، نشر رسا، تهران ۱۳۸۱ شمسی.
۹. حامد الگار، *دین و دولت در ایران*، ترجمه ابوالقاسم سری، ص ۵۱ - ۵۲، نشر توس، تهران ۱۳۶۹ شمسی.
۱۰. *ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی*، ص ۱۵۸ - ۱۵۹.
۱۱. همان، ص ۱۵۵.
۱۲. *تاریخ تحولات سیاسی ایران*، ص ۵۷.
۱۳. رسول جعفریان، *صفویه در عصر دین، فرهنگ و سیاست*، ج ۲، ص ۷۳۳ - ۷۳۴، انتشارات پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم ۱۳۷۹ شمسی.
۱۴. *تحول‌گفتمان سیاسی شیعه در ایران*، ص ۴۲۲.
۱۵. *دین و دولت در ایران*، ص ۶۸ - ۶۹.
۱۶. همان، ص ۳۸۳ - ۳۸۴.
۱۷. *تحول‌گفتمان سیاسی شیعه در ایران*، ص ۲۱۳ - ۲۱۵.
۱۸. *دین و دولت در ایران*، ص ۶۸ - ۶۹.
۱۹. *تاریخ تحولات سیاسی ایران*، ص ۲۰۳.
۲۰. همان، ص ۲۴۱.
۲۱. محسن بهشتی سرشت، *نقش علما در سیاست از مشروطه تا انقراض قاجار*، ص ۲۲۴، انتشارات پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۸۰ شمسی.
۲۲. *تاریخ تحولات سیاسی ایران*، ص ۲۶۸.
۲۳. همان، ص ۲۶۳ - ۲۶۸.
۲۴. موسی نجفی، *مقدمه تحلیلی تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی ایران*، ص ۱۱۱، نشر منیر، تهران ۱۳۷۸ شمسی.

۲۵. نقش علما در سیاست از مشروطه تا انقراض قاجار، ص ۳۶۴.
۲۶. همان، ص ۳۵۰.
۲۷. روح‌الله حسینیان، بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران، ص ۳۵۷، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۷۹ شمسی.
۲۸. تاریخ تحولات سیاسی ایران، ص ۴۵۱.
۲۹. گرهارد شوایتزر، سیاست و دین‌گرایی در ایران، ترجمه محمدجواد شیخ‌الاسلامی، ص ۳۹۸، نشر علمی، تهران ۱۳۸۰ شمسی.
۳۰. تاریخ تحولات سیاسی ایران، ص ۴۵۲ - ۴۵۴.
۳۱. تحول گفتمان سیاسی شیعه در ایران، ص ۳۵۹.
۳۲. نقش علما در سیاست از مشروطه تا انقراض قاجار، ص ۴۰۳.
۳۳. رسول جعفریان، رسائل سیاسی - اسلامی دوره پهلوی، ص ۳۰۱، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۸۴ شمسی.
۳۴. بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران، ص ۳۴۶ - ۳۵۰.
۳۵. رسائل سیاسی - اسلامی دوره پهلوی، ص ۳۱۹.
۳۶. بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران، ص ۴۰۷ - ۴۰۹.
۳۷. همان، ص ۴۰۶.
۳۸. جلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ص ۶۱۱، نشر دفتر انتشارات اسلامی، قم ۱۳۶۱ شمسی.
۳۹. همان، ص ۶۲۱.
۴۰. تاریخ تحولات سیاسی ایران، ص ۵۱۱.
۴۱. بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران، ص ۴۸۱.

بررسی و مقایسه ملاک‌های توسعه با عصر ظهور

احمدرضا صفا

چکیده

با توجه به تازگی و اهمیت بحث در مباحث اقتصاد اسلامی به ویژه در مورد امام زمان علیه السلام و هم‌چنین ایجاد آمادگی برای شناخت عصر ظهور و لزوم پاسخ‌گویی به مسائل آن دوران، ضروری به نظر می‌رسد در زمینه مسائل اقتصادی و توسعه در آن عصر تحقیقات بیشتری انجام پذیرد. این مقاله می‌کوشد ثابت کند در زمان ظهور، در سایه آموزه‌های نجات‌بخش آخرین منجی، بشر به بالاترین درجات توسعه خواهد رسید. این توسعه علاوه بر دارا بودن ملاک‌های اساسی مورد نظر اندیشه‌ورزان توسعه در عصر حاضر (قدرت تأمین نیازهای ضروری، عزت نفس، آزادی از قید بردگی، عدالت و محیط زیست) به صورت کامل، ملاک‌ها و مبانی جدیدی نیز دارد. این ملاک‌ها از انسجام و استحکام بیشتری برخوردار

است که با مقایسه و بررسی احادیث صحیح رسیده از معصومان علیهم السلام به دست می‌آید.

واژگان کلیدی

توسعه پایدار، عصر ظهور، امام زمان علیه السلام.

مقدمه

هدف مکتب الهی اسلام، تکامل و تعالی انسان است تا آدمی در سایه رشد عقلانی و معنوی که از درون افراد سرچشمه می‌گیرد، به رشدی برونی در سطح جهانی دست یابد.

آن‌چه اسلام را از دیگر نظام‌های فکری متمایز می‌کند، ارتباط بین دین و زندگی است که آن را به صورت نظامی زنده و فعال درمی‌آورد. اسلام، برای همه جنبه‌های زندگی فردی و اجتماعی انسان از جمله سازمان‌ها و نهادهای اداره امور جامعه برنامه جامعی آورده، ولی این برنامه جز دوره محدودی در صدر اسلام اجرا نشده است. در دهه‌های اخیر، اشتیاق مسلمانان برای اجرای آموزه‌های اسلامی در زمینه‌های مختلف به گونه‌ای روزافزون بوده است که انگیزه تحقیقات نظری درباره نظام اقتصادی اسلام و کاربرد آن در اقتصادهای امروزی را افزایش داده است.

مکتب اسلام بر توسعه‌ای جهانی تأکید دارد که به دست همه و برای همه باشد. تنها راه رسیدن به این توسعه، انقلابی همگانی است که در سایه نیاز در سطح جهانی تحقق می‌یابد و به تحولی فراگیر و رشد و تکامل معنوی و عقلی می‌انجامد که ریشه رشد مادی پایدار هم‌راه با تعامل و تعادل کامل و بدون ضرر رساندن به دیگران و طبیعت است. بنابر آموزه‌های اسلام و دیگر ادیان الهی، منجی آخر نیز به مرز و محدوده جغرافیایی محدود نیست و مسئولیت برپایی نظام الهی را در سطوح جهانی بر عهده دارد.

این نوشتار، با تحقیق در متون دینی، ابعاد جهانی توسعه مهدوی را بررسی می‌کند و به مقایسه توسعه یافتگی عصر حاضر با عصر ظهور می‌پردازد. به همین دلیل، از احادیث معتبر دارای تواتر معنایی نیز بهره می‌جوید.

مفهوم‌شناسی (سیر تکاملی تعریف توسعه، تفاوت رشد با توسعه، توسعه، توسعه) (پایدار)

پیش‌رفت‌های شگرفی در این عصر رخ داده که روز به روز در حال گسترش است. سفر به فضا، اکتشاف فضاها‌های ناشناخته، کشف و مهار انرژی اتم، کشف و استفاده از سلول‌های بنیادی، شبیه‌سازی و... پاره‌هایی از نتایج پیش‌رفت بشر است. به همین دلیل، در هزاره سوم، منتظر رفاه، آسایش، امنیت و سلامتی در کشورهای پیش‌رفته بوده‌ایم.

اقتصاد نیز از این پیش‌رفت‌ها مستثنا نبوده است. یکی از جلوه‌های این پیش‌رفت‌های علمی، ظهور علم توسعه است. مباحث توسعه در نوشتارهای اقتصاددانان متقدم چون آدام اسمیت، دیوید ریکاردو، تامس توماس، جان استوارت میل و کارل مارکس به فراخور زمان خودشان مطرح شده است. پس توجه علمی به سازوکارهای رشد و توسعه، بیشتر علاقه‌ای احیا شده است تا اشتغال ذهنی تازه اقتصاددانان.^۱

در آغاز، توسعه به حیطه درونی کشورها محدود بود. از این‌رو، کشورهای پیش‌رفته، توسعه یافتگی خود را در افزایش درآمد ملی یا با دیدی خوش‌بینانه‌تر، افزایش درآمد سرانه ملی، رفاه و توزیع عادلانه درآمد در درون جامعه خود می‌دیدند، حتی اگر به بهای تلف شدن و غارت منابع دیگر کشورها، استثمار و عقب‌نگه‌داشتن یا دست‌کم، بی‌اعتنایی به آنها همراه باشد. هدف نیز، تنها پیش‌برد درون‌ملیتی بود که امکان داشت با بی‌توجهی و حتی نابودی طبیعت و محیط زیست پیرامون همراه شود.

آمارها نشان می‌دهند که تنها شش درصد مردم ایالات متحده آمریکا، سالانه از چهل درصد منابع جهان بهره‌برداری می‌کنند. از طرف دیگر، یک کودک آمریکایی به اندازه شانزده کودک در کشورهای توسعه‌نیافته، از منابع مختلف مصرف می‌کند.^۲

به طور کلی، نگرش و عمل‌کرد یاد شده تنها مستلزم رشد اقتصادی بود و فقر، بی‌کاری و توزیع درآمد در درجه دوم قرار گرفت. فرق توسعه با رشد اقتصادی در این است که توسعه به شرایط تولید، علاوه بر رشد اقتصادی، اهمیت می‌دهد.

برای مثال، توجه به محیط زیست آسیب دیده از فعالیت‌های اقتصادی و پی‌آمدهای اجتماعی آن یا توزیع درآمد و رفاه افراد تحت عنوان توسعه قرار می‌گیرد.^۳ حتی ممکن است رشد اقتصادی بدون توسعه انسانی یا با توسعه اندک همراه باشد. رشد اگر با اقدامات اصلاحی در جهت توسعه انسانی هم‌زمان نباشد، ممکن است به رشد خفقان‌آور (مخالفت با آزادمنشی و همراه با محدودیت سیاسی)، رشد بی‌ریشه (کم‌توجهی به هویت و ارزش‌های فرهنگی) و رشد بی‌آتیه (بی‌توجهی به عدالت بین نسلی و محیط زیست) بینجامد.

به تدریج، کشورها به اشتباه خود پی بردند و حتی در دهه ۱۹۷۰، شکست توسعه اعلام شد. چون هیچ پیوند خودکاری میان رشد اقتصادی و توسعه وجود نداشت، توسعه مبتنی بر محوریت انسان مطرح شد. در این نگرش، توسعه مردم (سرمایه‌گذاری در ظرفیت‌های انسانی)، برای توسعه مردم (رشد و توزیع منصفانه و عادلانه) و توسعه به دست مردم (فرصت مشارکت یک‌سان و همگانی) اصل است.

توسعه مباحثی گسترده‌تر از اقتصاد سنتی و سیاسی دارد و علاوه بر تخصیص منابع کم‌یاب، به رشد مستمر آنها در طول زمان می‌پردازد که با سازوکار اقتصادی، اجتماعی و نهادی، عمومی و خصوصی سر و کار دارند که لازمه بهبود سریع و وسیع سطح زندگی توده‌های فقیر، بی‌سواد و گرفتار... است. هم‌چنین به بالاترین درجه کارایی و ضرورت برنامه‌ریزی اقتصادی هم‌آهنگ داخلی و خارجی برای بهبود سطح رفاه عمومی جامعه‌های بشری نیاز دارد.^۴

توسعه را باید جریان چند بُعدی دانست که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی مردم و نهادهای ملی و نیز رشد تسریع اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه‌کن کردن فقر مطلق است. توسعه در اصل باید نشان دهد که مجموعه نظام اجتماعی، هم‌آهنگ با نیازهای متنوع اساسی و خواسته‌های افراد و گروه‌های اجتماعی در داخل نظام، از حالت نامطلوب زندگی گذشته خارج شده است و به سوی وضع یا حالتی از زندگی که از نظر مادی و معنوی بهتر است، گرایش می‌یابد.^۵

این امور سبب شد که در انتقاد به توسعه، مباحث توسعه پایدار و محیط زیست و توسعه سبز مطرح شود.

تعاریف فراوانی از پایداری ارائه شده است. به نظر برخی از صاحب‌نظران، توسعه پایدار به معنای توانایی اقتصاد برای رسیدن به رشد مطلوب و حفظ آن برای بلندمدت است.^۶ متداول‌ترین تعریف از توسعه پایدار، تعریفی است که کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه در سال ۱۹۸۷ میلادی در کنفرانس «آینده مشترک ما» ارائه داد. در این تعریف آمده است:

توسعه پایدار، توسعه‌ای است که نیازمندی‌های حاضر را بدون لطمه زدن به توانایی‌های نسل‌های آتی در تامین نیازهای خود برآورده می‌سازد.^۷

پس از دهه هفتاد، خلأ ارزش‌ها و اخلاق در ساختار توسعه، اختلال‌هایی در روابط و امور اقتصادی ایجاد کرد. به همین دلیل، اقتصاددانانی چون آمارتیا سن و میسرا به طرح این مباحث تشویق شدند. ریشه تمامی این اختلال‌ها، بی‌توجهی انسان‌ها به عقل و اخلاق است. عقل و اخلاق در بهبود و کمک به حل معضلات پیچیده توسعه نایافتگی‌هایی که تنها به عوامل مادی و طبیعت کم‌یاب چشم دوخته‌اند و توسعه خود را در حل نوسان‌های بی‌تعدالی و بهبود تعادل بازارهای صرف مادی (مالی، پولی، ارز و...) می‌دانند، نقش مهمی دارند. ادامه یافتن روند یاد شده می‌تواند به بهای ذبح انسانیت، عقل و عواطف انسانی، عقب‌نگه داشتن دیگر ملت‌ها و رقابت‌های ناسالم هم‌راه با حسادت، کینه و دشمنی به عنوان‌های مختلف از جمله جنگ سرد باشد.

هدف توسعه بنا به نظر برخی کارشناسان، بهبود زندگی است که در دو جهت مهار طبیعت و رهایی‌بخشی سبب پیش‌رفت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌شود. به ویژه در جهت دوم (رهایی‌بخشی) آرمان‌های ظریف اخلاقی و ارزش‌های والای اخلاقی را به پیش می‌برد. توسعه به معنای بهبود در مجموعه شرایط به هم پیوسته طبیعی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است. توسعه‌گرایی نیز اعتقاد به کارایی و مطلوبیت این نوع پیش‌رفت اقتصادی است.^۸ حتی برخی دیگر از صاحب‌نظران، فرهنگ و نظام ارزشی را از اثرگذارترین عوامل بر نظام اقتصادی می‌دانند که در روند توسعه باید به آن توجه کرد.^۹

اسلام و توسعه

جهت‌گیری اساسی دین اسلام، آخرت است، ولی رستگاری اخروی به بهره‌مندی معقول و حساب شده از مواهب مادی بستگی دارد. دستورهای دینی تنها رنگ

ماورائی ندارد، بلکه می‌کوشد به ساخت جامعه‌ای متعالی در دو جنبه مادی و معنوی یاری رساند. آیات و احادیث درباره تولید، کار، منابع طبیعی، مصرف، دانش و عدالت اجتماعی، نشان دهنده دیدگاه اسلام درباره رشد و توسعه اقتصادی است.^{۱۰}

احادیثی مانند «الإسلام یعلو و لا یُعلی علیه» به روشنی، اهداف اسلام را در ارتقای همه‌جانبه جامعه اسلامی نشان می‌دهد که به برتری در تمامی ابعاد توسعه و رشد، از جمله رشد اقتصادی به منزله مهم‌ترین مظاهر برتری نسبی می‌انجامد. یا احادیثی هم‌چون «الفقر موت الأكبر» از امام علی علیه السلام نیز نظر اسلام را درباره نامطلوب بودن فقر بیان می‌کند که عامل اساسی آن، بی‌کاری، کم‌بود سرمایه مادی و انسانی است. احادیث بسیار دیگری نیز وجود دارد که برای توصیف و تقدیس کار و تولید، کارگر را به مجاهد در راه خدا تشبیه کرده‌اند و یا به انفاق و کمک‌های مالی به هم‌نوعان، زکات و خمس مربوط می‌شوند. به طور کلی، این احادیث می‌تواند ما را در زمینه توسعه و چشم‌انداز اسلامی یاری دهد.^{۱۱}

آیا اسلام توان مدیریت یک حکومت جهانی و علاوه بر آن، توسعه جهانی را دارد یا نه؟ در پاسخ باید گفت که اسلام، آخرین و کامل‌ترین دین الهی به همین جهت ظهور کرد، ولی آموزه‌های آن به‌جز زمان‌های کوتاهی - در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و خلافت امیرالمؤمنین علی علیه السلام - به طور جامع و کامل اجرا نشد. با نگاهی به کتاب‌های تاریخی درمی‌یابیم اسلامی که توانست اعراب بدوی و جاهلی را در مدت کوتاهی (کمتر از نیم قرن) بر مناطق وسیع و متمدن جهان آن روز حاکم کند و مسلمانان را به پیش‌رفت‌های شگرف در امور حکومتی، اجتماعی، علمی، فرهنگی و سیاسی برساند، توانایی دارد که به دست آخرین ذخیره الهی که حکومتش در آموزه‌های اصیل الهی ریشه دارد، بشر را از قید بردگی و اسارت، ستم، فقر و تیره‌بختی برهاند و به سعادت و رفاه، امنیت و عدالت و به هدف غایی یعنی تقرب و تکامل برساند.

گفتنی است توسعه در اسلام از درون افراد سرچشمه می‌گیرد. از این‌رو، اسلام تلاش می‌کند با ارتقای درونی و تعالی فرد، او را به مولدی تبدیل کند که هدفش

نه تنها رشد خود یا جامعه‌اش باشد، بلکه به رشد جامعه انسانی و توسعه جهانی با توجه به ملاک‌های عقلی و اخلاقی بپردازد.

به نظر برخی از پژوهش‌گران مسلمان، نظر دین مبین اسلام در مورد پیشرفت اقتصادی این است که تنها اعتقاد به ذات باری تعالی و داشتن تقوا، توسعه و رشد اقتصادی جامعه را ممکن می‌سازد. ایمان به خدا یعنی اعتقاد به حضور دائمی ذات باری تعالی در همه امور اجتماع. حاصل این ایمان عبارت است از اخلاق کاری قوی، معامله مبتنی بر صداقت و درستی، تولید کارا، پرهیز از اسراف و تبذیر، عدالت اجتماعی و گردش ثروت با توجه به قبول خطر و عواید مترتب بر آن، وفای به عهد، حداکثر تعاون در فعالیت‌های اقتصادی و آزادی معاملات در چارچوب احکام شرع. خلاصه این‌که هرگاه افراد جامعه به ارزش‌های اسلامی ایمان آورند و به آن عمل کنند، اقتصادی قدرتمند، پویا و بالنده به وجود خواهد آمد که در آن، همه سرچشمه‌های ایجاد توزیع نامتعادل درآمد و ثروت مسدود می‌شود و تمامی راه‌هایی که ساختار اقتصاد ممکن است ضربه‌های درون‌زا را از آن طریق به پیکر اقتصاد وارد آورد، از میان برمی‌دارد. در چنین نظامی، بی‌ثباتی فقط از خارج نظام می‌تواند وارد شود.^{۱۲}

حتی در آموزه‌های اسلام در مورد دستیابی به توسعه پایدار نیز پیام‌هایی به چشم می‌خورد. این آموزه‌ها به طور مختصر به شرح زیر است:

۱. تفسیر درست زندگی دنیوی به منزله مقدمه در مقایسه با حیات اخروی و جاودان به منزله مقصد نهایی و ایجاد موازنه و رابطه معقول و منطقی بین این دو، همان‌گونه که احادیث فراوان، دنیا را مزرعه آخرت می‌دانند؛

۲. مسئول شناختن انسان در عمران و آبادانی زمین؛^{۱۳}

۳. برابر دانستن همه افراد در همه زمان‌ها و مکان‌ها در بهره‌برداری از نعمت‌های الهی و مواهب طبیعی؛^{۱۴}

۴. تشویق به عدالت و مساوات به منظور رعایت عدالت درون‌نسلی و بین‌نسلی، احسان، انفاق، تقوا و تعدیل غرایز انسانی؛

۵. احترام نهادن برای اموال و ثروت فردی مشروع و مالکیت شخصی

محدود؛^{۱۵}

۶. تشویق به کسب دانش و رشد فکری بدون هیچ‌گونه محدودیت جنسی، نژادی و سنی؛

۷. اصالت بخشیدن به جامعه و مصالح فردی؛^{۱۶}

۸. نهی اکید از عوامل بازدارنده و تخریب‌گر رشد و توسعه اقتصادی از قبیل تجمل‌پرستی، ول‌خرجی، مصرف بی‌رویه و ریخت‌وپاش‌های افراطی و دگرگون نمودن نعمت‌های الهی با ممنوع کردن مکاسب محرمه و درآمدهای نامشروع و هم‌چنین تحریم اسراف و اتلاف و مبارزه با فقر و بی‌کاری.^{۱۷}

باید توجه داشت برخی از این موارد حتی در فهرست اخلاقی‌ترین دانش‌مندان توسعه یافت نمی‌شود. مهم‌تر آن‌که در اسلام، خود توسعه هدف نهایی نیست، بلکه ابزاری است برای تکامل افراد در سایه درک بیشتر فضایل در مسیر تقرب به یگانه معبود؛ درست در مقابل جوامع سکولار غیردینی و وضعیت فعلی جوامع اسلامی که رسیدن به توسعه آن‌هم از نوع غربی را همراه با ظواهر فریبنده دنیایی مهم‌ترین هدف خود می‌پندارند. تمام این نابسامانی‌ها به دلیل دوری از اسلام ناب، رشد فساد و غفلت و از خود بیگانگی حتی در این جوامع به ظاهر اسلامی است.

با توجه به ارزش‌های اصلی توسعه، به تبیین احادیث، آیات و روایات عصر حضور و مقایسه اجمالی آن با ملاک‌های توسعه در زمان حاضر می‌پردازیم.

ملاک‌ها و ارزش‌های توسعه

منظور از این ملاک‌ها، شاخص‌هایی است که به وسیله آن می‌توان به میزان توسعه یافتگی کشورها پی‌برد و درجه توسعه یافتگی یا توسعه نیافتگی آنها را به‌ویژه در توسعه انسانی تشخیص داد. ملاک‌های توسعه، مهم‌ترین و کاراترین بحث توسعه به شمار می‌رود. البته این ارزش‌ها با شاخص‌های توسعه مانند امید به زندگی و... که در حیطه کمی و آماری برای مقایسه بین کشورهای مختلف تعریف می‌شوند، متفاوتند.

شاید بهترین و همگانی‌ترین ملاک‌های اصلی توسعه که مایکل تودارو نیز در کتاب خود، توسعه اقتصادی در جهان سوم به آنها اشاره دارد، مبتنی بر سه ارزش

اصلی توسعه باشد که عبارتند از: معاش زندگی، اعتماد به نفس، آزادی از قید بردگی و قدرت انتخاب که لازمه توسعه همه‌جانبه در سطح جهانی و فراملیتی است. براساس این مینا، توسعه به معنای ارتقای مستمر کل جامعه و نظام اجتماعی به سوی زندگی بهتر یا «انسانی‌تر» است.^{۱۸}

تعبیر «معاش زندگی» همان قدرت تأمین نیازهای اساسی شامل غذا، مسکن، بهداشت و امنیت است که با نبود یا کم‌بود آن، جامعه دچار عقب‌ماندگی مطلق می‌شود. منظور از اعتماد به نفس نیز احساس شخصیت کردن، عزت نفس و کرامت انسانی است که در آن، بحث‌های ارزشی چون فقر فرهنگی، ارزش‌ها، گسترش علمی و تقویت آموزش و فرهنگ قابل بحث است.

هم‌چنین مراد از آزادی از قید بردگی یا قدرت انتخاب، آن آزادی است که به رهایی از قید بردگی، جهل و بدبختی می‌انجامد.^{۱۹}

برخی از اقتصاددانان، به مسائلی چون آزادی به صورت پررنگ‌تر پرداخته‌اند. از جمله آنان به فریدمن می‌توان اشاره کرد. او دو نوع آزادی اقتصادی و سیاسی را مطرح می‌کند که از نظر او، آزادی اقتصادی، هدفی است که ابزاری برای دستیابی به آزادی سیاسی است.^{۲۰} او رابطه این دو آزادی را رابطه‌ای پیچیده و دوطرفه می‌داند که سرانجام به افزایش رفاه توده مردم به میزان زیادی می‌انجامد.^{۲۱}

با رعایت این ملاک‌ها، جریان چندبُعدی توسعه که مستلزم تغییرهای اساسی در ساخت اجتماعی، نگرش مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه‌کن کردن فقر مطلق است، به نتیجه می‌رسد. توسعه در اصل باید نشان دهد که مجموعه نظام اجتماعی، هم‌آهنگ با نیازهای متنوع اساسی و خواسته‌های افراد و گروه‌های اجتماعی در داخل نظام، از حالت نامطلوب زندگی گذشته خارج می‌شود و به سوی وضع یا حالتی از زندگی که از نظر مادی و معنوی بهتر است، گرایش می‌یابد.

با توجه به تأکید دانش‌مندان توسعه بر مباحثی چون عدالت و محیط زیست به منزله اساس توسعه پایدار، لازم است در مباحث توسعه، توجه ویژه به آن معطوف شود.

مقایسه تطبیقی ملاک‌ها و ارزش‌های توسعه با روایات عصر ظهور

در ادامه، به تبیین و توزیع بیشتر مباحث توسعه و مقایسه تطبیقی ملاک‌ها و ارزش‌های توسعه با روایات درباره عصر ظهور می‌پردازیم. در ابتدای هر مبحث، درباره مفهوم و کارکرد آن ملاک توضیح می‌دهیم.

الف) معاش زندگی؛ قدرت تأمین نیازهای ضروری

بنا به نظر دانش‌مندان توسعه، کمترین چیزهایی که توسعه نیازمند آن است، عبارتند از غذا، مسکن، بهداشت و امنیت که چهار شاخص اصلی و مقدماتی توسعه در جوامع به شمار می‌روند. این نیازها تداوم‌بخش زندگی است و نبود یا کمبود در آنها حالت عقب‌ماندگی مطلق را در پی دارد که نشانه فقر مطلق در جامعه است. توسعه اقتصادی، شرط لازم برای بهبود کیفیت زندگی است که مستلزم پیش‌رفت اقتصادی همیشگی و پیوسته در سطوح مختلف شخصی و اجتماعی است. بنابراین، جلوگیری از گسترش فقر و نابودی از ملاک‌های اساسی توسعه آن است.

یکی از دغدغه‌های علم توسعه، ریشه‌کن کردن فقر و بالا بردن سطح رفاه در جامعه است. با وجود این، بیشتر کشورهای جهان با آمار بالای فقر روبه‌رویند. در دهه ۱۹۷۰ میلادی، با توجه به افزایش فقر، اقتصاددانان توسعه برای ایجاد یک خط فقر عمومی، اولین قدم را برای اندازه‌گیری میزان فقر در داخل کشورها و مقایسه بین آنها برداشتند. بدین ترتیب، مفهوم «فقر مطلق» یعنی کمترین درآمد معیشتی معین برای ادامه بقا و تأمین نیازهای اصلی و ضروری جسمانی (غذا، پوشاک، مسکن و امنیت) به وجود آمد. در سال ۱۹۸۵ میلادی میزان فقر ۳۰/۵ درصد بود. هم‌چنین تا سال ۱۹۸۹ میلادی، ۲۳ درصد جمعیت جهان زیر خط فقر مطلق زندگی می‌کردند.^{۲۲}

این آمار رو به رشد فقر در توزیع ناعادلانه درآمد و ثروت و استثمار و غارت منابع کشورهای ضعیف در جهت پیش‌برد و توسعه اهداف کشورهای قدرت‌مند به بهای اندک ریشه داشت. از این‌رو، نیاز به قدرتی که بتواند اوضاع مستضعفان جهان را سامان دهد، احساس می‌شود؛ نیرویی که با علم و درایت و قدرت مافوق تصور ناشی از توان الهی بتواند در جهت تحقق منافع بشریت قدم بردارد. چنین

بشارتی در بیشتر مکتب‌های الهی و غیرالهی آمده است. دین اسلام نیز از این امر مستثنا نیست. نمونه برجسته آن، آیه شریفه «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^{۲۳} است که بنا بر احادیث معتبر، به پیروزی حق و حاکمیت عدالت و رفاه در جامعه نوید می‌دهد.

۱. تغذیه

تغذیه مناسب و کافی از ضروریات اولیه زندگی و از عوامل مهم توانایی جسمی و انجام فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و عبادی است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

ليس لابن آدم بُدٌّ من أكلة يقيم بها صلبه؛^{۲۴}
آدمی زاد ناگزیر از لقمه‌ای است که بدان پایدار ماند.

برای زنده ماندن و زندگی، مصرف خوراک لازم است. اسلام نیز تغذیه مناسب را شرط لازم برای زندگی می‌داند.^{۲۵} روایات بسیاری بر این مطلب دلالت می‌کنند که در زمان امام زمان علیه السلام، با افزایش درآمد اشخاص و کمک‌های فراوان دولت به اشخاص، فقر ریشه‌کن می‌شود، به گونه‌ای که اشخاص، یازمندی را برای کمک نمی‌یابند. در این میان، به بیان نمونه‌هایی از احادیث بسنده می‌کنیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

در دولت او، مردم چنان در آسایش و رفاه به سر می‌برند که هرگز نظیر آن دیده نشده است. مال به قدری فراوان می‌شود که هرکس نزد او بیاید، اموال فراوانی زیر پایش می‌ریزد.^{۲۶}

هم‌چنین آن حضرت فرمود:

ثروت را در میان آنان به فراوانی می‌بخشد. کسی که در صدد صدقه دادن باشد، اموالی برمی‌دارد و به مردم عرضه می‌کند، ولی به هرکس عرضه می‌کند، می‌گوید: من نیازی ندارم.^{۲۷} اموال را چون سیل می‌ریزد، ثروت را کلان کلان می‌بخشد و آن را نمی‌شمارد.^{۲۸}

امام صادق علیه السلام نیز فرموده است:

به بی‌نوایان، طعم کره را می‌چشاند و در روزگار او دنیا پاکیزه شود و اهل دنیا نیکو می‌شوند.^{۲۹}

احادیثی از این دست فراوان یافت می‌شود که نشانه بهبود وضع تغذیه افراد در نتیجه افزایش درآمد آنها و بی‌نیازی آنان در آخرالزمان است. از جمله این بی‌نیازی‌ها، تأمین و استفاده از تغذیه مناسب برای کسب توانایی‌های لازم در پیش‌برد اهداف جهانی به دور از نابرابری، تبعیض و ستم است. حتی در منابع روایی، دلایلی بر زیاد شدن باران، گیاه، درختان و میوه‌ها و دیگر نعمت‌های زمینی به چشم می‌خورد که با دنیای رو به انحطاط کنونی بسیار تفاوت دارد. «یوم تبدل الأرض غیر الأرض» یعنی کم‌یابی که دغدغه اساسی اقتصاددانان است، جای خود را به برکت می‌دهد. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز فرموده است:

امت من در زمان مهدی علیه السلام به نعمتی که هرگز مانند آن را بهره‌مند نشده بودند، از خوب و بد بهره‌مند می‌شوند. آسمان برایشان باران می‌فرستد و زمین، گیاهان و میوه‌های خود را پنهان نمی‌کند. (به روایت بغوی: آسمان از باران خود چیزی فرو نمی‌گذارد مگر آن‌که آن را پی در پی می‌فرستد. زمین از گیاهان خود چیزهایی را آشکار می‌کند تا این‌که مردگان آرزو می‌کنند کاش زنده می‌شدند و می‌دیدند).^{۳۰}

با کشف مواد جدید و استفاده‌های علمی و رونقی که به دلیل لطف الهی در پرتو تعامل و عدالت بشر پدید می‌آید، «تثبت الأرض ضعف أکلهما» سبب رشد استعدادهای جدید جهان می‌شود. در این حالت، کم‌یابی و تعادل و نوسان‌های مخرب جای خود را به بی‌یابی و تعادل می‌دهد. در چنین زمانی، آیات تسخیر *«وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»*^{۳۱} که انسان را هدف از خلقت موجودات زمینی و آسمانی بیان می‌کنند، معنا می‌یابد.^{۳۲}

۲. پوشاک

جامعه توسعه یافته براساس آموزه‌های دین، جامعه‌ای است که مردم بتوانند از لباس و پوشاک مناسب زمان خود استفاده کنند و ظاهری آراسته داشته باشند. امام صادق علیه السلام فرمود:

بهترین لباس هر زمان، لباس مردم آن زمان است.^{۳۳}

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

لباس، یکی از دو گوشت است. (یعنی لباس مانند غذا در سلامت انسان نقش دارد و لازم است).^{۳۴}

با توجه به سیره و احادیث فراوان پی می‌بریم که لباس مناسب با شرایط زمان و در شأن هر فرد از لوازم زندگی و معاش فرد است. بنابر روایات مستند، با ریشه‌کن شدن فقر و توسعه یافتگی در زمان ظهور به گونه‌ای که محتاجی یافت نمی‌شود، افراد به پوشش مناسب دست می‌یابند.

۳. مسکن

مسکن مناسب نیز از ضروریات زندگی است، ولی در قرن حاضر مشاهده می‌شود که حاکمان کمتر توجهی به این جنبه دارند. براساس آمار جهانی، تعداد بی‌خانمان‌ها یا افرادی که مسکن مناسب ندارند، رو به افزایش است. امام باقر علیه السلام فرموده است:

من شقاء العیش، ضیق المنزل؛

خانه کوچک و نامتناسب با نیازهای فرد از عوامل شقاوت‌زا در زندگی انسان است.

هم‌چنین آن حضرت فرموده است:

إذا ظهر القائم... یسوی بین الناس حتی لا تری محتاجاً إلى الزکوة؛^{۳۵}

آن‌گاه که قائم قیام کند... چنان میان مردم به مساوات رفتار می‌کند که هیچ محتاج به زکات را نخواهی دید.

امام صادق علیه السلام فرمود:

زندگی در خانه وسیع که نیازهای مختلف انسان را برآورد، گوارا و دل‌پذیر است.^{۳۶}

احادیثی از این قبیل بیان‌گر این مطلب است که در زمان ظهور، نیازهای مردم برآورده می‌شود که نیاز به مسکن از جمله مهم‌ترین این نیازهاست. باید دانست در تمامی این موارد، اسلام با اسراف یا مصرف ناعادلانه بدون رعایت حقوق متقابل دیگر افراد، مخالف است.

۴. بهداشت

ساختار دین اسلام براساس پاکیزگی و بهداشت بنا نهاده شده است. شاید رایج‌ترین حدیث پیام‌بر اعظم ﷺ در این زمینه، حدیث «النجافة من الإيمان» باشد. پیام‌بر اسلام تأکید فراوانی بر این امر داشت تا آن‌جا که فرمود:

بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى النِّظَافَةِ؛^{۳۷}

خداوند، اسلام را بر پایه پاکیزگی بنا نهاده است.

امور بهداشتی در جامعه پیش‌رفته اسلامی، به گونه فراگیر و گسترده نهادینه شده است. مواردی چون بهداشت فردی (دهان، دندان، پوست، صورت و مو) پاکیزگی محیط زیست، بهداشت فضا، برخورداری از هوای سالم، رعایت مسائل جنسی و... در آموزه‌های اسلامی به فراوانی به چشم می‌خورد.^{۳۸} بدین ترتیب، مسائلی که در حال حاضر از جمله شاخص‌های سلامتی و توسعه است، اصولی تردیدناپذیر و اساسی در آموزه‌های اولیه اسلام بیان شده است.

اسلام، زندگی آکنده از درد و رنج، خستگی، اندوه و بیماری را نمی‌پسندد و حتی طولانی شدن هرگونه بیماری به ویژه بیماری‌های درمان‌ناپذیر را از بزرگ‌ترین بلاها می‌داند. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

همانا در بیماری، پاداشی نیست. از بزرگ‌ترین بلاها، بیماری پیوسته است.

پیام‌بر اعظم ﷺ می‌فرماید:

در نظر ما، عافیت، سلامتی و تن‌درستی، دوست‌داشتنی‌تر است.^{۳۹}

برای شکل‌گیری جامعه‌ای شاداب و تن‌درست، به دولت‌مردان و مردمان سفارش شده است که به این امور توجه کنند:

یکم. وجود پزشکان ماهر و متخصص به میزان نیاز؛

دوم. تربیت و آموزش دانش‌جویان پزشکی؛

سوم. برخورد انسانی با بیماران نیازمند؛

چهارم. برنامه‌ریزی برای توزیع درآمد و امکانات با هدف ایجاد توان درمان مناسب برای همه مردم؛

پنجم. بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی پزشکی و بهداشتی مردم؛

ششم. انجام جراحی‌های مناسب و اهدای اعضای سالم مردگان؛

هفتم. امتیاز قوانین اختصاصی درمان به پزشکان؛

هشتم. راه‌های افزایش عمر طولانی و پرهیز از عوامل زیان‌بار برای انسان.^{۴۰}

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید:

إذا قام القائم، أذهب الله عن كل مؤمن العاهة و ردّ إليه قوته؛^{۴۱}

زمانی که قائم قیام کند، خداوند، بیماری را از هر مؤمنی می‌برد و نیرویش را به او برمی‌گرداند.

برنامه امام زمان علیه السلام در این موارد (پوشاک، بهداشت، مسکن) همان برنامه پیام‌بر اسلام است:

المهدى يقفوا أثرى، لا يُخطئ؛^{۴۲}

مهدی روش من را دنبال می‌کند و هرگز از روش من بیرون نمی‌رود.

و در جای دیگر می‌فرماید:

ثمّ يكون في آخر أمّتي خليفة يحثي المال حثياً، لا يعده عدداً و ذلك حين يضرب الإسلام بجرانه؛^{۴۳}

در پایان روزگار امت من، خلیفه‌ای می‌آید که چون سیل بخشش می‌کند و آن را نمی‌شمارد و آن هنگامی است که اسلام با تمام جنبه‌هایش اجرا می‌شود.

۵. امنیت

امنیت از نیازهای ضروری جامعه است که انسان‌ها بدون آن نمی‌توانند به زندگی سالم همراه با آسایش و استفاده از مواهب مادی و معنوی دست یابند. پیام‌بر گرامی اسلام می‌فرماید:

دو نعمت است که پوشیده‌اند و انسان ارزش آنها را تا زمانی که موجودند درک نمی‌کند که یکی از این دو امنیت است.^{۴۴}

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید:

امنیت از اموری است که انسان بدون آن نمی‌تواند از زندگی لذت ببرد.^{۴۵}

در نبود امنیت، چرخه‌های اقتصادی جامعه از حرکت باز می‌ایستد و جامعه دچار کم‌بودها و کاستی‌هایی می‌شود که آن را از رشد و توسعه باز می‌دارد. در دوران ظهور منجی موعود، جهان به بالاترین حد از امنیت خود می‌رسد، به گونه‌ای که در احادیث فراوان به آن اشاره شده است. از جمله گفته‌اند:

یکم. راه‌ها امن می‌شود. زنی از عراق تا شام برود و پای خود را جز بر روی گیاه نگذارد در حالی که جواهراتش را بر سرش گذاشته و از درنده‌خویی هراس نداشته باشد.^{۴۶}

دوم. پیرزن ناتوانی از مشرق تا مغرب می‌رود و از کسی آسیبی به او نمی‌رسد.^{۴۷}

سوم. خداوند به وسیله او فتنه‌های جان‌کاه را آرام و ساکن می‌سازد و زمین امن می‌شود. یک زن در میان پنج زن بدون این که مردی آنها را همراهی کند، به حج خانه خدا می‌رود و جز خدا از کسی باکی ندارد.^{۴۸}

چهارم. مهدی علیه السلام در میان همه مخلوقات محبوب است، خداوند به وسیله او، آتش فتنه را خاموش می‌گرداند.^{۴۹}

پنجم. ... همه سرزمین‌های اسلامی را با امنیت و آسایش زیر سیطره خود اداره می‌کند...^{۵۰}

پس در زمان ظهور منجی، نه تنها بشر قدرت تأمین نیازهای ضروری خود را پیدا می‌کند، بلکه به درجه‌ای از غنی و تعالی می‌رسد که نشانه بهبود کیفیت

زندگی، معاش کافی و تغذیه مناسب همراه با بهداشت عمومی به بهترین صورت است که با امنیت همراه است. پس انسان در آخرالزمان به بالاترین درجه توسعه، نه در جامعه و محدوده‌های خاص، بلکه به صورت فرامرزی و جهانی دست می‌یابد.

ب) اعتماد به نفس

اعتماد به نفس به عقیده تودارو، دومین بخش همگانی زندگی خوب است. اعتماد به نفس، همان احساس شخصیت کردن، عزت نفس داشتن و بازیچه دیگران نشدن برای مقاصد شخصی‌شان است. تمام مردم و جوامع به دنبال نوعی اعتماد به نفس هستند، اگرچه ممکن است آن را شخصیت، مقام، احترام، افتخار و استقلال بنامند. در هر حال، با گسترش ارزش‌های نوین کشورهای توسعه یافته، بسیاری از جوامع که احساس عمیقی به ارزش‌های خود داشته‌اند، هنگام تماس با جوامع پیش‌رفته دچار آشفتگی هویت فرهنگی می‌شوند. رفاه ملی تقریباً به صورت معیار جهانی ارزشی درآمده است،^{۱۱} ولی چون کشورهای یاد شده از آن بی‌بهره‌اند، با مشکل روبه‌رو می‌شوند.

مهم‌ترین اصلی که برای توسعه باید بر آن تکیه شود، تقویت باورهای صحیح از طریق آموزش و ترویج فرهنگ اصیل و عقلانی همراه با ترویج روح معنویت و اخلاق است. از این‌رو، به دلیل فقر فرهنگی و نداشتن اعتماد به نفس و شناخت نادرست ارزش‌ها، بدترین ضربه‌ها به جوامع اسلامی وارد شده است. بنابراین، باید به مواردی چون آموزش صحیح فرهنگ و انتقال آن از نسلی به نسل دیگر توجه کامل شود.

۱. فقر فرهنگی

فقر فرهنگی از بنیادی‌ترین عوامل توسعه‌نیافتگی است که با وجود آن، بسیاری از اظهار نظرهای جاهلانه، علمی و صحیح جلوه داده می‌شود که با سیاست‌گذاری‌های غلط و خودسرانه جامعه را سردرگم می‌کند و اختلاف در اهداف را به وجود می‌آورد.

فقر فرهنگی و جهل به خودکامگی، انحصار، افزایش سلطه جاهلان و فریب‌کاران، دوری از دانش، جدایی از رشد و پیش‌رفت، مصرف‌گرایی،

خودباختگی، برداشت‌های ناصواب از پدیده‌ها، نبود آینده‌نگری، وابستگی، نظر به مظاهر فریبنده و غلط می‌انجامد.

در اسلام، فقر فرهنگی و جهالت، از بیماری‌های روحی و روانی است که جامعه را مانند جذام دربر می‌گیرد و روند رشد و تعالی آن را متوقف می‌کند.^{۵۲} در زمان ظهور امام زمان علیه السلام، با روشن‌گری و رهنمودهای ایشان، مردم به ارزش‌های اساسی و اصولی روی می‌آورند تا جایی که جلوه‌های تکاملی و روشن‌گر دین آشکار می‌شود و تمام جهان را فرا می‌گیرد. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

لیدخلن هذا الدین ما دخل علیه اللیل؛^{۵۳}

تا هر کجا تاریکی شب وارد شود، این آیین مقدس (اسلام) نفوذ خواهد کرد.

ایشان در جای دیگر می‌فرماید:

در آن روز، حکومتی جز حکومت اسلام نخواهد بود و سراسر زمین چون ورق نقره از هرگونه تیرگی پیراسته خواهد بود.^{۵۴}

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید:

یتمتی فی زمنه الصغیر أن یکون کبیراً و الکبیر أن یکون صغیراً؛^{۵۵}

خردسالان عهد او آرزو می‌کنند که بزرگ‌سال باشند و بزرگ‌سالان آرزو می‌کنند که کاش خردسال بودند.

۲. بازگشت به ارزش‌ها

تا قبل از دهه هفتاد میلادی، ارزش‌ها در مفهوم رایج توسعه و راه‌بردهای آن جایگاه ویژه‌ای نداشت و بیشتر بر مباحث اقتصادی با تأکید بر رشد تکیه می‌شد. پس از چندی، اقتصاددانان توسعه به خلأ موجود پی بردند.^{۵۶} آمارتیا سن در نوشتارهای خود از جمله کتاب **توسعه؛ یعنی آزادی** مفهوم‌های ارزشی چون آزادی را لازمه توسعه می‌داند. او به نقش ارزش‌ها در رفتارهای اقتصادی و توسعه می‌پردازد.^{۵۷}

در زمان ظهور، مردم به ارزش‌های اصیل اسلام و هدایت‌های قرآن پناه می‌برند. این عصر، دوران بازگشت به قرآن است. این بازگشت، آنان را متوجه اموری می‌کند که از آن غافل بودند. به همین دلیل، برداشت‌های غلط و نادرست از قرآن حذف می‌شود و این وضعیت همانند آن است که قرآن جدیدی ظهور کرده باشد.

روایات فراوانی در این زمینه به چشم می‌خورد که از آن جمله است:

به خدا سوگند، گویی او را در میان رکن و مقام، با چشم خود می‌بینم که از مردم، برای امری تازه، کتابی جدید و حکومت آسمانی جدید بیعت می‌گیرد.^{۵۸}

چون [مهدی] قیام کند، با امری تازه، کتابی تازه و روشی تازه قیام کند....^{۵۹}

۳. گسترش علم و تکنولوژی

در دوران ظهور حضرت مهدی علیه السلام، علم و تکنولوژی دچار تحولات عظیمی می‌شود که تا آن زمان سابقه نداشته است. بنا به احادیث فراوان، در آن روزگار، عقول مردمان کامل می‌شود و آن حضرت با رهنمودهای خود به افزایش دانش عمومی جامعه یاری می‌رساند.^{۶۰}

در حدیثی از امام صادق علیه السلام چنین می‌خوانیم:

دانش، ۲۷ حرف (شعبه و شاخه) است. تمام آن چه پیام‌بران الهی برای مردم آورده‌اند، دو حرف بیش نبوده است و مردم تاکنون جز آن دو حرف را نشناخته‌اند، ولی هنگامی که قائم ما قیام کند، ۲۵ حرف دیگر را آشکار می‌کند و در میان مردم منتشر می‌سازد و دو حرف دیگر را به آن پیوست می‌کند تا ۲۷ حرف کامل و منتشر شود.^{۶۱}

از طرف دیگر، تکنولوژی نیز به صورت حیرت‌انگیزی پیش‌رفت می‌کند. امام صادق علیه السلام فرموده است:

هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند چنان گوش و چشم شیعیان ما را تقویت می‌کند که میان آنها و قائم (رهبر و پیشوایشان) نامه‌رسان نخواهد بود. با آنها سخن می‌گوید و سخنش را می‌شنوند و او را می‌بینند، در

حالی که او در جای خویش است و آنها در نقاط دیگر جهان هستند.

در حدیث دیگری می‌فرماید:

مؤمن در زمان قائم در حالی که در مشرق است، برادر خود را در مغرب می‌بیند. هم‌چنین کسی که در غرب است، برادرش را در شرق می‌بیند.^{۶۲}

۴. تقویت آموزش و فرهنگ

اقتصاددانان بر این باورند که توسعه، کاربرد هم‌زمان بسیاری از نهادها را ایجاد می‌کند. تقویت بخش آموزش از مهم‌ترین این نهادها است. حتی به نظر آدام اسمیت، نهادهای دولتی نیز می‌توانند با هزینه بسیار کمی، ضرورت کسب بنیادی‌ترین بخش‌های آموزش را تسهیل و حتی بر مردم تحمیل کنند. آموزش پایه‌ای به ویژه برای زنان، به تغییرهای اجتماعی زیادی به ویژه کاهش مرگ‌ومیر کودکان، آموزش و پرورش بهتر کودکان و مانند آن می‌انجامد.^{۶۳}

سنت حضرت مهدی علیه السلام همانند سنت اجداد طاهرینش علیهم السلام، بر تقویت، آموزش و گسترش علم استوار است. در احادیث فراوان بر انتقال و آموزش علم در مکان‌هایی خاص به وسیله حضرت و بزرگان اصحاب او تأکید شده است. حتی روایاتی درباره افزایش سطح معرفتی و علمی زنان آن عصر یافت می‌شود.

با توجه به گسترش علم و صنعت و پیش‌برد تکنولوژی به منزله اهداف ابتدایی برای ارتقا و بهبود سطح زندگی افراد، ترقی، رشد و توسعه در سایه آموزش و فرهنگ‌سازی صحیح در زمان حضرت امکان‌پذیر است. اعتماد به نفس در سطح بالایی در میان مسلمانان و مستضعفان به چشم می‌خورد که همگی به دلیل بازگشت به دستورها و رهنمودهای الهی در قرآن و رفتار براساس سنت و عقل است:

﴿وَتُرِيدُ أَنْ تَمَنَّٰ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَتَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَتَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^{۶۴}

و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند، منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم.

ج) آزادی از قید بردگی و قدرت انتخاب

به نظر تودارو، سومین و آخرین ارزش همگانی که معنای توسعه را تشکیل می‌دهد، آزادی است. منظور از آزادی در این جا آزادی سیاسی و ایدئولوژیک نیست، بلکه مفهوم اساسی‌تر آزادی مورد نظر است که شامل رهایی از شرایط مادی از خود بیگانه کننده زندگی و آزادی از قیود اجتماعی انسان در برابر طبیعت، جهل، بدبختی و انسان‌های دیگر، نهادها و باورهای جزمی می‌شود. آرتور لوئیس نیز بر رابطه آزادی و رشد اقتصادی تأکید کرده است و می‌گوید:

فایده رشد اقتصادی این نیست که ثروت و خوشبختی را افزایش دهد، بلکه ثروت دامنه انتخاب انسان را زیاد می‌کند، به حدی که بتواند کالا و خدمات و فراغت بیشتری را جذب کرده یا این‌گونه خواسته‌های مادی را انکار کند و زندگی معنوی را برگزیند.⁶⁵

آمارتیا سن، آزادی‌های افراد را اجزای تشکیل دهنده پایه‌ای توسعه می‌شمارد و می‌گوید:

آزادی افراد در مفهوم توسعه به دو دلیل متمایز اهمیت حیاتی دارد و این دو دلیل، یکی به سنجش مربوط می‌شود و دیگری، به کارآمدی...⁶⁶

در اسلام، آزادی در مفهوم گسترده‌تری به کار رفته که شامل آزادی از غیرخدا و حتی شامل آزادی فرد از هوس‌ها و امیال نیز می‌شود. این مفهوم از آزادی با مفهوم سرمایه‌داری آن، که تکیه بر فرد و برداشتن تمامی مانع‌های خارجی بازدارنده فرد در رسیدن به نفع شخصی است، تضاد دارد. با وجود پیشرفت‌ها و افزایش رفاه و سطح زندگی افراد از یک طرف و آموزش و توسعه علم و عقلانیت از طرف دیگر هم‌راه با عدالت و امنیت گسترده، زمان ظهور را باید بهترین زمان‌ها دانست که نوید دهنده افزایش آزادی و رهایی بشر از بردگی و استثمار است. این آزادی نه تنها افراد را به شکستن حریم دیگران نمی‌کشانند، بلکه در سایه عدالت و قانون الهی، اشخاص به صورت خودآگاهانه، راه‌های صحیح را انتخاب می‌کنند و به تعالی و معنویت روی می‌آورند.

بنابر احادیث رسیده، مهدی علیه السلام به شیوه پیام‌بر اکرم صلی الله علیه و آله رفتار می‌کند و آنچه را از نشانه‌های جاهلیت باقی باشد، از میان برمی‌دارد. پس از ریشه‌کن ساختن بدعت‌ها، اسلام از نو اجرا می‌شود.⁶⁷

حتی بنا به برخی احادیث، او در میان مسیحیان و یهودیان به حکم انجیل و تورات واقعی حکم می‌کند؛ یعنی حق انتخاب را از آنان سلب نمی‌کند. این امر با مسلمان بودن اکثریت انسان‌ها تنافی ندارد؛ زیرا توسعه مهدوی سبب می‌شود افراد براساس عقلانیت حاکم در جامعه آن عصر، دین خاتم را برگزینند و در آخر، غیر از مسلمانان نمانند.^{۶۸}

در حدیث دیگری آمده است که خداوند به وسیله مهدی علیه السلام، گرفتاری امت را رفع می‌کند، دل‌های بندگان را از عبادت و اطاعت آکنده می‌سازد و عدالتش همه را فرا می‌گیرد. خداوند به وسیله او، دروغ و دروغ‌گویی را نابود می‌سازد، روح درندگی و ستیزه‌جویی را از بین می‌برد و طوق ذلت بردگی را از گردن آنها برمی‌دارد.^{۶۹}

امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

هنگامی که دیگران هوای نفس را بر هدایت مقدم بدانند، او امیال نفسانی را به هدایت برمی‌گرداند و هنگامی که دیگران، قرآن را با رأی خود تفسیر کنند، او آراء و افکار را به قرآن بازگرداند. او به مردم نشان می‌دهد که چه نیکو می‌توان به عدالت رفتار کرد. او آموزه‌های فراموش شده قرآن و سنت را زنده می‌سازد.^{۷۰}

به طور کلی، بشر در زمان ظهور به جایی می‌رسد که معنویت و بی‌نیازی را بر طمع و حرص و آز برتری می‌دهد و حس خودپرستی سرمایه‌داری، جای خود را به حس کمال‌جویی فردی - اجتماعی اسلام می‌دهد.

عدالت در عصر ظهور

عدالت از ملاک‌های توسعه است که در عصر حاضر به آن توجه ویژه‌ای می‌کنند. عدالت در لغت به معنای دادگر بودن، داد کردن، انصاف داشتن، دادگری است و عدالت اجتماعی، عدالتی است که همه افراد جامعه از آن برخوردار باشند.^{۷۱}

عدالت اسلامی به نوعی ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی اشاره دارد که بین انصاف، توازن و اعتدال است. عدالت اجتماعی در اسلام به منزله یکی از ابعاد عدالت کل عبارت است از ایجاد فرصت‌های برابر و رفع موانع به طور مساوی

برای همه آحاد جامعه. عدالت قضایی را نیز می‌توان برابری همه آحاد جامعه در مقابل قانون تعریف کرد. مفهوم عدالت اقتصادی و توزیع عادلانه به عنوان یک اصل کلی عدالت در اسلام، به منزله صفت ممیز نظام اقتصادی اسلام شناخته می‌شود؛ زیرا همه قوانین درباره اعمال اقتصادی، مجاز و خلاف مصرف کنندگان، تولید کنندگان و دولت و نیز مسئله حقوقی مالکیت و تولید و توزیع ثروت، مبتنی بر مفهوم عدالت اسلامی است.^{۷۲}

باید دانست بین عدالت غربی و اسلامی تفاوت‌هایی وجود دارد. به نظر برخی از پژوهش‌گران مسلمان، عدالت در تفکر غربی عبارت از کیفیت رفتار یک فرد با دیگران است که تنها در رابطه با دیگران می‌تواند غیرعادلانه تلقی شود، در حالی که در اسلام، رفتار یک فرد با خود او نیز می‌تواند ناعادلانه به حساب آید، یعنی وقتی شخص با دیگری رفتاری غیرعادلانه دارد، احتمال انجام عمل متقابل همواره وجود دارد و در نهایت، بی‌عدالتی در این جهان و جهان آخرت به خود او باز می‌گردد.^{۷۳} در این مورد به احادیث زیر توجه کنید:

امام صادق علیه السلام فرموده است:

هنگامی که قائم قیام کند، حکومت او براساس عدالت قرار می‌گیرد و ظلم و جور در دوران او برچیده می‌شود و جاده‌ها در پرتو وجودش امن و امان می‌گردد؛ زمین برکاتش را خارج می‌سازد و هر حقی به صاحبش می‌رسد؛ در میان مردم، همانند داوود علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله و سلم داوری می‌کند. در این هنگام، زمین گنج‌های خود را آشکار می‌سازد و برکات خود را ظاهر می‌کند و کسی موردی را برای انفاق، صدقه و کمک مالی نمی‌یابد؛ زیرا همه مؤمنان بی‌نیاز و غنی خواهند شد...^{۷۴}

در روایتی آمده است:

حضرت مهدی علیه السلام یارانش را در همه شهرها می‌پراکند و به آنان دستور می‌دهد که عدل و احسان را شیوه خود سازند و آنها را فرمان‌روایان کشورهای جهان می‌گرداند و به آنان فرمان می‌دهد که شهرها را آباد سازند.^{۷۵}

معصوم فرموده است:

این امر به دست ما آغاز شد و به دست ما پایان می‌یابد. خداوند به وسیله ما انسان‌ها را در آغاز زمان رهایی بخشید و به وسیله ما در پایان جهان، عدالت گسترده می‌شود.^{۷۶}

با توجه به این روایات و احادیث فراوان دیگر که از تواتر معنایی این بحث حکایت می‌کند، درمی‌یابیم که عدالت زمان ظهور، عدالتی همه‌جانبه، گسترده و فراگیر است. در قرآن نیز چنین می‌خوانیم:

﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾^{۷۷}

حق آمد و باطل نابود شد. آری، باطل همواره نابودشدنی است.^{۷۸}

محیط زیست و طبیعت در عصر ظهور

توسعه پایدار، نیازهای فرد را بدون به مخاطره انداختن توانایی نسل‌های آینده برای رفع نیازهای شخصی خود، برآورده می‌سازد. این تعریف را کمیسیون جهانی محیط زیست و مطالعه توسعه در کنفرانس «آینده مشترک ما» در سال ۱۹۸۷ میلادی ارائه کرد. مفهوم توسعه پایدار بر سیاست‌های اقتصادی و زیست محیطی تکیه دارد که هم‌راه با عدالت بین نسلی است.^{۷۹}

از دیدگاه دینی، نظام طبیعت همه مخلوقات این دنیا، صورت‌های گوناگون تجلی خلاقیت الهی و نمایان‌کننده جزئی از آن ارزش‌غایی است؛ زیرا آینه انعکاس خداوند در عالم صیوررت به شمار می‌رود و منشأ آنها همگی در خداوند قیوم است. اصولی مانند خلافت انسان بر زمین، امانت - انسان در مقام امانت‌دار طبیعت -، شریعت - منظور از آن اخلاق است - عدل و اعتدال، عناصر متشکله ادراک اسلام از محیط زیست است که به پیوند میان اخلاق اسلامی و جهان طبیعت اشاره دارد و در حل بحران محیط زیست مؤثرند. افزون بر این، طبیعت، سرشار از نشانه‌های قدرت خداوند است و شناخت این نشانه‌ها، خود، عملی عبادی به شمار می‌رود.^{۸۰}

احادیث فراوانی در این زمینه به چشم می‌خورد که نشانه توجه اسلام به طبیعت و حفظ محیط زیست است تا جایی که برای طبیعت، نوعی شعور قائل می‌شود:

﴿سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ
الْحَكِيمِ﴾^{۸۱}

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، خدایی را که پادشاه پاک
ارجمند فرزانه است، تسبیح می‌گویند.

در مورد عصر ظهور نیز به احادیث فراوانی برمی‌خوریم از جمله این‌که:
یکم. خداوند با باران رحمتش، آن (زمین) را سیراب می‌سازد؛ زمین، گیاه خود
را بیرون می‌فرستد؛ دام‌ها فراوان می‌شوند؛ امت اسلامی شکوه و عظمت خاصی
پیدا می‌کند...^{۸۲}

دوم. ساکنان زمین و آسمان (حیوانات و پرندگان) به او عشق می‌ورزند؛
آسمان، بارانش را فرو می‌فرستد؛ زمین، گیاهان خود را می‌رویند...^{۸۳}
سوم. ... زمین آباد می‌شود و به وسیله مهدی خرم و سرسبز می‌شود.^{۸۴}
با عنایت به روایات این بحث، توسعه نه تنها در زمینه‌های انسانی، بلکه
هم‌آهنگ با پیش‌برد اهداف صلح سبز و محیط زیست تحقق می‌یابد و تمامی
حیوانات در بهترین وضعیت قرار می‌گیرند.^{۸۵}

دولت منجی در پایان دوران چه نیازی به صلح سبز دارد؛ زیرا این حمایت
زمانی معنا می‌یابد که نسل بعدی که آنان نیز به استفاده از مواهب طبیعی، نیاز
طبیعی دارند، وجود داشته باشد؟ به بیان دیگر، آیا با وجود نابودی جهان بعد از
دولت حضرت مهدی علیه السلام، نیازی به حفظ و حراست از طبیعت است؟

در پاسخ می‌توان گفت که اسلام، حفظ طبیعت را نه تنها در چارچوب یکی از
وظایف شرعی و نه برای استفاده نوع بشر از آن که ناشی از خودخواهی بشر
است، بلکه نوعی احترام و سپاس‌گزاری - شکر الهی - از خداوند می‌داند. از
طرف دیگر، اسلام برای همه موجودات زنده، نوعی حق طبیعی حیات و وجود
در نظر می‌گیرد. اشاراتی که در قرآن درباره زندگی موجودات و ارتباط و صحبت
برخی با پیام‌بران شده است، بر این مطلب دلالت می‌کند. هم‌چنین اسلام هرگونه
استفاده بی‌قید و شرط از طبیعت را جایز نمی‌داند و در مواردی که این
سوءاستفاده به اتلاف یا اسراف می‌انجامد، آن را حرام می‌داند.

نتیجه

در آموزه‌های اسلام، پیام‌هایی در مورد دستیابی به توسعه نهفته است که نه تنها با توجه به قدمت آن، از مبانی و ملاک‌های اصلی توسعه مورد نظر مجامع علمی و بین‌المللی کمتر نبوده، بلکه ملاک‌های بیشتری را برای توسعه در نظر می‌گیرد. از جمله آنها به مسئول شناختن انسان در آبادانی زمین به منزله خلیفه و جانشین الهی می‌توان اشاره کرد.

هم‌چنین بنابر مباحث گذشته و روایات و احادیث درمی‌یابیم که با ظهور آخرین منجی، انسان در سایه رهنمودهای حضرت مهدی علیه السلام که برگرفته از کتاب خدا و سنت پیام‌بر و ائمه اطهار علیهم السلام است، به آخرین درجه تکامل، رشد و توسعه دست می‌یابد. در عصر ظهور، نه تنها بشر قدرت تأمین نیازهای ضروری خود را دارد، بلکه به درجه‌ای از تکامل دست می‌یابد که با بهبود کیفیت زندگی، معاش کافی، تغذیه مناسب با کیفیت بالای بهداشت و آسایش و امنیت عجین شده است. هم‌چنین در سایه آموزش و فرهنگ اصیل به دلیل پیشرفت علم و تکنولوژی و ارتقا و بهبود سطح زندگی افراد هم‌راه با توجه به ارزش‌ها و خودباوری، استقلال، تقویت ایمان، رشد و توسعه به درستی صورت می‌پذیرد. به طور کلی، بشر به جایی می‌رسد که با ترجیح دادن معنویت و بی‌نیازی بر طمع و حرص، حس خودپرستی و نفع شخصی سرمایه‌داری، جای خود را به کمال‌جویی فردی - اجتماعی اسلامی می‌دهد. چنین توسعه‌ای علاوه بر دارا بودن ویژگی‌های اساسی توسعه و اصول توسعه‌یافتگی هم‌راه با برقراری عدالت و توسعه زیستی است؛ عدالتی که از درون افراد سرچشمه گرفته و فرد حتی در رفتار شخصی نیز عادل است که نتیجه آن در برخورد با دیگران در اجتماع ظهور می‌کند. توسعه محیط زیست نیز در سایه احساس مسئولیت انسان در مقام جانشینی الهی و پرهیز از اتلاف و اسراف منابع تکامل می‌یابد. البته تفاوت ویژه آن با توسعه غربی، هدف نبودن خود توسعه است. توسعه از نظر اسلام، وسیله و ابزاری برای رسیدن افراد به کمال و قرب الهی و مقدمه زندگی اخروی است که از درون افراد و براساس

دستورهای شرع سرچشمه می‌گیرد. شاید بهترین نام برای این توسعه، توسعه جهانی پایدار مهدوی باشد.

﴿يَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ﴾^{۸۶}

اگر مؤمن باشید، باقی‌مانده [حلال] خدا برای شما بهتر است و من بر شما نگاه‌بان نیستم.

پی‌نوشت‌ها

۱. پ. تیروال، رشد و توسعه با اشاره به کشورهای رو به رشد، ترجمه منوچهر فرهنگ و فرشید مجاور حسینی، ص ۲۲، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۷۸ شمسی.
۲. مایکل تودارو، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلام‌علی فرجادی، ص ۲۳۲، انتشارات مؤسسه عالی پژوهش و برنامه‌ریزی و توسعه، تهران ۱۳۷۷ شمسی.
۳. ریچارد پیت و الین هارت ویک، نظریه‌های توسعه، ترجمه مصطفی ازکیا، رضا صفری شالی و اسماعیل رحمان‌پور، ص ۱۸، نشر لوله، تهران ۱۳۸۴ شمسی.
۴. توسعه اقتصادی در جهان سوم، ص ۱۶.
۵. همان، ص ۲۳.
۶. منذر کف، «توسعه پایدار در کشورهای اسلامی»، ترجمه سعید فراهانی‌فرد و محمد فراهانی‌فرد، فصل‌نامه تخصصی اقتصاد اسلامی، ش ۱۶، ۱۳۸۳، ص ۱۲۷.
۷. راجر پرمن، گیل ری یوما و مک چیمز، اقتصاد محیط‌زیست و منابع طبیعی، ترجمه حمیدرضا ارباب، ص ۱۰۶، نشر نی، تهران ۱۳۸۲ شمسی.
۸. نظریه‌های توسعه، ص ۱۵.
۹. یوجیرو هایامی، اقتصاد توسعه از فقر تا ثروت ملل، ترجمه غلام‌رضا آزاد، ص ۳۹، نشر نی، تهران ۱۳۸۰ شمسی.
۱۰. امیر خادم علی‌زاده، تفسیر آیات اقتصادی (جزوه درسی)، دانشگاه مفید، قم ۱۳۸۴ شمسی.
۱۱. محمد محمدی‌ری‌شهری، میزان الحکمة، ص ۲۴۳۷، نشر دارالحدیث، قم ۱۳۷۵ شمسی.
۱۲. عباس میرآخور، «ویژگی‌های عمومی نظام اقتصادی اسلام»، مجموعه مقالاتی در اقتصاد اسلامی، ترجمه حسن گل‌ریز، ص ۸۲، انتشارات مؤسسه بانک‌داری ایران، تهران ۱۳۷۱ شمسی.
۱۳. سوره هود، آیه ۶۵ و سوره حدید، آیه ۷.
۱۴. سوره بقره، آیه ۱۹.
۱۵. سوره نساء، آیه ۳۴.
۱۶. سوره شورا، آیه ۳۸.
۱۷. عباس عرب مازار و حسن دادگر، چارچوب اسلامی دست‌یابی به توسعه اقتصادی پایدار، همایش علمی اسلام و توسعه، ص ۴۰۳، انتشارات پژوهشکده فرهنگ و معارف، تهران ۱۳۸۲ شمسی.
۱۸. ص ۲۴.
۱۹. همان.
۲۰. میلتون فریدمن، سرمایه‌داری و آزادی، غلام‌رضا رشیدی، ص ۱۸، نشر نی، تهران ۱۳۸۰ شمسی.
۲۱. همان، ص ۲۰.
۲۲. توسعه اقتصادی در جهان سوم، ص ۱۵۲.

۲۳. «و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و ایشان را وارث [زمین] کنیم.» (سوره قصص، آیه ۵)
۲۴. اصول کافی، ج ۶، ص ۲۶۹.
۲۵. سیدهادی حسینی، فقر و توسعه در منابع دینی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، مشهد ۱۳۸۱ شمسی.
۲۶. کامل سلیمان، یوم‌الخلاص، ترجمه علی‌اکبر مهدی‌پور، ص ۵۹۷، نشر آفاق، قم ۱۳۷۶ شمسی؛ محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۲۶۳، ۲۶۸ و ۲۷۷، تهران ۱۳۹۰ قمری.
۲۷. یوم‌الخلاص، ص ۵۹۷.
۲۸. همان.
۲۹. همان، ص ۶۵۰؛ بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۹۰۲.
۳۰. میزان الحکمة، ص ۱۸۷؛ حسین طبرسی نوری، نجم‌الناقب، ص ۱۱۸، انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم ۱۴۱۰ قمری.
۳۱. «و آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است به سود شما رام کرد؛ همه از اوست. قطعاً در این [امر] برای مردمی که می‌اندیشند نشانه‌هایی است.» (سوره جاثیه، آیه ۱۳)
۳۲. یوم‌الخلاص، ص ۶۰۱؛ بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۱۰۴.
۳۳. فقر و توسعه در منابع دینی، ص ۴۶.
۳۴. همان.
۳۵. بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۹۰.
۳۶. همان، ص ۵۴.
۳۷. همان، ص ۶۳.
۳۸. فقر و توسعه در منابع دینی، ص ۶۶.
۳۹. همان، ص ۶۹.
۴۰. همان، ص ۷۳ - ۷۵.
۴۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۳۷۴، ترجمه احمد فهری زنجانی، انتشارات دارالکتب الاسلامیة، تهران ۱۳۶۲ شمسی.
۴۲. یوم‌الخلاص، ص ۵۹۵.
۴۳. بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۷۶؛ یوم‌الخلاص، ص ۵۹۶.
۴۴. فقر و توسعه در منابع دینی، ص ۵۹.
۴۵. یوم‌الخلاص، ص ۶۴۰؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶.
۴۶. میزان الحکمة، ص ۱۸۷.
۴۷. همان، ص ۶۴۰.
۴۸. همان.
۴۹. همان، ص ۶۰۸.

۵۰. همان، ص ۸۱۰.
۵۱. توسعه اقتصادی در جهان سوم، ص ۲۵.
۵۲. فقر و توسعه در منابع دینی، ص ۹۱-۱۰۰.
۵۳. یوم الخلاص، ص ۶۰۲.
۵۴. همان، ص ۶۰۳.
۵۵. همان، ص ۶۰۴.
۵۶. محمدنقی نظریور، ارزش‌ها و توسعه، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم ۱۳۷۸ شمسی.
۵۷. ترجمه محمدسعید نوری نایینی، ص ۴۰۱، نشر نی، تهران ۱۳۸۳ شمسی.
۵۸. بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۴۰۷؛ یوم الخلاص، ص ۶۱۴.
۵۹. بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۴؛ یوم الخلاص، ص ۶۱۴.
۶۰. نجم الثاقب، ص ۱۲۰ و ۱۲۱؛ محمدمحسن فیض کاشانی، الوافی، ج ۲، ص ۴۵۶، نشر امیرالمؤمنین، اصفهان ۱۳۷۵ شمسی.
۶۱. ناصر مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی علیه السلام، ص ۲۶۲، انتشارات مطبوعات هدف، قم ۱۳۸۰ شمسی.
۶۲. میزان الحکمه، ص ۱۸۶؛ حکومت جهانی مهدی علیه السلام، ص ۲۶۳ و ۲۶۴.
۶۳. جلال میر و جوزف استیگلیتز، پیش‌گامان اقتصادی توسعه در چشم‌انداز آینده، ترجمه غلام‌رضا آزاد، ص ۲۹۶، نشر نی، تهران ۱۳۸۰ شمسی.
۶۴. سوره قصص، آیه ۵.
۶۵. توسعه اقتصادی در جهان سوم، ص ۲۵ و ۲۶.
۶۶. توسعه یعنی آزادی، ص ۴۰۱.
۶۷. یوم الخلاص، ص ۶۴۰؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۵ و ۳۷۱.
۶۸. همان، ج ۵۱، ص ۲۹.
۶۹. یوم الخلاص، ص ۶۰۰؛ بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۷۵.
۷۰. یوم الخلاص، ص ۶۰۴؛ ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ص ۴۰، چاپ مصر، ۱۳۲۹ قمری.
۷۱. محمد معین، فرهنگ معین، ج ۲، ص ۲۲۷۹، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۲ شمسی.
۷۲. «ویژگی‌های عمومی نظام اقتصادی اسلام»، ص ۶۲.
۷۳. همان، ص ۶۱.
۷۴. حکومت جهانی مهدی علیه السلام، ص ۲۶۶.
۷۵. یوم الخلاص، ص ۶۵۰.
۷۶. همان، ص ۵۹۴.
۷۷. سوره اسراء، آیه ۸۱.

۷۸. میزان الحکمة، ص ۱۷۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۶ و ج ۵۲، ص ۲.
۷۹. رشد و توسعه با اشاره به کشورهای رو به رشد، ص ۲۲.
۸۰. سیدحسین نصر، دین و نظام طبیعت، ص ۳۵۶ - ۳۵۸، ترجمه محمدحسن غفوری، انتشارات حکمت، تهران ۱۳۸۴ شمسی.
۸۱. سوره جمعه، آیه ۱.
۸۲. میزان الحکمة، ص ۱۸۷؛ يوم الخلاص، ص ۶۰۱.
۸۳. میزان الحکمة، ص ۵۹۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۷۵.
۸۴. میزان الحکمة، ص ۱۸۷ و ۶۰۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۷۵ - ۸۲.
۸۵. سعید فراهانی فرد، «درآمدی بر توسعه پایدار در عصر ظهور»، فصل نامه تخصصی اقتصاد اسلامی، ش ۲۰.
۸۶. سوره هود، آیه ۸۶.

سفید

دکترین مهدویت؛ چیستی، خاستگاه، ضرورت‌ها و راه‌کارها

حدیث نادری، پیمان بیگ‌محمدی، آزاده قیاسی*

چکیده

عنوان «دکترین مهدویت» از جمله قالب‌های جدیدی است که در عرصه نظریه‌پردازی‌های راه‌بردی بشر معاصر، اهمیت می‌یابد. طرح این بحث به صورت نظریه‌ای جهانی، مستلزم شناخت صحیح مؤلفه‌ها و بررسی جنبه‌های گوناگون آن است.

در این نوشتار، ابتدا به بیان چیستی‌شناسی و خاستگاه دکترین مهدویت می‌پردازیم و سپس به شاخص‌ها و زیرساخت‌های تئوری مهدویت و نیز راه‌کارهای جهانی شدن آن اشاره می‌کنیم.

این مقاله با تبیین خاستگاه دکترین مهدویت در حوزه اندیشه اسلامی و درون‌دینی، به تحلیل و ارزیابی موقعیت و جایگاه دکترین مهدویت در جهان معاصر و بررسی زمینه‌ها و قابلیت‌های کاربردی آن می‌پردازد.

* دانش‌جویان کردانی مدیریت بازرگانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایلام.

واژگان کلیدی

مهدویت، دکترین مهدویت، نظریه پردازی، منجی گرایی، جهانی شدن، فرهنگ سازی.

مقدمه

امروزه نظریه مهدویت به منزله محور تئوری - سیاسی «حکومت جهانی اسلام»، از مهم ترین موضوعات زنده و پرجاذبه ای به شمار می آید که مرزها را درنوردیده و افکار عمومی جهانیان را به خود جلب نموده است.

توجه شیعیان به وجود مقدس امام زمان علیه السلام، گرایش روزافزون مسلمانان و روی کرد مثبت بسیاری از آزاداندیشان و پیروان ادیان به این موضوع و نیز نگرانی و عکس العمل های انفعالی و خصمانه قدرت های استعماری و مراکز وابسته به صهیونیسم برای مقابله و جلوگیری از نفوذ این تفکر الهام بخش، اهمیت تأثیرگذاری این بحث در فضای افکار عمومی را نشان می دهد که آثار و پی آمدهای امیدبخش آن، هر روز پررنگ تر از گذشته، نمایان می گردد.

با توجه به اهمیت موضوع از یک سو و اوضاع مساعد جهانی برای عرضه اندیشه ها و رقابت تئوری ها و دکترین ها از سوی دیگر، ضرورت دارد که فرهیختگان و اهل قلم به منظور فرهنگ سازی و گسترش اندیشه اصیل مهدویت، آن را به منزله «دکترین سیاسی - عقیدتی» اسلام به جهانیان عرضه نمایند و با تبیین برتری های این اندیشه الهی و طرح جهانی و بین المللی نظریه مهدویت، رسالت خطیر خود را در این عرصه به انجام رسانند.

نگارنده در کنار ارج نهادن به تلاش های علمی ثمربخشی که در حوزه مبانی کلامی و تاریخی این موضوع تاکنون انجام گرفته، عقیده دارد که از اولویت های مهم این بحث، تبیین ابعاد سیاسی - حکومتی آن به منظور نقش آفرینی در شکل دهی نگرش ها و جهت گیری های عمومی در سطح کلان جهانی است که در زمان حاضر، ضرورت پرداختن به آن بیش از گذشته احساس می شود.

در این زمینه بسیار اندکند کسانی که در جهت بستر سازی این تحول بزرگ و مبارک، به جنبه های الگویی سیاسی - حکومتی این بحث، آن چنان که شایسته است، در حرکت رو به آینده انسان معاصر، توجه جدی داشته باشند.

در مباحث مربوط به دکترین مهدویت دو اولویت مطرح است:

۱. تبیین صحیح، علمی و متناسب با نیازها و اقتضائات عصر؛

۲. عملیاتی نمودن بحث دکترین مهدویت در عرصه جهانی و بین‌المللی.

این مقاله علاوه بر تبیین خاستگاه دکترین مهدویت در حوزه اندیشه اسلامی و درون‌دینی، به تحلیل و ارزیابی موقعیت و جایگاه دکترین مهدویت در جهان معاصر و بررسی زمینه‌ها و قابلیت‌های کاربردی آن، می‌پردازد.

پیشینه تاریخی بحث

این بحث از نظر پیشینه تاریخی نیز طرح جدید اسلامی است که از قرآن سرچشمه می‌گیرد؛ زیرا ایده «نجات‌بخشی» و «منجی‌گرایی» در تاریخ بشر سابقه دیرین دارد و این امر قبل از آن‌که مسئله‌ای تاریخی باشد، گرایش فطری است که از نهاد کمال‌طلب و ترقی‌خواه انسان ناشی می‌شود، اما سمت‌وسو و خاستگاه این گرایش تاریخی و فطری را به صورت تعریف شده و نظام‌مند تنها در تفکر اسلامی می‌توان جست‌وجو نمود.

این گرایش که در میان پیروان ادیان توحیدی نمود بیشتری دارد، به موازات حرکت و تاریخ انسان، در حال شکوفایی است که از این نظر ایده فرجام‌خواهی و آینده‌نگری را می‌توان وجه مشترک همه امت‌ها و ملل جهان به شمار آورد و انبیای الهی را مبشران و طراحان اصلی این ایده یاد نمود.

هم‌زمان با پیدایش هسته‌های اولیه تمدنی در عرصه زندگی اجتماعی، تفکر فرجام‌خواهی و اندیشه پیروزی صالحان و صعود به مدینه فاضله، ذهن انسان‌های نیک‌اندیش و توده‌های ستم‌دیده را به خود معطوف نمود و به تدریج به آرمانی فراگیر تبدیل گردید.

در این خصوص، پیروان هر دین و آیینی براساس تعالیم خود، در این مسئله تفسیر خود را دارند، اما نکته مهم و جالب توجه این است که هیچ‌گاه حافظه تاریخ امت‌ها و ملت‌ها، در این مورد، طرح مشخص و دورنمای روشنی از آینده تاریخ، از خود نشان نداده است. در این جا باید معجزه تفکر اسلامی و عظمت ابتکارات آن در طرح نظام‌مند اندیشه مهدویت که از آن به «دکترین مهدویت»

تعبیر می‌کنیم، به خوبی نمایان گردد؛ زیرا اسلام تنها دینی است که برای بارور ساختن این ایده فطری و تاریخی، نگاه ویژه‌ای دارد و با طرح و برنامه روشن، تحقق آرمان‌های مورد انتظار بشر را مهم‌ترین رسالت خود اعلام نموده و رسماً آن را در دستور کار برنامه‌های آینده خود قرار داده است.

در این مورد، قرآن کریم تنها سند معتبر و حیانی و تاریخی، نخستین‌بار نظریه حکومت عدل جهانی را فراوی بشر نهاده و وعده تحقق آن را در آینده نزدیک بشارت داده است.^۱

در این طرح جدید که به منزله تز سیاسی اسلام در قالب دکترین مهدویت عرضه گردیده، عناصر اصلی حکومت و ارکان نظام واحد جهانی به صورت کاملاً تعریف شده ترسیم شده است؛ هم تصویر روشن و شفاف از شخصیت الهی رهبری نظام و منجی موعود یعنی امام مهدی علیه السلام ارائه نموده و هم ساختار و اهداف نظام عدل جهانی را تبیین کرده و هم راه‌کارهای عملی شدن آن را به بشر توصیه نموده است.

به همین جهت اندیشه «نظام واحد عدل جهانی» را باید اندیشه و ابتکاری اسلامی و نشئت گرفته از گزاره‌های و حیانی قرآن کریم دانست. این طرح جدید که در آن دورنمایی از فعل و انفعالات آینده، به طور دقیق پیش‌بینی شده، به لحاظ این‌که بر فطرت انسانی و هم‌آهنگ با سنت‌های تکوینی مبتنی است، ضمانت و پشتوانه محکم علمی نیز دارد.

هم‌اکنون پرسش اصلی بحث این است: با توجه به این‌که در میان فرق اسلامی از جهت نظری در مورد موضوع مهدویت و دست‌کم در ویژگی‌های آن اختلاف نظر و تفاسیر مختلفی وجود دارد، اولاً طرح این بحث با عنوان دکترین سیاسی اسلام، با چه شاخصه‌ها و عواملی تعریف می‌شود؟ ثانیاً از نظر تفسیر درون‌دینی، در میان دیدگاه‌های موجود، خاستگاه واقعی این بحث بر چه اندیشه و بینشی، استوار است؟

به همین جهت در این بخش باید علاوه بر تعریف اجمالی دکترین مهدویت در اندیشه اسلامی، به کالبدشکافی و تبیین خاستگاه اصلی این بحث بپردازیم.

اصطلاح دکترین مهدویت

اصطلاح «دکترین» که ترجمه و برگردان فارسی «Doctrine» انگلیسی است، در فرهنگ لغات و اصطلاحات، به مفاهیمی چون اصول، آیین، مجموعه عقاید پیروان یک مکتب علمی، فلسفی، سیاسی، ادبی و نیز به معنای آموزه، مشی، ایده، فکر، اندیشه و نظریه ترجمه شده است. ترکیب و کاربرد این اصطلاح همراه با عنوان «مهدویت»، بنیادهای فکری - عقیدتی موضوع مهدویت را بیان می‌کند و نقش استراتژیک و راه‌بردی آن را القاء در می‌افکند.^۱

به همین جهت، اصطلاح دکترین در فرهنگ متون جامعه‌شناسی و سیاسی، به نظریه، قوانین و یا مکتبی اطلاق می‌گردد که براساس آن، مجموعه‌ای از مسائل و موضوعات خردتر، تفسیر می‌شوند. در هر دکترینی، یک یا چند اصل بنیادین وجود دارد که دیگر نظریه‌ها با آنها معنا می‌یابند. مسئله مهدویت در تفکر اسلامی از جمله موضوعاتی به شمار می‌آید که در کانون اعتقادات اسلامی قرار دارد و دارای موقعیت و منزلت ویژه است. مبحث مهدویت در اسلام و نیز مبحث مصلح جهانی در ادیان، به منزله فلسفه تاریخ تلقی می‌گردد که در این‌جا آن را نظریه اصلی و بنیادینی به‌شمار آورده‌ایم که بر محور آن بسیاری از اعتقادات دیگر تفسیر می‌شوند و از آن به «دکترین مهدویت» تعبیر می‌کنیم. منظور از این دکترین، نگرستن به موضوع ظهور امام عصر علیه السلام و حکومت جهانی ایشان به منزله یک تئوری جامع و فراگیر است.

از این‌رو، دکترین مهدویت را باید با توجه به بنیان‌های فکری و ایدئولوژیک آن، به منزله اصلی راه‌بردی و زیربنایی در اندیشه سیاسی - عقیدتی اسلام، تعریف و عرضه نمود.^۲ با این نگاه، دکترین مهدویت در حقیقت طرح جامع، علمی و نظام‌مند اسلامی است که پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله برای بشر به ارمغان آوردند و اجرای کامل آن را به ظهور خاتم اوصیا حضرت مهدی علیه السلام که رسالت مهم تحقق آرمان‌های فطری و تاریخی بشر را به عهده دارد، واگذار نمودند.

در این طرح هیچ‌کدام از حصارهای زبانی، منطقه‌ای، نژادی، گروهی و غیره، جایگاهی ندارد، بلکه بشریت موضوع کار به‌شمار می‌آید، گستره و قلمرو کار،

جهانی است، دستور کار، اجرای کامل عدالت در پرتو دین بوده و هدف نیز هدایت، رشد و بلوغ عقلانی انسان و احیای ارزش ها و اوصاف متعالی انسانی در جامعه است.

از این نظر، دکترین مهدویت تنها تئوری جامعی به شمار می آید که با تعریف صحیح از انسان و نیازها و جایگاه واقعی وی، چشم انداز آینده را به بهترین و زیباترین شکل به تصویر کشیده و مکانیسم و راه کارهای ایجاد چنین تحول عظیم در فردای تاریخ بشر را به خوبی پیش بینی نموده است. به همین جهت، دکترین مهدویت، چنان که توضیحش خواهد آمد، در عرض دیگر تئوری ها و فرهنگ ها به مثابه یک گزینه و یک راه طرح نمی گردد، بلکه تنها گزینه ای است که بشر با بلوغ تدریجی، خود را ناگزیر از پذیرش آن خواهد دید؛ زیرا تکرار تناقضات و تجربه مکرر ناکارآمدی سیستم های برخاسته از هوس ها و پندارهای بشری، سرانجام انسان خسته و سرگشته را برای استقبال از چنین تحول بنیادین آماده خواهد ساخت و باور آنان را به عزم تبدیل خواهد نمود و هر روز بر سرعت این حرکت خواهد افزود؛ حرکتی که گویا آهنگ آغازین آن را هم اکنون نیز با اندک تأملی هر چند به صورت ضعیف و ناخودآگاه می توان احساس نمود.

دکترین مهدویت در تفسیر درون دینی

چیستی شناسی تفکر و نظام مهدوی از نظر تفسیر درون دینی به منظور تعیین خاستگاه دکترین مهدویت و مقایسه آن با دیدگاه های مطرح در این موضوع، از اولویت های مباحث مربوط به دکترین مهدویت است. در این زمینه، توجه به دو دیدگاه اصلی مشهور در میان شیعه و اهل سنت، در مورد ماهیت درون دینی این بحث و تبیین ویژگی های آن، بسیار تعیین کننده و مهم خواهد بود که در این خصوص با توجه به اشتراکات و تفاوت های مهمی که میان دیدگاه شیعه و اهل سنت در این زمینه وجود دارد، باید در کنار اشاره کوتاه به اتفاق نظر مسلمانان در مورد اصل مهدویت، به تفاوت ها و ممیزات اساسی بینش شیعی توجه گردد تا خاستگاه واقعی این بحث به خوبی درک شود.

وحدت نظر فرقه‌های اسلامی در اصل مهدویت

بحث مهدویت و طرح کلی آن، از قرآنی سرچشمه می‌گیرد و فروعاً و ویژگی‌های مسئله و تعیین مصداق و معرفی شخص رهبر موعود را پیامبر اکرم ﷺ بیان فرموده است. بنابراین، موضوع ظهور حضرت مهدی ﷺ در آخرالزمان و قیام جهانی وی برای برپایی حکومت عدل اسلامی را همه فرقه‌های اسلامی یک اصل می‌دانند و آن را قبول دارند.

در منابع روایی فریقین، احادیث نبوی به طور متواتر ثبت و ضبط گردیده است. براساس این احادیث، پیامبر اکرم ﷺ بارها در سخنان خود حضرت مهدی ﷺ را دوازدهمین جانشین خود معرفی می‌کردند که رسالت اجرای برنامه‌های دینی و قوانین اسلامی در سطح جهان را بر عهده دارد و همگان را به آمدنش بشارت می‌دادند. این احادیث به دلیل اهمیت موضوع، در مجامع روایی شیعه و سنی انعکاس وسیعی داشته است.^۴ در میان اهل سنت حتی کسانی که با شیعه چندان میانه خوبی ندارند، مانند وهابی‌ها نیز این موضوع را اصل قطعی اسلامی می‌دانند و بر متواتر بودن احادیث مهدویت تأکید می‌نمایند.^۵

تفاوت‌ها و ممیزات تفکر شیعی

تفاوت‌گذاری دیدگاه شیعه با اهل سنت از وجود تفاوت‌های عمیق فلسفی - کلامی ناشی است که میان نگرش شیعی و اهل سنت، به چشم می‌خورد. شناخت این تفاوت‌ها و ویژگی‌های تفکر شیعی از این جهت ضرورت دارد که بدون توجه به آن، طرح دکترین مهدویت و تحلیل ابعاد مختلف آن، درک‌شدنی نخواهد بود. این تفاوت‌ها را در ابعاد مختلف تاریخی، کلامی و فلسفی می‌توان بررسی کرد. برجستگی‌ها و ممیزات تفکر شیعی در هر کدام از این بخش‌ها به خوبی نمایان است:

الف) بُعد تاریخی

اعتقاد شیعه به شخص مهدی ﷺ با ویژگی‌های شناسنامه‌ای از نظر تاریخی نخستین تفاوتی است که دیدگاه شیعه امامیه را از دیگر فرقه‌های اسلامی به ویژه

اهل سنت، در بحث درون دینی مسئله مهدویت، متمایز می‌سازد. در حالی که بیشتر اهل سنت به شخصی به نام مهدی اعتقاد دارند که در آینده متولد خواهد شد.

از نظر شیعه، مهدی موعود علیه السلام در قرآن و احادیث متواتر نبوی، فردی شناخته شده و معین است که هم‌اکنون نیز در میان ما حضور بالفعل و غایبانه دارد. نام او محمد بن الحسن العسکری علیه السلام، نام مادرش «نرجس» و از تبار امام حسین علیه السلام است. در پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ قمری در شهر سامرا دیده به جهان گشود.^۶ از دوران کودکی تا سال ۳۲۹ قمری بنا به مصالحتی دوره غیبت صغرا را سپری نموده است و از آن زمان تاکنون در دوره غیبت کبرا به سر می‌برد که جهان بشریت عموماً و جهان تشیع خصوصاً هم‌اکنون در انتظار به پایان رسیدن این ارتباط نامحسوس و غیرعلنی و فرمان ظهور آن حضرت از سوی خداوند به سر می‌برند تا جهان پر از ظلم و جور را اصلاح فرماید و قسط و عدل را حاکم سازد.

بدیهی است که این دیدگاه، با دیدگاه علمای اهل سنت که مهدی را صرفاً یک نام برای فردی از دودمان پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانند که در آینده نامعلوم، از پدر و مادر ناشناخته و در زمان و مکان نامشخص، متولد خواهد شد، بسیار تفاوت دارد. دیدگاه شیعه، براساس مدارک تاریخی و دلایل قطعی بر ولادت امام مهدی علیه السلام استوار است که هیچ‌گونه تردیدی را برای اثبات موضوع، باقی نمی‌گذارد.^۷

وجود این دلایل و مدارک متقن تاریخی و روایی مبنی بر معرفی مشخصات نسبی و شخصی امام مهدی علیه السلام و تاریخ و محل ولادت ایشان، در منابع معتبر شیعه و اهل سنت، موجب گردیده است که عده فراوانی از شخصیت‌های شاخص علمی اهل سنت نیز با شیعیان هم‌عقیده شوند و به این موضوع اعتراف نمایند و کتاب‌های ارزش‌مند و مستقلاً را نیز در این مورد به نگارش درآورند.^۸

ب) بُعد کلامی

نگرش عقیدتی - کلامی شیعه در این زمینه دومین ویژگی دیدگاه شیعی در مسئله مهدویت است. این تفاوت بنیادین که از اختلاف دیرین شیعه با اهل سنت در مسئله مهم و زیربنایی امامت و خلافت ناشی می‌شود، جوهر اصلی دیدگاه شیعه در موضوع مهدویت را تشکیل می‌دهد؛ زیرا از نظر شیعه، مسئله «مهدویت» تبلور

و نماد کامل مسئله «امامت» به‌شمار می‌آید و چون اصل «امامت» در هسته مرکزی تفکر شیعی قرار دارد، طرح دکترین مهدویت بدون در نظر داشتن مبانی فکری بحث امامت، نه درک‌شدنی است و نه طرح‌شدنی. هم‌چنین با توجه به ریشه قرآنی مسئله مهدویت، شیعه همواره با روی‌کرد قرآنی و تکیه بر آیات، به این موضوع نگاه می‌کند، برخلاف دیگر فرقه‌های اسلامی که به دلیل عجز از تحلیل قرآنی این بحث، تنها از منظر برخی روایات به این مسئله می‌نگرند. این نگرش کلامی و قرآنی به موضوع امامت و رهبری عموماً و دکترین مهدویت خصوصاً، موجب ژرف‌نگری تفکر شیعی در تفسیر آموزه‌های دینی نظیر «مهدویت» گردیده است.

ج) بُعد عقلانی

عقل محوری و روی‌کرد به عقلانیت شاخصه و ممیزه دیگر در تفکر شیعی است. در تفکر عقل‌مدار شیعی، برخلاف تفکر عقل‌ستیز اشعری، عقل یکی از منابع غنی شناخت‌های دینی و دریافت الهامات فکری به‌شمار می‌آید.

این روی‌کرد در تفکر معتزلی نیز با تأثیرپذیری از تفکر شیعی، تا حدی به چشم می‌خورد، اما آفت تفویض‌گرایی مانع از روی‌کرد صحیح آنان به این مقوله گردیده و آنان را در قبال دوری از خطر جبر به بن‌بست تفویض کشانده است. با وجود این، در تفسیر اعتدالی شیعی بر مبنای «امر بین‌الامرین»، ارزش‌گذاری به عقل و عقلانیت، به دور از خطر افراط و تفریط (جبر و تفویض)، جایگاه واقعی خود را یافته است و این از مهم‌ترین برجستگی‌های تفکر شیعی در حوزه مباحث نظری به‌شمار می‌آید که آثار بی‌شماری را در عرصه‌های فقه، اخلاق و رفتارهای فردی و اجتماعی به هم‌راه دارد.

بی‌شک یکی از شاخصه‌های اندیشه مهدویت، تکیه بر بُعد عقلانیت جامعه است که یکی از زیرساخت‌های اصلی در تحقق اهداف حکومت مهدوی به‌شمار می‌آید و اساساً عصر ظهور، عصر شکوفایی عقلانیت و جامعه بعد از ظهور جامعه خردمندان خواهد بود. به همین جهت روی‌کرد عقلانی به موضوع یکی از عوامل مهم در تحلیل و طرح دکترین مهدویت است که در تفکر شیعی نمود پیدا می‌کند.

تفکر شیعی، خاستگاه دکترین مهدویت

پذیرش این مطلب در بدو امر ممکن است برای بعضی قدری دشوار و نوعی انحصارگرایی مذهبی تلقی شود، ولی با تأمل کافی در مبانی فکری فرقه‌ها و مذاهب اسلامی و مقایسه منصفانه در این مورد، جای تردید باقی نمی‌ماند که تنها تفکر شیعی با نگاه جامع و واقع‌بینانه به موضوع مهدویت، تحلیل صحیحی از جایگاه واقعی آن ارائه نموده است.

تفکر شیعی به لحاظ آثار شگرف آن بر نگرش‌ها و روی‌کردهای فردی و جمعی در حوزه‌های مختلف عقیدتی و رفتاری و نیز جهت‌گیری‌های کلان سیاسی - اجتماعی، خود را قادر می‌داند تا به اقتضائات و تبیین الزامات مسئله مهدویت پاسخ گوید. به همین دلیل، تنها تفکری به‌شمار می‌رود که می‌تواند خاستگاه واقعی دکترین مهدویت را برآورده سازد و لنگرگاه اصلی آن به‌شمار آید. اندیشه مهدویت در تفکر شیعی، آرزویی صرف و یا باوری برخاسته از خوش‌بینی‌ها و رؤیایها نیست که در ردیف داستان‌ها و افسانه‌های خیالی قرار گیرد، چنان‌که منجی‌گرایی مسیحی دچار آن شده است؛ هم‌چنین فرضیه و باور ذهنی صرف و اعتقاد بریده از عمل به‌شمار نمی‌آید، چنان‌که بیشتر اهل سنت گرفتار آن هستند، بلکه بحث مهدویت در تفکر شیعی کاملاً زنده و کاربردی است که در متن زندگی جریان دارد. این بحث اساساً با الگوپذیری، حرکت، شناخت و عمل هم‌راه است و ارج‌گذاری شیعه به فرهنگ انتظار دقیقاً از این تفکر در عرصه‌های زندگی الهام و الگو می‌گیرد.

سخن از دکترین مهدویت در تفکر شیعی، به معنای سخن از طرح، عمل، حرکت و بحث از برنامه‌های اجرایی و راه‌کارهای عملی شدن کامل اسلام است. در این نگاه، شخص امام مهدی علیه السلام بعد اجرایی قرآن و سنت و تحقق اهداف آن را در دستور کار خود دارد؛ همان اهداف و آرمان‌هایی که در گذشته به دلیل نبود زمینه و آمادگی اجتماعی، در عینیت زندگی پدیدار نشد و یا اگر هم پدیدار گشت، چندان تداوم نیافت و به سبب بی‌لیاقتی و یا قدرشناسی، پایدار نماند.

پیام بر اکرم علیه السلام براساس آیه مبارکه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»^۹ روند اجرایی دین اسلام را آغاز کردند، اما سرانجام این

روند به عهده شخص دیگری سپرده شد؛ زیرا صدر آیه شریفه، پیامبر اکرم ﷺ را برنامه‌ساز و بنیان‌گذار اسلام معرفی می‌کند، اما ذیل آیه شریفه بحث حاکمیت مطلق و جهان‌گستر شدن اسلام را مطرح نموده که به رسالت حضرت مهدی ﷺ در تحقق کامل اسلام نظارت دارد؛ زیرا طبق این آیه، اجرای مراحل نهایی هدف بعثت پیامبر خاتم ﷺ را شخص دیگری که آخرین وصی اوست به انجام خواهد رساند که این خود دلیلی روشن بر پیوند ناگسستنی امامت و مهدویت با مسئله نبوت به‌شمار می‌آید.

طرح دکترین مهدویت در متن امامت، در تفکر شیعی به معنای طراحی سناریوی عظیم الهی و تدوین سیاست‌نامه پیچیده و قطوری است که خداوند حکیم این راه‌کار تدریجی حاکمیت مطلق اسلام را در روی زمین مقرر نموده تا جامعه بشری در فرآیند رشد و بلوغ تدریجی خود به طور یک‌پارچه از مائده الهی قرآن و سنت بهره‌مند گردند و به تشکیل جامعه توحیدی خالص «بَعْدُونِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا»^{۱۱} دست یابند.

به این ترتیب روشن می‌شود که از نگاه درون‌دینی، اقتضائات بحث مهدویت در جایگاه دکترین، تنها با روی‌کرد شیعی، تحلیل و تبیین می‌گردد؛ زیرا تفکر شیعی هم در مورد خاستگاه فلسفی — کلامی و سیاسی — فرهنگی موضوع مهدویت به حد کافی حرف و سخن دارد، هم ابعاد عظیم این بحث را در خود منعکس نموده و جلوه‌های زیبا و بدیع آن را به خوبی به تصویر کشیده است. شاید به دلیل همین هم‌خوانی و هم‌آهنگی باشد که امروزه موضوع مهدویت و آموزه‌های آن قبل از آن‌که اصل عام اسلامی تلقی گردد، بیشتر ویژگی تفکر شیعی در جهان شناخته می‌شود.

به هر حال، توجه به انطباق و جوشش اصل مهدویت با تفکر شیعی اهمیت می‌یابد که توضیح و تبیین شایسته این جوشش و هم‌آهنگی می‌تواند افق‌های جدیدی را در این عرصه بگشاید.

شیعه و مهدویت هرگز دو تافته جدا بافته به‌شمار نمی‌آیند و سخن از پیوند این دو به معنای پیوند دو امر بیگانه از هم نیست، بلکه به معنای جوشش هرکدام

در درون ذات دیگری است. به همین دلیل شناخت هریک، بر درک و شناخت صحیح از مفهوم دیگری منوط می‌شود و تفکیک میان این دو به دلیل رابطه عمیق و ریشه‌دار آنها، ممکن نیست.

از این‌رو، پیوند شیعه با مهدویت، به معنای تلقی صحیح، نگاه عمیق و همه‌جانبه به این اصل اسلامی و نیز تطابق و هم‌خوانی این دو با هم است. این پیوند و جوشش را از دو بُعد می‌توان تبیین کرد:

الف) پیوند عقیدتی

شیعه همواره موضوع مهدویت را با هویت دینی - مذهبی خود یکی می‌داند و به این مسئله، نگاه عقیدتی دارد؛ زیرا اندیشه مهدویت در این نگاه، تکیه‌گاه و تزلزلی شیعه، به‌شمار می‌آید؛ چون نظام‌نامه فکری شیعه براساس نظام مهدویت، تدوین و تنظیم گردیده است. این همان تفاوت اساسی و جوهری است که میان دیدگاه شیعه و اهل سنت در مورد شرایط و شئون رهبری دینی بعد از پیام‌بر اکرم صلی الله علیه و آله دیده می‌شود و چون شیعه تضمین الهی، یعنی ویژگی «عصمت» را شرط جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌داند، در موضوع مهدویت نیز این عامل را شرط ورود به این بحث می‌شمارد.

اصالت مبانی فکری و نگرش کلامی شیعی به مقوله «امام‌شناسی و مسئله خلافت» عامل اصلی اتکای شیعه به مسئله مهدویت است؛ چون موضوع مهدویت با کیان تشیع گره می‌خورد. بنابراین، هیچ فرقه‌ای در حوزه داخلی اسلام به اندازه شیعه امامیه تا این حد به این موضوع اهتمام نورزیده و در جهت ترویج و حراست از آن، این‌گونه از خود مایه نگذاشته است. تاریخ و مطالعه وضعیت فکری - فرهنگی فرقه‌های اسلامی، این واقعیت را نمایان می‌سازد.

ب) پیوند تاریخی

از نظر سیر تاریخی نیز شیعه و مهدویت حرکت خود را از یک نقطه آغاز نموده و سرچشمه و زادگاه این دو، به یک حقیقت باز می‌گردد؛ جریان اندیشه امامت در بستر تاریخ. شیعه هم تاریخ خود را از این نقطه آغاز نموده و هم بعد از تولد در این بستر، مراحل شکوفایی خود را طی کرده و روند تاریخ آینده خود را با چشم‌انداز سبز ظهور مصلح جهانی و حکومت مهدوی گره زده است.

در این پیوند عقیدتی، تاریخی، توجه به تأثیر اندیشه مهدویت در بالندگی فکری - فرهنگی شیعه و تداوم و بقای آن، فراوان اهمیت دارد که لازم است به طور فشرده تأثیرات سیاسی - فرهنگی این پیوند، مورد اشاره قرار گیرد. اصولاً کارکرد سیاسی به لحاظ طبیعت اصطکاک‌آمیز آن، ذاتاً با موانع و محظورات زیادی همراه است که حصول نتیجه، معمولاً دشوار و خطاپذیر می‌نماید؛ به ویژه آن‌جا که زمینه بروز قابلیت‌های سیاسی - اجتماعی اندیشه‌ای سیاسی، بنا به دلایلی با اعمال محدودیت‌های شدیدی سلب گردد. طبیعی است در چنین فضایی، حرکت سیاسی و تداوم بقای اندیشه‌ای تأثیرگذار، به نیروی بیشتری نیاز خواهد داشت.

از این نظر، تاریخ سیاسی شیعه از روزهای آغازین تاکنون، همواره با دشواری‌ها و فراز و نشیب‌های نفس‌گیری، مواجه بوده و در این راه سختی‌های بسیاری تحمل نموده که داستان رنج‌آور و طومار طولانی آن، به حساب نمی‌آید. نکته جالب در این مورد، مطالعه سرگذشت سیاسی شیعه است که نشان می‌دهد باورداشت مهدویت و نسیم انتظار، مهم‌ترین عامل حفظ و بقای شیعه در فضای سراسر خفقان حاکم بر تاریخ سیاسی شیعه بوده است. شیعیان با اتکا به این کانون الهام‌بخش و نیروزا بحران‌های سهم‌گین و شکننده‌ای را پشت سر گذاشته‌اند. نگاهی گذرا به روزشمار تاریخ سیاسی شیعه، نشان می‌دهد که واژه «شیعه» همواره با درد، رنج، شکنجه، محرومیت و شهادت و خون دست و پنجه نرم می‌کرده و مهم‌ترین عامل استقامت جامعه شیعی در برابر فشارهای کمرشکن جباران روزگار، همین پشتوانه نیرومند روحی - روانی باورداشت مهدویت بوده است.

فهرست طولانی مبارزه‌های آزادی‌خواهانه و قیام‌های حق‌طلبانه در برابر حاکمان ستم‌گر، یا همگی از میان جامعه شیعی قد برافراشته و یا دست‌کم با رهبری فکری آنان به وقوع پیوسته است. خیزش‌هایی که ماهیت شیعی نداشته باشند، بسیار انگشت‌شمارند. به همین جهت، تشیع مکتبی انقلابی، مبارز، ظلم‌ستیز و عدالت‌خواه است و کلیدواژه‌هایی چون: «قیام»، «جهاد»، «شهادت»، «عشق» و «سازش‌ناپذیری» از شاخص‌های اصلی فرهنگ و ادبیات سیاسی شیعه محسوب

می‌شود. گفتنی است که شیعه در کنار بهره‌مندی از عامل روحی - روانی اعتقاد به مهدویت و انتظار، از سرمایه عظیم و الگوی عملی دیگری به نام «عاشورا» و قیام امام حسین علیه السلام که نماد مقاومت به‌شمار می‌آید، برخوردار بوده است. نقش بی‌بدیل عامل عاشورا در روند مقاومت و عزم سیاسی شیعه، فوق‌العاده اهمیت دارد. نهضت عاشورا در بینش سیاسی شیعه، سرآغاز مبارزات خونین تاریخ تشیع، شناخته می‌شود که موج بیدار کننده آن، تاریخ را یک‌جا در خود فرو برده و ناظران را به حیرت واداشته است و نام مقدس حسین علیه السلام بر فراز این موج قرار دارد.

ترکیب زیبای «عاشورا» و «انتظار» در فرهنگ شیعی، یعنی ترکیب شور و شعور انقلابی با عشق و امید به آینده. استراتژی مبارزاتی شیعه براساس این ترکیب عمیق و زیبا، ترسیم گردیده است. شیعه با الهام و الگوپذیری از این دو عامل تحول‌آفرین، حرکت‌های اصلاحی و افتخارات بزرگی را در تاریخ وزین سیاسی خود خلق نموده است که در این میان پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار حکومت اسلامی با پیشش شیعی در ایران به رهبری امام خمینی علیه السلام را می‌توان نقطه عطف مبارزه‌های سیاسی شیعه به‌شمار آورد که به جامعه شیعی رویشی دوچندان و به جهان اسلام حیاتی دوباره بخشید.

در بُعد فرهنگی نیز باورداشت مهدویت در حیات فکری - فرهنگی شیعه، نقشی کلیدی و تعیین کننده دارد؛ زیرا همه نشاط و پویایی و بالندگی فرهنگ شیعی از چنین کانونی نشئت می‌گیرد که در مرکز تفکر شیعی قرار دارد.

دکترین مهدویت و جهان معاصر

با توجه به خاستگاه درون‌دینی دکترین مهدویت که اشاره گردید، دکترین مهدویت در وضعیت رقابتی حاکم بر افکار جهانی، از چه موقعیت و جایگاهی برخوردار است؟ آیا اساساً اوضاع جهانی، آمادگی ورود به این بحث مهم و سرنوشت‌ساز را دارد؟ ظرفیت‌ها و قابلیت‌های جهانی‌شدن این طرح، در وضعیت کنونی چیست؟ اینها پرسش‌های کلیدی و اساسی است که بررسی و دستیابی به پاسخ آن، به شناخت فرصت‌ها و تحلیل و ارزیابی فضای فکری موجود از یک‌سو و نگرش کاربردی به مباحث مهدویت از سوی دیگر نیاز دارد.

عصر ارتباطات و جنگ تئوری‌ها

امروزه در محافل خبری، رسانه‌ها، مجلات، روزنامه‌ها و محاورات روزانه، این سخن دهان‌پرکن مطرح می‌شود که این عصر، عصر ارتباطات، انفجار اطلاعات و سلطه رسانه‌هاست! این سخن بیش از آن‌که احساسی روشن‌فکرگرایانه و اغراق‌آمیز باشد، بازتاب واقعیت‌های عینی ناشی از پی‌آمدهای اجتناب‌ناپذیر تحولات صنعتی و تکنیکی در عرصه‌های مختلف زندگی امروزی است.

در این دوره به سبب رشد چشم‌گیر تکنولوژی، صنعت و فن‌آوری اطلاعات، «اطلاع‌رسانی» و نیز «اطلاع‌یابی» در چرخش زنجیره‌ای تعاملات جامعه امروزی، نقش نخست را دارد. در این عصر به دلیل وابستگی شدید به فرآورده‌های صنعتی و فنی، طرز زندگی و شیوه رفتارهای اجتماعی انسان، بیش از آن‌که برخاسته از گزینش و انتخاب شخص باشد، تحت‌تأثیر القائات و روی‌کردهای پیرامونی، صورت می‌پذیرد.

با شبکه‌ای شدن تعاملات جهانی بعد از انقلاب صنعتی، هم‌چنان‌که گسترش شعاع وابستگی‌ها و افزایش قدرت تأثیرگذاری در روابط اجتماعی، زمینه را برای تحریک طمع‌ورزی و اشتهای افزون‌طلبی قدرت‌های استعماری فراهم می‌سازد و آنان را به جنگ و نزاع وا می‌دارد، در عرصه فرهنگ و اندیشه نیز امکان عرضه و تقابل اندیشه‌ها را فراهم می‌آورد.

پیچیدگی این درگیری و تعارض، به علت تغییر در رویارویی میان قطب‌ها از حالت تعارض فیزیکی به فاز نامحسوس جنگ روانی است و میدان‌دار اصلی این جنگ نامرئی نیز نظریه‌پردازان و کارشناسان حرفه‌ای هستند. در این نبرد سیاسی - فرهنگی، نقش سیاست‌مداران برجسته انگاشته می‌شود، ولی فرمان‌دهی این جنگ را تئوریسین‌های پشت صحنه بر عهده دارند. به همین جهت، این نبرد را باید جنگ میان تئوری‌ها دانست که از رقابت فرهنگ‌ها، تمدن‌ها و ایده‌آل‌های مختلف سرچشمه می‌گیرد.

ویژگی‌های این جنگ و رقابت، به قلمرو و عرصه رقابت جهانی آن برمی‌گردد. ابزار جنگ در این رقابت، تبلیغاتی - فرهنگی است. موضوع و هدف رقابت و آنچه تیرها به سوی آن نشانه رفته، نظارت و مدیریت افکار و اراده جهانی برای رسیدن به مقاصد خاص سیاسی، اقتصادی، دینی و... است.

در این رقابت برای دادن «ایده» و طرح برای پاسخ‌گویی به نیازها و ایده‌آل‌های مردم، جلب افکار عمومی اهمیت دارد. از این‌رو، کارآیی و توان پاسخ‌گویی هر نظریه و ایده، شرط موفقیت در این عرصه است.

حال، آیا تاکنون متفکران در مورد دورنمای تاریخ پیش‌بینی روشنی داشته‌اند؟ آیا الگوی خاصی طراحی و ارائه نموده‌اند؟ آیا نظریات و تئوری‌های موجود می‌توانند پاسخ‌گوی نیازهای آینده جهان رو به رشد باشند و بشر خسته از روزمرگی و حیل‌های دوره‌ای جهان معاصر را به آرمان گم‌شده‌شان رهنمون سازند؟

پاسخ این سؤالات، اجمالاً منفی است. آنچه مشاهده می‌شود نسخه‌هایی بی‌نتیجه است که نظریه‌پردازان پردازا، برای نجات و سعادت بشر معاصر تجویز کرده‌اند و آن را ایده‌آل‌های بشری در زمان حال و آینده برشمرده‌اند و مدت‌ها ذهن بشر را نیز به خود مشغول و معطل ساخته‌اند. پیش‌نهاد بهشت خیالی تئوری مارکسیسم، از این دست نسخه‌ها به‌شمار می‌آید که حدود یک قرن، بخش وسیعی از مردم جهان به آن چشم دوخته و امید بسته بودند و امروزه در بایگانی تاریخ جای دارد. نسخه «لیبرال - دموکراسی» در میان متفکران مغرب زمین، مدتی است که نگاه‌ها را به خود جلب نموده و تا حدی در نظرها جلوه می‌نماید. امروزه الگوی لیبرال - دموکراسی را تئوری برتر و آخرین الگوی تکامل یافته تفکر بشری می‌دانند که نظریه‌پردازانی چون «فرانسیس فوکویاما» به مردم جهان توصیه کرده‌اند. به عقیده وی پایان تاریخ، زمانی صورت می‌گیرد که انسان به شکلی از نظام اجتماعی دست یابد که در آن عمیق‌ترین و اساسی‌ترین نیازهای بشری برآورده شود و با ظهور و سلطه الگوی لیبرال - دموکراسی، بشر امروزی به چنین جایگاهی رسیده است که نمی‌توان برای او دنیای متفاوت و بهتر از آن را تصور کرد؛ زیرا هیچ نشانه‌ای از امکان بهبود بنیادین نظم جاری وجود ندارد. با پیروزی لیبرال - دموکراسی بر رقبای ایدئولوژیک خود نظیر سلطنت موروثی، فاشیسم، کمونیسم و... در سراسر جهان، اتفاق نظر مهمی درباره مشروعیت لیبرال - دموکراسی به وجود آمده که آن را تنها نظام حکومتی موفق می‌داند و الگوی لیبرال - دموکراسی را اوج تکامل ایدئولوژیک بشر و آخرین شکل حکومت در مقام پایان تاریخ می‌بیند.^{۱۱}

از نظر وی الگوی لیبرالیسم در حال جهان‌گیر شدن است و مردم جهان به زودی از مزایا و محاسن آن بهره‌مند خواهند شد. شکست کمونیسم در مضاف با غرب دلیل وی بر این خوش‌بینی است. وی از پایان جنگ سرد، پایان درگیری‌های ایدئولوژیک را نتیجه‌گیری نموده و آن را به معنای پیروزی ارزش‌های لیبرالیسم غربی و برتری مطلق الگوی لیبرال - دموکراسی در جهان دانسته است.

پس از وی افرادی چون «الوین تافلر» روزنامه‌نگار مشهور امریکایی نیز در کتاب **موج سوم**، تفکر لیبرالیسم غربی مبتنی بر دموکراسی را با همه اشکالات عملی‌اش، بهترین راه و رسم ممکن برای زندگی اجتماعی می‌داند.^{۱۳} در حالی که آنچه به‌عنوان دموکراسی و تساوی حقوق و شرکت آحاد جامعه در سرنوشت سیاسی - اجتماعی، در رأس ارزش‌های تفکر لیبرالیسم غرب قرار دارد، نمی‌توان حتی با معیارهای عقلایی و پذیرفته شده عرف جهانی از آن دفاع کرد و دست‌کم با این کلیت نمی‌توان آن را توجیه نمود.

اگر گفته شود که مضحک‌ترین اصل در دنیا، همین اصل تساوی آرای شهروندان در تعیین سیستم سیاسی - حکومتی است، سخنی غیرواقع‌بینانه نخواهد بود؛ زیرا طبق این اصل، نظر پروفیسور، عالم و دانش‌مند با شخص نابخرد مساوی است و ارزش یک‌سان دارد؛ در حالی که در دیگر موارد، هرگز نظر کارشناس و متخصص با نظر فرد عادی، مساوی نیست. در همه‌جا، لیاقت ارزش کار افراد را تعیین می‌کند و سخن از «کار را به کاردان بسیار» در میان است، اما وقتی موضوع اصلاح اداره جامعه و انتخاب نوع سیستم حکومتی مطرح می‌شود که سرنوشت جامعه در آن رقم می‌خورد، ملاک‌های برتری مانند لیاقت، صلاحیت، تخصص، نبوغ و بلوغ همه به فراموشی سپرده می‌شود.

گذشته از این، رأی اکثریت نه معیار حقانیت است و نه واقعی؛ زیرا در صحنه انتخابات، تبلیغات و زدووندهای پنهان تعیین‌کننده است. در این صحنه، سرنوشت ملت در دست افرادی گذاشته می‌شود که وام‌دار هزینه‌های انتخاباتی شرکت‌ها و وابسته به جریان‌ات حزبی خاصی‌اند که این نمایش را صرفاً پلی برای دست‌یابی به اهداف خاص سیاسی، اقتصادی و مشروعیت بخشیدن به حاکمیت خود می‌بینند.

از همه اینها گذشته، ماهیت دموکراسی مدل غربی، استبدادی قراردادی به‌شمار می‌آید که عنوانش آزادی است؛ زیرا در دموکراسی توافق می‌کنند که پنجاه درصد به علاوه یک، حاکم باشند و پنجاه درصد منهای یک، محکوم و برده. این اقلیت باید زمام اختیارشان را به دست اکثریت بسپارند.

هم‌چنین کالبدشکافی الگوی لیبرالیسم نشان می‌دهد که این تفکر ماهیتاً ترکیبی از دو تفکر اومانیسم و سکولاریسم است. تفکر لیبرال از آن جهت که مبدأ تحولات و پشتوانه نظام ارزشی و قانون‌گذاری را خواست انسان و اعمال تمایلات او، در قالب رأی اکثریت می‌داند، تفکری اومانیسم و انسان‌محور است؛ چون هدفی جز اشباع خواسته‌های اکثریت ندارد و در چشم‌انداز نگاهش جز ارضای خواسته‌های نفسانی و حداکثر بهره‌گیری از لذات مادی و طبیعی، چیز دیگری نمی‌گنجد و از آن جهت که در تحلیل قضایا، عقلانیت تجربی را جانشین عقلانیت وحیانی نموده و بر چیزهای خارج از حوزه آزمون حسی، خط بطلان کشیده، تفکری سکولار و دین‌ستیز است.

در نتیجه، الگوی لیبرالیسم، مهم‌ترین فرآورده فکری متفکران غربی، از نظر سیاسی - اجتماعی استبداد مشروع است و از نظر فرهنگی، تفکری دین‌گریز و سکولار به‌شمار می‌آید. از نظر خاستگاه نیز اهداف و گرایش‌های اومانیستی دارد. بنابراین، ماهیت الگوی پیش‌نهادی امثال فوکویاما ترکیبی است از مؤلفه‌های یاد شده که محتوای اصلی و چهره غالب آن، به گرایش‌های اومانیستی روی کرد افراطی دارد.

تفکر لیبرالیسم غربی با ظهور شکاکیت عقلی و گرایش به پژوهش‌های علمی صرف، به تدریج از گزاره‌های دینی و ایمانی فاصله گرفت و با اصل قرار دادن جنبه‌های ناسوتی انسان، تعالی معنوی و روحی را از ساحت زندگی انسان کنار گذاشت و نقش کم‌رنگی که در ابتدا برای «خدا» در نظر داشت، یک‌باره نادیده انگاشت.

در حقیقت، ارتعاشات فکری نظریه‌پردازان پرادعا و پرچم‌داران تئوری لیبرال - دموکراسی، بیش از این، کشش و توان درک واقعیات را ندارد و بیش از این نباید از آن انتظار داشت. طبق بیان حکیمانه قرآن کریم، جهل و کوتاه‌فکری علت انحراف این دسته است.^{۱۴}

بی‌شک اندازه‌های فکری مدعیان بلندپرواز پایان تاریخ، کوتاه‌تر از آن است که برای نظام آینده تاریخ انسان طرح و سخنی داشته باشند؛ زیرا سخن از الگوی ایده‌آل انسانی بدون انسان‌شناسی، حرفی بی‌پایه و گراف است؛ همان چیزی که داعیه‌داران حقوق انسان از آن غافلند و پی‌آمدهای فاجعه‌بار آن را نمی‌توان به حساب آورد.

دکترین مهدویت یا تئوری برتر

با توجه به آنچه اشاره گردید، پرسش اصلی بحث این است که در عصر انفجار اطلاعات و رقابت فرهنگ‌ها و ایدئولوژی‌ها، آیا وقت آن نرسیده که با استفاده از استعدادها و فرصت‌های به وجود آمده، دکترین مهدویت را تئوری برتر، معرفی کرد و در دستور کار افکار جهانی و محافل علمی و بین‌المللی قرار داد؟ پاسخ این پرسش مهم، فی‌الجمله مثبت به نظر می‌رسد. اما باید توجه داشت که اولین قدم در این زمینه، روی‌کرد اثباتی به موضوع، یعنی معرفی، تبیین و شناسایی برجستگی‌های ذاتی تئوری مهدویت در مقایسه با دیگر تئوری‌هاست و برتری اصول، برنامه‌ها و اهداف مطرح در تئوری، معیار برتری یک اندیشه و نظریه در برابر دیگر نظریات، محسوب می‌شود؛ زیرا آثار و نتایج هر تفکری متناسب با اهداف و شاخص‌های تعریف شده در آن خواهند بود.

شاخص‌های تئوری برتر

معیارها و شاخص‌های مهم تفکر و تئوری برتر در این چند اصل اساسی خلاصه می‌شود: هم‌آهنگی و هم‌سازی با فطرت، جامعیت اهداف و برنامه‌ها، آرمانی بودن اهداف، کارآمدی و عقلانیت.

از این لحاظ، تئوری مهدویت تنها نظریه‌ای است که همه موارد یاد شده، در اهداف و برنامه‌های آن لحاظ گردیده و حداکثر پتانسیل‌های لازم برای تحقق آن را دربر دارد.

فطرت در دکترین مهدویت زیربنای همه جهت‌گیری‌هاست و از نظر جامعیت، نیز ساختاری کارآمد، عقل‌پذیر و محتوایی فراگیر و همه‌جانبه‌نگر دارد که اهداف بلند و آرمانی بشر را به بهترین وجه در خود منعکس نموده است.

در نتیجه، جهان معاصر با همه دست‌آوردهای علمی و تکنیکی، در میان جنجال‌ها و موج آفرینی‌های موجود، سرانجام خود را برای برون‌رفت از بن‌بست‌های موجود و رهیافت به مدیریت پیچیده عصر آینده، ناگزیر از انتخابی سرنوشت‌ساز خواهد دید؛ روی‌کردی به نظام عقلانی و جامع مطرح در تئوری مهدویت.

زیرساخت‌های تئوری مهدویت

نظام مهدوی، ماهیتی دینی - سیاسی دارد که موضوع کار آن «انسان» و چارچوب و معیارهای آن «دین» است. به همین جهت در تئوری مهدویت، انسان و گستره نیازهای او از یک‌سو و دین و بایسته‌های آن از سوی دیگر، دو زیرساخت اصلی به‌شمار می‌آیند که باید به آن توجه شود. از طرف دیگر، نگاه و روی‌کرد به این دو مقوله، جمعی و حکومتی است که ریزبرنامه‌ها و کلیات آن به هم پیوسته و مرتبط هستند. از این‌رو، برای تحلیل جامعیت و برتری تئوری مهدویت، باید به جایگاه انسان و نقش و کارکرد دین در این زمینه توجه و تعمق کافی گردد.

جایگاه انسان در تئوری مهدویت

بررسی خواست‌ها و تعیین قلمرو و جایگاه انسان در یک اندیشه سیاسی - حکومتی، مهم‌ترین شاخص برای سنجش اصالت و جامعیت هر تفکری به‌شمار می‌رود؛ زیرا هر اندیشه سیاسی - حکومتی، چه جنبه دینی و قدسی داشته و یا صرفاً یک قرار داد اجتماعی باشد، در هر حال، امری اعتباری است که به منظور سامان‌دهی و پاسخ‌گویی به نیازهای مادی و معنوی انسان ارائه می‌گردد.

بدیهی است که تعریف و تعیین خواست‌ها و نیازهای انسان و تدارک طرح و برنامه برای آن، بدون تعریف و شناخت صحیح از انسان و اندازه‌های وجودی او ممکن نخواهد بود. روشن شدن این واقعیت مهم است که قلمرو امتداد و استمرار حرکت انسان تا کجاست. تا وقتی این پرسش مهم روشن نگردد و حدود و کرانه‌های هستی انسان شناخته نشود، سخن از طرح و برنامه و ارزش‌گذاری انسان، مفهوم نخواهد داشت؛ زیرا تئوری‌ها و حکومت‌هایی که جامعه انسانی را تا سرحد یک دام‌پروری بزرگ، تنزل می‌دهند، نه تنها به این همه وحی و کتاب و

پیامبر و امام نیاز ندارند، بلکه حتی به عقل (قوه سنجش و انتخاب) نیز نیازی نخواهند داشت؛ تنها غرایز و فکر (قوه نتیجه‌گیری) و تجربه برای اینان کافی است؛ چون برای روشن کردن چراغ فتیله‌ای به نیروی اتمی احتیاج نخواهد بود. اگر استمرار و ارتباط انسان با تمامی عوالم پیش رو لحاظ نشود، می‌توان به همین حکومت‌ها با شکل و شمایل قراردادی، و حکومت دانش‌مندان و نخبگان، دل خوش کرد و با روش‌های گوناگون به نظارت بر حاکم پرداخت و او را به کار مردم کشاند. اما اگر رابطه انسان با ابدیت مطرح گردد و پیوند او با هستی در نظر گرفته شود، طبیعی است که برای انسان مستمر و مرتبط با عوالم متیقن، مظنون و محتمل، چاره‌ای جز پیوند با مرکزی که به تمامی این مجموعه‌ها آگاه باشد، نخواهد بود؛ زیرا نظامی که رابطه او را با همه این عوالم تعریف و تنظیم نماید، پاسخ‌گوی نیازهای اصیل انسان نیست.

درواقع انسان در وسعت هستی و کل نظام جهانی مطرح می‌شود. مسئله این است که انسان هم استمرار داشته و هم در این استمرار اتصال و پیوند دارد؛ پیوندی با جامعه و پیوندی با کل نظام هستی. این تنگ‌چشمی است که انسان فقط در محدوده جامعه و هفتاد سال دنیا مطرح شود. اگر انسان را در کل نظام هستی مطرح کنیم، او ناچار با این پیوند و ارتباط، به حکومت و نظامی هم‌آهنگ با نظام هستی و حاکمی آگاه به این نظام و قانونی منبعث از واقعیات این نظام، نیاز خواهد داشت. تاریخ آغازین انسان در این نگاه مشخص و محدود است، اما کرانه‌های فرجامین آن نامتناهی بوده، به سیستم و نظامی نیاز دارد که بلندای قامت انسانی را دربر گیرد.

مهم‌ترین تفاوت نظام حکومتی مهدوی با دیگر نظام‌ها و تئوری‌ها در همین نکته اساسی نهفته است. امروزه اهداف حکومت‌ها فقط در تأمین امکانات رفاهی، آموزشی، بهداشتی و حفظ امنیت خلاصه می‌شود و ترقی، پیش‌رفت و تکامل جامعه انسانی را فقط با مقیاس خوراک، پوشاک و مسکن ارزش‌گذاری می‌نمایند. چنین سیستم‌هایی که به کسب ثروت، قدرت و اشباع تمایلات مادی بشری توجه دارند، نمی‌توانند اهداف متعالی انسانی را برآورده سازند.

در تئوری مهدویت تک تک افراد که برگزیدگان خلقتند، از کرامت خاصی برخوردارند که هر کدام باید مظهر اسماء و صفات الهی باشند. اهداف حکومت نیز بر پایه‌ها و ریشه‌های دیگری استوار شده که از پاس‌داری از امنیت، تأمین رفاه و معیشت مردم بسی عمیق‌تر و فراتر است.

بنابراین، شرط نخست تئوری جامع، نوع تلقی آن از جایگاه انسان و هم‌خوانی اهداف آن با نیازهای واقعی اوست. بر این اساس ارزیابی و سنجش میزان صلاحیت و یا نارسایی تئوری‌های مدعی سامان‌بخشی امور انسان، چندان دشوار نیست.

نقش و گستره دین در تئوری مهدویت

شناخت قلمرو و گستره کارکرد دین در عرصه زندگی، دومین شاخصی است که در تحلیل اهداف و ماهیت نظام مهدوی ضرورت دارد به آن توجه شود؛ زیرا نظام مهدویت، چنان‌که اشاره شد، ماهیتاً نظامی دینی به‌شمار می‌آید که قلمرو و گستره آن نیز بر قلمرو و گستره دین مبتنی است.

دین در اصطلاح، به مجموعه عقاید، اخلاق و قوانین و مقرراتی می‌گویند که برای اداره امور فردی و اجتماعی انسان‌ها و تأمین سعادت دنیوی و اخروی آنان، تدوین شده است.^{۱۵} با این تعریف روشن می‌شود که دین همه مجال‌های زندگی بشر را دربرمی‌گیرد و حوزه کارکرد دین همه عرصه‌های فکری، رفتاری، مادی و معنوی را شامل می‌شود و برای همه موضوعات مرتبط با زوایای زندگی، طرح و برنامه دارد. بنابراین، گستره دین همه عرصه‌های حیات را شامل می‌گردد. دین هم‌چنان که در برابر هیچ‌کدام از مسائل اخروی انسان بی‌اعتنا نیست، به مسائل دنیوی وی نیز نمی‌تواند بی‌اعتنا باشد و باید در همه عرصه‌های علم، فرهنگ، تمدن، اقتصاد، سیاست، حکومت، هنر، صنعت و خانواده حضورش را نشان دهد.^{۱۶}

به همین جهت دین گستره و اهداف حکومت را نیز مشخص می‌نماید. در تئوری مهدویت، حکومت نمی‌تواند کارکرد غیردینی داشته باشد؛ زیرا دین تبیین نیازها و تنظیم روابط پیچیده و گسترده انسان در همه عرصه‌ها را به عهده دارد و

مرزهای باید و نباید را تعیین می‌نماید. به همین دلیل، حاکمیت مطلق دین در گستره جهانی مأموریت اصلی حضرت مهدی علیه السلام در انقلاب جهانی موعود است. شاید با توجه به اهمیت و نقش محوری دین است که قرآن کریم به غلبه و حاکمیت انحصاری دین اسلام سه بار تأکید کرده و می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾^{۱۷}

او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست، فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند.

در این آیه هدف از بعثت پیامبر خاتم صلوات الله علیه حاکمیت دین اسلام ذکر شده که اجرای کامل آن در عصر ظهور خاتم اوصیا تحقق خواهد یافت.

ضرورت‌ها و راهکارهای جهانی‌شدن اندیشه مهدویت

امروزه با توجه به گسترش ارتباطات و تعاملات در حوزه‌های اطلاع‌رسانی، فرهنگ، اقتصاد و تصمیم‌گیری‌های سیاسی، جهان به سمت فشرده‌گی و یک‌پارچه‌سازی پیش می‌رود. بحث جهانی‌شدن و یا جهانی‌سازی نیز از این حرکت پرشتاب و متغیر جهان ناشی می‌شود. این بحث ابتدا در میان تئوری‌پردازان غرب مطرح شد و به نظریه «دهکده جهانی» مارشال مک لوهان معروف گردید، ولی امروزه بحث جهانی‌شدن کلیدواژه غالب نظریات مشهور در محافل متفکران معاصر به‌شمار می‌رود. قطع‌نظر از این‌که این حرکت ماهیتاً روندی صرفاً طبیعی دارد یا دست‌های نامرئی پشت سر آن قرار گرفته، مسلماً به موازات این حرکت، مراکز قدرت در غرب تلاش‌های وسیعی دارند تا با الگودهی و تئوری‌سازی کاذب، افکار جهانی را برای پذیرش الگوهای غربی آماده نمایند و مسیر این روند را به سمت اهداف مورد نظر خود منحرف سازند.

در چنین وضعیتی که اذهان عمومی به شدت نیازمند تأمین فکری است و با توجه به آن‌چه پیش‌تر اشاره گردید، تئوری‌ها و الگوهای غربی با بحران‌ها و بن‌بست‌های ناگشودنی مواجه هستند و به نظر می‌رسد که طرح «دکترین مهدویت» و نظریه سیاسی حکومت عدل جهان اسلام، مهم‌ترین فریضه‌ای است که متفکران جهان تشیع باید آن را در دستور کار گفتمان جهانی قرار دهند و با

روش‌های کارشناسانه، سازوکار و مکانیزم عرضه این طرح و تفکر را در معرض قضاوت و انتخاب افکار جهانی، بررسی کنند.

امروزه نقش افسانه‌ای و حیرت‌انگیز «تبلیغ»^{۱۸} در عرصه جنگ روانی، برای تسخیر افکار عمومی و فرهنگ‌سازی الگوهای مورد نظر با استفاده از ابزار و روش‌های پیچیده آن، بر هیچ فرد آگاهی پوشیده نیست. در این جنگ نامحسوس، بُعد سخت‌افزاری و نقش ابزار و وسایل ارتباط جمعی را نمی‌توان نادیده گرفت، ولی بُعد نرم‌افزاری مسئله، یعنی تولید ایده و فکر و نیز قالب‌های ارائه و تزریق آن در شریان‌های ذهنی جامعه تعیین‌کننده است. البته کارآیی و دوام اندیشه‌های باطل، به تلاش‌های ریاکارانه و تظاهر به حق‌نمایی بستگی دارد و با برملا شدن حیله و ماهیت شیطانی آن، تاریخ مصرف آن نیز به پایان می‌رسد؛ زیرا باطل و افکار بی‌مایه هیچ‌گاه پایدار و استوار نیست، بلکه همانند کفی^{۱۹} است که با استفاده از امواج طوفان، فرصت جولان پیدا می‌کند و لذا عرضه اندیشه‌های اصیل و فطری از یک‌سو و آگاهی‌بخشی و افشای چهره دروغین باطل از سوی دیگر پادزهر تبلیغات باطل و ریاکارانه است. اندیشه مهدویت با توجه به تحلیل واقع‌گرایانه از انسان و جهان و با توجه به برجستگی‌ها و جاذبه‌های ذاتی آن می‌تواند پایه و اساس تبلیغات حق‌مدار باشد.

نگاهی به وضعیت‌شکننده جهانی و سرخوردگی‌های ناشی از هیاهوی تبلیغاتی، به ویژه موج خشم و تنفر از واژه‌هایی نظیر «استعمار»، «ابر قدرت»، «حق و تو» و... همه‌گویای آن است که عطش عدالت‌خواهی در اذهان عمومی به تدریج تشدید می‌شود و جهانیان با تجربه مکرر تئوری‌های دروغ‌پرداز و افول بی‌درپی اندیشه‌های پوچ، خلأ سیستم و نظام مبتنی بر محور عدالت را به خوبی احساس می‌نمایند؛ گرچه این احساس به زبان قال کمتر ابراز می‌گردد.

به اعتقاد نگارنده، فضای جهانی تا حد فراوان برای طرح دکترین مهدویت، مساعد گردیده و امروزه شیعه می‌تواند با تکیه بر این پایگاه تئوری‌ساز و با استفاده از توان فوق‌العاده وسایل ارتباطی روز، ابعاد سعادت‌آفرین اندیشه متریقی «دکترین مهدویت» را برای انسان‌های بی‌شمار تشنه عدالت تبیین نماید و افکار جهانی را تسخیر کند؛ زیرا دکترین مهدویت از نظر برد تبلیغاتی در مقایسه با

دیگر تئوری‌های مشهور، به لحاظ ساختار منحصر به فرد و اهداف آرمانی آن، بیشترین جذبه را دارد.

این پیشروان غنی فکری، شیعه را در موقعیت ممتازی قرار داده و حتی در اوضاع نامتعادل کنونی، قدرت مانوردهی تفکر شیعی را در مصاف با فرآورده‌های فکری غرب، به شدت افزایش داده و تفوق و برتری آن را تضمین نموده است. شرط این مهم نیز توجه کافی به ضرورت‌ها و درک قابلیت‌های این تفکر بوده که مهم‌ترین آنها عبارت است از:

۱. اعتقاد به اصالت فکری، فرهنگی و بازگشت به هویت دینی، مذهبی؛

۲. دشمن‌شناسی و برآورد دقیق ضعف‌ها و بن‌بست‌های موجود؛

۳. استفاده از روش‌ها و تکنیک‌های جنگ روانی و علمی، فرهنگی متناسب با

اقتضائات اوضاع و زمان.

این طرح اگر با روش‌های کارشناسانه و علمی در ذائقه انسان‌های تشنه حقیقت تزریق شود، آثار عمیق و ثمربخشی را به دنبال خواهد داشت و جهت‌گیری‌های عمومی را از حالت قطب‌بندی فعلی خارج خواهد ساخت و مسیر و گزینه جدیدی را در برابر آن قرار خواهد داد.

در چنین حالتی دنیاپرستان قدرت‌طلب در برابر آن خواهند ایستاد و مقاومت خواهند کرد، اما خرد جمعی جامعه جهانی از طرحی چنین راه‌گشا استقبال خواهد نمود.

بی‌شک این طرح، بایسته‌ها و راه‌کارهای خاص خود را می‌طلبد که آن رادر دو سطح کلان می‌توان طرح کرد: یکی، در حوزه درون‌دینی که مستلزم فرهنگ‌سازی و نهادینه شدن آن در جوامع شیعی و مسلمان است؛ دوم، طرح جهانی آن در سطح بین‌المللی که در این جا به اختصار به کلیت این موضوع اشاره می‌کنیم:

الف) فرهنگ‌سازی درونی

منظور از فرهنگ‌سازی درونی، تبدیل شدن این بحث از حالت باور صرف به جریان اجتماعی و تفکر غالبی است که آثار آن در تمامی عرصه‌ها و محیط‌ها، ظهور و نمود داشته باشد. روشن است که نهادینه شدن این تفکر، کاری دشوار بوده که به تمرین مستمر و کارکرد فرهنگی در سطوح مختلف جامعه نیاز دارد،

به خصوص در مراکز علمی، دانش گاهی، اماکن مذهبی، نهادها و ارگان‌های متولی امور فرهنگی؛ چون کارکرد فرهنگی هم اندیشه‌ساز است و هم الگوپرداز، به ویژه آن‌جا که مسئله ریشه‌ای دینی و اعتقادی نیز داشته باشد.

اساساً منطق اسلام و برتری اندیشه مهدویت در تقابل و تعارض با دیگر اندیشه‌ها، بر پایه برتری فرهنگی استوار است، نه غلبه نظامی؛ چون اندیشه مهدویت ماهیتی دینی - فرهنگی دارد و برتری و چیرگی اسلام در عصر ظهور بر ادیان دیگر، قبل از آن‌که غلبه نظامی باشد، چیرگی فرهنگی و تمدنی است.

قرآن کریم در مقام بیان غلبه و پیروزی نهایی اسلام از کلمه «لیغلبه» استفاده نکرده و به جای آن کلمه «لیظهره» به کار برده است. از این مطلب استفاده می‌شود که واژه «غلب» بیشتر معنای قهرآمیز بودن و پیروزی نظامی را می‌رساند، در حالی‌که واژه «ظهور» شدت آشکار بودن و مبرهن بودن مسئله را بیان می‌کند که گویای حداکثر نمود پیروزی و برتری منطق و فرهنگ اسلام است؛ به طوری که در و دیوار همه شاهد برتری و حقانیت اسلام خواهند بود. تعبیر «لِیَظْهَرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ» در قرآن از سیطره دین اسلام در حد احساس ملموس بشری خبر می‌دهد که نه تنها در سطح دانش‌گاه‌ها و مراکز علمی جهان بلکه در سطح ادراکات مردم کوچه و بازار نیز جلوه‌گر خواهد بود.^{۲۰} بنابراین، تحلیل قرآنی مسئله نیز این مطلب را می‌رساند که یکی از مؤلفه‌های مهم برتری نظام مهدوی، اصالت فرهنگی آن است که زمینه گسترش و سیطره اسلام را هموار خواهد ساخت.

ب) طرح بین‌المللی گفتمان مهدویت

از راه‌کارها و اولویت‌های طرح و ترویج اندیشه مهدویت، قرار دادن آن در مدار گفتمان و دیالوگ بین‌المللی است. این بحث با توجه به ضرورت مبرم آن، از چند جهت نیاز به تأمل و بررسی دارد:

۱. موضوع گفتمان

مسئله «منجی‌گرایی» و «موعودشناسی» را که نقطه مشترک پیروان ادیان و آیین‌های مختلف است، موضوع گفتمان بین‌ادیانی می‌توان قرار داد و این بحث به خصوص در میان اسلام و مسیحیت زمینه‌های بیشتری دارد.

۲. محورهای گفتمان

محورهای گفتمان و هم‌سنخی متفکران ادیان مختلف، به ویژه عالمان مسلمان و جهان مسیحیت عبارتند از:

یکم. بررسی ویژگی‌های جامعه آرمانی موعود؛
دوم. بررسی ویژگی‌های رهبری این جامعه؛
سوم. مقایسه نظریات ادیان مختلف و تقارن این نظریات در موضوع منجی‌گرایی و موعود شناسی؛
چهارم. بررسی نقش ادیان در پیدایش تمدن‌های بزرگ بشری.

۳. اهداف گفتمان

در این گفتمان‌های علمی، دو هدف اساسی را می‌توان پی‌گرفت:

یکم. بررسی نقش دین در شکل‌گیری مؤلفه‌های نظام جهانی؛ نظیر عدالت جهانی، صلح جهانی، اقتصاد جهانی، امنیت، اخلاق، معنویت و هویت؛
دوم. شخص‌شناسی و شخصیت‌شناسی رهبر موعود (منجی‌شناسی تطبیقی).
بسیار شگفت‌انگیز است که خردمندان دوران‌دیش، سیاست‌مداران و نخبگان معاصر، گاهی برای برون‌رفت از معضلات و بحران‌های موجود در فکر چاره‌جویی برمی‌آیند و با تشکیل گردهم‌آیی‌های بین‌المللی، در مورد مشکلات فراروی جامعه جهانی داد سخن سر می‌دهند و موضوعاتی چون حقوق بشر، آزادی‌های مدنی، صلح، محیط زیست، کنترل زرادخانه‌های هسته‌ای، بهداشت، جمعیت، معضل مواد مخدر، تروریسم، فقر، بی‌کاری و ده‌ها موضوع پرطمطراق دیگر را در دستور کار قرار می‌دهند، بدون این‌که چندان نتیجه داشته باشد.

اما در این نشست‌های بین‌المللی از معضل اصلی بشر معاصر، یعنی نبود دین در صحنه و فقدان رهبری معصوم و الهی در جامعه، هیچ‌گونه سخنی به میان نمی‌آید، در حالی‌که همه گرفتاری‌ها و بن‌بست‌های ناگشودنی موجود نظیر بحران فاجعه‌آمیز محیط زیست، بن‌بست علم‌زدگی، بن‌بست بی‌هویتی و احساس پوچی حاصل از مدرنیسم، بن‌بست قدرت‌محوری به جای مشروعیت، بن‌بست دموکراسی، بن‌بست ساختار نظام بین‌المللی و مهم‌تر از همه بن‌بست خلأ معنویت و اخلاق، ناشی از برکناری و فقدان این دو عامل (دین و رهبری معصوم)

از عرصه حیات سیاسی، اجتماعی و گفتمان جهانی است؛ زیرا در فضای بیگانگی از خدا و انقطاع از دین، همه‌چیز مجاز شمرده می‌شود و قدرت به جای مشروعیت می‌نشیند.

در چنین فضایی قدرت و خواست قدرت‌مندان معیار عمل خواهد بود، نه چیز دیگر و این جانشینی خطرناک‌ترین تبدلی است که پی‌آمدهای مهلک آن حیات جامعه انسانی را تهدید می‌کند.

بنابراین، نخستین شرط برون‌رفت از بن‌بست‌ها، شناخت عوامل و ریشه‌های بحران است؛ زیرا بدون تشخیص درد، سخن از دارو و درمان بیهوده خواهد بود. تا زمانی که بشر معاصر خسارات جبران‌ناپذیر غیبت دین و رهبری الهی از صحنه تصمیم‌گیری را درک ننماید و عمیقاً به این باور نرسد، هیچ راه‌برد سعادت‌آفرین دیگری را برای فرجام فراروی تاریخ نخواهند یافت.

غفلت و انحراف مدعیان دین‌داری تاکنون عامل اصلی انزوای دین از عرصه زندگی بوده است، نه ناکارایی دین. گفتمان بین‌المللی مهدویت و موعودشناسی، توجه متفکران دینی را به نقش‌آفرینی دین در شکل‌گیری بایسته‌های نظام جهانی می‌تواند معطوف سازد.

در این گفتمان‌ها با تبیین ابعاد مختلف موعودگرایی اسلامی و شیعی و برجستگی‌های اندیشه مهدویت، افق‌ها و فضاهاى جدیدی را می‌توان پدید آورد و با قراردادن نظریه «دکترین مهدویت» در کانون توجهات جهانی، زمینه انعکاس و ترویج این اندیشه الهی و نجات‌بخش را در جهان هموار نمود.

آنچه اشاره گردید، تنها طرح موضوع و جلب توجه به اهمیت و ضرورت بحث بود. بدیهی است که بررسی راه‌کارهای توسعه و عملیاتی شدن این بحث، سازوکارها، فرمول‌ها و بایستگی‌های خاصی را می‌طلبد که در جای خود به پردازش کارشناسانه و تأمل بیشتری نیاز خواهند داشت.

وعدۀ الهی بر حتمی بودن پیروزی صالحان و حاکمیت مطلق اسلام، در آیات متعددی مطرح شده است، مانند: آیه ۵۵ سوره نور، آیه ۱۰۵ سوره انبیاء، آیه ۳۳ سوره توبه، آیه ۸ سوره صف، آیه ۲۸ سوره فتح، آیه ۳۹ سوره انفال.

پی‌نوشت‌ها

۱. وعده الهی بر حتمی بودن پیروزی صالحان و حاکمیت مطلق اسلام، در آیات متعددی مطرح شده است نظیر: آیه ۵۵ سوره نور، آیه ۱۰۵ سوره انبیاء، آیه ۳۳ سوره توبه، آیه ۸ سوره صف، آیه ۲۸ سوره فتح و آیه ۳۹ سوره انفال.
۲. رضا دلاوری، *فرهنگ لغات و اصطلاحات علوم سیاسی و روابط بین‌الملل*، ص ۱۱۳، چاپ اول: انتشارات دلاوری، ۱۳۷۸ شمسی؛ *فرهنگ معاصر هزاره انگلیسی به فارسی*، ج ۱، ص ۴۳۲، واژه «Doctrine»، چاپ چهارم: انتشارات فرهنگ معاصر، تهران ۱۳۸۳؛ دکتر محمد معین، *فرهنگ فارسی*، ص ۵۴۴، کلمه «دکترین».
۳. سیدرضی موسوی گیلانی، «نیمه شعبان» (ویژه‌نامه ضمیمه همشهری)، روزنامه همشهری، چهارشنبه ۸ مهرماه ۱۳۸۳.
۴. براساس استقصائی که در کتاب *معجم احادیث الامام مهدی* انجام شد، بیش از دو هزار حدیث در رابطه با حضرت مهدی علیه السلام از حدود چهارصد منبع معتبر شیعی و سنی جمع‌آوری شده است. از این تعداد حدود پانصد حدیث مربوط به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد که اکثراً از منابع و مصادر حدیثی اهل سنت، نقل گردیده است. بدون شک اختصاص این حجم وسیع از روایات به موضوع مهدویت، بیان‌گر حساسیت فوق‌العاده این مسئله حتی در صدر اسلام بوده است که علی‌رغم مدغن بودن نقل حدیث در دوران خلفا و ممانعت شدید حکام اموی و عباسی از این‌گونه احادیث، این تعداد از احادیث از زیر تیغ سانسور طولانی‌مدت، عبور نموده و به دست ما رسیده است.
۵. در این خصوص صدور فتوای رسمی از سوی «رابطه العالم الاسلامی» در سال ۱۹۷۶ میلادی به عنوان مرجع فقهی اهل سنت در عربستان و تأکید بر متواتر بودن احادیث حضرت مهدی علیه السلام دلیل روشن بر این ادعا می‌باشد. متن کامل این فتوا و ترجمه آن در کتاب *انقلاب جهانی مهدوی* نوشته آیه‌الله مکارم شیرازی، صفحه ۱۴۶، چاپ هشتم، نقل شده است.
۶. خصوصیات فردی و نسبی حضرت مهدی علیه السلام در منابع معتبر روائی شیعی نظیر، *اصول کافی*؛ *غیبه نعمانی*؛ *غیبه طوسی*؛ *کمال‌الدین و تمام‌النعمه* ذکر شده است.
۷. نک: سید ثامر هاشم العمیدی، *در انتظار قنوس*، ترجمه و تحقیق مهدی علی‌زاده، ص ۱۶۰—۱۶۹، چاپ اول: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۹ شمسی. (مؤلف در این کتاب ضمن معرفی تألیفات اهل سنت در مورد امام مهدی علیه السلام اعتراف عده زیادی از علمای بزرگ آنان مبنی بر ولادت و تاریخ آن و این‌که مهدی علیه السلام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام می‌باشد را نقل نموده و منابع تاریخی اهل سنت در این زمینه را نیز شناسایی نموده است. مترجم کتاب نیز در تحقیقات محققانه خود اعتراف ۱۳۵ نفر از علمای بزرگ اهل سنت بر ولادت امام مهدی علیه السلام را با ذکر اسامی و آثار آنان بازگو نموده است)
۸. نک: محمدرضا حکیمی، *خورشید مغرب*، ص ۱۸، چاپ هفتم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱ شمسی؛ *در انتظار قنوس*، ص ۱۶۰—۱۶۹.

۹. «او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست، فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند.» (سوره توبه، آیه ۳۳)
۱۰. سوره نور، آیه ۵۵.
۱۱. «مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند.» (سوره نور، آیه ۵۵)
۱۲. «بررسی نظریه‌های نجات و مبانی مهدویت»، (مجموعه مقالات)، ج ۲، ص ۴۰۲، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۱ شمسی.
۱۳. جمعی از نویسندگان، *جامعه ایده‌آل اسلامی و مبانی تمدن غرب*، ص ۲۹۹-۳۰۰، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷ شمسی.
۱۴. سوره نجم، آیه‌های ۲۸-۳۰.
- در لسان ادعیه نیز از زبان رسول اکرم ﷺ برای نجات از خطر مهلک دنیاگرایی از خداوند استمداد شده است «و لا تجعل الدنيا أكبر همنا ولا مبلغ علمنا؛ خدایا دنیا را مهم‌ترین خواست و نهایت آگاهی ما قرار مده.» (*مفاتیح‌الجنان*، دعای روز ۱۵ شعبان)
۱۵. عبدالله جوادی آملی، *نسبت دین و دنیا*، ص ۲۰، چاپ دوم: نشر اسراء، قم ۱۳۸۱ شمسی.
۱۶. نک: مسعود پور سیدآقایی، *فصل‌نامه علمی تخصصی انتظار*، ش اول، ص ۵۹-۶۱.
۱۷. سوره توبه، آیه ۳۳.
۱۸. Propaganda.
۱۹. «فَأَمَّا الرَّبْدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً». (سوره رعد، آیه ۱۷)
۲۰. دکتر ولی‌الله تقی‌پور، *بررسی شخصیت اهل‌بیت در قرآن*، ص ۱۵۳، چاپ اول: انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۷ شمسی.

در سایه‌سار ظهور؛ ویژگی‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جامعه منتظر

حمیدالله فاضل قانع

چکیده

این نوشتار با تبارشناسی جامعه آرمانی آغاز می‌شود و آثار مطرح در این حوزه را از افلاطون تا اندیشه‌ورزان معاصر به صورت گذرا بررسی می‌کند. در این نوشته، پس از بیان نواقص و مشکلات این طرح‌های اتوپیایی، تفاوت ماهوی جامعه مطلوب اسلامی با تکیه بر آیات نورانی قرآن بررسی می‌شود.

بخش اصلی مقاله را رویکرد آینده‌پژوهی در بر گرفته است. منظور از این رویکرد، مجموعه‌ای از روش‌هاست که برای شناخت نظام‌مند آینده، عوامل شکل دهنده، نتایج به دست آمده و در نتیجه، تصمیم‌گیری‌های مناسب به کار می‌آید. بنابر مدعای این مقاله، روایات

درباره مهدویت و عصر ظهور به دو گروه اساسی دسته‌بندی می‌شوند: یک دسته از آنها به شاخص‌های عصر ظهور و مؤلفه‌های حکومت مهدوی اشاره دارند و دسته دیگر، به مقوله انتظار فرج و زمینه‌سازی ظهور. این دسته‌بندی می‌تواند مبین این معنا باشد که ظهور مهدی موعود^ع آخرین حلقه از زنجیره مبارزه اهل حق با اهل باطل است که به پیروزی نهایی اهل حق می‌انجامد. این همان روی‌کردی است که می‌تواند محتوای آینده‌پژوهی و برنامه‌ریزی مراحل مختلف سیر جامعه را فراهم آورد و ما را به دولت کریمه مهدوی پیوند دهد؛ زیرا تفسیر صحیح از انتظار فرج به کلی بر زندگی فردی و اجتماعی و حتی خط‌مشی‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی انسان‌ها و جوامع تأثیر شگرفی می‌تواند بگذارد.

در مجموع، می‌توان ادعا کرد که این روایات با ارائه مفهوم انتظار فرج، جامعه بشری را تشویق می‌کنند که انتظارات عرفی را به گونه‌ای تعریف کند که همواره در راستای انتظار قدسی و ظهور جامعه مهدوی باشد. در واقع، جامعه آرمانی مهدوی، چتری است که جوامع دوران غیبت باید در سایه‌سار آن، همواره رو به سوی جامعه تکامل یافته و مترقی عصر ظهور گام بردارند. این ایده را در قالب سناریوهایی می‌توان ارائه کرد؛ یعنی آینده‌های اکتشافی که بر پایه آینده‌پژوهی عرفی ساخته می‌شوند و هنر پژوهنده حوزه دین، نزدیک‌سازی هرچه بیشتر این سناریوها به آینده تجویزی و قدسی است.

بخش پایانی مقاله را نمونه کوچکی از اجرای الگوی ارائه شده تشکیل می‌دهد که با عنوان مؤلفه‌های حکومت صالحان، تعداد اندکی از شاخص‌ها و ویژگی‌های عصر ظهور، مانند بسط عدالت، انسجام اجتماعی، رفاه اقتصادی، توسعه پایدار، تولید علم و گسترش خردورزی، در جامعه موجود، بازتعریف و ارائه شده است.

واژگان کلیدی

جامعه آرمانی، انتظار، آینده‌پژوهی، مهدی موعود^ع، عصر ظهور، جامعه منتظر.

مقدمه

دین اسلام، همانند تمام ادیان آسمانی و به خصوص ادیان ابراهیمی، حرکت رو به رشدی را برای تاریخ جامعه بشری برمی‌شمرد و در نهایت برای آن غایت و

آینده‌ای روشن و توسعه‌یافته را ترسیم می‌کند. قرآن در آیات متعددی بر حکومت نهایی، حکومت حق و نابود شدن یک‌سره باطل تأکید می‌کند و عاقبت را از آن متقیان برمی‌شمرد. به فرمایش علامه طباطبایی:

... اسلام به آن معنا که ما می‌شناسیم و بحث می‌کنیم، عبارت است از انسان در کمال نهایی خودش که به ضرورت ناموس خلقت، روزی به آن خواهیم رسید.^۱

ادیان بزرگ جهان، همگی از نجات‌دهنده بشر سخن گفته‌اند و بیشتر نوعی موعودگرایی را ترویج کرده‌اند؛ اگرچه هرکدام مصداقی برای آن در مقام تطبیق بیان کرده‌اند. چنین اندیشه‌ای به خصوص در آیین آسمانی اسلام، بیش از دیگر ادیان، پرورش یافته است و در قالب پیروزی نهایی حق، صلح و عدالت، گسترش جهانی اسلام، تشکیل مدینه فاضله و جامعه آرمانی و بالاخره اجرای آن به وسیله شخصیتی مقدس که روایات متواتر اسلامی از او به مهدی تعبیر می‌کنند، کم و بیش مورد اتفاق همه فرق و مذاهب اسلامی است؛ زیرا همان‌طور که گذشت، این اندیشه اصل و ریشه‌ای قرآنی دارد. روایات اسلامی نیز آرزوی تحقق چنین آرمانی را انتظار فرج می‌نامند و آن را جزء برترین عبادات می‌دانند. بر اساس آیات و روایات، تحقق این آرمان را آخرین حلقه از حلقه‌های مبارزه اهل حق و باطل می‌توان دانست و سهمیم بودن فرد در چنین سعادت، متوقف بر این است که آن فرد عملاً درگروه اهل حق باشد و در حد توان خود به این پیروزی آرمانی کمک نماید و شرایط مناسب آن را فراهم آورد.

جامعه آرمانی

بشر از روزی که در زمین سکنا گزید، همواره آرزوی زندگی اجتماعی هم‌راه با سعادت را در سر داشته که برای این راه نیز همانند تأمین نیازهای اولیه‌ای هم‌چون غذا و آب کوشیده است؛^۲ تصویر جامعه آرمانی و ایده‌آل، موضوعی است که در طول تاریخ، فکر و ذهن متفکران و فیلسوفان اجتماعی را نیز به خود مشغول داشته و نام‌آورانی چون ارسطو، افلاطون و فارابی کوشیده‌اند تا طرحی نو درافکنند و جامعه‌ای آرمانی را برای جوامع انسانی ترسیم نمایند.

در این میان نام افلاطون (۴۲۷ - ۳۴۷ قبل از میلاد) و نیک‌شهر یا آتلانتیس او از همه مشهورتر است.^۴ وی در سراسر کتاب **جمهور** و در برخی رساله‌های دیگر، طرح خویش را که بیشتر صبغه‌ای سیاسی دارد، عرضه کرده است؛ زیرا او در تمدنی می‌زیسته که صور متنوعی از حکومت و کشورداری را تجربه کرده و ناکامی نظام‌های سیاسی را در تأمین سعادت جامعه انسانی دیده بود. سنت آگوستین (۳۵۴ - ۴۳۰ میلادی) در **شهر خدا** به ترسیم جامعه‌ای آرمانی در ورای این جهان می‌پردازد. فرانسیس بیکن در **آتلانتیس نو** جامعه‌ای را ترسیم می‌نماید که بیشتر شبیه آکادمی پیش‌رفته با تحقیقات گسترده علمی، صنعتی و فرهنگی است و حاکمان آن نیز عالمان و اندیش‌ورزان هستند. «ناکجا‌آباد» نام جزیره‌ای تصویری در نوشته‌های توماس مور است که خود آن را اتوپیا (۱۵۱۶ میلادی) نامیده است. این واژه با اشاره به عناصری از افسانه و به صورت صفت برای نشان دادن خوش‌بینی به امکان‌ناپذیرها به کار می‌رود. مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳ میلادی) نیز در دیدگاه کمونیستی خود با قاطعیت، وعده ساخت دنیایی را می‌دهد که در آن، برابری کامل، فراوانی نعمت‌های مادی زندگی و کمال عدالت اجتماعی برقرار است. مارکس بر اساس تحلیلی که ارائه می‌کرد، پیروزی کمونیسم را گریزناپذیر می‌دانست. در واقع، شاید تمام این طرح‌ها را به نوعی معادل اتوپای توماس مور بتوان دانست که از ناکجا‌آباد سر برون خواهند آورد. در نقد چنین طرح‌های اتوپستی می‌توان گفت که:

- این طرح‌ها چنان ذهنی و انتزاعی هستند که هیچ اقدام عملی برای رسیدن به واقعیت ملموس را نمی‌توانند تضمین کنند؛ آنها هم از جنبه زمانی و هم از جنبه مکانی، هدف‌های دست‌رس‌ناپذیری هستند.

- اتوپیاها توان اصلاح امور جامعه موجود را نیز ندارند؛ زیرا بسیار بسته، ایستا و خردگرا بوده‌اند. بنابراین، هم از نظر سیاسی و هم به لحاظ اجتماعی ناقصند، یعنی نه کارآیی سیاسی و نه کارآیی اجتماعی دارند.

- از دیگر خطاهای آشکار توصیف‌های آرمان‌شهری، نگاه خطی و تک‌بعدی آنهاست که انسان را به منزله آفریده‌ای اندیشه‌ورز، پیش‌بینی‌پذیر و دارای اراده آزاد نمی‌نگرند. شاید همین امر از دلایل عملی و ماندگار نشدن آنها باشد.

اندیشه‌ورزان متأخر غربی نیز در ساخت و پرداخت آرمان‌شهر، عموماً گرفتار نوعی غفلت از اندیشه معنوی هستند و با روی‌کردی اومانستی به مبدأ آسمانی پشت کرده‌اند. اومانیسیم، سرابی هیجان‌انگیز و خیره‌کننده از چشم‌انداز این پنجره اتوپایی در برابر دیدگان خمارآلود آدمی گشود که پی‌آمد آن، زنجیرهای اسارت‌بار بی‌هویتی، تنهایی و ناامیدی انسان بود.^۵ در دوره پست‌مدرنیسم هم نظریه‌پردازانی هم‌چون فوکویاما، الوین تافلر و هانتینگتون بوده‌اند. آنان در پیش‌بینی آینده جهان، نه تنها انسان را به پایان تاریخی پر از رفاه، صلح و آرامش فرا نمی‌خوانند، بلکه در جنگ جهانی سوم که پیش‌بینی می‌کنند، تمدن‌ها را با یک‌دیگر به برخورد می‌کشاند. پوپر هم لیبرالیسم را غایت تاریخ دانسته و با رواج جنگ‌طلبی، جنگ را برای این حرکت تاریخی تجویز می‌نماید. در حقیقت، غایت‌گرایی پوپری را نوعی محافظت از غرب لیبرال دموکرات در برابر اغیار می‌توان دانست.^۶ اما در نهایت نوای دل‌انگیز قرآن در این ده‌کده جهانی طنین‌انداز می‌گردد و حکومت الهی را در قالب دولت کریمه و حی به بشر تقدیم می‌دارد:

﴿وَتَرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۷

و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند، منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و ایشان را وارث [زمین] کنیم.

طرح جامعه آرمانی اسلام

در جهان اسلام بر خلاف جهان غرب و به خصوص جامعه مسیحی، اندکی از متفکران و اندیشه‌ورزان مسلمان در عالم خیال و ذهن، به بافتن و پرداختن مدینه‌ای ایده‌آل روی آورده‌اند. علمای اسلام از یک‌سو، کتاب آسمانی قرآن را بدون هیچ‌گونه تحریفی در اختیار دارند که به کمک سنت‌های الهی مطرح شده در آن می‌توان طرحی جامع برای شکل‌گیری جامعه‌ای مطلوب ارائه نمود. بر این اساس، مسلمانان بیشتر به تفسیر و تشریح پرداخته‌اند، نه وضع و ابداع. از سوی دیگر، مسلمانان صاحب و وارث تاریخ و فرهنگی هستند که در ابعاد کوچک مدینه‌النبی و در زمان اندک صدر اسلام پدید آمد، اما قابلیت‌های بسیاری را از

خود نشان داد و ثابت کرد که در ابعاد جهانی، جامعه‌ای مطلوب و متحد را می‌تواند سامان دهد. از این‌رو، جامعه‌شناس مسلمان مدلی از جامعه را پی‌گیری می‌کند که تئوری آن را نه تنها در ذهن بلکه در کتاب آسمانی خود دارد و در تاریخ صدر اسلام عینیت آن را یافته است. بنابراین، در پی احیای آن است.^۸

فلسفه تاریخ، حرکت آینده‌مکتب، تفکر و مذهب را نشان می‌دهد و با غایتی که برای آن برمی‌شمرد، تنظیم حرکت به سوی آن هدف و غایت را به عهده می‌گیرد. فلسفه تاریخی اسلام غایتی صلح‌آمیز برای جهان ترسیم می‌کند که با نوعی حکومت بر دل‌های مردم (فطرت) صورت می‌پذیرد. پس می‌توان گفت حرکتی است که از درون، آغاز شده و به برون می‌رسد.^۹ این غایت‌گرایی تاریخی بر پیروزی پارسایان به استضعاف کشیده شده مبتنی است:

﴿قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾^{۱۰}

موسی به قوم خود گفت: از خدا یاری جویید و پایداری ورزید که زمین از آن خداست؛ آن را به هرکس از بندگانش که بخواهد می‌دهد و فرجام [نیک] برای پرهیزکاران است.

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^{۱۱}

و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند، منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم.

پس در جامعه غایی که قرآن ترسیم می‌کند، پارسایان نه تنها به حکومت بلکه به امامت نیز می‌رسند. هدف اصلی و نهایی جامعه آرمانی اسلام، استکمال حقیقی انسان‌هاست که جز بر اثر خداشناسی، خداپرستی، اطاعت کامل و دقیق از اوامر و نواهی الهی، کسب رضای خدای متعال و تقرب به درگاه او به دست آمدنی نیست. خدای متعال تحقق جامعه آرمانی بر روی زمین را این چنین وعده داده است:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾^{۱۲}

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد؛ همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد، و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند، و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند.

از مجموع این آیه‌ها چنین برمی‌آید که خداوند به گروهی از مسلمانان که دو صفت ایمان و عمل صالح دارند، سه نوید می‌دهد:

۱. حکومت و خلافت بر روی زمین؛

۲. نشر آیین حق به طور اساسی و ریشه‌دار در همه‌جا؛

۳. از میان رفتن تمام اسباب خوف، ترس، وحشت و ناامنی.

بی‌تردید محصول تمام زحمات رسولان الهی و تبلیغات پی‌گیر آنان و نمونه کامل حاکمیت توحید، امنیت کامل و عبادت خالی از شرک در زمانی تحقق می‌یابد که مهدی موعود علیه السلام، سلاله انبیا و فرزند پیامبر اسلام ظهور نماید. لذا مفسر برجسته، مرحوم طبرسی در تفسیر این آیه بنا بر روایتی از اهل بیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، این آیه را درباره مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله می‌داند.^{۱۳} مهدویت و انگاره آخرالزمان از مهم‌ترین ارکان طرح جامعه آرمانی اسلام به شمار می‌رود.

انتظار و آینده‌پژوهی

در جهان غرب، پس از صدها سال طراحی انواع اتوپیا و جوامع آرمانی، در یک‌صد سال گذشته روی‌کرد جدیدی مورد توجه قرار گرفته است که بر اساس آن نوعی آینده‌پژوهی را ضمیمه طرح‌های خود کرده‌اند.

آینده‌پژوهی، مطالعه مجموعه‌ای از روش‌هاست که برای شناخت نظام‌مند آینده، عوامل شکل دهنده، نتایج به دست آمده و در نتیجه، اتخاذ تصمیم‌های مناسب به کار می‌آید. شاید در سیر جوامع آرمانی غریبان، سه روند متمایز آینده‌شناسی، آینده‌نگاری و آینده‌پژوهی را به صورت تقسیم‌زیر بتوان ترسیم نمود:

الف) آینده‌پردازی آرمان‌شهری و پادآرمان‌شهری از افلاطون و مور تاهاکسلی و اورول؛ آثار این گروه، در هر دو چهره روشن و تاریک خود با بهره‌گیری از تحلیل وضعیت موجود نوشته شده‌اند.

ب) ترسیم خط سیر تمدن آینده جهان بر پایه تحلیل‌های سیاسی خاص، از تحلیل‌های مارکسیستی تا تحلیل‌ها و آینده‌پردازی‌های فوکویاما و هانتینگتون.

ج) تحلیل آینده جهان بر پایه داده‌های صنعتی، فن‌شناسی و مسائل رشد و توسعه در جامعه جهانی، بر اساس الگوهای برگرفته از **نگاهی به کلیت تاریخ اجتماعی**؛ سه اثر مهم **شوگ آینده**، **موج سوم** و **جابه‌جایی در قدرت الوین تافلر** را در رأس آینده‌پژوهان جای داد.

روش‌های پیش‌بینی متنوع بوده و آینده‌شناسان هنوز نتوانسته‌اند به روشی عینی و مطمئن دست یابند، اما علم آینده‌پژوهی به سرعت در جهان رو به پیش‌رفت و ترقی است. اکنون مراکز و مؤسساتی هم‌چون انجمن جهانی آینده‌پژوهی، اندیش‌کده رتد و باشگاه رم جزء بزرگ‌ترین مراکز آینده‌پژوهی جهان هستند که در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی - تجاری، اجتماعی - فرهنگی فعالیت و تلاش می‌کنند تا تصورات روشن‌تری از آینده به دست آورند و تنظیمات اجتماعی خود را با آینده هم‌نوا و هم‌راه سازند. اهمیت این امر تا جایی است که در سال ۱۹۹۵ میلادی، به دعوت پنتاگون هزار نفر از آینده‌پژوهان امریکایی گرد هم آمدند تا استراتژی امریکای ۲۰۲۵ را طراحی نمایند. چنین اموری درک بشر از اهمیت طرحی اجرایی برای رسیدن به وضعیت آرمانی را نشان می‌دهد.

در واقع فرهنگ اسلامی و قرآنی از ابتدا به این راه‌کار توجه نموده است. مجموعه روایاتی که حول موضوع مهدویت مطرح شده‌اند، به دو دسته کلی تقسیم‌پذیرند: یک دسته از آنها به شاخص‌های عصر ظهور و مؤلفه‌های حکومت مهدوی اشاره دارد و دسته دیگر به مقوله انتظار فرج و زمینه‌سازی برای عصر ظهور می‌پردازد و آن را افضل عبادات می‌داند. بر اساس این اندیشه، مهدی موعود علیه السلام مصلح واقعی است، ولی پیروان او نیز وظایف آماده‌سازی خود و جامعه به منظور تسریع در ظهور آن حضرت را دارند. به قول معروف معنای در انتظار خورشید بودن این نیست که در تاریکی شب چراغی نیفرزیم و در

تاریکی به سر ببریم. آیاتی از قرآن که ریشه این اندیشه به حساب می‌آیند و در روایات اسلامی نیز به آنها استناد شده است، مبین این معنا هستند که ظهور مهدی موعود علیه السلام حلقه‌ای از حلقه‌های مبارزه اهل حق و اهل باطل است که به پیروزی نهایی اهل حق منتهی می‌شود.^۴ این همان روی‌کردی است که محتوای آینده‌پژوهی و برنامه‌ریزی مراحل مختلف سیر جامعه را می‌تواند فراهم آورد و ما را به دولت کریمه مهدوی متصل نماید.

کارکردهای آینده‌پژوهی

مهم‌ترین کارکردهای آینده‌پژوهی را در دو مورد زیر می‌توان جست‌وجو نمود:

(الف) آینده‌پژوهی، از آینده به انسان تصویری روشن می‌دهد. این تصویر به تصمیم‌ها و عمل امروز انسان جهت می‌دهد. به عبارت دیگر، برای انسان شایسته شدن ناگزیر باید آینده‌پژوهه بایسته‌ای بود.

(ب) آینده‌پژوهی، چه در قبال نسل‌های آینده و چه در قبال عصر حاضر مسئولیت می‌آفریند.

بر این اساس، تفسیر صحیح از انتظار فرج به طور کلی بر زندگی فردی، اجتماعی و حتی خط‌مشی‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی انسان تأثیرات شگرفی می‌تواند بگذارد و در ژرفای زندگی خودنمایی کند. معناجویی و معناداری در زندگی فرد انسان‌ها نیازی اساسی است. انسان‌ها اگر معنایی برای زندگی خود نیابند، به بن‌بست و ناامیدی می‌رسند. این ضرورت معنا از حیات فردی به جمعی نیز تعمیم و گسترش می‌پذیرد و جوامع بشری هم نیازمند معنا هستند. هر جامعه‌ای برای بقا و ماندگاری هویت خود نیازمند معنایی برای حیات اجتماعی خویش است. از این‌رو، معنای زندگی از قلمرو روان‌شناسی فراتر می‌رود، به جامعه‌شناسی نیز سرایت می‌کند و حیات اجتماعی شکل می‌گیرد. اما نکته مهمی است که معنای زندگی باید ارزش زندگی را داشته باشد؛ جهان‌بینی برخی از جوامع آن‌چنان ضعیف است که تنها معنای زندگی ترسیم شده برای آنها «لذت‌طلبی» به شمار می‌آید و این معنا تنها شایسته زندگی حیوانات است و بس. علی علیه السلام درباره معنای زندگی می‌فرماید:

من آفریده نشده‌ام تا همانند حیوانات که همشان، علفشان است، خوردنی‌های لذیذ مرا به خود مشغول سازد.^{۱۵}

روی کرده‌های آینده‌پژوهی موجود در جهان نیز بیشتر در این باره شکل گرفته‌اند؛ حال آن‌که بر اساس جهان‌بینی اسلامی، خدا عالی‌ترین و پایدارترین مفهوم و معنای هستی به شمار می‌آید. انسان برای خدایی شدن به دنیا می‌آید، زندگی می‌کند، می‌کوشد و تمام سختی‌ها را به جان می‌خورد. به همین دلیل، جوامع اسلامی و به خصوص جامعه شیعه را موفق‌ترین جوامع در معنایابی زندگی می‌توان ارزیابی کرد. حال که خدا کامل‌ترین معنای زندگی است، پس هر آن‌چه رنگ خدایی دارد نیز می‌تواند به نوعی معنای حیات فردی و اجتماعی بشر باشد. از این رو، می‌توان گفت که حیات اجتماعی شیعه به منزله جامعه‌ای مستقل و پویا در گرو اندیشه مهدویت و انتظار فرج است. ظهور مهدی علیه السلام و دولت کریمه او همگی ارزش‌های والایی هستند که به امید آن تمامی مشکلات را تحمل می‌کنند. فرهنگ انتظار واجد دو مؤلفه پویایی و معطوف به هدف بودن است. پس منتظر به جامعه‌ای می‌اندیشد که وعده‌های انبیا و اولیا در آن محقق می‌شود. لذا تلاش می‌کند تا به میزان توانایی و درک مسئولیت خویش در ساختن چنین جامعه‌ای سهمیم باشد. از سوی دیگر، او می‌داند که برای چه می‌کوشد و انگیزه‌های آشکار، منطقی، معقول، و دفاع‌پذیر دارد. تجلی این ویژگی‌ها را در فرمایش امام صادق علیه السلام درمی‌یابیم که فرموده‌اند:

هرکس دوست دارد از یاران حضرت قائم علیه السلام به شمار رود، باید در انتظار او باشد و به نیکویی و پرهیزکاری رفتار نماید، پس اگر او به این حال پیش از قیام مهدی از دنیا برود، پاداش یاران مهدی را خواهد گرفت. بنابراین بکوشید جدیت کنید و چشم به راه باشید که بر شما گوارا باد!^{۱۶}

جامعه مطلوبی را که قرآن و روایات ترویج می‌کنند، نباید مجموعه شناخت‌هایی دانست که تنها ترسیم‌کننده وضعیت آینده جهان است و هیچ نسبتی با وضعیت کنونی مسلمانان ندارد. اگر الگوپذیری از چنین جامعه‌ای به صورت فرهنگ درآید و همه ارکان نظام اسلامی خود را به شناخت و ویژگی‌های دولت کریمه مهدوی علیه السلام موظف بدانند، آن‌گاه معنای واقعی انتظار تحقق می‌یابد.

بنابراین، به این موضوع به مثابه دیگر جامعه‌های آرمانی بیان شده اندیشه‌ورزان نباید نگرست، بلکه باید آن را به الگویی مناسب و کاربردی برای سامان‌دهی به زندگی اجتماعی عصر حاضر تبدیل نماییم. با این روی‌کرد می‌توان آینده‌پژوهی را نوعی ابزار هدایت اجتماعی دانست. در قرآن نیز درباره آینده‌پژوهی چنین آمده است:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^{۱۷}

و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

اشاره قرآن به پیش‌گویی حکومت بندگان شایسته خداوند بر زمین در تورات و زبور، حاکی از نوعی آینده‌پژوهی است که در آن به شاخص‌های مهمی اشاره می‌شود: خداوند در آیه مورد بحث، «عباد» را به خود نسبت می‌دهد و از این نسبت، مسئله ایمان و توحید این بندگان روشن می‌گردد. از کلمه «صالحون» نیز که معنای گسترده‌ای دارد، همه شایستگی‌ها به ذهن می‌آید؛ شایستگی از نظر رفتار و کردار، دانش و اطلاعات، قدرت و نیرو، نظم و تدبیر و درک مسائل اجتماعی. هنگامی که بندگان مؤمن خدا این شایستگی‌ها را در خود فراهم سازند، خداوند هم آنان را کمک خواهد نمود تا به وسیله ایشان، مستکبران زمین محو و نابود گردند.^{۱۸}

با الهام از آیاتی که مژده وراثت زمین را به مؤمنان داده و فرجام قدسی را به جامعه بشری نوید می‌دهد و نیز با بهره‌گیری از روایاتی که ذیل این آیات مطرح شده‌اند و از حیث روش به مهدویت و مقوله انتظار دولت کریمه او پرداخته‌اند، نوعی آینده‌پردازی دینی را تدوین و تعریف می‌توان نمود که بر اساس آن، انسان به بُعد آینده‌شناسی رهنمون می‌شود و شکل‌گیری و ایجاد جامعه‌ای مطلوب و ایده‌آل را نوید می‌دهد که در آن دین، حق و مؤمنان و پارسایان به حاکمیت می‌رسند. در بُعد آینده‌نگاری نیز حجم گسترده‌ای از روایات به تبیین و تشریح ویژگی‌های عصر ظهور و مؤلفه‌های حکومت صالحان در آخرالزمان می‌پردازند. در واقع این دو بُعد را می‌توان نوعی انتظار قدسی دانست که به شاخص‌ها و ویژگی‌های کمال یافته‌ای اشاره دارند که بر اساس آموزه‌های مذهب تشیع، تنها

در زمان ظهور مهدی موعود علیه السلام تحقق می‌یابد. اما دسته دیگری از روایات، ناظر به بُعدی از آینده‌پژوهی هستند که می‌توان آن را انتظار عرفی نامید، یعنی انتظار کمترین‌هایی از ویژگی‌ها و امتیازهای عصر ظهور در عصر حاضر که می‌تواند حرکتی رو به رشد و تکاملی داشته باشد. بر این اساس، این دسته از روایات با ارائه مفهوم انتظار فرج، جامعه بشری را تشویق می‌کنند که انتظارات عرفی را به گونه‌ای تعریف نماید که همواره در جهت انتظار قدسی و ظهور جامعه مهدوی باشد. در واقع، جامعه آرمانی مهدوی به مثابه چتری است که جوامع دوران غیبت باید در سایه‌سار آن باشند و همواره رو به جامعه تکامل یافته و مترقی عصر ظهور گام بردارند.

حال با بیان تعریف آینده‌پژوهی انتظار، آن را پژوهش در آینده تجویزی فرد، جامعه و بشر بر پایه آموزه‌های قدسی (قرآن، سیره و سنت) پیرامون جامعه عصر ظهور می‌توان دانست. حاصل این پژوهش آینده‌ای آرمانی می‌تواند باشد و با هدف قرار دادن این آینده مطلوب آینده‌های مقدر را طراحی و تعریف می‌توان نمود. طراحی این آینده‌های مقدر، در اصطلاح در قالب سناریو صورت می‌گیرد؛ سناریوها آینده اکتشافی هستند که بر پایه آینده‌پژوهی عرفی ساخته می‌شوند و هنر پژوهنده حوزه دین، نزدیک‌سازی هرچه بیشتر سناریوها به آینده تجویزی است. به یقین چنین کاری، پروژه‌ای عظیم خواهد بود که از توان و تخصص فرد خارج بوده و به ایجاد لجنه‌ای فراگیر نیازمند است.

مؤلفه‌های حکومت صالحان

اگر آرمان و هدف رسیدن به جامعه عدالت‌محور مهدوی در نظر گرفته شود، آنگاه وظایف جامعه منتظر که جامعه‌ای پویا و معطوف به هدف است، مشخص می‌شود. امام باقر علیه السلام در روایتی چنین می‌فرماید:

... (مهدی در هنگام ظهور) با بلندترین صدا می‌گوید: ایها الناس، من زمانی را به شما یاد می‌آورم که در مقابل خدا خواهیم ایستاد. بدانید که خدای رئوف حجت را بر شما تمام کرده، پیامبرانی را فرستاده، کتاب‌هایی از آسمان نازل کرده و شما را دستور داده که برای خدا شریک قرار ندهید و از خدا و رسول، اطاعت و فرمان‌برداری نمایید؛ آنچه را قرآن زنده می‌کند، شما هم زنده کنید؛ هرچه را

قرآن نابود می‌کند، شما هم نابود نمائید. شما در پرهیزکاری وزیر و یار مهدی باشید.^{۱۹}

در ادامه مقاله تلاش می‌شود تا در چارچوب روش معرفی شده، با اشاره به بخشی از مؤلفه‌های جامعه عصر ظهور و برجسته ساختن برخی از شاخص‌ها، امکان بازتولید، بروز و ظهور آنها را در جوامع موجود بررسی نماییم:

الف) استقرار عدالت فراگیر

بنابر احادیث و روایات، مشکل اصلی منجی موعود علیه السلام مشکل خداباوری یا انکار خدا نیست، بلکه مشکل اصلی، آتش ظلم و بی‌دادی است که بشر را در کام خود فرو برده است. بنابراین، ایجاد عدالت سرلوحه برنامه‌های منجی عالم است، همان‌گونه که از اهداف اصلی همه پیامبران در آغاز رسالت بوده است.

در عصر غیبت نیز جامعه‌ای که رو به کمال موعود گام برمی‌دارد، باید برقراری عدالت را در رأس برنامه‌های اصلاحی خود قرار دهد؛ زیرا تمامی ساختارهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی به شدت متأثر از میزان تأمین عدالت در جامعه هستند. بشر در نظام عادل و دادگستر به درستی تربیت می‌شود، با آسایش و فراغت به تکلیف تن می‌دهد و به حقوق دیگران نیز احترام می‌گذارد. بشر در سایه این مسئولیت‌پذیری و تعهد به جامعه، به سعادت دست می‌یابد. لذا، باید پایه‌های اصلی جامعه و ارکان مدیریت که در همه زوایای اجتماعی تأثیر مستقیم دارد و جهت حرکت جامعه را مشخص می‌کند، عادلانه باشد تا کل روابط اجتماعی در تمامی زمینه‌ها رنگ عدالت و دادگری به خود بگیرد. برقراری عدل مستلزم آن است که گروهی از افراد، از سرمایه‌ها و درآمدهای بسیار اما ناحق خود چشم‌پوشی کنند و این عامل باعث می‌شود که آنان برای حفظ منافع نامشروع خود علیه عدالت‌خواهان برانگیخته شوند. همین امر، تلاش برای استقرار عدالت را در عصر غیبت بسیار مشکل می‌سازد و غیر از مصلحان و منتظران حقیقی، دیگران یارای آن را نخواهند داشت. اما در عوض نتایج و پی‌آمدهای شکوه‌مند آن هم بسیار درخور توجه و ارزش‌مند است، به گونه‌ای که شوق رسیدن به این نتایج، تحمل تمامی مشکلات را آسان و ممکن می‌سازد. برخی از نتایج و دست‌آوردهای استقرار عدالت در جامعه به شرح زیر است:

۱. تقویت پیوند میان مردم و رهبری: اگر مردم در عمل اجرای عدالت را در جامعه ببینند و لمس کنند، به طبع کنش‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی خود را اصلاح می‌نمایند و به اصول حق و عدل احترام می‌گذارند. هرگاه عدالت قاطع و فراگیر باشد، موجب پیوند محکم بین جامعه و پیشوای آن می‌گردد. کسانی که تنها شعار بدهند، اما در عمل فرسنگ‌ها از آن شعارها فاصله داشته باشند، درازمدت هم‌راهان و هواداران خود را از دست می‌دهند. در حکومت عدالت‌محور مهدی علیه السلام این قاطعیت در اجرای حق و عدالت تا آن‌جا پیش می‌رود که در درون خانه‌ها عدالت حاکم می‌شود و روابط اعضای خانواده در چارچوب عدالت قرار می‌گیرد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

مهدی، آن‌گونه که سرما و گرما وارد خانه می‌شود، عدالت را وارد خانه‌های مردم می‌کند.^{۲۰}

۲. انتخاب فرمان‌داران و کارگزاران صالح: اگر مجموعه مدیران اجتماعی، صالح و متعهد باشند، جامعه‌ای سالم پایه‌گذاری خواهد شد. عدالت تنها با این روش در تمامی سطوح جامعه می‌گسترده و اصلی‌ترین مشکل همه حکومت‌های بشری که در طول تاریخ با آن دست به گریبان بوده‌اند، از میان برداشته می‌شود. کارگزاران حکومت مهدی علیه السلام افرادی هستند که روحشان با ترس از خدا و تعهد در برابر اجرای احکام خدا عجين شده و از قید امیال و گرایش‌های نفسانی آزادند و شاید از علل حضور ۳۱۳ تن از انسان‌های تربیت یافته در زمان ظهور، همین باشد که دین خدا به وسیله آنان عملی گردد.

۳. تقویت روابط اجتماعی سالم: در حکومت عدالت‌محور، تربیت معنوی و تصحیح اخلاق افراد، جزء اهداف اصولی تلقی می‌گردد. در احادیث نیز درباره عدالت اخلاقی و تعادل باطنی بر محورهایی چون راست‌گویی، اجتناب از دروغ، خوش‌بینی، مهرورزی و پرهیز از کینه‌توزی و دشمنی تأکید فراوان شده است. در سایه حاکمیت این اصل، اجتماع راست‌گویان شکل می‌گیرد و اصل راست‌گویی، تمام روابط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. امنیت اقتصادی ارمغان چنین اجتماعی به شمار می‌آید؛ زیرا برای هر فرد روشن است که باید کالایش را به بهای واقعی بفروشد و هر کالایی را به بهای واقعی بخرد. امنیت

سیاسی نیز در چنین جامعه‌ای حاصل می‌گردد؛ زیرا هر فردی هر آنچه را می‌شنود و هر تبلیغ سیاسی را باور دارد که به حقیقت و راست نزدیک است. به همین علت، به دور از نگرانی می‌تواند از خط و معیارهای سیاسی پیروی نماید. امنیت اجتماعی به معنای واقعی آن مخصوص اجتماع راست‌گویان است که افراد آن بدون هیچ بیم و هراسی با یکدیگر روابط اجتماعی برقرار می‌کنند. در این شرایط، جامعه‌ای به دور از برتری‌های ظالمانه طبقاتی شکل می‌گیرد. انسان به شخصیت و ارزش حقیقی خود می‌رسد و زنجیر بندگی، بردگی و ذلت از پای همگان باز می‌گردد؛ وقتی که حق به حق‌دار برسد و افراد به حقوق یکدیگر احترام بگذارند، جایی برای کینه‌توزی و بدگمانی باقی نخواهد ماند و روان‌ها از عقده‌ها و کینه‌ها تهی می‌گردد. در این باره از حضرت صدیقه کبریا علیها السلام روایت شده است:

عدالت، مایه پیوند یافتن دل‌ها و تقویت روابط اجتماعی است.^{۲۱}

ب) مبارزه با فساد فکری و فرهنگی و انحرافات مذهبی

از مشکلات عمده امام در آستانه ظهور، انحراف‌ها و برداشت‌های نادرستی به حساب می‌آید که در راه و روش دین، اصول و فروع احکام الهی پدید آمده؛ زیرا امام در این رویارویی با توده‌ای ناآگاه روبه‌رو نیست، بلکه عاملان اصلی این تأویل‌ها و تحریف‌ها، متولیان دین و روحانیان دنیا دوست و وابسته‌ای هستند که سرمایه‌داران، اشراف و حکومت‌های غیراسلامی از آنان حمایت می‌کنند. در واقع، بخشی از مسلمانان با حربه اسلام انحرافی به جنگ با امام برمی‌خیزند، و امام علیه السلام که احیاگر اسلام ناب محمدی و بیان‌گر قرآن حقیقی است، جامعه را از لوث وجود این فساد فکری و فرهنگی که مانع رشد جوامع انسانی است، پاک می‌کند. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

آراء را پیرو قرآن قرار می‌دهد، پس از آن‌که قرآن را پیرو آراء کرده بودند.^{۲۲}

دین آسمانی اسلام، در واقع پاسخی به ندای عقل و فطرت انسان خاک‌نشین است. لذا عقل سلیم و فطرت پاک بشری در رویارویی با آن به آسانی تسلیم و منقاد می‌گردد؛ زیرا آن را دقیقاً مطابق با نیازهای روحی و روانی خود می‌یابد.

چنین دینی موجبات رشد و تعالی روزافزون انسان را در پی دارد، اما زمانی که دین گرفتار زنگارهای برخاسته از هوا و هوس دنیاپرستان و سلاقی شخصی دین‌فروشان می‌گردد، از فلسفه وجودی خود فاصله می‌گیرد و نه تنها به سوی سعادت رهنمون نخواهد بود که موجبات ضلالت و گم‌راهی را نیز در پی دارد. لذا جامعه منتظر که می‌خواهد خود را به استانداردهای عصر ظهور و حکومت مهدوی نزدیک سازد، باید بکوشد تا در عصر غیبت در حد امکان زمینه‌های انحراف فکری و دینی را از بین ببرد و به تبیین و تشریح آموزه‌های اصیل دینی همت گمارد و با افرادی که اصول و عقاید دین حق را وارونه جلوه می‌دهند، به شدت برخورد نماید.

ج) رفاه اقتصادی

امامان معصوم علیهم‌السلام در روایات فراوانی، دورنمایی روشن و امیدبخش از رفاه همگانی را در حکومت مهدوی ترسیم نموده‌اند. غنا و بی‌نیازی چنان در جامعه حاکم می‌گردد که افراد برای پرداخت زکات اموال خود شهر به شهر می‌گردند، اما شخص مستحق و نیازمندی را پیدا نمی‌یابند. اهتمام روایات بر رفاه اقتصادی جامعه مهدوی، گویای اهمیت آن در پایه‌گذاری جامعه قرآنی است. جامعه‌ای که تعالیم روح‌بخش اسلام ناب را سرلوحه عمل کرد خود قرار دهد، جامعه فقیر و عقب‌مانده نخواهد بود. در این جامعه، مسائل اولیه‌ای هم‌چون مسکن، اشتغال و ازدواج جوانان باید به آسانی حل و فصل شود و اهداف عالی‌ای مانند پیش‌تازی در عرصه‌های علمی و صنعتی جهان در نظر باشد. اجتماعی که می‌خواهد زمینه‌ساز جامعه تکامل یافته عصر ظهور باشد، باید در چنان سطحی از پیش‌رفت و ترقی قرار بگیرد که خود تولید کننده و صادر کننده علم، تکنولوژی، فرهنگ و هنر باشد، نه آن‌که مصرف کننده و وابسته دیگران باشد. جامعه منتظر باید سرآمد جوامع باشد تا بتواند فرهنگ انتظار را جهانی کند و مقدمات ظهور را فراهم نماید. اما اگر در جامعه‌ای که فرهنگ انتظار پذیرفته شده، میزان رفاه و رشد اقتصادی به حدی تنزل یابد که نیازهای اولیه و پیش‌پا افتاده افراد جامعه برآورده نگردد و فقر و تنگ‌دستی در آن نمایان باشد، نه خود را زمینه‌ساز ظهور می‌توانند بدانند و نه آرمان ظهور منجی موعود را به جوامع دیگر می‌توانند گسترش دهند.

د) توسعه پایدار و سازگاری انسان با طبیعت

عمران و آبادانی جغرافیای مسکون و بهره‌برداری از امکانات تا سرحد ممکن، از دیگر اقدامات امام علیه السلام است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی فرموده‌اند: «امت من در زمان مهدی علیه السلام از نعمتی بهره‌مند می‌شوند که هرگز به چنان نعمتی بهره‌مند نشده‌اند. آسمان باران رحمت خود را فرو می‌ریزد و زمین هم گیاه خود را از برای ایشان خارج می‌نماید.»^{۲۳} بی‌تردید این امر با وجود پیش‌رفت علوم، فنون و تکنولوژی در دوران پیش از ظهور به طور کامل تحقق پیدا نخواهد کرد. با وجود این، بنابر بررسی‌های انجام شده، زمین قادر به تأمین احتیاجات و اداره چندین برابر جمعیت کنونی است. البته چنین چیزی وقتی ممکن می‌گردد که از همه امکانات بهره‌برداری شود و از اسراف گروهی اندک نیز جلوگیری گردد. هم‌چنین از تکنیک‌های دقیق علمی و فنی متناسب با محیط‌ها و سرزمین‌های گوناگون باید بهره‌برداری شود.^{۲۴} پس جامعه منتظر باید برای آبادانی زمین و حفظ محیط زیست تلاش نماید و بکوشد تا خود را به سطح پذیرفتنی از توسعه علمی و فنی پایدار برساند.

ه) شکوفایی خرد و دانش بشری

علم و دانش بشر در عصر ظهور، به تکامل نهایی می‌رسد و انسان هر روز به شناخت‌های تازه‌ای دست می‌یابد و شیوه‌های بهتری را در پیش می‌گیرد. بدین‌سان هر روز و هر گام او در همه مسائل حیات، گامی به پیش است و ارتجاع و تکرار ندارد. پیشرفت بشر در آن زمان با هیچ دوره‌ای قیاس‌پذیر نیست و دانش انسان چه در زمینه علوم ماورای طبیعی و چه در زمینه علوم مادی تکامل می‌یابد و همه جهل‌ها و نقص‌های بشر نیز برطرف می‌گردد. تکامل شناخت مبانی دین و آموزش احکام و معارف دینی از جمله دانش‌هایی است که به صورت الزامی در آن دوره صورت می‌گیرد، تا آن‌جا که زنان هم در آن دوران در شناخت مبانی دین به پایگاه بلندی می‌رسند و عالمان، فقیهان و دین‌شناسانی در طبقه زنان پدید می‌آیند. امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید:

در زمان حکومت مهدی علیه السلام به همه مردم حکمت و علم بیاموزند تا آن‌جا که زنان در خانه‌هایشان بر اساس قرآن و سنت پیامبر قضاوت می‌کنند.^{۲۵}

بنابر این ره‌نمود، شیفتگان آن حضرت که به او و سیره او تأسی می‌کنند، در عصر غیبت باید بکوشند تا تولید علم نمایند و بر گستره دانش بشری بیفزایند و در این زمینه گوی سبقت را برابیند و جامعه تشیع را سرآمد و پرچم‌دار علم و دانش جهانی نمایند.

اجرای اصل مساوات

مساوات ابعاد گوناگونی دارد از جمله:

(الف) مساوات در آفرینش که همه انسان‌ها با هر رنگ و نژاد و ویژگی جغرافیایی، اجتماعی و مذهبی در بسیاری از خصوصیات انسانی و نیازهای طبیعی برابرند و ارزشی یک‌سان دارند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اصل مساوات در آفرینش را با تشبیهی زیبا این‌گونه بیان می‌فرماید:

مردم از زمان آدم تاکنون چون دندان‌های شانه مساوی‌اند و عرب بر غیرعرب و نژاد سرخ بر سیاه برتری ندارد، مگر به تقوا.^{۲۶}

(ب) مساوات در برابر قانون، یعنی همه افراد، حقوقی هم‌سان و برابر دارند و هیچ‌کس در برابر قانون بر دیگری برتری ندارد. قانون باید درباره همه یک‌سان اجرا شود و امنیت اجتماعی و حقوق انسانی همگان را یک‌سان تأمین کند.

(ج) از ابعاد دیگر مساوات، برابری افراد در برخورداری از اموال عمومی یعنی بیت‌المال است. رعایت این اصل باعث خشکاندن ریشه فقر در اجتماع می‌گردد.

همواره تمام انواع مساوات در اسلام مهم بوده است. حضرت علی علیه السلام در دوران کوتاه خلافت خویش برای احیای معیارهای دقیق الهی تلاش بسیاری کرد و از تجاوز و امتیازطلبی‌های ناحق، قاطعانه جلوگیری کرد. اما پس از دوران خلافت آن حضرت، رعایت این اصل رو به کاهش رفت. حکام به ظاهر مسلمان، محور کارها را بر امتیازدهی و اشراف‌پروری نهادند. بسیاری از عالمان نیز در برابر این انحرافات سکوت کردند و حتی در مواردی با تأویل و توجیه، کار آنان را اسلامی جلوه دادند. امام حسین علیه السلام در تعبیری این‌گونه می‌فرماید: «ضعیفان را تباه کردند و جانب قدرت‌مندان را گرفتند.»^{۲۷} اما طبق بشارت راستین قرآن کریم و

امامان معصوم علیهم السلام، اسلام دیگر بار به دوران عدل مهدوی قدم می‌گذارد و عدالت مهدوی به عدالت علوی پیوند خواهد خورد.

واضح است که اجرای دقیق، قاطع و بدون استثنای اصل مساوات، جامعه را اصلاح می‌کند و ریشه فقر، افراط و تفریط را می‌خشکاند و تعادل و توازن عادلانه و انسانی را برقرار می‌سازد. لذا بر جامعه منتظر نیز واجب است که با تمامی مظاهر برتری جویی و امتیاز طلبی با قاطعیت مبارزه و برخورد نماید. حکومتی که بکوشد از هرگونه جانب‌داری و نژادگرایی به دور باشد و بر پایه عدل و مساوات با همگان رفتار نماید، می‌تواند همه انسان‌ها را به دور مرکز و محوری گرد آورد. آن‌گاه چنین حکومت و جامعه‌ای می‌تواند خود را زمینه‌ساز ظهور مهدی موعود علیه السلام و استقرار حکومت جهانی او بنامد.

نتیجه

آن‌چه از مؤلفه‌های حکومت صالحان به اختصار گذشت، تنها بخشی از آثار پربرکت وجود مقدس مهدی موعود علیه السلام است که سطح آرمانی و ایده‌آل آن تنها با ظهور حضرتش و استقرار دولت کریمه ایشان تحقق می‌یابد. ظهور زمانی است که بر اساس سنت الهی، بشر و تاریخ پرفراز و نشیب او به تکامل نهایی و سرمنزله مقصود دست یابد و زندگی همگان سامان گیرد. اما چنان‌که گفته شد، هدف اسلام و ائمه اطهار علیهم السلام از ترویج فرهنگ انتظار آن است که خود بشر نیز دست به کار شود و در سایه‌سار آن آرمان بلند و در پرتو آن آموزه‌های ناب، با هدف زمینه‌سازی برای تحقق حکومت مهدی علیه السلام خود را با ویژگی‌های مورد نظر عصر ظهور وفق دهد و به شرایط مطلوب نزدیک سازد. پس حکومت صالحان در عصر غیبت نیز تحقق‌پذیر است، به شرط آن‌که فرهنگ انتظار به شایستگی تبیین گردد و گسترش داده شود تا ساختارهای اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جامعه منتظر بر مبنای مؤلفه‌های حکومت صالحان شکل گیرد. در این صورت، هرگاه در برخی از روایات سخن از دولت اهل حق است که تا قیام مهدی علیه السلام ادامه می‌یابد، بارقه‌ای از امید به قلبمان می‌تابد و به سعی و تلاش خود امیدوارانه‌تر خواهیم نگریست.

پی‌نوشت‌ها

۱. تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۱۰۶، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۷۹ قمری.
۲. سوره توبه، آیه ۳۳؛ سوره انبیاء، آیه ۱۰۵؛ سوره قصص، آیه ۵؛ سوره اعراف، آیه ۱۲۸.
۳. همو، شیعیه در اسلام، ص ۱۵۰، انتشارات حکمت، قم ۱۳۶۰ شمسی.
۴. مصباح یزدی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص ۴۱، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹ شمسی.
۵. سید محمدعارف حسینی، نیک شهر قدسی، ص ۱۰۶، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما، قم ۱۳۸۲ شمسی.
۶. ابراهیم فیاض، «فلسفه تاریخ»، نشریه نگاه حوزه، اسفند ۱۳۸۵، ش ۲۰۳، ص ۲.
۷. سوره قصص، آیه ۵.
۸. عزت‌الله رادمنش، قرآن، جامعه‌شناسی، اتوپیا، ص ۳۹۴، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۱ شمسی.
۹. «فلسفه تاریخ»، ص ۳.
۱۰. سوره اعراف، آیه ۱۲۸.
۱۱. سوره قصص، آیه ۵.
۱۲. سوره نور، آیه ۵۵.
۱۳. مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۳۹، انتشارات دارالمعرفه، بیروت ۱۹۸۶ میلادی.
۱۴. مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی، ص ۶۴، انتشارات صدرا، تهران ۱۳۷۳ شمسی.
۱۵. نهج البلاغه، نامه ۴۵.
۱۶. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰.
۱۷. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.
۱۸. محمدجواد مولوی‌نیا، سیمای مهدویت در قرآن، ص ۸، انتشارات امام عصر، قم ۱۳۸۱ شمسی.
۱۹. یوسف بن یحیی بن علی مقدسی، عقد الدرر فی اخبار المتظر، باب هفتم، انتشارات عالم الفکر، قاهره ۱۳۹۹ قمری.
۲۰. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۲.
۲۱. شیخ طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص ۱۳۴، انتشارات دارالنعمان، نجف ۱۳۸۶ قمری.
۲۲. وسائل الشیعیه، ج ۱۲، ص ۲۹۴.
۲۳. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۷۸.
۲۴. محمد حکیمی، عصر زندگی، ص ۱۲۰، چاپ پنجم: انتشارات بوستان کتاب، قم ۱۳۸۱ شمسی.
۲۵. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۹، انتشارات مکتبه الصدوق، تهران.
۲۶. اختصاص، ص ۳۳۷.
۲۷. محمدرضا حکیمی، الحیة، ج ۲، ص ۳۰۷.

تأثیر فرهنگ سیاسی دینی در رفتار سیاسی عصر غیبت

محبوبه صدیقی*

با هم‌کاری مهدیه علی‌محمدی

چکیده

رفتار سیاسی، همانند دیگر انواع رفتار اجتماعی انسان، از عوامل و عناصر متعدد روانی، محیطی، فرهنگی و اجتماعی متأثر است. هرگونه نگرش و ره‌یافتی که با دیدگاهی مطلق‌نگر و یک‌بعدی در صدد بررسی رفتارهای سیاسی انسان باشد، موجب مخدوش شدن درک ما از واقعیت خواهد بود. فرهنگ سیاسی شیعه از منابع عمده فرهنگ سیاسی ایران است. مضمون نهایی فرهنگ، آمیزه‌ای از ساخت فکری و اخلاقی و ساخت

* کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی، مدرس دانشگاه و پژوهش‌گر، با هم‌کاری مهدیه علی‌محمدی، دانش‌جوی رشته مهندسی کامپیوتر.

اجتماعی و سیاسی جامعه و حاصل تأثیر آنها در یک‌دیگر است. همچنین فرهنگ سیاسی مجموعه‌ای هم‌بسته از آرمان‌ها، نگرش‌ها و طرز برخورد‌های کم و بیش ثابت درباره قدرت و سیاست است که تحت تأثیر عقاید، نمادها و ارزش‌ها و باورهای افراد و در متن تاریخ و حیات جمعی آنها شکل می‌گیرد و به رفتارها و کنش‌های سیاسی در قبال نظام سیاسی جهت می‌دهد. فرهنگ سیاسی شیعه نیز نوع نگرش و طرز برخورد شیعه امامیه در عصر غیبت با سیاست و قدرت سیاسی است که متأثر از مبادی نظری و عقاید و باورها و سنت‌های شیعه، در متن تاریخ و حیات جمعی شیعیان شکل گرفته و تعیین‌کننده الگوهای کنش و رفتار سیاسی آنان در پذیرش یا نفی حکومت‌هاست. از این رو، فرهنگ سیاسی شیعه حاصل تعامل مبانی نظری و ساخت فکری شیعه با ساخت سیاسی و اجتماعی جامعه و سرگذشت تاریخی این فرقه در عصر غیبت بوده است. شیعیان در عصر غیبت، متناسب با وضعیت و شرایط سیاسی اجتماعی هر دوره، در قبال قدرت سیاسی نگرش و رفتار خاصی داشته‌اند. در این باره، سه گرایش کلی در فرهنگ سیاسی شیعه و در فرآیند تاریخی آن به چشم می‌آید که می‌توان آنها را در ذیل سه عنوان کلی «انزواگرایی»، «هم‌کاری و مسالمت» و «انقلابی‌گری و ستیز» دسته‌بندی کرد. هریک از این گرایش‌ها و نگرش‌ها در مقطع خاصی از تاریخ شیعه در عصر غیبت برجستگی و غلبه داشته‌اند.

امام خمینی علیه السلام با ارائه تفسیر و قرائت جدید از مفاهیمی مانند انتظار، تقیه، شهادت و زدودن زنگار تسلیم‌طلبی و انزواگرایی از چهره این مفاهیم، زمینه تفکر و اندیشه سیاسی را مهیا ساخت و در شکل دوم امام علیه السلام به دلیل برخوردار بودن از موقعیت ممتاز مرجعیت دینی و پایگاه مردمی‌اش، موجب مشروعیت یافتن و فراگیر شدن برداشت‌های جدید (تحولات) روشن‌فکران شدند.

واژگان کلیدی

فرهنگ سیاسی، رفتار سیاسی، جنبش‌های انقلابی، سنت‌های شیعه، نمادگرایی شیعی، قدرت سیاسی، تحولات سیاسی، کنش‌های سیاسی، هدایت‌های رهبری، معیارهای جهانی.

مقدمه

فرهنگ تشیع با همه عناصر و محتویات آن، در بخش مهمی از تاریخ ایران به منزله فرهنگ عامه مردم مطرح بوده است. با این همه، به استثنای موارد محدود و

معدود، نهضت و حرکتی انقلابی در سطح نخبگان یا توده‌های شیعه‌مذهب به وسعت و مقیاس انقلاب اسلامی تحقق نیافته که متأثر از انگیزه‌ها و احساسات و باورهای شیعی، در چالش جدی با ساخت سیاسی و نظام حاکم و در مقام تأسیس نظام سیاسی مبتنی بر اندیشه و فرهنگ شیعی باشد. «اکثر شیعیان در طول تاریخ به جای شورش و انقلاب علیه دولت‌هایشان ترجیح داده‌اند که نسبت به سیاست بی‌اعتنا باشند.»^۱ لذا، بررسی و تبیین علل و عواملی که موجب فعلیت یافتن ظرفیت‌های عظیم فعالیت^۲ و انقلابی‌گری فرهنگ تشیع گردید و نیز چگونگی تأثیر این فرهنگ در رفتارهای سیاسی مردم ایران در جریان انقلاب اسلامی و شاخص‌ها و علائم عینی این تأثیرگذاری، ضرورت می‌یابد. سؤال اصلی در این پژوهش چنین است: فرهنگ سیاسی شیعه چه تأثیری در رفتار سیاسی مردم ایران داشته است. در پاسخ به سؤال یاد شده، فرضیه اصلی در این پژوهش چنین خواهد بود: قرائتی از فرهنگ سیاسی شیعه که بر اثر تفسیر مجدد مفاهیم و نمادهای مذهبی شیعه در متن تحولات و شرایط سیاسی - اجتماعی و الزامات زمان شکل گرفت، موجب رفتار انقلابی و مخالفت‌آمیز مردم ایران علیه نظام حاکم شده است.

گفتنی است، فرض مقاله، گرایش غالب در رفتار سیاسی مردم طی دوره مورد نظر است و گرچه در همین دوره نیز برخی گرایش‌های سیاسی وجود دارد که با برداشت خاص از فرهنگ تشیع، مواضع و رفتارهای مسالمت‌جویانه و یا انفعالی در قبال قدرت حاکم از خود بروز داده‌اند. اما سؤال‌های فرعی که از پرسش اصلی استخراج می‌شوند، عبارتند از:

۱. فرهنگ سیاسی و رفتار سیاسی به طور کلی چه رابطه‌ای با هم دارند؟
 ۲. بین ساختار سیاسی - اجتماعی و فرهنگ سیاسی چه رابطه‌ای وجود دارد؟
 ۳. ساخت کلی فرهنگ سیاسی شیعه چیست و چگونه تبیین می‌شود؟
 ۴. رابطه بین فرهنگ سیاسی شیعه و رفتارهای سیاسی مردم چگونه تبیین می‌شود؟
- در پاسخ به سؤال فرعی اول، فرضیه این است که فرهنگ سیاسی، الگوهای رفتار سیاسی را تعیین می‌کند. در پاسخ به پرسش دوم، فرضیه این است که بین ساختار سیاسی - اجتماعی و فرهنگ سیاسی رابطه تعامل و تفاعل وجود دارد،

البته با تأکید بر نقش اساسی تر فرهنگ. درباره سؤال فرعی سوم، فرض پژوهش این است که فرهنگ سیاسی شیعه ضمن برخورداری از مبانی، اصول و عناصر نظری ثابت، قابلیت نسبی منعطف و سیالی دارد که در طول تاریخ عصر غیبت، به اشکال مختلف در رفتار شیعیان ظهور کرده است. در پاسخ به سؤال نهایی نیز باید بگوییم که با استفاده از تعدادی از شاخص‌های معین، شامل عنصر رهبری، کانون‌های مذهبی و نماز جمعه و نمادهای مذهبی، مقاطع و نقاط عطف حرکت‌های سیاسی و انقلابی و موضع‌گیری به موقع و صحیح ناشی از هدایت‌های رهبری در مقابله با دشمنان، حضور به موقع مردم در صحنه‌های سیاسی اجتماعی نظیر انتخابات و راه‌پیمایی‌ها و رابطه بین رفتارهای سیاسی مردم با فرهنگ سیاسی شیعه بررسی خواهد شد.

مطالعه و شناخت فرهنگ سیاسی، گذشته از اهمیت تاریخی آن، بیشتر از این جهت ضرورت دارد که به یاری آن می‌توانیم بخش مهم و اساسی میراث فکری و فرهنگی ملت خود را با معیارهای جهان امروز ارزیابی کنیم و به خصوص معلوم داریم که ویژگی‌های روحی، فکری و فرهنگی مردم ما و رفتارهای ناشی از آن به ویژه در قلمرو سیاست تا چه اندازه معلول فرهنگ و آموزه‌های مذهبی تشیع است. این امر به ویژه از آن روی اهمیت می‌یابد که برخی از نویسندگان در مقام تبیین فرهنگ سیاسی و رفتارهای سیاسی مردم ایران، آموزه‌ها، باورها و نمادهای مذهبی تشیع را عامل و محرک فرهنگ سیاسی اقتدارگرا و تبعی می‌دانند و هم‌چنین آنها را آموزنده تسلیم، توکل، انتظار و روش‌های منفی دیگر اجتماعی برمی‌شمرند.^۳ لذا، پژوهش در این حوزه علاوه بر این که پرتو جدیدی بر فرهنگ سیاسی تشیع می‌افکند، صحت و سقم این مدعیات را نیز محک می‌زند؛ ضمن آن که داوری درست درباره مذهب شیعه، خود بخشی از مسئله دامنه‌دارتر ارزش‌یابی سنت‌ها و ارزش‌های دیرین اجتماعی برای بنیادگذاری فرهنگ پویا و اصیل اسلامی - ایرانی است. ضرورت پیش‌رفت و توسعه مادی و معنوی پایدار ایجاد می‌کند که سنت‌ها، ارزش‌ها و باورهای شکل دهنده به خصوصیات، منش ملی و به تبع آن رفتار سیاسی مردم مورد ارزیابی قرار گیرد.

تأثیر دین در تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی

به عقیده ما دین و آموزه‌های دینی از عوامل و منابع اساسی تحریک و شکل دادن به کنش اجتماعی به شمار می‌رود. دین به اعتراف بیشتر جامعه‌شناسان، منشأ بسیاری از تحولات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در طول تاریخ بوده است. ماکس وبر از اندیشه‌ورزانی به شمار می‌آید که آثار وی در این باره پراهمیت و تأمل‌پذیر است. وبر درباره اهمیت نقش باورهای مذهبی در فرهنگ یک ملت می‌نویسد:

انسان جدید حتی با بیش‌ترین حسن نیت، نمی‌تواند اهمیت و تأثیر باورهای دینی را در فرهنگ و خصلت ملی بازشناسد.^۴

مذهب بنا بر اعتقاد اکثر قریب به اتفاق صاحب‌نظران، از منابع و سرچشمه‌های عمده فرهنگ سیاسی جوامعی است که اعتقاد و ایمان دینی دارند. به تعبیر دیگر، مجموعه باورها، ارزش‌ها، آموزه‌ها و نمادهای مذهبی هر جامعه‌ای نقش مهمی را در شکل دادن به گرایش و جهت‌گیری مردم آن جامعه در قبال نظام سیاسی ایفا می‌نمایند.

درباره نسبت دین با فرهنگ سیاسی در ایران، بی‌تردید دین تأثیری پایدار در فرهنگ سیاسی مردم در عصر غیبت داشته و همه شئون زندگی، از جمله سیاست، به شدت تحت تأثیر انگاره‌ها و انگیزه‌های دینی بوده است.^۵

تأثیر فرهنگ سیاسی شیعه در جنبش‌ها و نهضت‌های اسلامی

پس از اسلام آوردن مردم ایران و تقریباً از نیمه دوم قرن اول هجری که نهضت‌ها و حرکت‌های انقلابی شیعی تحت تأثیر واقعه عظیم عاشورا و شرایط دشوار تاریخی شکل گرفتند، گرایش و اقبال مردم ایران نیز به مذهب تشیع نمایان گشت. نهضت‌ها و جنبش‌های انقلابی متعدد، نماد و نشان این علاقه و گرایش به شمار می‌آیند که تحت تأثیر آموزه‌ها و مایه‌های نیرومند فرهنگ سیاسی شیعی در طی تاریخ ایران به وقوع پیوستند. از عناصر اساسی فرهنگ سیاسی شیعه که زمینه انقلاب را فراهم آورد، عقیده به غیبت بود که نتیجه منطقی آن غیرقانونی و نامشروع دانستن حاکمان موقتی است. این اعتقاد بالقوه نظریه‌ای انقلابی^۶ و الهام‌بخش به شمار می‌آید و به منزله ملاک اساسی تحلیل شیعه، موجب نوعی

روحیه مقابله‌جویی و انقلابی‌گری در میان شیعیان بوده است. شهادت عنصر دیگری است که شاید قوی‌ترین نیروی محرک برای عمل سیاسی به شمار می‌رود و به تعبیر دکتر الوردی، مورخ و نویسنده عرب «پیوسته شیعه را به صورت یک آتش‌فشان خاموش درآورده است». شیعه، امام حسین علیه السلام را مظهر پرچم سرخ در حال اهتزاز برای استمرار نبرد حق و باطل، انتقام خون اهل حق از باطل و اسوه ظلم‌ستیزی و نپذیرفتن حکومت غاصبان تلقی نموده است.^۷ «ترکیب دو عنصر غیبت و شهادت به ویژه در مراحلی از تاریخ به تشیع دیدگاه و موضعی مبارزه‌جویانه و انقلابی می‌بخشد.»^۸

این دو عنصر منشأ و سرچشمه بروز و گسترش حرکت‌های انقلابی در مقاطعی از تاریخ ایران گردیده است. از مهم‌ترین این حرکت‌ها، به نهضت‌های علویان، سرداران و مشعشعیان در قرون اولیه و میانه اسلام می‌توان اشاره کرد که همگی برای مبارزه با نظام‌های سیاسی حاکم و ستم‌گر زمان روی داده و به شدت تحت تأثیر باور و عقیده مهدویت و دیگر عناصر فرهنگ شیعه بوده‌اند. «عقیده مهدویت به ویژه مردم را به چالش و مبارزه با اعتبار نظام ارزشی موجود و از میان بردن آن تحریک می‌کرد.»^۹

در دو سده اخیر نیز مردم ایران در دو عرصه عمل و نظر از خود تحرک و نشاط سیاسی بی‌سابقه‌ای نشان داده و جنبش‌های انقلابی - اجتماعی متعددی را خلق کرده‌اند. جنبش تنباکو، نهضت مشروطیت، نهضت ملی نفت و انقلاب اسلامی ۵۷ از مصادیق بارز این حرکت‌ها و نمودار جنبش و فعال‌گری سیاسی بوده‌اند که در مقیاس ملی به وقوع پیوسته‌اند. همه این جنبش‌های انقلابی کم و بیش با الهام از مفاهیم و نمادهای مذهبی شیعی و با هدایت و رهبری علمای شیعه روی داده و یا تشدید شده‌اند.^{۱۰}

برای مثال، در انقلاب مشروطه، نقش باورها و سنت‌های شیعی در تحریک و بسیج مردم انکارناپذیر است. «مساجد و زیارت‌گاه‌های پایتخت و اطراف آن، پایگاه‌های اصلی مشروطه‌خواهان، سخن‌رانی‌ها و بیانیه‌های انقلابیون سرشار از مفاهیم و احساسات شیعی بود.»^{۱۱}

تأثیر فرهنگ سیاسی دینی در رفتار سیاسی

فرهنگ سیاسی از منابع و سرچشمه‌های متعددی سیراب می‌گردد. دین و فرهنگ دینی از منابع و مؤلفه‌های اصلی هر ملت است که نقش اساسی و عمده‌ای در سامان دادن و شکل‌گیری فرهنگ سیاسی آن دارد. به بیان دیگر، باورها، آما، اهداف و ایستاره‌هایی که فرهنگ سیاسی را شکل می‌دهند، تحت تأثیر عواملی از جمله دین هستند. مردم باورهای دینی - سیاسی خود را در فرهنگ سیاسی و در نوع نگرش و برخوردشان با سیاست و قدرت سیاسی نشان می‌دهند. قرائت‌های متنوع و متعدد از دین در طول تاریخ، بر نوع نگرش به دین و در واقع انتظاری مبتنی است که دین‌داران از دین دارند. انتظار از دین علاوه بر آن‌که از پیام و جوهره دین نشئت گرفته، از شرایط و الزامات زمان نیز تأثیر می‌پذیرد. در هر صورت، مهم این است که برداشت‌های متنوع از دین موجب بروز انواع گرایش‌ها و کنش‌های سیاسی شده است. به تعبیری، «فرهنگ مذهبی که حاصل فهم دین و التزام عملی به آن فهم است، برحسب نوع فهم‌ها آثار مختلفی بر روی رفتار دارد».^{۱۲} بی‌تردید، توده مردم در مباحث دینی، متخصص نیستند. بنابراین، درک و فهم و برداشت آنان از دین بیشتر تحت تأثیر برداشت‌ها و دیدگاه‌های نخبگان، مفسران و روشن‌فکران دینی است.

بنابر مطالعات و بررسی‌های تاریخی، همواره آموزه‌ها، باورها و مفاهیم دینی تفسیر و بازسازی شده‌اند. هنگامی که سخن از تفسیر مجدد^{۱۳} به میان می‌آید، طبیعی است که تفسیر مجدد پروتستانتیسم از کاتولیسیزم را به خاطر آورد. جنبش اصلاح دینی و شخصیت‌های برجسته آن یعنی لوتر، کالون و پیوریتان‌ها در سه مرحله به تفسیر مجدد مفاهیم کاتولیک پرداختند و با ارائه تفاسیر جدید از این مفاهیم که کاملاً مخالف با تفاسیر قدیم بود، راه را برای اصلاح دینی گشودند.^{۱۴} در جهان اسلام نیز اعم از تشیع و تسنن، به مقتضای لوازم و الزامات زمان و با بهره‌گیری از اصل اجتهاد که در زبان اندیشه‌ورزان دینی از آن به موتور محرک اسلام یاد شده است^{۱۵} و بنابر قابلیت‌های درونی مذهب شیعه، فرآیند تفسیر و بازسازی مفاهیم و آموزه‌های دینی در عصر غیبت تداوم داشته است.

نوع تفسیر و برداشت از دین و آموزه‌های مذهبی، فرهنگ‌های سیاسی متفاوتی را در پی داشته است. در حالی که برخی تفاسیر از آراء و عقاید دینی در بسیاری از جوامع، استوار کننده نوعی فرهنگ سیاسی منفعل و تبعی و در نتیجه بی‌عملی، تسلیم و انفعال سیاسی بوده، دیدگاه‌ها و برداشت‌های دیگری نیز وجود داشته که در باب سیاست و حکومت، آن‌چنان نتایج صریح و بی‌ابهامی نداشته‌اند.^{۱۶} در مقابل، برخی از آموزه‌ها و تعالیم مذهبی، در مقاطعی الهام‌بخش و محرک نشاط سیاسی و فراتر از آن، ستیز و مبارزه‌جویی سیاسی با قدرت‌های سیاسی بوده‌اند. به طور کلی، نسبت بین فرهنگ سیاسی دینی، یعنی فرهنگی که تحت تأثیر باورها و نمادها و آموزه‌های دینی شکل گرفته است با رفتار سیاسی، یعنی نوع تأثیری که در قرائت خاصی از دین (با توجه به الزامات، ساخت درونی دین، شرایط و مقتضیات جامعه) می‌تواند بر فرهنگ سیاسی و به تبع آن بر رفتارهای سیاسی دین‌داران داشته باشد به دو شکل مطرح می‌شود:

۱. فرهنگ سیاسی منفعل و بازدارنده؛
۲. فرهنگ سیاسی فعال، محرک و ستیزه‌جو.

فرهنگ سیاسی منفعل و بازدارنده

برخی از ایدئولوژی‌ها و فرهنگ‌های مذهبی به علت نگرشی که به سیاست و قدرت سیاسی به طور اخص دارند و یا به علت نوع تفسیر از آن، مانع و سدّ حرکت و فعالیت سیاسی به شمار می‌آیند.

در دین مسیحیت نیز تفسیرهای خاصی از مسیحیت موجب و موجد انفعال سیاسی و استواری هرچه بیشتر قدرت و وضع موجود بوده است. البته در دهه‌های اخیر که مبارزه‌های استقلال‌طلبانه به ویژه در امریکای لاتین تشدید شده، بعضی از گرایش‌های مسیحی، تفسیر جدیدی از مسئولیت اجتماعی انسان و رابطه او با قدرت سیاسی ارائه نموده‌اند و مفاهیم و عناصری از الهیات مسیحی را دست‌مایه مبارزه با حکومت‌های استبدادی قرار داده‌اند.

فرهنگ سیاسی فعال و ستیزه‌جو

مذهب، عقاید، ارزش‌ها و نمادهای مذهبی و فرهنگ سیاسی ناشی از آنها، ممکن است مروج و الهام‌بخش رفتارهای سیاسی، انقلابی و ستیزه‌جو باشد و حرکت‌های سیاسی و نهضت‌های انقلابی را تشدید و یا تسهیل نماید.

فرهنگ سیاسی دینی با پی‌اف‌کندن مسیر جدید، از راه درهم شکستن نظم کهنه و اعتبار بخشیدن به نظم نوظهور، رفتارهای سیاسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. دین و آموزه‌های دینی و فرهنگ سیاسی ناشی از آن از طریق مشروعیت بخشیدن و هدایت رفتاری، به تغییرات پیش‌بینی نشده می‌انجامد. هم‌چنین با فراهم ساختن اساس و مبنایی برای هم‌بستگی، بخشیدن توان و نیروی لازم و انگیزه‌مند ساختن افراد برای رسیدن به اهداف بلندشان، رفتارهای انسانی را تحت تأثیر قرار می‌دهند.^{۱۷}

نوسازی و تأثیر آن در اسلام شیعی عصر غیبت

تعارض میان نوسازی به سبک غرب و سنت از عوامل سیاسی شدن دین به شمار می‌آید. روند نوسازی در جوامع جهان سوم بدون توجه به فرهنگ و مقتضیات کلی و بیشتر با تکیه بر روش‌ها و برنامه‌های تحمیلی و تقلیدی صورت می‌گیرد. چنان‌که تجربه چند دهه اخیر نشان می‌دهد، نوسازی در این جوامع با سکولاریسم هم‌راه است. در نتیجه، تجربه‌ای عینی و موفق از آمیختگی دین، نوسازی، لحاظ کردن معیارها و آموزه‌های دینی در روند نوسازی، آن‌چنان‌که در ادبیات اقتصادی و سیاسی غرب مطرح شده، دیده نشده است. لذا بیشتر رژیم‌های سیاسی در بستر نوسازی به سکولاریسم روی آورده‌اند. این موضوع، پارادوکسی را در حکومت‌ها پدید می‌آورد که به جامعه سرایت می‌کند و به ظهور بحران هویت در سطوح مختلف اجتماعی می‌انجامد. در چنین شرایطی سیاست‌گذاران و متولیان قدرت، تهاجم گسترده‌ای را به حوزه دین آغاز می‌کنند و هنجارها، ارزش‌ها و هویت جمعی را که از دین الهام می‌گیرند، هدف قرار می‌دهند.

از جنبه‌های مهم تحول اجتماعی و عمیق جامعه امروزی ایران که می‌باید دقیقاً مورد توجه قرار گیرد، از میان بردن آثار و مظاهر ناپسند دوران‌های انحطاط اجتماعی و اخلاقی گذشته است. تاریخ طولانی کشور ایران، بارها هجوم خارجی و اشغال موقت کشور را به دست بیگانگان ثبت نموده که طبعاً هر اشغالی با آن‌که سرانجام به غلبه معنوی و فرهنگی ایران انجامید، آثار شومی نیز به خصوص در زمینه فکری و روحی بر جای گذاشته که با ماهیت و اصالت واقعی و روح فرهنگ ایران، هم‌آهنگ نیست. ملت ایران در این دوران تازه از زندگی خویش،

مصمم است تمام آثار انحطاط، ضعف، فساد و زبونی گذشته را فراموش کند. رسالتی معنوی است که ارزش‌های مثبت و جاودان فرهنگ ایران را از همه آلودگی‌هایی که ممکن است به دست عوامل بیگانه در این فرهنگ راه یافته باشد، دور سازند و هر آنچه را نشان سازندگی، پاکی و نیرومندی ندارد و شایسته فرهنگ ایران نیست، وانهند.^{۱۸}

آسیب شناسی سیاسی - اجتماعی فرهنگ انتظار

باور به ظهور منجی و نجات‌بخش آسمانی با ویژگی‌های روشن و از پیش تعیین شده و انتظار ظهور او، از اعتقادات و باورهای ریشه‌دار و اساسی شیعیان است. شریعتی، با بیان این مطلب که «مسئله انتظار و اعتقاد به امام زمان و آخرالزمان و اصل انقلاب نهایی در انتهای تاریخ، در تلقی‌ها و قالب‌های اعتقادی و ذهنی گوناگون به طور مختلف برداشت می‌شود»، به طور کلی مفهوم انتظار را در ذیل دو عنوان طبقه‌بندی می‌کند: مثبت و منفی. انتظار منفی در واقع القاکننده انفعال سیاسی و تقدیرگرایی، بزرگ‌ترین سلاح برای دفاع از وضع موجود و بزرگ‌ترین عامل برای توجیه فساد که روز به روز تشدید می‌شود و هم‌چنین بزرگ‌ترین عاملی است که تن دادن به ظلم و خو کردن با فساد را به مردم بیاوراند. اما انتظار مثبت که در حقیقت قرائت و تعبیر دکتر شریعتی به شمار می‌آید، «نه تنها از انسان سلب مسئولیت نمی‌کند، بلکه مسئولیت او را در سرنوشت خودش، سرنوشت حقیقت و سرنوشت انسان، سنگین، فوری، منطقی و حیاتی می‌کند». این‌گونه انتظار با مبارزه بر ضد وضع موجود توأم است؛ مبارزه با ظلم و متجاوزان به حقوق مردم، نه دست روی دست گذاشتن و منفی‌بافی و تحمل هر خفت و در انتظار احقاق حق امام نشستن.^{۱۹}

منتظر از این دیدگاه، انسان آماده‌ای است که هر لحظه احتمال می‌دهد شیپور انقلاب نهایی نواخته شود. او خود را مسئول شرکت در این جهاد می‌داند که بر اساس قوانین جبری الهی قطعاً آغاز خواهد شد و خودبه‌خود هم آماده است، هم متعهد و هم مجهز و هر شیعه‌ای به امید شنیدن آواز امام سر به بستر می‌نهد.^{۲۰}

بدین ترتیب، بر اساس این قرائت از انتظار، شیعیان باید با تلاشی خستگی‌ناپذیر به جای چشم دوختن منفعلانه به آینده و پذیرفتن وضع موجود،

شرایط و زمینه‌های ظهور امام عصر علیه السلام و قیام آن حضرت را فراهم کنند. «در واقع این‌گونه تفسیر گرم و زنده بود که جوانان را به حرکت درآورده و مذهب را برای آنها از حالت افیون ملت‌ها خارج کرد.»^{۲۱} این نگرش سیاسی، آنان را در قبال وضع موجود و نظام سیاسی حاکم متحول ساخت و مبنای حرکت‌های سیاسی و انقلابی گردید.

نمادگرایی شیعی و تأثیر آن در رفتارهای سیاسی اجتماعی مردم از دیدگاه خاورشناسان

نمادگرایی از وجوه بارز فرهنگ تشیع در عصر غیبت به شمار می‌آید. این ویژگی تأثیر بسیاری بر فرهنگ سیاسی شیعه در طول تاریخ نهاده است. لذا از شاخص‌های تبیین رابطه فرهنگ سیاسی شیعه و رفتارهای سیاسی مردم ایران، بررسی نقش نمادهای مهم مذهبی سیاسی شیعه در حرکت‌ها و جنبش‌های مردمی در عصر غیبت است. در واقع، بین نقاط عطف و اوج حرکت‌های انقلابی مردم و مناسبت‌ها، سنت‌ها و مراسم مذهبی شیعه، رابطه‌ای معنادار وجود دارد. به بیان دقیق‌تر، ایام عطف و اوج حرکت‌های مردمی به طور عمده بر ایام و تقویم مذهبی شیعه منطبق است. در واقع این رابطه ملموس، تأثیر جدی و روشن نمادها و آیین‌های مذهبی شیعه در الهام بخشیدن، تحریک، بسیج و سازمان‌دهی توده‌های مؤمن و انقلابی شیعه را در ایران نشان می‌دهد. بنو عزیزی، از پژوهش‌گرانی که به موضوع ریشه‌های انقلاب اسلامی پرداخته، ماهیت منحصر به فرد و بی‌همتای مذهب تشیع را از عوامل عمده پیش‌برد انقلاب می‌داند. به عقیده او، «نمادگرایی قدرت‌مند مذهب تشیع، یعنی استواری، مقاومت، رنج کشیدن و از خودگذشتگی در دنبال کردن حقیقت و عدالت، خود را در تشریفات مذهبی و شعائر شگفت‌آور و گوناگون نشان داد. توان چشم‌گیر این مذهب در بازتولید کشمکش‌های سیاسی در قالب اصطلاحات و مفاهیم مذهبی عامه‌پسند، واژگان مبارزه مستضعفان علیه مستکبران، هم‌چنین نوید تحقق نظم عادلانه اجتماعی با بازگشت امام غایب، آن را یک مذهب غیرعادی قدرت‌مند و متعرض تبدیل می‌کند.»^{۲۲}

اسکاچپل نیز درباره نقش نمادگرایی شیعه در انقلاب می‌نویسد:

شیعه، قیام [امام] حسین علیه السلام را به عنوان بهترین چارچوب برای واکنش علیه شاه مورد استفاده قرار داد. شیعه از تقویم سالیانه اسلامی و مراسم دسته‌جمعی مربوط به آن، مانند مراسم اعیاد، عزاداری‌ها و مراسم تشییع جنازه عمومی و نمازهای جماعت به عنوان روش‌های مختلف کانالیزه کردن کنش‌های سیاسی توده‌ای استفاده نمود. این شکل‌ها و کانال‌های کنش سیاسی به دلیل پیشینه بلندمدت تاریخی در ایران از درک عمیق مردم نسبت به خود بهره‌مند بوده‌اند.^{۲۳}

از نظر گراهام فولر، مراسم نمایش عاطفی سالانه‌ای که در گرامی داشت شهادت امام حسین علیه السلام در کربلا برگزار می‌گردد، به دلیل گسترش عدالت خداوند بر روی زمین به نوعی تمثیل و نماد سیاسی رنج کشیدن و فداکاری تبدیل می‌شود.^{۲۴} نیکی کدی درباره نقش آیین‌ها و سنت‌های مذهبی می‌نویسد:

مراسمی که بنا به سنت مذهبی هر چهل روز یکبار در چهلم افراد کشته شده برگزار می‌گردید، یک نمونه درخشان از استفاده سیاسی از سنت‌های شیعی بود. چهل روزی بین هریک از این مراسم فاصله بود، فرصت خوبی به دست می‌داد که نیروها دوباره جمع‌آوری شوند؛ موضوع به طور شفاهی بین مردم پخش گردیده، مردم را بدون آن‌که نیازی به بحث در مورد زمان و مکان گردهم‌آیی باشد، به طور خودکار دور هم جمع کند.^{۲۵}

بدین ترتیب، از احساسات و عواطف مردم برای تشدید مخالفت با رژیم و تقویت روحیه انقلابی‌گری بهره‌گیری می‌شد.

نتیجه

شاخص‌هایی که از نظر ما رابطه مثبت بین فرهنگ سیاسی شیعه و انقلابی شدن مردم طی دوره مورد بررسی را نشان می‌دهند، عبارتند از: رهبری، نمادگرایی مذهب شیعه، مساجد و هیئت‌های مذهبی و نیز نقش مهم و حیاتی در بسیج و سازمان‌دهی فعالیت‌های انقلابی مردم. مساجد بنا بر جایگاه تاریخی‌شان در اسلام، در دوران غیبت نیز پایگاه اصلی مبارزان و مرکز تبادل اطلاعات، تربیت و سازمان‌دهی نیروهای شیعیان به شمار می‌آید.

در تحلیل نهایی باید گفت که فرهنگ سیاسی شیعه به علت بهره‌مندی از مفاهیم و عناصری که مستعد تفاسیر انقلابی هستند، همواره محرک و برانگیزاننده رفتار سیاسی، انقلابی هستند، اما محیط و ساختار سیاسی اجتماعی نیز تأثیری مهم در بروز و برجسته شدن ویژگی‌ها و ظرفیت‌های انقلابی این فرهنگ داشتند. لذا زمانی که فرهنگ شیعه در معرض محیط بحرانی سیاسی و ساخت قدرت تهدید کنندگان خارجی است، استعداد بالای خود را در تهییج و تحریک رفتارهای سیاسی اجتماعی انقلابی در عصر غیبت نشان می‌دهد.

پی‌نوشت‌ها

۱. حمید عنایت، *شش گفتار درباره دین و جامعه*، ص ۸، انتشارات کتاب موج، تهران ۱۳۵۲ شمسی.
2. Activity.
۳. شش گفتار درباره دین و جامعه، ص ۶ - ۷.
۴. *اخلاق پروتستان و روح سرمايه‌داری*، ترجمه عبدالمعبود انصاری، ص ۱۵۷، انتشارات سمت، تهران ۱۳۷۰ شمسی.
۵. نک: محمد خاتمی، «فرهنگ سیاسی در نظرخواهی از دانش‌وران»، فصل‌نامه *نقد و نظر*، سال دوم، تابستان ۷۵، ش ۳ و ۴، ص ۱۴.
۶. نک: حمید عنایت، «ایدئولوژی شیعه در پیروزی انقلاب ایران»، ترجمه مینا منتظر لطف، ماه‌نامه *فرهنگ توسعه*، سال ۷۴، ش ۴، ص ۹.
۷. نک: علی اصغر حلبی، *تاریخ نهضت‌های دینی و سیاسی معاصر*، ص ۴ - ۲۸۳، نشر بهبهان، تهران ۱۳۷۱ شمسی.
۸. حامد الگار، *چهارگفتار درباره انقلاب ایران*، ترجمه جمعی از مترجمان، ص ۱۷، انتشارات سپاه پاس‌داران انقلاب اسلامی، تهران، بی‌تا.
4. Amir Arjomand said, *The Shadow Of God and Hidden Imam*, Publications of the center for Middle Eastern Studies, No II, The university Of Chicago, 1984, p.261.
۱۰. نک: «ایدئولوژی شیعه در پیروزی انقلاب ایران»، ص ۸.
۱۱. *سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج*، ترجمه عباس مخبر، ص ۲۶۷، انتشارات طرح نو، ۱۳۶۷ شمسی.
۱۲. نک: عبدالکریم سروش، *توسعه و فرهنگ، فصل‌نامه فرهنگ*، سال ۱۳۷۰ شمسی، ش ۱ و ۲، ص ۲۶.
2. Reinterpretation
۱۴. نک: عباس کشاورز، «انقلاب ایران؛ ایدئولوژی شیعه و بازتفسیر آن»، روزنامه *ایران*، سال دوم، اسفند ۷۴، ش ۳۲۸.
۱۵. نک: محمد اقبال لاهوری، *احیای فکر دینی در اسلام*، ترجمه احمد آرام، ص ۱۶۱، انتشارات مؤسسه مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۵۹ شمسی.
۱۶. نک: میرچا الیاده، *فرهنگ و دین*، ترجمه جمعی از مترجمان، زیر نظر بهاء‌الدین خرمشاهی، ص ۳۶۵، انتشارات طرح نو، تهران ۱۳۷۴ شمسی.
۱۷. نک: اچ. لار رابرت، *دیدگاه‌هایی درباره دگرگونی اجتماعی*، ترجمه کاووس سیدامامی، ص ۱۲۹، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، تهران، بی‌تا.
۱۸. عباس‌علی عمید زنجانی، *انقلاب اسلامی ایران و ریشه‌های آن*، نشر کتاب سیاسی، تهران ۱۳۷۱ شمسی.
۱۹. نک: محمدرضا حکیمی، *تفسیر آفتاب*، ص ۳۳۴، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۶۰ شمسی.
۲۰. علی شریعتی، *حسین وارث آدم*، ص ۱۹۷، انتشارات قلم، تهران ۱۳۷۵ شمسی.

۲۱. محمدرضا حکیمی، *تفسیر آفتاب*، ص ۳۳۴.
۲۲. الوین سو، «انقلاب ایران؛ سنت و تجدد»، ترجمه امیر موسوی، ماهنامه *جامعه سالم*، سال ۱۳۷۶، ش ۲۱، ص ۹.
۲۳. شجاع احمدوند، «ساختار اقتدارطلب حکومت‌های پادشاهی در ایران و عدم تشکیل فرهنگ سیاسی مشارکتی»، فصل‌نامه *راه‌برد*، سال دوم ۱۳۷۴، ش ۸، ص ۴۵ - ۷۰.
۲۴. نک: *قبله عالم*، ژئوپلیتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، ص ۱۷، نشر مرکز، تهران ۱۳۶۳ شمسی.
۲۵. *ریشه‌های انقلاب ایران*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۷۶ شمسی.

سفید

نقش آموزه انتظار در پایداری جنبش‌های اسلامی

اسماعیل دانش

چکیده

انتظار، ترکیبی از ایمان و اعتقاد به مبانی دین و ولایت امام زمان علیه السلام است؛ به معنای چشم به راه بودن و نوعی امید داشتن به آینده‌ای است که در آن، ظلم و بی‌عدالتی نباشد. انتظار، امید داشتن به آمدن رهبری است که جهان را پر از عدل و داد می‌کند.

تفسیرهای گوناگونی درباره انتظار صورت گرفته که عبارتند از:

۱. انتظار، مذهب اعتراض؛ دامنه اعتراض و رسالت منتظران در این نظریه روشن نشده است.

۲. انتظار، مذهب احتراز؛ بر اساس این برداشت، برای ظهور امام زمان علیه السلام باید ظلم و فساد را گسترش داد و نباید امر به معروف و نهی از منکر کرد. این نظریه با روایات مختلف منافات دارد و با اصل مسلم اسلام که امر به معروف و نهی از منکر است، سازگاری ندارد.

۳. انتظار، مذهب پویا؛ صحیح‌ترین تفسیر از انتظار است که مبانی آن، فطرت انسان و آیات و روایات است. انتظار پویا، نقش سازنده‌ای در زندگی سیاسی و اجتماعی منتظران دارد که عبارتند از: امیدواری، اصلاح‌طلبی، نگره‌بانی از ایمان، عامل مقاومت و بقای اسلام، فروریختن هیبت دنیای استکبار، توان مقاومت در برابر هرگونه انحراف و ایجاد توازن بین امید و ناامیدی.

واژگان کلیدی

انتظار، مذهب، اعتراض، احتراز، پویا، مقاومت، اصلاح، استکبار، منتظر.

مقدمه

انتظار، ترکیبی است از ایمان و اعتقاد به مبانی دین و ولایت قطب عالم امکان، امام زمان علیه السلام که در سرشت و فطرت انسان‌ها قرار داده شده و حدیث نفس همه انسان‌هاست. انتظار، چلچراغ امیدی است در دهلیزهای بی‌فروغ قلب‌هایی که گذرگاه احساس، جهاد، مقاومت، حرکت، ایشار و شهادت است و شعله‌ای است برافروخته از عشق و برگرفته از ولایت. انتظار، اعلان تنفر از همه مفسد، تبعیض‌ها، بی‌عدالتی‌ها و تباهی‌هاست که ظهور آن یگانه منجی عالم را به تأخیر می‌اندازد. طبیعی است چنین انتظار پویایی، روح امیدواری، اصلاح‌طلبی و توان مبارزه و مقاومت در برابر هرگونه انحراف را در منتظران واقعی تقویت می‌کند، هیبت دنیای استکبار را فرو می‌ریزد و میان ناامیدی و امید توازن به وجود می‌آورد.

در طول تاریخ حیات پرافتخار مسلمانان، انتظار و عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام، مهم‌ترین عاملی بوده که مسلمانان و جامعه منتظران را در برابر حکومت‌های جور و ستم و نظام‌های استکباری محفوظ نگه داشته و عزمشان را برای تحقق بخشیدن آرمان‌های دینی استوارتر ساخته است. نهر، نهر، نخست‌وزیر سابق هند می‌گوید:

همین امید و انتظار است که در محیط‌های ستم‌گری و بی‌دادها، معتقدین را پایدار و ثابت می‌دارد. هر مذهب و مسلکی که امید در آن بیشتر باشد، پایدارتر است و از شکست‌ها و محرومیت‌ها دل‌سرد و

شکسته‌خاطر و متوقف نمی‌گردد و باعث حیات و بقا و پیش‌رفت اسلام، همین عقیده است که از روح امامت و پیروی از آن سرچشمه می‌گیرد. سرّ بقای شیعه و گسترش آن در میان دشمن‌های داخلی و خارجی همین است...^۱

از این‌رو، منتظران واقعی، انسان‌هایی هستند که همواره در برابر طاغوت و نظام‌های ضددینی در حال مبارزه با جان، مال و اندیشه‌اند و برای حضور و شرکت در انقلاب جهانی که با شمشیر علی علیه السلام و زره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم و به دست توان‌مند فرزند خاتم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام برپا می‌شود، شب و روز را در حال آماده‌باش، سپری می‌کنند.

بنابراین، ضروری است درباره این انتظار بحث شود و پاسخ داده شود که انتظار چیست؟ آیا انتظار، مذهب اعتراض است یا مذهب احتراز یا مذهب پویایی؟ نقش انتظار پویا و سازنده در زندگی فردی، سیاسی و اجتماعی چیست و در پایداری جنبش‌های اسلامی چه نقشی دارد؟ مقاله حاضر، پژوهش کوتاهی برای یافتن پاسخ به چنین پرسش‌هایی است.

از شیوه‌های رایج و مطرح در مباحث مختلف علمی، تعریف واژه‌های مهمی است که در بحث مطرح شده است. از این‌رو، لازم است نخست، واژه انتظار تعریف شود.

۱. معنای لغوی: «انتظار» در لغت، به معنای چشم به راه بودن، دیده‌بانی، درنگ در امور و نوعی امید داشتن به آینده است. هم‌چنین به حالت روانی کسی گفته می‌شود که از وضع موجود خسته شده است و برای ایجاد وضع بهتری، تکاپو و تلاش می‌کند.^۲

۲. معنای اصطلاحی: «انتظار» در اصطلاح عبارت است از امید به آینده‌ای که در آن، ظلم، بی‌عدالتی، تبعیض و زشتی نباشد و جهان از آنها رهایی یافته باشد و عدالت‌گستری بر گیتی حاکم باشد.^۳ بنابراین، انتظار یعنی امید به آمدن منجی که جهان را پر از عدل و داد کند و آسایش، صلح، امنیت و عدالت را بر آن حاکم گرداند.

دیدگاه‌های گوناگون درباره انتظار

دیدگاه‌های گوناگونی درباره انتظار وجود دارد. بر اساس برخی نگاه‌های سطحی، انتظار نه تنها اثر سازنده ندارد، بلکه زیان‌بار و منحرف‌کننده است و جامعه را به تباهی می‌کشاند. برخی، انتظار را با خصوصیات و شرایط ویژه‌اش در نظر گرفتند که برآیند آن، راه روشن و پرفروغی است که همه انسان‌ها در پرتو آن به سعادت و تکامل می‌رسند و فرد و جامعه را از آرمان‌های دینی سرشار می‌کند. بنابراین، برداشت‌های گوناگونی از انتظار شده است که به طور اختصار به آنها اشاره می‌شود:

الف) انتظار؛ مذهب اعتراض

دکتر علی شریعتی، انتظار را مذهب اعتراض به وضع موجود و حرکت به سوی وضع مطلوب دانسته است:

انتظار، مذهب اعتراض است. منتظر، معترض به وضع موجود و خواستار وضع مطلوب است. مذهب انتظار، مذهبی است که حرف دارد و می‌تواند کاری انجام دهد. این منتظر، به آنچه هست، دل نمی‌بندد و به آنچه که باید باشد، می‌اندیشد. او مهاجم به ظلم است و این اعتراض، ریشه در یک مبارزه و ندایی تاریخی دارد.^۴

در نگرش دکتر شریعتی، انتظار، مذهب اعتراض به وضع موجودی است که در آن، ستم و بی‌عدالتی حاکم است و در ضمن، خواستار وضعیت بهتر و مطلوب است و منتظر، مهاجم به ستم است.

نقد و بررسی

فراروی نظریه «انتظار، مذهب اعتراض»، پرسش‌هایی وجود دارد: اولاً دامنه این اعتراض تا کجاست؟ ثانیاً پی‌آمد این اعتراض چیست و چه باری بر دوش منتظران می‌گذارد و این نفی با چه اثباتی می‌تواند همراه باشد؟ علاوه بر این که این پرسش‌ها در این نظریه بدون پاسخ مانده است، ارتباطی هم با معنای انتظار ندارد؛ زیرا انتظار، امید داشتن به آینده‌ای است که ظلم، فساد و بی‌عدالتی در آن نباشد و با آمدن رهبری الهی، جهان پر از عدل و داد می‌شود. پس این نظریه نمی‌تواند نظریه‌ای جامع و کامل باشد.

درباره پرسش اول باید گفت آرمان‌های دینی از تکامل و شکوفایی استعداد‌های آدمی فراتر و بالاترند؛ زیرا هنگامی که انسان به تکامل می‌رسد، باز این پرسش مطرح است که در کدام جهت باید مصرف شود؛ رشد یا زیان. درباره پرسش دوم نیز می‌توان گفت منتظر ظهور حضرت مهدی علیه السلام، آماده است برای ظهور و حاکمیت او زمینه‌سازی کند، چنان‌که در روایت نیز آمده است: «و یوطنون للمهدی سلطاناً»^۵

ب) انتظار؛ مذهب احتراز

برخی از «انتظار»، برداشت ناصواب‌تری کرده و آن را مذهب احتراز پنداشته‌اند. بر اساس این نگرش، منتظران باید گوشه‌گیری کنند و در برابر فسادها و بی‌عدالتی‌ها، حرکت و خیزشی نکنند. میر فطروس می‌گوید:

انتظار، مذهب احتراز است؛ مذهبی است که منتظر را به گوشه‌گیری می‌کشاند و مانع تلاش می‌شود. مذهبی است که نمی‌تواند کاری صورت دهد. پس دهن‌کجی می‌کند و کنار می‌کشد.^۶

امام خمینی علیه السلام که از این برداشت تخریب‌کننده، رنج می‌برد و انحراف‌های آن را به خوبی پی برده بود، این دیدگاه را چنین تبیین می‌کند:

بعضی‌ها انتظار فرج را به این می‌دانند که در مسجد، حسینیه و منزل بنشینند و دعا کنند و فرج امام زمان علیه السلام را از خدا بخواهند... یک دسته دیگری بودند که انتظار فرج را می‌گفتند این است که ما کاری نداشته باشیم به این‌که در جهان چه می‌گذرد، سر ملت‌ها چه می‌گذرد، بر ملت ما چه می‌گذرد، به این چیزها ما کاری نداشته باشیم. ما تکلیف خودمان را عمل می‌کنیم. برای جلوگیری از این امور هم خود حضرت بیایند ان‌شاءالله درست می‌کنند... یک دسته‌ای می‌گفتند که خب، باید عالم پر از معصیت بشود تا حضرت بیاید. ما باید نهی از منکر نکنیم، امر به معروف هم نکنیم، تا مردم هر کاری می‌خواهند بکنند، گناه زیاد بشود تا فرج نزدیک بشود.^۷

طرف‌داران این نظریه بر این باورند که فعلاً کاری از ما ساخته نیست و باید در انتظار ظهور بود و اصولاً حکومت واحد جهانی حضرت زمانی تحقق پیدا می‌کند که جهان پر از ستم شود.

دسته دیگر پا را از این هم فراتر می‌نهند و می‌گویند باید به ترویج گناه و فساد در جامعه دامن زد و مردم را به گناه دعوت کرد تا دنیا پر از فساد و ظلم و جور شود و در نتیجه، حضرت مهدی علیه السلام ظهور کند. عوامل گوناگونی سبب پیدایش این نظریه شده است. به صورت اجمالی به تبیین برخی از آنها می‌پردازیم:

۱. تحریف معنای انتظار

مفهوم واقعی انتظار، مسئولیت‌ساز و تکلیف‌آفرین است. منتظران حقیقی همواره مزاحم طبقه حاکم بودند. از این‌رو، دست‌های نامرئی طبقه حاکم برای حفظ موقعیت خود کوشیدند تا انتظار معنای واقعی خود را از دست بدهد و منتظران نیز چنین کردند.^۸ انگیزه‌های سیاسی همیشه در تحریف آموزه‌های دینی دخالت داشته است و حاکمان اندیشه‌هایی را که موجب براندازی و تضعیف حکومتشان می‌شد، تحریف می‌کردند.

۲. برداشت ناصواب از روایات

یکی از عوامل پیدایش این نظریه، برداشت‌های غلط و نادرست از روایاتی است که از ظهور حضرت خیر می‌دهند. در این روایات آمده است که ظهور امام زمان علیه السلام هنگامی است که جهان پر از ظلم و جور گردد.^۹ برخی از این احادیث نتیجه گرفته‌اند که وجود ستم پیش از ظهور، امری قهری و طبیعی است و مقدمه ظهور و فرج است. بنابراین، با مقدمه ظهور نمی‌توان مبارزه کرد و از امر به معروف و نهی از منکر که اصل مسلم اسلام است، سخن گفت.

نقد و بررسی

نظریه «انتظار، مذهب احتراز»، خدشه‌پذیر است؛ زیرا این‌که می‌گویند: «ما کاری نداشته باشیم به این‌که در جهان بر ملت‌ها چه می‌گذرد»، با چند دسته از روایات معتبر سازگاری ندارد:

دسته اول: روایات فراوان و معتبری از شیعه و سنی وجود دارند که در آنها آمده است باید به یاری مظلومان شتافت؛ از جمله در روایتی آمده است:

من أصبح ولا يهتّم بأمر المسلمين فليس بمسلم؛^{۱۰}
کسی که صبح کند و به امور مسلمانان توجهی نکند، مسلمان نیست.

دسته دوم: روایاتی که به گونه‌ای بر همانندی انتظار و جهاد دلالت دارند.
کسی از امام صادق علیه السلام پرسید: چه می‌گویید درباره کسی که دارای ولایت پیشوایان است و انتظار ظهور حکومت حق را می‌کشد و در چنین حالی از دنیا می‌رود؟ آن حضرت در پاسخ فرمود:

هو بمنزلة من كان مع القائم في فسطاطه - ثم سكت هنيئة - ثم قال هو
كمن كان مع رسول الله صلى الله عليه وآله؛^{۱۱}

او همانند کسی است که با رهبر این انقلاب در خیمه او بوده باشد.
سپس سکوت کرد و فرمود: مانند کسی است که با پیامبر در مبارزاتش
همراه بوده است.

این مضمون، با تعبیرهای گوناگونی در روایات دیگر نقل شده است. در برخی
از احادیث این تعبیر آمده است:

بمنزلة الضارب بسيفه في سبيل الله؛^{۱۲}
همانند شمشیرزنی در راه خداست.

در برخی از احادیث آمده است:

كمن قارع مع رسول الله بسيفه؛^{۱۳}
همانند کسی است که در خدمت پیامبر با شمشیر بر مغز دشمن بکوبد.

در حدیثی آمده است:

بمنزلة من كان قاعداً تحت لواء القائم؛^{۱۴}
همانند کسی است که زیر پرچم قائم بوده باشد.

در برخی احادیث آمده است:

بمنزلة المجاهدين بين يدي رسول الله صلى الله عليه وآله؛^{۱۵}
همانند کسی است که پیش روی پیامبر جهاد کند.

در برخی احادیث نیز چنین آمده است:

بمنزلة من استشهد مع رسول الله ﷺ؛^{۱۶}

همانند کسی است که با پیامبر شهید شود.

چنین تشبیهاتی که درباره منتظران ظهور مهدی ﷺ وارد شده است، حکایت می‌کنند که میان انتظار، جهاد و مبارزه نوعی رابطه و تشابه وجود دارد.

مذهب احتراز می‌گوید: «عالم باید پر از معصیت شود. نباید امر به معروف و نهی از منکر کنیم.» در پاسخ می‌گوییم:

۱. این برداشت با فلسفه انتظار منافات دارد؛ زیرا فلسفه انتظار، حل نشدن و تسلیم نشدن در برابر آلودگی‌های محیط و جامعه است.

آیه‌الله مکارم شیرازی می‌فرماید:

انتظار ظهور مصلحی که هر قدر دنیا فاسدتر شود، امید ظهورش بیشتر می‌گردد، اثر فزاینده روانی در معتقدان دارد و آنان را در برابر امواج نیرومند فساد، بیمه می‌کند. آنان با گسترش دامنه فساد مایوس نمی‌شوند، بلکه به مقتضای «وعده وصل چون شود نزدیک / آتش عشق تیزتر گردد»، وصول به هدف را در برابر خویش می‌بینند و کوشش و تلاششان برای مبارزه با فساد و یا حفظ خویشتن با شوق و عشق زیادتری تعقیب می‌گردد.^{۱۷}

۲. امر به معروف و نهی از منکر، یکی از اصول مسلم و از ضروریات اسلام و مورد اتفاق عالمان دینی است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾^{۱۸}

شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید، به کار پسندیده فرمان می‌دهید و از کار ناپسند باز می‌دارید و به خدا ایمان دارید.

از نظر اسلام، امر به معروف و نهی از منکر بر هرکسی که توان و قدرت دارد و ضرری متوجه جاننش نمی‌شود، واجب است.

پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید:

باید امر به معروف و نهی از منکر کنید وگرنه خداوند، بدترین و شریرترین شما را بر نیکان و پاکانان چیره می‌کند و دعای خوبانان را مستجاب و روا نمی‌گرداند.^{۱۹}

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

و الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر واجبان علی من أمکنه ذلک و لم یخف علی نفسه و لا علی أصحابه؛^{۲۰}

امر به معروف و نهی از منکر بر کسی که توانایی انجام آن را دارد و بر خود و یارانش بیم و ترسی از خطر نداشته باشد، واجب است.

بی‌گمان امر به معروف و نهی از منکر با انتظاری سازگاری دارد که تکلیف‌ساز باشد، نه تکلیف‌سوز.

در پاسخ به روایاتی که از جهان سرشار از ستم خبر می‌دهند، می‌گوییم:

۱. چنین روایاتی از جهانی پر از ستم سخن می‌گویند، نه جهانی پر از ظالم. بین جهان پر از ظلم و جهان پر از ظالم فرق است؛ زیرا اگر گفتیم جهان پر از ظلم است، چه بسا ظلم‌هایی جهانی از ظالمانی محدود و شمارش‌پذیر به وجود آمده باشد، چنان‌که در عصر ما، بسیاری از ظلم‌ها و بی‌عدالتی‌ها به حاکمان و گروه‌های مشخصی مربوط می‌شود، نه به همه مردم. احادیثی هم که از جهان پر از ظلم خبر می‌دهند، بدین معنا نیستند که همه افراد ظالم شوند و جهان را پر از ظلم کنند.

۲. بر اساس آیه «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^{۲۱} در زمان ظهور منجی، صالحان و مستضعفان، وارث و حاکم روی زمین می‌شوند. اگر مراد از فراگیر شدن ستم این باشد که به طور کلی، افراد صالح پیدا نمی‌شوند، این خبر با آیه و آیات دیگر قرآن که از حاکمیت مستضعفان در عصر ظهور گزارش می‌دهند، تعارض خواهد داشت. بنابراین، روایاتی که با صریح آیات قرآن در تعارض باشند، پذیرفتنی نیستند.

۳. از ظاهر روایاتی که از گسترش ستم خبر می‌دهند، به دست می‌آید که فراگیر شدن ستم به معنای گسترش ظلم طبقه حاکم است؛ زیرا لازمه ظلم و ظالم بودن، وجود مظلوم است.

بر اساس این نگرش، زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام هنگامی خواهد بود که ظلم طبقه حاکم در ابعاد مختلف زندگی مردم شدت یافته و فراگیر شده باشد. بنابر این معنا، هیچ‌گاه مسئولیت مبارزه با ستم و جانب‌داری از عدالت، از افراد صالح و مستضعف که می‌خواهند وارث حکومت زمین گردند، سلب نمی‌شود.

ج) انتظار؛ مذهب پویا

انتظار پویا، ترکیبی از ایمان و اعتقاد قلبی به ولایت و ظهور قطب عالم امکان است که آرزوی آمدن منجی و حاکم گردانیدن عدل مطلق را بر پهنای گیتی در قلب‌های عاشق می‌پروراند و امید به جانشین شدن حکومت عدل و عدالت به جای حکومت‌های جور را می‌آفریند. انتظار به این معنا، صحیح‌ترین و کامل‌ترین برداشت و تفسیری است که در آدمی، ذوق و شوق دستیابی به دنیایی پاک و مسالمت‌آمیز را در سایه‌سار زلال منجی موعود ایجاد می‌کند.

انتظار پویا، انزجار و تنفر از همه مفسد و تباهی‌هایی است که ظهور آن امام را به تأخیر می‌اندازد و کوششی است برای مهیا کردن خود و جامعه برای درک و تحمل ظهور آخرین سفیر الهی؛ شعله برافروخته‌ای است در قلب‌های منتظران که هم سوخت و سوزی است از فراق یار و هم نوری است پرفروغ برای آینده روشن و پرامید. این انتظار در فطرت و اعماق سرشت آدمی جای دارد.^{۲۲}

از منظر آیه‌الله صافی گلپایگانی:

این نوع انتظار، شخص را متعهد و مسئول می‌سازد که برای تحقق هدف‌های اسلام و عملی شدن برنامه‌های دینی بدون هیچ‌گونه یأس و ناامیدی و ضعف و سستی، شب و روز کوشش و تلاش نماید و فداکاری و جان‌فشانی کند تا گامی به سوی مقاصد عالیه اسلام بردارد. این انتظار، شخص را محکم، مقاوم، بااراده، نفوذناپذیر، مستقل، شجاع و بلندهمت می‌سازد. این انتظار، لفظ نیست، گفتن نیست؛ عمل است، حرکت است، نهضت و مبارزه و جهاد است، صبر و شکیبایی و مقاومت است.^{۲۳}

مبانی انتظار پویا

انتظار پویا، مبانی گوناگونی دارد که به بیان برخی از مهم‌ترین آنها پرداخته می‌شود:

الف) فطرت انسان‌ها

انتظار فرج، مسئله‌ای فطری است که با سرشت آدمی عجین است و عمری به درازای عمر آفرینش انسان‌ها دارد؛ زیرا با وجود اختلافاتی که در میان ملت‌ها و امت‌ها در نگرش، آداب و رسوم، آراء و تمایلات و خواسته‌های باطنی مردم وجود دارد، عشق به صلح و عدالت جهانی، خواسته همه آنان است. آیه‌الله مکارم شیرازی می‌فرماید:

عشق به این موضوع، مربوط به اعماق وجود آدمی است، گاهی به گونه‌ای پررنگ و گاهی هم کم‌رنگ. یعنی انسان از دو راه عاطفه و خرد، در برابر چنین مسئله‌ای قرار می‌گیرد و سروش این ظهور را با دو زبان «فطرت و عقل» می‌شنود. ایمان به ظهور مصلح جهانی جزئی از عشق به آگاهی، عشق به زیبایی و عشق به نیکی (سه بُعد از ابعاد چهارگانه روح انسان) است که بدون چنین ظهوری، این عشق‌ها به ناکامی می‌گراید و به شکست محکوم می‌شود.^{۲۴}

علاقه انسان به پیش‌رفت و تکامل، دانایی و زیبایی، نیکی و عدالت، علاقه‌ای اصیل، همیشگی و جاودانی است و انتظار ظهور یک مصلح بزرگ جهانی، آخرین نقطه اوج این علاقه است.

چگونه ممکن است عشق به تکامل همه‌جانبه در درون جان انسان باشد و چنان انتظاری نداشته باشد؟ مگر تکامل جامعه انسانی بدون آن امکان‌پذیر است؟ اگر تشنه می‌شویم و عشق به آب داریم، دلیل بر آن است که «آبی» وجود دارد که دستگاه آفرینش، تشنگی آن را در وجود ما قرار داده است. اگر عشق به زیبایی و دانایی داریم، دلیل بر این است که زیبایی‌ها و دانایی‌ها، در جهان هستی وجود دارد. نتیجه می‌گیریم که اگر انسان‌ها انتظار مصلح بزرگی را می‌کشند که جهان را پر از صلح و عدل و داد کند، دلیل بر آن است که چنان نقطه اوجی در تکامل جامعه انسانی، امکان‌پذیر و عملی است که عشق و انتظارش در درون جان ماست.

عمومیت این اعتقاد در همه مذاهب، نشانه دیگری بر اصالت و واقعیت آن است؛ زیرا چیزی که زاییده شرایط خاص و محدودی است، نمی‌تواند عمومی

باشد و تنها مسائل فطری از چنین عمومیتی برخوردارند. این‌ها نشانه آن است که این نغمه از زبان عواطف و سرشت آدمی در جان او سر داده شده است که سرانجام، مصلحی بزرگ و جهانی همه گیتی را زیر پرچم صلح و عدالت قرار خواهد داد.

اگر انسان‌ها در انتظار ظهور مصلح جهانی به سر می‌برند تا بیاید و جهان را پر از عدل و داد کند، دلیل آن است که علاقه به ظهور آن یگانه منجی در درون جان یکایک بشر نهفته است.^{۲۵} بنابراین، سرشت و فطرت انسان‌ها با انتظار عجیب گشته است و از این‌رو، همه انسان‌ها به گونه‌ای در انتظار منجی به سر می‌برند.

ب) قرآن کریم

آیات فراوانی بر این دلالت دارند که مردم باید در انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام به سر ببرند و انتظار آمدن او یک تکلیف الهی است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿قُلْ اِنْتَظِرُوا اِنَّا مُنْتَظِرُونَ﴾^{۲۶}

بگو منتظر باشید که ما [هم] منتظریم.

هم‌چنین می‌فرماید:

﴿فَتَرَبَّصُوا اِنَّا مَعَكُمْ مُتْرَبِّصُونَ﴾^{۲۷}

پس انتظار بکشید که ما هم با شما در انتظاریم.

در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿فَاِنْتَظِرُوا اِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾^{۲۸}

پس منتظر باشید که من [هم] با شما از منتظرانم.

آیات یاد شده، انتظار فرج را به صورت «امر» که نشانه وجوب است، بیان کرده‌اند. بنابر روایات فراوانی، این آیات به انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام تأویل شده است.^{۲۹} قرآن کریم به مسئله انتظار که در زبور مطرح شده است، چنین تصریح دارد:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ اَنَّ الْاَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^{۳۰}

و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

ج) حدیث

روایات فراوانی وجود دارد که انتظار ظهور امام زمان علیه السلام را بیان کرده است، از جمله این که:

۱. شیخ صدوق رحمته الله در کتاب *اکمال الدین و تمام النعمه* به سندی از عبدالعظیم حسنی آورده است:

نزد سرورم، حضرت محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام رفتم و خواستم درباره قائم علیه السلام از آن حضرت سؤال کنم که آیا همان مهدی است یا غیر او؟ خود آن حضرت شروع کرد به سخن گفتن و به من فرمود: ای ابوالقاسم! به درستی که قائم از ماست و اوست مهدی که واجب است در زمان غیبتش در انتظارش باشند و از ظهورش اطاعت شود.^{۳۱}

۲. علامه مجلسی رحمته الله ذیل روایتی که به مرزبانی در زمان غیبت امر می‌کند، بیان می‌دارد:

يجب على الشيعة أن يربطوا أنفسهم على طاعة إمام الحق و انتظار فرجه و يتهيؤوا لنصرته؛^{۳۲}
بر شیعه واجب است که گوش به فرمان امام برحق باشد و در انتظار فرجش به سر برد و برای یاری او آماده باشد.

نقش انتظار پویا

انتظار پویا به سان خونی در رگ زندگی انسان، قلبی در تاریخ تکاملی بشر و خط بطلانی بر همه کفرها، نفاقها، ظلمها، بی‌عدالتی‌ها و هوچی‌گری‌هاست. انتظار پویا، «بهترین عمل نزد خداوند»^{۳۳} و «بافضیلت‌ترین عبادت» است.^{۳۴} انسان منتظر «از همه مردم در همه عصرها فاضل‌تر است».^{۳۵} چنین انتظاری، اثرهای فراوانی در زندگی انسان منتظر خواهد داشت که به چند اثر اشاره می‌کنیم:

الف) امیدزایی و حرکت آفرینی

انتظار پویا به معنای امید و آرزوست.^{۳۶} امید و آرزو در زندگی انسان از مؤثرترین عوامل حرکت و مقاومت است. جوهره این امیدواری، خوش بینی به آینده و پشتوانه آن، مژده های قطعی خداوند به پیروزی صالحان و مستضعفان است، چنان که خداوند در قرآن کریم می فرماید:

﴿وَرُبُّدٌ أَنْ تَمَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾؛^{۳۷}

و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند منت نهمیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و ایشان را وارث [زمین] کنیم.

در جایی دیگر می فرماید:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيَسِدَّنَّهُمْ مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾؛^{۳۸}

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد؛ همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد، و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند، و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند، و هرکس پس از آن به کفر گراید؛ آنانند که نافرمانند.

در قرآن درباره غلبه اسلام بر دیگر ادیان جهان آمده است:

او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر هر چه دین است، پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.^{۳۹}

از دیدگاه شیعه، بدون تردید، این آیات درباره حضرت مهدی علیه السلام است.^{۴۰} گنجی شافعی بر این باور است که آیات یاد شده درباره امام زمان علیه السلام نازل شده است.^{۴۱} در روایات، از امید و دل بستن به آینده بهتر که در بردارنده عنصر خوش بینی به جریان کلی نظام طبیعت و سیر تکاملی تاریخ و اطمینان به آینده

روشن تر بشریت است، به انتظار فرج تبیین شده است که از اصل کلی اسلامی یعنی حرمت نوامیدی از لطف و رحمت الهی مایه گرفته است:

﴿وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾^{۴۲}
و از رحمت خدا ناامید نباشید؛ زیرا به جز گروه کافران کسی از رحمت خدا ناامید نمی شود.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

انتظار فرج داشته باشید و از لطف و رحمت خدا نوامید نشوید؛ زیرا بهترین کارها در پیشگاه خدای عزوجل، انتظار فرج است.^{۴۳}

امام جواد علیه السلام نیز می فرماید:

برترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج است.^{۴۴}

انتظار پویا، چلچراغ امیدی است که دهلیزهای بی فروغ قلبهای انسان منتظر را آراسته و آن را گذرگاه احساس، جهاد، مقاومت، تحرک، ایثار و شهادت ساخته است. این نوع انتظار، با حرکت و امید، پیوند برجسته‌ای دارد. حرکت و امید از برآیندهای انتظار است و انتظار، جهت‌دهنده حرکت و امید.

بنابر آیات و روایات، خداوند به مسلمانان و مستضعفان وعده پیروزی داده است که در عصر غیبت، امید و حرکت را در زندگی فردی و اجتماعی انسان منتظر ایجاد می کند؛ زیرا منتظران به امید پیروزی حق بر باطل، خود و جامعه را می سازند و در برابر مشکلات، ظلم و طغیان، مبارزه و مقاومت می کنند. از منظر روان‌شناختی، وعده‌های پیروزی حتمی، قوت روحی و روانی در شخص منتظر ایجاد می کند.^{۴۵} بدین سبب، منتظران در طول تاریخ توانسته‌اند با روح و روان عالی و با کمترین امکانات و وسایل تسلیحاتی، بزرگ‌ترین قدرت‌های عصر را که مجهز به پیش‌رفته‌ترین تسلیحات روز بوده‌اند، به زانو درآورند.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی علیه السلام در برابر نظام دست‌نشانده ستم‌شاهی، جنگ هشت‌ساله تحمیلی صدام و موفقیت چشم‌گیر در مسئله انرژی هسته‌ای و پیروزی حزب‌الله لبنان در برابر ارتش تا به دندان مسلح اسرائیل و حامیان‌شان، در پرتو اعتقاد به انتظار ظهور رخ داده است.

مستکبران از نظر انواع علم، صنعت و تکنولوژی و تسلیحات نظامی، خود را از مسلمانان برتر می‌دانند. بر این اساس، با بهانه‌های مختلف و متهم کردن مسلمانان به تروریسم، به کشورهای اسلامی چنگ اندازی می‌کنند. با این حال، با روح و روان شکست خورده، هیچ‌گاه توان مقاومت و ادامه مبارزه را ندارند و به زودی، پیروزی مسلمانان را در همه سرزمین‌های اسلامی، مشاهده خواهیم کرد.

ماربین، محقق آلمانی، انتظار را مهم‌ترین عامل امیدواری شیعه در برابر تمام نابرابری‌ها می‌داند و می‌گوید:

از جمله مسائل اجتماعی بسیار مهمی که موجب امیدواری و رستگاری شیعه است، اعتقاد به وجود حجت عصر و انتظار ظهور اوست؛ زیرا عقیده شیعه این است هنگامی که انسان در بستر رود، باید به این امید بخوابد که چون صبح از خواب برخیزد، حجت عصر ظهور کرده و او برای تأییدش آماده باشد. معتقدند همه مردم و دول زمین تابع حکومت آنها خواهد بود. گویا فرد فرد شیعه بدون استثنا، شب که به بستر می‌روند، به امید ترقی و عالم‌گیری و اقتدار خود، صبح از خواب برمی‌خیزند. شیعیان، مجتهدان را نواب عام حجت عصری می‌دانند. بر دانش‌مندان اجتماعی روشن است که اگر چنین عقیده‌ای در میان فرد فرد ملتی گسترش یافته و رسوخ کند، ناچار روزی اسباب طبیعی برای آنان فراهم خواهد آمد. یأس و حرمان، عامل هرگونه نکبت و ذلت، ولی ضد آن که پشت گرمی و امیدواری و قوت قلب از روی اعتقاد است، مایه فلاح و نجات می‌گردد.^{۴۶}

ویلیام هنوی، انتظار را عامل حیات دانسته است:

اگر این انتظار نبود، بشر چون شعله شمع، اندک‌اندک می‌مرد یا به هیچ‌انگاری می‌گریاید.^{۴۷}

ب) اصلاح طلبی

انسان منتظر باید در راه اصلاح خود و جامعه و رفع ستم تلاش کند. منتظر مصلح جهانی، خود، باید صالح و مصلح باشد. در اسلام، تأکید فراوانی بر لزوم مبارزه با هرگونه فساد اخلاقی، سیاسی و اجتماعی شده است. امر به معروف و نهی از

منکر از منظر اسلام، وظیفه همگانی است. نتیجه مستقیم انجام این فریضه، «اصلاح» است و مجری آن، «مصلح» نامیده می‌شود. برای درک اهمیت این اصل مسلم اسلامی، به ذکر یک آیه و حدیث بسنده می‌شود. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾^{۴۸}

شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید؛ به کار پسندیده فرمان می‌دهید و از کار ناپسند باز می‌دارید و به خدا ایمان دارید.

پیامبر اعظم ﷺ فرموده است:

باید امر به معروف و نهی از منکر کنید، وگرنه خداوند، بدترین و شرورترین شما را بر نیکان و پاکانتان چیره می‌کند و دعای خوبانتان را مستجاب و روا نمی‌گرداند.^{۴۹}

رضایت و خشنودی امام عصر علیه السلام نیز در این است که «معروف» در جامعه عملی گردد و منکرات ترک شوند. انسان منتظر نباید درباره امر به معروف و نهی از منکر در جامعه و محیط پیرامونش بی‌اعتنا بماند. «خود حضرت در روزگار ظهور، بزرگ‌ترین امر کننده به معروف و نهی کننده از منکر است. جامعه منتظر، قطعاً خشنودی و رضایت امام زمان علیه السلام را می‌خواهند و به او اقتدا می‌کنند و برای اقامه احکام خدایی، تنبلی و بی‌تفاوتی را از خویشتن دور می‌سازند.»^{۵۰} بنابراین، جامعه منتظر باید در پی کسب رضایت امامش باشد و برای اصلاح خود و دیگران تلاش کند.

ج) حفظ ایمان

از ابعاد تکلیف الهی در روزگار غیبت کبرا و عصر انتظار، حفظ دین و نگه‌بانی از مرزهای عقیدتی است. باید فروغ ایمان و نور یقین در دل و جان مردم بتابد و جان و دل جوان و نوجوان در برابر تابش اعتقادات درست قرار بگیرد و ایمان جزو وجود آنان گردد؛ به‌سان خون، سراسر وجودشان را گرم کند و جوهر اصیل حیات آنان باشد.

در عصر انتظار، باید در برابر شبهه‌های گوناگون و تهاجم فرهنگی پنهان و آشکار، ایستاد و مقاومت کرد و شبهه‌ها را با پاسخ‌های مستدل از ذهن‌ها زدود. حفظ و گسترش اعتقادات دینی و شناخت آن در روزگار نزدیک به ظهور، مفید و لازم‌تر است؛ زیرا تنها دارندگان عقیده و عمل در حوادث پیش از ظهور، غرق و گم نمی‌شوند و دچار تردید نمی‌گردند. باید تا ظهور امام مهدی علیه السلام، اعتقادات دینی و اعمال صالح منتظران حفظ شود؛ چون منتظران دارای جایگاه والایی هستند. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

شما اصحاب من هستید، ولی برادران من در آخرالزمان می‌آیند. آنان به نبوت و دین من ایمان می‌آورند، با این که مرا ندیده‌اند... هر یک از آنان اعتقاد و دین خویش را با هر سختی نگاه می‌دارند، چنان‌که گویی درخت خار مغیلان را در شب تاریک با دست پوست می‌کنند یا آتش پردوام چوب داغ را در دست نگاه می‌دارند. آن مؤمنان، مشعل‌های فروزانند در تاریکی‌ها. خداوند، آنان را از آشوب‌های تیره و تار (آخرالزمان) نجات خواهد داد.^{۵۱}

امام زین‌العابدین علیه السلام خطاب به ابوخالد کابلی فرموده است:

ای ابوخالد! مردمانی که در روزگار غیبت به سر می‌برند و معتقد و منتظرند، از مردمان همه زمان‌ها برترند؛ زیرا خدای متعال به آنان خرد و فهم و معرفتی داده است که غیبت امام برای آنان مانند حضور است. (یعنی با این که در عصر غیبت به سر می‌برند و امام را نمی‌بینند، ولی از نظر ایمان و تقوا و پایداری گویی در زمان ظهور به سر می‌برند و امام خود را می‌بینند.) این مردم را خداوند مانند سربازان پیکارگر صدر اسلام قرار داده است؛ همانانی که در رکاب پیامبر شمشیر می‌زدند و پیکار می‌کردند. آنان اخلاص‌پیشگان حقیقی و شیعیان واقعی هستند و (در پنهان و عیان) مردم را به دین خدا دعوت می‌کنند.^{۵۲}

د) عامل مقاومت و بقای اسلام

انتظار پویا از بزرگ‌ترین عوامل مقاومت و پایداری است؛ زیرا مسلمانان و جوامع اسلامی را در برابر ظلم و فساد ثابت‌قدم و پابرجا نگاه می‌دارد و به آنان جرئت می‌بخشید تا در برابر دشمنان اسلام ایستادگی کنند.

جیمزدار مستتر، خاورشناس و زبان‌دان معروف فرانسوی، انتظار را عامل مقاومت و بقای اسلام دانسته است:

در حله که نزدیک بغداد است، همه روزه پس از نماز عصر، صد نفر سوار با شمشیر برهنه می‌رفتند و از حاکم شهر، اسبی با زین و برگ می‌ستاندند... و فریاد می‌زدند که ای صاحب‌الزمان! بیرون بیا.^{۵۳} قومی را که با چنین احساساتی پرورش یافته است، می‌توان کشتار کرد، اما مطیع نمی‌توان ساخت.^{۵۴}

در طول تاریخ حیات پرافتخار اسلام و تشیع، انتظار و اعتقاد به ظهور حضرت مهدی علیه السلام مهم‌ترین عاملی است که اسلام و شیعه را در برابر حکومت‌های جور، از زوال و انقراض نگه داشته است. آیه‌الله صافی گلپایگانی فرموده است:

این اصل انتظار مانند یک قوه مبقیه و عامل بقا و پایداری، طرفداران حق و عدالت و اسلام خواهان حقیقی را در برابر تمام دستگاه‌های فشار، جهل و شرک، بشرپرستی و فسادانگیزی پایدار نگه می‌دارد و همواره بر روشنی چراغ امیدواری منتظران و ثبات قدم و مقاومت آنها می‌افزاید و آنان را در انجام وظایف، شور و شوق و نشاط می‌دهد...^{۵۵} پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام و سیدالشهدا علیه السلام تا امروز، ریشه تمام وکالت و نهضت‌های شیعه و مسلمین علیه باطل و استعمارگران، همین فلسفه اجتماعی انتظار، عقیده به ادامه مبارزه حق و باطل تا پیروزی مطلق بوده است؛ که می‌بینیم همیشه از میان شکست‌ها پیروزی‌های آشکار و در عین ذلت ظاهری، پرتو و شعاع عزت و سربلندی و آقایی نمودار شده و اراده‌ها و همت‌ها به حرکت و جنبش در می‌آید و افراد باراده و مصمم و متعهد وارد میدان می‌شوند.^{۵۶}

ه) فروریختن هیبت دنیای استکبار

استکبار واقعیتی تاریخی است که از اول پیدایش انسان‌ها وجود داشته و در عهد انبیا نیز بوده است. امروزه برتری نظامی و صنعتی مستکبران باعث جرئت آنان و احساس ضعف مستضعفان شده است. بسیاری از کشورهای اسلامی، وعده‌های

قطعی و تخلف‌ناپذیر خداوند را فراموش کرده و هراسان از امکانات و پیش‌رفت تسلیحاتی مستکبران، می‌پرسند که امام مهدی علیه السلام چگونه با شمشیر بر تسلیحات کنونی پیش‌رفته دنیا پیروز می‌شود؟

پاسخ این پرسش، با توجه به نکات زیر روشن می‌شود:

۱. وعده‌های پیروزی و بشارت فرج که در آیات و روایات آمده است، قدرت معنوی مسلمانان را افزایش می‌بخشد و آنان را در مبارزه با استکبار از نظر روحی و روانی، توانمند می‌سازد. این تحولات روحی باعث شکسته شدن هیبت مستکبران نزد مستضعفان می‌شود. آیه‌الله صافی گلپایگانی می‌فرماید:

این وعده‌ها بود که مسلمانان را در برابر حوادثی مثل تسلط بنی‌امیه، جنگ‌های صلیبی و...، پایدار و شکستناک داشت و سرانجام مسلمانان را علیه آنان به جهاد و پیکار برانگیخت. این وعده‌ها که واقعیت آن را حقایق مسلم دینی و تاریخی صددرصد ثابت کرده است، همواره نوید می‌داد که دور اسلام و روزگار آن به پایان نمی‌رسد و حکومت‌هایی مانند بنی‌امیه و بنی‌عباس، مظهر کمال و پیش‌رفت و نمایش رژیم سیاسی و روش رهبری حق و عدالت اسلام نیستند و باید در انتظار آینده بود و عقب‌نشینی نکرد، از مرزها و سنگرها حمایت و حفاظت کرد، تا آن عصر طلایی و دوران حکومت مطلقه حق و عدالت فرا رسد.^{۵۷}

۲. در پرتو وعده‌های پیروزی و بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام، روحیه برتری بر مستکبران در وجود مسلمانان ایجاد می‌شود، چنان‌که خداوند، هیبت و بزرگی استکبار را نزد اصحاب کهف، کوچک و حقیر کرد و درهم شکست.^{۵۸} در روایت آمده است:

حضرت مهدی علیه السلام زمانی ظهور خواهد کرد که مسلمانان با یهودیان می‌جنگند و یهودیان را می‌کشند.^{۵۹}

در روایات فراوانی نیز به نکوهش مستکبران و منحرفان پرداخته شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

مستکبرین (روز قیامت) به صورت مور درآیند و مردم آنان را پای مال [و لگدکوب] می‌کنند تا خدا از حساب آنان فارغ شود.^{۶۰}

امام علی علیه السلام نیز می‌فرماید:

پدرم فدای فرزند بهترین کنیزان (مقصود امام قائم علیه السلام است) که ظالمان و بدکاران را خوار خواهد کرد و جام زهرآگین به کامشان خواهد ریخت و با شمشیر و کشتار فراگیر با آنان برخورد خواهد کرد.^{۶۱}

این روایات و بشارت‌های قطعی خداوند، از نظر روانی، اثر قابل توجه و مثبتی در زندگی منتظران به وجود می‌آورد که عبارت است از:

۱. بالا بردن قدرت و توان معنوی منتظران در برابر استکبار؛

۲. تقویت روحی و روانی منتظران؛

۳. نگره‌داری توان و قدرت برتری منتظران در تعامل با مستکبران.

مقصود از نگوهِش مستکبران، یادآوری حقارت و زبونی آنان در برابر مسلمانان است که با وجود داشتن پیش‌رفته‌ترین امکانات و تسلیحات، قدرتشان درهم می‌ریزد و خوار می‌شوند.

۳. بر اساس روایات فراوانی، هنگام قیام حضرت مهدی علیه السلام، سستی و ضعف از شیعیان و مسلمانان برداشته می‌شود و دل‌هایشان چون پاره‌های آهن، محکم و استوار می‌گردد.^{۶۲} هریک از شیعیان، از شیر، بی‌باک‌تر و چابک‌تر و از نیزه، تیزتر و برنده‌تر خواهند شد و دشمنان را با پا لگدمال می‌کنند و با دست می‌کشند.^{۶۳} امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

هنگام فرارسیدن امر ما (حکومت مهدی)، خداوند ترس را از دل شیعیان ما برمی‌دارد و در دل‌های دشمنان ما جای می‌دهد. در آن هنگام، هریک از شیعیان ما از نیزه، برنده‌تر و از شیر، شجاع‌تر می‌شوند.^{۶۴}

با توجه به روایات، به این نتیجه می‌رسیم که پیش‌رفته‌ترین امکانات جنگی در اختیار امام عصر علیه السلام و پنهان از دید دشمنان خواهد بود. وسایل دفاعی نیروهای امام قائم علیه السلام نیز به گونه‌ای است که اسلحه دشمن بر آنان کارگر نخواهد افتاد.

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

یاران مهدی اگر با سپاهسانی که بین شرق و غرب را فراگرفته‌اند، درگیر شوند، آنان را در لحظه‌ای نابود می‌کند و هرگز سلاح دشمن در آنان تأثیر نمی‌کند.^{۶۵}

بی‌گمان، نوع سلاحی که حضرت قائم علیه السلام در نبردها به کار می‌گیرد، با دیگر سلاح‌های آن روزگار تفاوتی اساسی خواهد داشت. واژه «سیف» که در روایات آمده، کنایه از اسلحه است، نه این که شمشیر، مراد باشد. بنابر روایات، سلاح سربازان و سپاهیان حضرت، از جنس آهن نیست، ولی به گونه‌ای است که اگر بر کوهی فرود آید، آن را دو نیم می‌کند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

یاران مهدی علیه السلام شمشیرهایی از آهن دارند، ولی جنس آن غیر از آهن است. اگر یکی از آنان با شمشیر خود بر کوهی ضربه زند، آن را دو نیم می‌کند.^{۶۶}

به طور کلی، حضرت مهدی علیه السلام و یارانش از پیش‌رفته‌ترین تاکتیک و شیوه نظامی برخوردار خواهند بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

پس از شما اقوامی خواهند آمد که زمین زیر پای‌شان جمع می‌شود و دنیا به روی آنان گشوده می‌شود... زمین کمتر از یک چشم به هم زدن زیر پای‌شان طی می‌گردد.^{۶۷}

حضرت با فرشتگان، مؤمنان و ترس و رعب افکندن در دل دشمنان یاری می‌شود.^{۶۸}

از آنچه بیان شد، نتیجه می‌گیریم:

۱. هراس و ترس‌هایی که پیش از ظهور مهدی علیه السلام بر وجود منتظران سایه افکنده است، پس از ظهور حضرت، برچیده خواهد شد.
۲. با ظهور حضرت قائم علیه السلام، وحشت و رعب در قلب مستکبران پدید می‌آید و توان هرگونه مقاومت از آنان سلب می‌شود.
۳. با این بشارت و مزدها، روح عزت و برتری در منتظران ایجاد می‌شود و اطمینان پیدا می‌کنند دارای سپاه و نیرویی هستند که هیچ قدرتی به پای آن نمی‌رسد. آنان با چنین روح و روان عالی، لحظه‌ای از مبارزه و مقاومت در برابر

استکبار کوتاهی نمی‌کنند. آنچه درباره اصحاب کهف اتفاق افتاده است، درباره امام عصر علیه السلام هم محقق خواهد شد. این مثال قرآنی از تاریخ بشر برای ایجاد روحیه پایداری در مستضعفان و مبارزان جنبش‌های اسلامی است که اطمینان و یقین آنان به شکست قدرت دنیای استکبار را یقینی می‌کند.

و) توان مقاومت در برابر هرگونه انحراف

از آثار اعتقاد به انتظار فرج، ایجاد توان مقاومت برای مسلمانان در برابر هرگونه انحراف اجتماعی است. ایمان به پیروزی و اعتقاد به شکوفایی جهان، آثار تربیتی و اعتقادی فزاینده‌ای دارد؛ اراده منتظران را برای نابودی انحراف، محکم و آهنین می‌سازد. در روایات نیز برای کسانی که درد و رنج را تحمل و با انحراف مبارزه می‌کنند، ثواب و پاداش فراوان بیان شده است. از جمله آمده است:

هر که در روزگار غیبت قائم ما، بر ولایت ما استوار بماند، خداوند پاداش هزار شهید مانند شهیدان بدر و احد را به وی عطا فرماید.^{۶۹}

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز می‌فرماید: «پس از شما مردمی خواهند آمد که یکی از آنان پاداش پنجاه نفر از شما را دارد.» عرض کردند: ای پیامبر خدا! ما در بدر، احد و حنین با شما بودیم و قرآن در میان ما نازل شد! حضرت فرمود: «اگر آنچه بر سر ایشان می‌آید، بر سر شما بیاید، مانند آنان صبر و شکیبایی نمی‌کنید.»^{۷۰}

آیه‌الله صافی گلپایگانی می‌فرماید:

این انتظار، ضعف و سستی و مسامحه در انجام تکالیف و وظایف نیست و عذر کسی در ترک مبارزه و ترک امر به معروف و نهی از منکر نمی‌باشد و سکوت و بی‌حرکتی و بی‌تفاوتی و تسلیم به وضع موجود و یأس و ناامیدی را هرگز با آن نمی‌توان توجیه کرد. این انتظار، حرکت، نهضت، فداکاری، طرد انحراف و مبارزه با بازگشت به عقب و ارتداد است. حرکت و انتظار در کنار هم می‌باشند و از هم جدا نمی‌شوند. انتظار، علت حرکت و تحرک‌بخش است.^{۷۱}

در پرتو اعتقاد به انتظار پویا، مجاهدان جهان اسلام در برابر تمام انحراف‌ها و فشارهای دنیای استکبار مقاومت و مبارزه می‌کنند و کوچک‌ترین تزلزلی به خود راه نمی‌دهند و برای زمینه‌سازی دولت حق، سر از پا نمی‌شناسند.

ز) ایجاد توازن بین ناامیدی و امید

روایات فراوانی از بشارت فرج، نصرت و پیروزی مسلمانان سخن می‌گویند، چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

مردم! شما بشارت به فرج داده شده‌اید. همانا (در) وعده خداوند، خلاف نیست و قضایش رد نمی‌شود و او دانایی آگاه است و همانا فتح و پیروزی نزدیک است.^{۷۲}

بر اساس روایات، انحراف‌های گسترده‌ای در زندگی مردم در عصر غیبت کبرا رخ می‌دهد. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

زمین پر از ظلم و جور می‌شود، تا جایی که کسی نتواند نام خدا را به زبان جاری کند، مگر در پنهانی آن‌گاه خداوند، قوم صالح و شایسته‌ای را می‌آورد که زمین را پر از عدل و داد کند.^{۷۳}

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نیز می‌فرماید:

هیچ زمانی پیش نمی‌آید، جز این‌که زمان بعدی، بدتر از آن است.^{۷۴}

هنگامی که دوره‌های پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله را مطالعه کنیم، متوجه می‌شویم که پایه‌های فتنه عمیق‌تر شده است. پیامبر می‌فرماید:

زمانی بر مردم بیاید که انسان در آن روزگار، آرزوی مرگ می‌کند.^{۷۵}

امام باقر علیه السلام نیز می‌فرماید:

اهل زمانه دگرگون می‌شوند؛ بت‌پرستی یک‌بار دیگر رواج می‌یابد؛ مؤمنان به سختی گرفتار می‌شوند؛ دل‌ها را شک و تردید فرا می‌گیرد؛ رشته دین از گردن آنان خارج می‌شود و پیوندشان با دین قطع می‌شود.^{۷۶}

امروزه انحراف‌ها و گرفتاری مسلمانان از یک طرف و قدرت اسلام و انسجام اسلامی از سوی دیگر در حال گسترش است. از قدرت و عظمت و انسجام اسلامی، امیدوار و از انحراف‌ها و گرفتاری مسلمانان اندوه‌گین می‌شویم. روایاتی که با مژده به پیروزی مسلمانان و منتظران، درباره فضیلت انتظار و پاداش منتظران

سخن می‌گویند، بین امید و ناامیدی در شخصیت منتظر تعادل ایجاد می‌کند تا در دوران غیبت کبرا، عقده‌های روحی و روانی که مانع انجام مسئولیت شده است، از بین برود و رعب و وحشت در قلب مستکبران ایجاد شود.

نتیجه

انتظار به معنای چشم به راه بودن و دیده‌بانی است و به حالت روانی کسی گفته می‌شود که از وضع موجود خسته شده است و برای وضع بهتری تلاش می‌کند. انتظار، امید داشتن به آینده‌ای است که در آن ستم نباشد و آسایش، صلح و صفا بر گیتی حاکم باشد.

برداشت‌های گوناگونی از آموزه انتظار صورت گرفته است. برخی، انتظار را اعتراض به وضع موجود و تلاش و حرکت به سوی وضع بهتر که عدالت حاکم باشد، تفسیر کرده‌اند. این نظریه با این پرسش‌ها مواجه است: دامنه این اعتراض تا کجاست؟ پی‌آمد این اعتراض چیست؟ به طور کلی، این برداشت با معنای انتظار، سازگاری و تناسب ندارد.

برخی دیگر، انتظار را مذهب احتراز دانسته‌اند. طبق این نگرش، منتظران باید گوشه‌گیری کنند و نسبت به آنچه در محیط پیرامونشان می‌گذرد، بی‌اعتنا باشند و در برابر فسادها، ظلم‌ها و بی‌عدالتی‌ها از خود حرکتی نشان ندهند. پس مشغول امور دینی و عبادی خود باشند تا خود حضرت بیاید و امور را اصلاح کند. این نظریه به دلیل تحریف معنای انتظار و برداشت‌های ناصواب از روایاتی به وجود آمده است که می‌فرماید: «و یملاً الأرض قسطاً وعدلاً بعد...»

این نظریه نیز صحیح نیست؛ زیرا روایات فراوانی از شیعه و سنی وجود دارد که بر اساس آنها، مسلمانان نباید در برابر ستم سکوت کنند، بلکه باید به یاری مظلومان بشتابند. این نظریه با اصل مسلم اسلام امر به معروف و نهی از منکر نیز که از ضروریات است، منافات دارد.

انتظار پویا که ترکیبی از ایمان و اعتقاد قلبی به ولایت قطب عالم امکان است، صحیح‌ترین برداشت از انتظار به شمار می‌رود و مبنای آن نیز فطرت انسان‌هاست، یعنی چنین انتظاری در سرشت آدمی عجین شده است. در آیات فراوانی از قرآن

کریم بیان شده است که باید منتظر باشید. امامان معصوم علیهم‌السلام نیز دستور داده‌اند که در دوران غیبت کبرا واجب است منتظر ظهور آن حضرت باشیم.

انتظار پویا، به‌سان خونی در رگ زندگی انسان و خط بطلانی بر همه کفرها، تبعیض‌ها و ظلم‌هاست. از منظر اسلام، این نوع انتظار، بهترین عمل نزد خداوند و بافضیلت‌ترین عبادت‌هاست. منتظران نیز از همه مردم عصرها، ارزش‌مندتر و بهترند. چنین انتظاری در مبارزه‌های انسان مسلمان و مقاومت جنبش‌های اسلامی در طول تاریخ نقش مهم و برجسته‌ای داشته و دارد. انتظار پویا به معنای امید و آرزوست. امید و آرزو در زندگی انسان، مؤثرترین عامل حرکت و مقاومت است. روح و جوهره این امیدواری، خوش‌بینی انسان به آینده است که خداوند در آیات و روایات به صورت حتمی وعده داده است صالحان و مستضعفان، وارث زمین خواهند شد. وعده‌های عزت‌مندی و اقتدارآیایی مسلمانان، به روح و روان منتظران، نیرو و توان می‌بخشد و سبب می‌شود مانند حزب‌الله لبنان در مبارزه با استکبار، کوچک‌ترین ضعفی به خود راه ندهند. دانش‌مندان غیرمسلمان مانند ماربین، محقق آلمانی؛ جیمزدار مستتر، خاورشناس فرانسوی و ویلیام هنوی نیز این مسئله را مطرح کرده‌اند.

منتظران مصلح جهانی برای اصلاح خود و جامعه تلاش می‌کنند. در اسلام، بر لزوم مبارزه با هرگونه فساد اخلاقی، سیاسی و اجتماعی، تأکید فراوانی شده است. امر به معروف و نهی از منکر از نظر اسلام، وظیفه‌ای همگانی است. نتیجه مستقیم انجام این فریضه، اصلاح است و مجری آن، مصلح نامیده می‌شود.

نگه‌بانی و پاس‌داری از مرزهای اعتقادی در برابر تهاجم فرهنگی غرب از آموزه انتظار سرچشمه گرفته است. باید فروغ ایمان و نور یقین در دل و جان مردم بتابد و جان و دل جوان و نوجوان در برابر تابش اعتقادات درست قرار بگیرد؛ زیرا تنها دارندگان عقیده درست و صحیح، در حوادث پیش از ظهور، غرق و گم نمی‌شوند.

انتظار، عامل مقاومت و پایداری است؛ زیرا مسلمانان و جوامع اسلامی را در برابر ظلم‌ها و فسادها ثابت و استوار نگه داشته و به آنان در برابر دشمنان اسلام توان ایستادگی بخشیده است.

انتظار، هیبت و شکوه دنیای استکبار را درهم شکسته است؛ زیرا وعده‌های پیروزی و بشارت فرج که در آیات و روایات آمده است، قدرت معنوی مسلمانان را افزایش می‌بخشد و آنان را از نظر روحی و روانی، در مبارزه با استکبار، توانمند می‌سازد. در پرتو وعده‌های پیروزی، روحیه برتری مستضعفان بر دنیای استکبار در وجود مسلمانان مطرح شده است؛ چنان‌که خداوند، هیبت و بزرگی استکبار را نزد اصحاب کهف از بین برد.

به طور کلی، انتظار بین ناامیدی و امید توازن ایجاد می‌کند و منتظران را در برابر ناملایمات توانمند می‌سازد.

پی‌نوشت‌ها

۱. محمد حکیمی، در فجر ساحل، ص ۱۲۸، نشر آفاق.
۲. حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن، ص ۱۶۶، چاپ اول: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۷۱ شمسی؛ ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۸۱، انتشارات دارالکتب الاسلامیة، تهران ۱۳۶۶ شمسی.
۳. دایرةالمعارف تشیع، زیر نظر احمد صدر و دیگران، ج ۲، ص ۳۵۳، نشر شهید سعید محبی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۳ شمسی؛ علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ج ۲، ص ۲۹۶۲، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۹ شمسی؛ لطف‌الله صافی گلپایگانی، امامت و مهدویت، ج ۱، ص ۳۵۳، نشر دفتر انتشارات وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴. مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۳۰۳ - ۳۰۴، انتشارات قلم، تهران ۱۳۶۹ شمسی.
۵. محمد محمدی ری‌شهری، میزان‌الحکمة، ج ۲، ص ۵۶۷، منشورات الدار الاسلامیة، بیروت ۱۹۸۵ میلادی.
۶. به نقل از: عزیزالله حیدری، انتظار و انسان معاصر، ص ۳۱، انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم ۱۴۱۹ قمری.
۷. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۹۶ - ۱۹۷، انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، تهران.
۸. محمد محمدی ری‌شهری، فلسفه امامت و رهبری، ص ۸۶، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
۹. احمد بن حنبل، المسند، ج ۲، ص ۳۷، انتشارات دار صادر، بیروت.
۱۰. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۳، انتشارات دارصعب - دارالتعارف، بیروت.
۱۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، باب ۲۲، ص ۱۲۵، روایت چهاردهم، انتشارات مؤسسه الوفاء، بیروت.
۱۲. اصول کافی، ج ۸، ص ۱۶۶، انتشارات علمیه اسلامیة.
۱۳. بحار الأنوار، ج ۵۲، باب ۲۲، ص ۱۲۶، روایت هجدهم.
۱۴. همان، باب ۲۲، ص ۱۴۱.
۱۵. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۱، روایت دوم.
۱۶. همان.
۱۷. مهدی انقلاب بزرگ، ص ۱۱۱، انتشارات مطبوعاتی هدف، قم.
۱۸. سوره آل عمران، آیه ۱۱۰.
۱۹. صادق احسان‌بخش، آثار الصادقین، ج ۱، ص ۱۲۵، روایت ۲۲، انتشارات دارالقلم، قم ۱۳۶۶ شمسی.
۲۰. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۳۹۸، چاپ دوم: انتشارات دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۲۱. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.
۲۲. محمدرضا حکیمی، خورشید مغرب، ص ۳۰۲ - ۳۵۹، انتشارات فرهنگ اسلامی، تهران.
۲۳. امامت و مهدویت، ج ۱، ص ۳۹۷.
۲۴. مهدی انقلاب بزرگ، ص ۱۱۱.

۲۵. سید اسدالله هاشمی شهیدی، *ظهور حضرت مهدی* از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان، ص ۵۱ - ۵۳، انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم ۱۳۸۰ شمسی.
۲۶. سوره انعام، آیه ۱۵۸.
۲۷. سوره توبه، آیه ۵۲.
۲۸. سوره اعراف، آیه ۷۸.
۲۹. اسماعیل دانش، *سیمای مهدی در قرآن*، ص ۲۹۰، آماده چاپ.
۳۰. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.
۳۱. تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۲، باب ۳۶، ص ۳۷۷، روایت یکم، انتشارات مؤسسه النشر الاسلامی، قم ۱۴۰۵ قمری.
۳۲. موسوی اصفهانی، *مکیال المکارم*، ترجمه سیدمهدی حائری قزوینی، ج ۲، ص ۱۲۶، انتشارات ایران نگین، ۱۳۸۰ شمسی.
۳۳. *بحار الأنوار*، ج ۵۲، ص ۱۲۶.
۳۴. *معجم احادیث الامام المهدی*، ج ۱، ص ۲۶۷.
۳۵. *بحار الأنوار*، ج ۵۲، ص ۱۲۶.
۳۶. *ظهور حضرت مهدی* از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان، ص ۲۰۴.
۳۷. سوره قصص، آیه ۵.
۳۸. سوره نور، آیه ۵۵.
۳۹. سوره توبه، آیه ۳۳.
۴۰. *معجم احادیث الامام المهدی*، ج ۵، ص ۱۳۵ و ۲۷۷.
۴۱. *البيان فی اخبار صاحب الزمان*، تحقیق محمدهادی امینی، ص ۵۵، چاپ چهارم: انتشارات شرکت الکتبی لطباعة و النشر، بیروت.
۴۲. سوره یوسف، آیه ۸۷.
۴۳. *بحار الأنوار*، ج ۵۲، ص ۱۲۳.
۴۴. *آثار الصادقین*، ج ۲۹، ص ۲۱۴.
۴۵. یوسف مدن، *سیکولوجی الانتظار*، ص ۱۲۲، انتشارات دارالهادی لطباعة و النشر، بیروت ۱۴۲۲ قمری.
۴۶. به نقل از: سید ثامر هاشم العمیدی، *در انتظار ققنوس* (کاوشی در قلمرو موعودشناسی و مهدی باوری)، ترجمه و تحقیق مهدی علی زاده، ص ۳۰۴، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، قم ۱۳۷۹ شمسی.
۴۷. به نقل از: جلال ستاری، *اسطوره در جهان*، ص ۲۲۸، چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران ۱۳۷۶ شمسی. (به نقل از: *هویت ایرانی*، از سامانیان تا قاجاریه)
۴۸. سوره آل عمران، آیه ۱۱۰.
۴۹. *آثار الصادقین*، ج ۱، ص ۱۲۵، روایت ۲۲.
۵۰. *خورشید مغرب*، ص ۲۷۲.

۵۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۴.
۵۲. همان، ص ۱۲۲.
۵۳. مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم هجری، ترجمه محسن جهان‌سوز، ص ۳۹، تهران.
۵۴. همان، ص ۷۹.
۵۵. امامت و مهدویت، ج ۱، ص ۳۸۴.
۵۶. همان، ص ۳۹۵.
۵۷. همان، ص ۳۷۱.
۵۸. سیکولوجیة الانتظار، ص ۱۹۵.
۵۹. معجم احادیث المهدی، ج ۱، ص ۳۱۱.
۶۰. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۱۱، باب النبی، روایت یازدهم.
۶۱. کامل سلیمان، يوم الخلاص، ص ۴۲، انتشارات مؤسسه انصار الحسین الثقافة.
۶۲. همان، ص ۳۱۷.
۶۳. همان، ص ۳۱۸.
۶۴. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.
۶۵. محمد بن الحسن بن فروخ صفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۱۴۱، کتاب‌خانه آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمته، قم.
۶۶. همان، ص ۳۱۷.
۶۷. دیلمی، فردوس الأخبار، ج ۲، ص ۴۴۹، انتشارات دارالکتب العلمیة، بیروت.
۶۸. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.
۶۹. میزان الحکمة، ج ۱، ص ۲۸۲.
۷۰. همان.
۷۱. همان، ص ۳۸۵ و ۳۸۷.
۷۲. يوم الخلاص، ص ۲۲۶.
۷۳. همان.
۷۴. همان.
۷۵. المستند، ج ۲، ص ۲۳۲.
۷۶. يوم الخلاص، ص ۴۹۵.

دکترین عدالت در جامعه مهدوی و جامعه‌های الحادی

حمیدرضا اسلامی

چکیده

واژه عدالت از کلماتی به شمار می‌رود که بشر همواره با آن انس داشته است. دغدغه تحقق عدالت در همه سطوح و ابعاد نیز از کلیدواژه‌های حیات انسانی به شمار می‌آید. آنچه در این نوشتار بدان پرداخت شده، موشکافی و بررسی اجمالی مفهوم و تعریف عدالت در حکومت‌های الحادی یا به شکل‌های گوناگون و در حکومت مهدوی است. این مقایسه اجمالی در سه بحث سطوح، ابعاد و گستره عدالت صورت گرفته است.

آن‌گاه سطوح عدالت در حکومت مهدوی، فردی، اجتماعی و تاریخی بررسی می‌شود و به جایگاه هریک از آنها در حکومت‌های الحادی اشاره می‌گردد. اما از آن‌جا که تمام مکاتب لاف برقراری عدالت اجتماعی می‌زنند، به ابعاد «عدالت اجتماعی» پرداخته می‌شود و تفاوت آن در دو

جامعه مهدوی (اوج جامعه توحیدی انبیا و اولیا) و جامعه‌های الحادی روشن می‌گردد.

برای روشن شدن ابعاد عدالت در این دو جامعه، در مقدمه به تفاوت جامعه توحیدی و الحادی در علت فاعلی، مادی صوری و غایی پرداخته شده تا روشن شود که عدالت اجتماعی در هر یک از این دو جامعه، هم‌آغوش نوع پرستش اجتماعی است. اگر انسان محور هستی قرار گیرد، عدالت اجتماعی مساوی عدالت اقتصادی خواهد بود و عدالت اقتصادی چیزی جز ایجاد رفاه نخواهد بود و اگر خدا محور هستی باشد، عدالت اجتماعی همان عدالت همه‌جانبه انسانی است که به تمام ابعاد وجودی انسانی می‌پردازد. در جامعه مهدوی بر خلاف جامعه شهوت و لذت الحادی که رفاه و لاف عدالت اقتصادی بُعد اصلی آن به شمار می‌رود، عدالت سیاسی و عدالت فرهنگی در قله اهمیت است. در بخش پایانی مقاله نیز گستره جغرافیایی و گستره انسانی عدالت در جامعه مهدوی بیان می‌شود.

واژگان کلیدی

عدالت، عدالت اجتماعی، پرستش اجتماعی، جامعه توحیدی، جامعه الحادی، عدالت اقتصادی، عدالت فرهنگی، عدالت سیاسی.

مقدمه

عدالت از واژه‌هایی به شمار می‌رود که بشر در همیشه تاریخ با آن انس ویژه‌ای داشته است. عدالت، آزادی، امنیت، آسایش و آرامش از کلیدواژه‌های حیات انسانی است. این دغدغه آدمی تنها ناظر به حقیقت و مفهوم عدالت نیست، بلکه بشر عدالت را در عینیت جست‌وجو می‌کند و آن‌چه این واژه را در نظر او زیبا و باشرافت جلوه می‌دهد، آرزوی دیدن عدالت در تمام مناسبات زندگی است.

در مقابل، آن‌چه خاطر انسان را از خاطره زندگی چرکین کرده، وجود ظلم و تبعیض در مناسبات و تصرفات آدمی بوده است. آن انس و این اشمئزاز سبب شده است بشر همیشه به دنبال برآمدن دستی از پس پرده غیب باشد تا بیاید و عدالت را به او تقدیم کند و این، راز تمسک آدمی به هر شعاری به منزله موعود و بشیر عدالت است.

موعودها گاه در لباس شخص، گاه در لباس مکتب و ایدئولوژی، گاه با شعار توسعه، دموکراسی و لیبرالیسم در سه بُعد اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و گاه در

مانکن‌های به ظاهر زیبای جامعه اشتراکی، اقتصاد اشتراکی و همه چیز اشتراکی عرض اندام کرده‌اند. بشر همه اینها را تجربه کرده و آنچه یافته، دروغ و جامعه طبقاتی و حقوق سرمایه‌داران بوده و آنچه به چنگ آورده، فقر و محرومیت از حقوق اجتماعی و شکاف طبقاتی بیشتر بوده است.

در این میان، آنچه هنوز بشر آن را در بوته آزمایش نبرده و در آزمایش‌گاه حیات خود به آزمون و خطا نسپرده، تعالیم انبیا و اولیای الهی در باب عدالت است. تاریخ آدمی با این تعالیم بیگانه نیست و کسانی را از آدم تا محمد ﷺ و از علی تا عسگری علیه السلام رصد کرده که تعالیشان در باب عدالت، بالاتر از توسعه یا اشتراک بوده است. آنان در پی باروری انسان با عدالت بوده‌اند، نه این‌که بر انسانیت او چوب حراج بزنند و عدالت را در حد رفاه و نظم اجتماعی و حقوق اکثریت تنزل دهند تا بتوانند از انسان، حیوانی متکامل‌تر، با ابزاری پیچیده‌تر و با درندگی بیشتر بپروانند.

همه این زیبایی‌ها و جلوه‌ها تنها بخش اندکی از عمر بشر را دربر می‌گیرد و تنها مقاطع کوتاهی از زندگی اجتماعی آدمی با عدالت انبیا و اولیا به نور نشسته است؛ چراکه همیشه طاغوت و مترفان و ملأ سدّ راه انبیا و اوصیای آنها در رشد و تکامل و عدالت‌گستری بوده‌اند. با این حال، هنوز بشر منتظر است و هنوز چراغ امید، در روح و فکر او به نومیدی نگراییده و هنوز ندای موعود اصلی و حقیقی را از فطرت و عقل خود به ترنم می‌شنود و عزم دارد که به بزم این موعود چنگ زند. شیعه، این موعود را «مهدی» می‌نامد و او را خوب می‌شناسد و با آن انس و الفتی دیرین برقرار کرده است.

در این نوشتار، به بررسی عدالت در حکومت این موعود و حکومت‌های الحادی می‌پردازیم و گستره و ابعاد عدالت او را از کلمات اجدادش استخراج خواهیم کرد تا بفهمیم ابعاد و سطوح و گستره عدالت خدامحور او با عدالتی که حکومت‌های الحادی و انسان‌محور (اومانیسیم) نوید داده‌اند، چه تفاوتی دارد.

قبل از پرداختن به بحث اصلی باید مفاهیم و تعاریف واژه‌های کلیدی بحث در فرهنگ انبیا و اولیا روشن شود؛ چراکه عدالت مهدوی همان عدالت تمام انبیا و

اولیاست که او وارث آدم و نوح و ابراهیم و... محمد و علی و فاطمه علیها السلام و... است. هم‌چنین باید تفاوت عدالت با پرستش اجتماعی در دو جامعه مهدوی و جامعه الهادی روشن شود.

حقیقت و مفهوم عدالت و قسط در فرهنگ انبیا و اولیا

وقتی در فرهنگ انبیا، از عدالت سخن به میان می‌آید، واژه دیگری از این فرهنگ دوشادوش عدالت به ذهن می‌رسد که همان «قسط» است. آیا این دو واژه، مترادف در معنا دارند یا این‌که تفاوت در معنا دارند؟ این سؤال وقتی عمیق‌تر می‌شود که می‌بینیم در آیات قرآن، یک‌جا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دلیل رسالت و شریعتش به عدل امر شده است:

﴿وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ﴾^۱

و بگو: به هر کتابی که خدا نازل کرده است، ایمان آوردم و مأمور شدم که میان شما عدالت برقرار کنم.

در جای دیگر، خداوند به پیامبر خود می‌گوید:

﴿قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ﴾^۲

بگو: پروردگارم به دادگری فرمان داده است.

در آیه دیگری نیز اقامه قسط، هدف از بعثت رسولان بیان شده است:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾^۳

به راستی، [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند.

در بسیاری از آیات که قسط، هدف بعثت انبیا قرار گرفته یا مؤمنان به قسط تکلیف شده‌اند، سخن از «اقامه و برپایی» است. شاید از این مطالب بتوان نتیجه گرفت که قسط همان عدل است با این تفاوت که قسط، شکل اجرایی و عینی عدل است، یعنی وقتی عدل شکل اجتماعی و ظهور خارجی یافت، از آن به قسط تعبیر می‌شود. بدین جهت، قسط متعلق اقامه قرار گرفته و غایت و هدف ارسال

رسولان بیان شده است. از این رو، در آیه ۱۵ سوره شورا، پیامبر به برقراری عدالت بین مردم امر شده است، یعنی واژه عدل به باب افعال برده شده که کنایه از اقامه و برپایی عدل است.

تفاوت عدالت اجتماعی در جامعه توحیدی با عدالت اجتماعی در جامعه الحادی

در مقدمه قبل روشن شد که قسط در فرهنگ توحیدی با عدالت اجتماعی مترادف است. سخن در این است که آیا عدالت اجتماعی در جامعه توحیدی و الحادی متفاوت است؟ اگر یکی است، چرا عدالت اجتماعی و اقامه قسط، اهداف بعثت رسولان یاد شده‌اند؟ یعنی اگر بشر می‌تواند با عقل جمعی و قراردادهای اجتماعی، عدالت اجتماعی را برقرار کند، پس چرا در آیات قرآن، اقامه قسط از اصلی‌ترین و محوری‌ترین اهداف انبیا بیان شده و حتی انزال کتب آسمانی و میزان (و در یک کلام، وحی)، ابزار اقامه قسط شمرده شده است؟ برای این که تفاوت عدالت اجتماعی در دو جامعه روشن شود، باید نسبت عدالت اجتماعی را با پرستش اجتماعی حول محور ولی الهی یا ولی طاغوت بررسی کنیم:

الف) تفاوت جامعه توحیدی و جامعه الحادی

هنگامی که افرادی دارای تمایلات روحی واحد و گرایش‌های فکری واحد و تصرفات خارجی واحد باشند، به هم پیوند می‌خورند و جامعه را می‌سازند، یعنی هر جامعه‌ای از ترکیب سه نظام تشکیل یافته است. اگر عده‌ای بتوانند تمایلات و انگیزه‌های خود را از یکسو، اندیشه و افکار خود را از سوی دیگر و تصرفات و رفتار خود را از سوی سوم با هم هم‌آهنگ کنند، جامعه تشکیل می‌شود. از این هم‌آهنگی، نظام انگیزه‌ها و تمایلات اجتماعی (نظام اراده) و نظام فکری و نظام تصرفات اجتماعی شکل می‌گیرد.

جامعه توحیدی و الهی بر محور پرستش حضرت حق و عبودیت و تکامل قرب شکل می‌گیرد و آنچه این سه نظام را هم‌آهنگ می‌کند و جهت می‌دهد، همین محوریت قرب حضرت حق بر سرپرستی ولی خداست. جامعه الحادی بر محور پرستش طاغوت و پرستش انسان و انانیت بشری به سرپرستی ابلیس شکل

می‌گیرد و هم‌آهنگ‌کننده نیز همین محور است. آنچه این تفاوت در محور را در دو جامعه ایجاد کرده، دو نوع نگرش به انسان است. در نگرش الهی به انسان، انسان از منزلت خلیفه‌اللهی برخوردار است. بدین دلیل، انسان باید از یک مصرف‌کننده صرف نعمت‌های الهی بالاتر رود و سطح حضورش در جامعه، تاریخ و هستی، از چریدن و لذت مادی بردن ارتقا پیدا کند و خود را از حضور مبتنی بر تحقیر انسانیت و تنزل انسانیت به بهیمیت برهاند. تنها در این صورت می‌تواند در نظام اختیارات و فاعلیت خود در جامعه، تاریخ و هستی، توسعه ایجاد کند و حضوری مبتنی بر تصمیم و عزم برای به فعلیت رساندن خلیفه‌اللهی و رسیدن به قرب داشته باشد.

انسان در جامعه الحادی و با نگرش مادی و به برکت مکتب اصالت انسان (اومانیزم) به دنبال توسعه لذت‌ها و شهوات روزافزون مادی است. او خودبنیادی و عقل‌بنیادی را بر خدابنیادی ترجیح می‌دهد و اصالت لذت مادی را برابر اصالت لذت پرستش و قرب عَلم می‌کند و اصالت رفاه مادی را در برابر اصالت سعادت می‌جوید.

بنابراین، آنچه دو جامعه الحادی و الهی را از هم متمایز می‌کند، تفاوت در محور پرستش و تفاوت در پذیرش ولایت ولیّ خدا یا ولایت ابلیس برای سرپرستی جامعه است و آنچه تاریخ را صحنه درگیری این دو جامعه و جبهه قرار داده، همین تفاوت در محور پرستش است. تفاوت در نظام تمایلات، افکار و افعال نیز به تبع تفاوت در پذیرش ولایت خدا یا شیطان پدید می‌آید.

از این مطالب، چند نکته روشن می‌شود:

۱. جامعه که حاصل عبادت اجتماعی برای پرستش ولایت شیطان یا ولایت الهیه است، امری حقیقی است که از هم‌آهنگی تمایلات و اندیشه‌ها و تصرفات حول محور واحد تشکیل می‌یابد، به طوری که تمایلات و اراده هر فرد در فعل کل حضور دارد و شریک در فعل کل است. هویت جامعه، وحدت یافتن تعلق‌ها و پیدایش یک مرکب جدید است، به طوری که وجود جامعه متقوم به وجود افراد و عناصر آن است و وجود قدرت عناصر هم متقوم به وجود جامعه است.

۲. پرستش به دو گونه فردی و اجتماعی است. در پرستش فردی که فرد با معبود خود ارتباط دارد، فقط خود او مسئول است و از نیت، اراده و رفتار فرد سؤال می‌شود، نه از نظام. در پرستش اجتماعی، کل نظام مشارکت دارد و از هر فردی به میزان قدرتی که در نظام به شراکت گذاشته و به میزانی که در رشد و انحطاط کل مؤثر بوده است، سؤال می‌شود، به طوری که می‌توان هر فرد را نسبت به فعل کل و جامعه پاداش داد یا بازخواست کرد. از این جاست که در نصوص دینی ما هم فرد، کتاب و نامه عمل دارد و هم امت و جامعه.^۴

۳. پرستش اجتماعی در دو جبهه حق و باطل صورت می‌گیرد که اولی به دنبال توسعه تمایلات و افکار و تصرفات در جهت قرب و عبودیت به سرپرستی اولیا و انبیاست و دیگری به دنبال توسعه ابعاد روحی، فکری و عملی در جهت و با محوریت لذت مادی و پرستش خود و ابلیس است.

ب) رابطه عدالت با پرستش اجتماعی در جبهه حق و باطل

پرستش اجتماعی که حاصل ترکیب سه نظام است، در مرحله اول با چه ابزاری، تحقق و عینیت می‌یابد و در مرتبه بعد تکامل پیدا می‌کند؟ پرستش اجتماعی اگر بخواهد صورت عینی پیدا کند و وصف حکومت شود، باید بتواند عدالت را در جامعه نهادینه کند. یک حکومت وقتی می‌تواند امیال و افکار و اعمال را برای هدف خود به کار اندازد که عدالت را در جامعه برپا دارد؛ یعنی پیش‌شرط تکامل یک جامعه بر محور پرستش ابلیس یا خدا، برقراری عدالت بر اساس انسان‌شناسی آن جامعه است. برای نمونه، در جامعه الهی که هدف جامعه، رشد و تکامل قرب است، این رشد نمی‌تواند جنبه عینی پیدا کند مگر این‌که عدالت الهی در این جامعه گسترش یابد. در چنین جامعه‌ای، وقتی تکامل قربی پدید می‌آید که همه افراد جامعه، امکان به کارگیری و به جریان انداختن اختیارات و فاعلیت‌های خود (عدالت سیاسی)، استفاده از آموزش و اطلاعات و کسب فضایل (عدالت فرهنگی) و استفاده از امکانات و ثروت (عدالت اقتصادی) را داشته باشند.

در چنین جامعه‌ای، چون هدف، تکامل الهی انسان‌هاست، باید عدالت در سه بخش توزیع اختیارات اجتماعی و توزیع معرفت‌ها و آگاهی‌ها و توزیع امکانات و

برخورداری‌ها اجرا شود. در عدالت الهی، اصالت معنویت و ارزش‌ها و قرب در تنظیمات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در تعریف عدالت، محور قرار می‌گیرد. در جامعه الحادی و نظام‌های مادی، چون اساس، لذت بیشتر از ماده و دنیاست، عدالت اجتماعی غالباً به عدالت اقتصادی تفسیر می‌شود؛ یعنی عدالت را از طریق توزیع ثروت جست‌وجو می‌کنند و اگر سخن از عدالت سیاسی و فرهنگی زیر لوای دموکراسی و لیبرالیسم به میان می‌آید، یک شوخی بیشتر نیست؛ چراکه مناصب اجتماعی به دست همان سرمایه‌داران و کارتل‌های اقتصادی است و لیبرالیسم نیز چیزی جز هرزگی فرهنگی به جای عدالت فرهنگی برای رسیدن کارتل‌ها به مقاصد اقتصادی نیست. این عدالت هیچ‌گاه نمی‌تواند صورت عینیت به خود گیرد؛ چون محور جامعه و جبهه الحاد، حرص به دنیا است، نه ایثار و تعاون. با وجود حرص به دنیا نیز دیگر جایی برای توزیع عادلانه ثروت باقی نمی‌ماند و بدین دلیل، در عدالت غربی، اصالت سود در تعریف عدالت، محور قرار می‌گیرد.

به طور کلی، در نظام قرب‌گرا و خدامحور، عدالت صرفاً هدف نیست، بلکه راهی است برای تکامل قرب به سوی حق. در نظام بت‌گرا و انسان‌محور نیز عدالت به نقیض خود؛ یعنی اصالت سود و لذت بیشتر تعریف می‌شود. توسعه الهی ← عدالت اجتماعی ← پرستش اجتماعی ← قرب به خدا

ج) ویژگی‌ها و شاخصه‌های عدالت اجتماعی در جامعه انبیا و اولیا

از بحث‌های گذشته روشن شد که عدالت اجتماعی همه‌جانبه و فراگیر تنها با تمسک به وحی و معارف انبیا و اولیای الهی امکان‌پذیر است و استقرار عدالت اجتماعی در این جامعه مساوی است با نوسازی معنوی جامعه. هم‌چنین دریافتیم که ویژگی چنین عدالتی عبارت است از:

۱. تکامل و گسترش دیانت و معنویت (تکامل قرب)؛
۲. فقر زدایی به معنای عام آن در توزیع عادلانه سهم نقش‌آفرینی در زندگی اجتماعی، توزیع عادلانه آموزش و فرهنگ و توزیع عادلانه ثروت و امکانات؛
۳. تبعیض زدایی؛
۴. فضیلت مجاهدت و ایثار اجتماعی؛

۵. فضیلت زهد اجتماعی؛

۶. فضیلت برّ و تقوا.

گستره و ابعاد عدالت مهدوی

اکنون وارد بحث اصلی یعنی گستره و ابعاد عدالت مهدوی در حکومت حضرت مهدی علیه السلام می‌شویم؛ چراکه جامعه آرمانی وجود مقدس امام زمان علیه السلام همان جامعه آرمانی انبیا و اوصیای آنهاست و به تبع آن، عدالت آرمانی جامعه مهدوی همان عدالت آرمانی جامعه نبوی است. تنها این تفاوت وجود دارد که جامعه مهدوی، اوج بعثت انبیاست و در واقع، ثمره تام و تمام آن تلاش‌هاست. در جامعه مهدوی و به برکت عدالت مهدوی، انسان خیزش و جهشی دوباره از خاک به افلاک دارد. در جامعه موعود حتی تعاریف انسان، عدالت، لذت و مانند آن هم عوض می‌شوند. به دیگر سخن، ممکن است انسان به دنبال لذت باشد، ولی این لذت چیزی جز لذت عبودیت نیست؛ یعنی مصداق این فرمایش می‌شود که «أستغفرک من کلّ لذة بغیر ذکرک و من کلّ سرور بغیر قریبک و من کلّ راحة بغیر أنسک و من کلّ شغلّ بغیر طاعتک». در جامعه موعود، تمام ابعاد زندگی چنین انسانی آهنگ عدالت در جهت عبودیت می‌گیرد و مصداق سخن علی بن ابی طالب علیه السلام می‌شود که:

حتّی تکون أعمالی و أوردای کلّها ورداً واحداً و حالی فی خدمتک
سرمداً.^۶

الف) سطوح عدالت در حکومت مهدوی

عدالت در جامعه مهدوی در سه سطح تاریخی، اجتماعی و طبیعی (فردی)، خود را به تمام مدعیان عدالت نشان می‌دهد و روشن می‌سازد که عدالت در این جامعه، انسان را بالاتر از طبیعت می‌بیند. عدالت مهدوی به نیاز فردی، طبیعی و غریزی انسان نظر دارد و در مقابل هر خصلت طبیعی و غریزی، حقی را قائل است که عدالت در حکومت مهدوی، عهده‌دار پاسخ‌گویی به این حق طبیعی است. این سطح عدالت، زمینه‌ساز و تسهیل‌کننده پرستش فردی است.

عدالت مهدوی در این سطح نمی‌ماند و به جامعه راه پیدا می‌کند؛ چراکه بر اساس انسان‌شناسی الهی، بسیاری از استعدادهای آدمی در بستر جامعه رشد

می‌یابند. عدالت مهدوی در این سطح هم باقی نمی‌ماند، بلکه سطحی دیگر از عدالت در حکومت مهدوی جاری می‌شود و آن، عدالت تاریخی است. در زمان حضرت، با وقوع رجعت انسان‌ها - که بهترین خوبان تاریخ و بدترین بدان تاریخ سر از قبر برمی‌دارند - حضرت از اولیای طاغوت و جبهه تاریخی باطل، انتقام خواهد گرفت و عدالت قضایی را بر آنها جاری خواهد کرد.

در روایاتی که به توصیف عصر ظهور پرداخته‌اند، هر سه سطح عدالت مورد توجه قرار گرفته است. در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ حَكَمَ بِالْعَدْلِ وَ ارْتَفَعَ فِي أَيَّامِهِ الْجَوْرُ وَ أَمِنَتْ بِهِ السَّبِيلُ وَ أُخْرِجَتِ الْأَرْضُ بِرَكَاتِهَا وَ رُدَّ كُلُّ حَقٍّ إِلَى أَهْلِهِ وَ لَمْ يَبْقَ أَهْلٌ دِينٍ حَتَّى يَظْهَرُوا الْإِسْلَامَ وَ يَعْتَرَفُوا بِالْإِيمَانِ ...^۷

آن‌گاه که قائم قیام می‌کند، به عدل حکم می‌راند و در زمان او ستم رخت برمی‌بندد و به واسطه او امنیت، راه‌ها را می‌گیرد و زمین، برکاتش را بیرون می‌ریزد و هر حقی به صاحب آن می‌رسد و اهل آیینی باقی نمی‌ماند تا این‌که اسلام می‌آورد و به ایمان اعتراف می‌کند.

بنابر این روایت، برقراری امنیت و بازگشت هر حق به صاحب آن، از برکات قیام حضرت است که هر دو از نیازهای طبیعی بشر به شمار می‌رود. برگرداندن هر حق به صاحب آن می‌تواند از حقوق اجتماعی باشد که همان عدالت اجتماعی است و می‌تواند از حقوق طبیعی باشد که همان عدالت در سطح طبیعت است. در مورد عدالت تاریخی از امام رضا علیه السلام چنین نقل شده است:

آن‌گاه که قائم خروج می‌کند، فرزندان قاتلان امام حسین علیه السلام را به سبب فعل پدرانشان به قتل می‌رساند؛ چراکه آنها به فعل پدرانشان راضی هستند.

حضرت در ادامه فرمود:

و لَوْ أَنَّ رَجُلًا قُتِلَ بِالْمَشْرِقِ فَرَضِيَ بِقَتْلِهِ رَجُلٌ بِالْمَغْرِبِ لَكَانَ الرَّاضِيَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ شَرِيكَ الْقَاتِلِ؛^۸

اگر شخصی در مشرق کشته شود و شخصی در مغرب به قتل او راضی باشد، شخص راضی نزد خدا، شریک قاتل محسوب می‌شود.

در روایات متعدد دیگری آمده است که حضرت مهدی علیه السلام انتقام امام حسین علیه السلام را می‌گیرد.^۹ ذیل آیه ۵ سوره قصص نیز آمده است که مراد از فرعون و هامان، دو تن از جباران قریش هستند که حضرت بعد از زنده شدنشان، از آنها انتقام خواهد گرفت.^{۱۰} در روایت دیگری آمده است که حضرت از بنی‌امیه انتقام می‌گیرد.^{۱۱}

(ب) ابعاد و عرصه‌های عدالت اجتماعی در جامعه مهدوی بر محور ولیّ خدا و مقایسه اجمالی آن با عدالت در حکومت‌های الحادی

عدالت اجتماعی در حکومت مهدوی در عدالت اقتصادی و رفع فقر و تبعیض اقتصادی خلاصه نمی‌شود، بلکه عدالت اجتماعی شامل چهار بُعد و عرصه خواهد شد و اتفاقاً اقامه قسط اقتصادی در آن حکومت، بُعد تبعی عدالت اجتماعی است. در حکومت مهدوی، از تمام طبقات اجتماع در سه بُعد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی فقر زدایی خواهد شد که این فقر زدایی، راه کار تحقق عدالت اجتماعی است. در واقع، عدالت اجتماعی همان جنبه ایجابی فقر زدایی است.

سه بُعد محوری عدالت اجتماعی در جامعه مهدوی را می‌توان چنین برشمرد:
یکم. بُعد سیاسی (توزیع عادلانه اختیارات و مناصب اجتماعی یا توزیع عادلانه قدرت)؛

دوم. بُعد فرهنگی (توزیع عادلانه آموزش و اطلاعات مناسب به مردم و رشد فضایل و ارزش‌ها برای رسیدن به قرب)؛

سوم. بُعد اقتصادی (توزیع عادلانه ثروت و امکانات در جامعه).

بُعد دیگری که به ابعاد عدالت اجتماعی می‌توان افزود و در روایات به آن پرداخته شده، عدالت حقوقی و قضایی است که در واقع، درمان ظلم‌هایی است که در جامعه بشری امکان وقوع دارد.

در برابر سه بُعد اصلی عدالت اجتماعی در جامعه نبوی و مهدوی، سه چهره از جامعه شیطانی و کفر صفا آرایی کرده است:

یکم. کفر در رابطه با قدرت و در زمان ما در چهره دموکراسی و حکومت مردم (طاغوت)؛

دوم. کفر در رابطه با لذت و در زمان ما در چهره لیبرالیسم فرهنگی (مُتَرَف)؛ سوم. کفر در رابطه با ثروت و در زمان ما در چهره سرمایه‌داری و کاپیتالیسم (مَلَأ). تضاد اصلی، همیشه میان کفر و توحید، مؤمن و کافر با تمام ابعادشان است. درگیری بین جامعه نبوی و مهدوی با جامعه ابلیسی در تمام ابعاد طاغوت، مترف و ملأ بوده است و آنان که تضاد را میان جامعه مؤمن و جامعه ملأ می‌دانند، در واقع، تضاد را فرعی کرده و به انحراف افتاده‌اند.

۱. عدالت سیاسی؛ بُعد اصلی عدالت اجتماعی در حکومت مهدوی

آن‌گاه که به تمدن غرب نگاه می‌افکنیم، ظاهرش این است که اقتصاد و سرمایه‌داران، نقش اصلی را در سیاست بازی می‌کنند؛ یعنی اقتصاد و ثروت، توزیع‌کننده مناصب اجتماعی است. با نگاهی ژرف‌تر می‌توان گفت سیاست نقش اصلی را دارد و قدرت تسخیر و غصب مناصب اجتماعی سبب کسب ثروت و امکانات به طرف آنها می‌شود و حداقل این است که بین چپاول ثروت و تسخیر قدرت، تعاملی وجود دارد.

در جامعه مهدوی و موعود که به دنبال عدالت است، نه غصب، توزیع عادلانه مناصب اجتماعی در رأس قرار می‌گیرد و به عنوان بُعد اصلی عدالت مطرح می‌شود. در این جامعه، مناصب و اختیارات اجتماعی بر اساس میزان تقرب اشخاص به خدا تقسیم می‌شود. در چنین جامعه‌ای چون قرار است انسان به سعادت برسد، مقرب‌ترین انسان‌ها که توانایی ساختن جامعه مقربان را دارند، در قله مناصب اجتماعی قرار می‌گیرند و جامعه مهدوی مصداق تام آیه شریفه «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ»^{۱۲} می‌شود که باتقواترین افراد در دنیا و آخرت به کرامت می‌رسند و مستضعفان، پیشوایان این جامعه می‌شوند.^{۱۳}

در روایات نیز بعضی از آیات به حکومت صالحان در زمان حضرت مهدی علیه السلام تأویل شده است. برای نمونه، در حدیثی ذیل آیه شریفه «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^{۱۴} صالحان به حضرت قائم علیه السلام و اصحاب ایشان تفسیر شده است.^{۱۵} در این حدیث و احادیث دیگر، صالحان و اصحاب حضرت، وارثان زمین و حکمرانان زمین شمرده شده‌اند.

از ابو جعفر علیه السلام نقل شده است:

الَّذِينَ إِنَّ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ قَالَ: هَذِهِ لآلِ مُحَمَّدٍ الْمَهْدِيِّ وَأَصْحَابِهِ يَمْلِكُهُمُ اللَّهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا وَيُظْهِرُ الدِّينَ وَيُمِيتُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ وَأَصْحَابَهُ الْبِدْعَ وَالْبَاطِلَ...^{۱۶}

این آیه «کسانی که اگر سلطه دهیم، در زمین نماز اقامه می‌کنند و زکات می‌پردازند»، در مورد آل محمد، مهدی و اصحابش است. خداوند در مشارق و مغارب زمین به او اجازه تصرف می‌دهد و خداوند به واسطه او و اصحابش، بدعت‌ها و باطل را می‌میراند.

هم‌چنین در حدیث دیگری، متولیان به ولایت حضرت و شیعیان ایشان، حاکمان زمین دانسته شده‌اند. امام سجاد علیه السلام می‌فرماید:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَذْهَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَنِ شِيعَتِنَا الْعَاهَةَ وَ... وَيَكُونُونَ حُكَّامِ الْأَرْضِ وَ سَنَامَهَا؛^{۱۷}

آن‌گاه که قائم ما قیام می‌کند، خداوند رنج و درد را از شیعیان ما می‌برد و آنان، حاکمان زمین و فرمان‌روایان زمین می‌شوند.

در بعضی از روایات، حتی مصادیقی از این حاکمان بیان شده است و از تعدادی صالحان و مصلحان تاریخ به عنوان انصار و حاکمان در حکومت حضرت نام برده شده است. امام صادق علیه السلام فرمود:

يُخْرَجُ لِلْقَائِمِ مِنْ ظَهْرِ الْكَعْبَةِ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ رَجُلًا، خَمْسَةٌ عَشْرَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى الَّذِينَ كَانُوا يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ وَ سَبْعَةٌ مِنْ أَصْحَابِ الْكَهْفِ وَ يَوْشَعَ بْنِ نُونٍ وَ سَلْمَانَ وَ أَبُودَجَانَةَ الْأَنْصَارِيَّ وَ الْمُقَدَّادَ بْنَ أَسُودَ وَ مَالِكَ الْأَشْتَرِ فَيَكُونُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ أَنْصَارًا وَ حُكَّامًا؛^{۱۸}

از پشت کعبه، ۲۷ مرد برای یاری قائم خارج می‌شوند. پانزده نفر از قوم موسی هستند که به حق هدایت می‌کردند و به حق بازگشتند و هفت نفر از اصحاب کهف بودند و یوشع بن نون و سلمان فارسی و ابودجانه انصاری، مقداد بن أسود و مالک اشتر، در پیشاپیش حضرت، انصار و حاکمان حضرت هستند.

در روایات متعدد دیگری، خلافت زمین از آن یاران حضرت شمرده^{۱۹} یا مستضعفان، وارثان زمین در زمان حضرت دانسته شده‌اند^{۲۰} و نوید رفتن دولت و فرمان‌روایی باطل و جای‌گزینی دولت حق داده شده است.^{۲۱}

یکی از جلوه‌های زیبای رفتار حکمرانان و صاحبان مناصب کلیدی در حکومت مهدی علیه السلام این است که هرچه مقام و منزلت اجتماعی آنها در اداره جامعه بالاتر می‌رود، برخورداری آنها از امکانات و ثروت جامعه کمتر است، یعنی در حکومت مهدوی، تکیه زدن بر جایگاه‌های بالاتر اجتماعی با زهد بیشتر اجتماعی همراه است. در روایتی آمده است:

ذکر القائم عند الرضا علیه السلام فقال: ... و ما لباس القائم علیه السلام إِلَّا الغلیظ و ما طعامه
إِلَّا الجشب؛^{۲۲}

نزد امام رضا علیه السلام از حضرت قائم علیه السلام یاد شد پس حضرت فرمودند: لباس و پوشش حضرت قائم به جز لباس خشن و طعام و خوراک آن حضرت به جز خوراکی سخت و خشن نیست.

در روایتی دیگر، معلی بن خنیس در حضور امام صادق علیه السلام از بنوالعباس و امکانات و سلطنتی که دارند، یاد می‌کند و می‌گوید: اگر این امکانات و سلطنت از آن شما بود، ما هم به عنوان شیعیان شما برخوردار می‌شدیم. امام در پاسخ، سیره عملی انبیا و اولیا را در حکومت‌داری گوش زد می‌کند و می‌فرماید:

اگر این‌گونه بود، ما و اصحابمان باید شب‌ها را به تدبیر امور مردم و عبادت می‌گذراندیم و روزها در برطرف کردن حوایج آنها می‌کوشیدیم و لباس خشن و طعام سخت استفاده می‌کردیم.^{۲۳}

۲. عدالت فرهنگی؛ بُعد فرعی عدالت اجتماعی در حکومت مهدوی

از ابعاد عدالت مهدوی، فراهم شدن امکان رشد و اعتلای فرهنگی و آموزشی برای آحاد جامعه است. در زمان حضرت، عقل‌ها کانون واحد می‌یابد و همه به مقتضای توانایی خود، از دانش و معرفت خوشه می‌چینند و همه حکمت را می‌آموزند تا بتوانند آهنگ پرستش و عبودیت و فضایل اخلاقی را سر دهند. در عصر ظهور، مفهوم نیاز و ارضا تغییر می‌یابد و نعمت‌های مادی در دار دنیا

گسترش می‌یابد. با این حال، گاهی گسترش نیاز و ارضا بر محور استکبار و شیطنت صورت می‌گیرد که در این صورت، به مفهوم بهره‌مندی از ابتهاج مادی و غرق شدن در خود است. گاهی نیز توسعه نیاز و ارضا بر محور عبودیت است که به معنای میل به قرب و عبودیت است. در عصر ظهور، مفهوم لذت، نیاز، کمال و ابتهاج تغییر می‌کند. در جامعه مهدوی، عدالت اقتصادی می‌تواند زمینه‌ساز عدالت فرهنگی باشد، ولی عدالت فرهنگی از شأن بالاتری برخوردار است. بدین ترتیب، اقتصاد و ثروت، رنگ حکمت و فرهنگ و قرب به خود می‌گیرد و توزیع عادلانه آگاهی‌ها و معرفت‌ها تابع مناصب اجتماعی خواهد بود.

در روایتی از امام باقر علیه السلام در مورد رشد خرد و کانون واحد یافتن عقول بیان شده است:

إذا قام قائمنا وضع يده على رؤوس العباد فجمع بها عقولهم و كملت بها
أحلامهم؛^{۲۴}

آن‌گاه که قائم ما قیام می‌کند، دست خود را بر سرهای بندگان قرار می‌دهد و بدین وسیله عقول بندگان را جمع می‌کند و خردهای آنها را به کمال می‌رساند.

در روایتی مشابه با سلسله سند متفاوت، همین عبارت آمده، ولی به جای فقره آخر، این عبارت آمده است:

و أكمل به أخلاقهم؛^{۲۵}
و اخلاق بندگان را کامل می‌کند.

در بعضی روایات، برقراری عدالت به معنای بازگرداندن اخلاق و روحیه مجاهدت و ایثار و برادری به جامعه تفسیر شده است. برای نمونه، امام علی علیه السلام می‌فرماید:

مناد ينادي هذا المهديّ خليفة الله فاتبعوه، يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما
ملئت جوراً و ظلماً و ذلك عندما تصير الدنيا هرجاً و مرجاً و يغار بعضهم
على بعض فلا الكبير يرحم الصغير ولا القوي يرحم الضعيف فحينئذ يأذن الله
له بالخروج؛^{۲۶}

ندا دهنده در زمان ظهور ندا می‌دهد: این مهدی، خلیفه الهی است. پس از او پیروی کنید، زمین را از قسط و عدل پر می‌کند چنان‌که از ظلم و جور پر شده و این ظهور هنگامی است که دنیا از هرج و مرج و آشوب پر شده است و بعضی بر بعضی دیگر تعدی می‌کنند. بنابراین، کبیر به صغیر رحم نمی‌کند و قوی به ضعیف ترحم نمی‌ورزد. در این هنگام، خدا به قائم اجازه خروج می‌دهد.

در روایتی دیگر در مورد همگانی شدن دانش و معرفت در عصر ظهور چنین آمده است:

... تَوْتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّى أَنْ الْمَرْثَةَ لِتَقْضَى فِي بَيْتِهَا بَكْتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ؛^{۲۷}

در دوران او شما از حکمت برخوردار می‌شوید تا آن‌جا که یک زن در خانه خود برابر کتاب خدای تعالی و روش پیامبر (با استنباط شخصی) تکالیف شرعی خود را انجام می‌دهد.

در روایات بسیاری نیز از عدالت در آموزش معارف دینی و قرآنی سخن به میان آمده^{۲۸} یا برقراری عدل در زمان آن حضرت به برقراری ایمان و توحید و استقرار ولایت الهیه تفسیر شده است.^{۲۹}

۳. عدالت اقتصادی؛ بُعد تبعی عدالت اجتماعی در حکومت مهدوی

از آن‌چه در بحث عدالت سیاسی و عدالت فرهنگی بیان شد، نمایان می‌شود که عدالت اقتصادی از جهت شأن و رتبه نقش تبعی دارد، ولی تا اندازه‌ای می‌تواند زمینه‌ساز عدالت در فرهنگ و آموزش به حساب آید. متأسفانه آن‌گاه که از عدالت در عصر ظهور سخن گفته می‌شود، آن‌چه بیشتر انتظارات را شکل می‌دهد، این است که موعود می‌آید تا نان و آب و رفاه را به عدل تقسیم کند.

این برداشت از انتظار از آن‌جا آب می‌خورد که ما در فرهنگ مادی غرب و انسان‌شناسی امانیسم تنفس می‌کنیم و در اقیانوس بی‌عمق معرفت‌شناسی غربی در حال شنا کردن هستیم. این است که ناله‌های مان تنها به دلیل تبعیض و فقر مادی گوش فلک را کر کرده است. این در حالی است که به ما گفته شده

است بهترین اعمال در عصر غیبت، انتظار فرج و انتظار امر قائم است و انتظار امر، چیزی جز انتظار سرپرستی و ولایت اجتماعی و تاریخی حضرت بر قلب، فکر و فعل ما نیست.

در بُعد اقتصادی نیز موارد گوناگونی درباره جامعه موعود انبیا در قرآن و روایات مطرح است که در قالب‌ها و تعابیر مختلف بیان شده است. گاهی سخن از قواعد کلی اقتصاد و تقسیم ثروت است، مانند قواعد بیع، منع ربا، خمس، زکات و قواعد دیگر و گاهی سخن از مسائل اخلاقی و اخلاق اجتماعی در اقتصاد و استفاده از امکانات است مانند: ایثار، انفاق، زهد اجتماعی و قناعت. آنچه از مجموعه دستورهای قرآنی و روایی می‌توان استفاده کرد، این است که اسلام نمی‌خواهد ثروت و امکانات در دست عدّه و طبقه ویژه‌ای متراکم شود. مثلاً در آیه ۸ سوره مبارکه حشر، بعد از این که فیئ (غنائم بدون جنگ) را به خدا و رسول و ذوالقربی و یتیمان و مساکین و ابن‌سبیل اختصاص می‌دهد، درباره دلیل این اختصاص چنین بیان می‌کند:

﴿كَيْ لَا يَكُونَ دَوْلَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ﴾

تا میان توان‌گران شما دست به دست نگرود.

این سخن، دلیل عامی برای تمام دستورها و قواعد اقتصادی اسلام است و آن‌جا لطافت می‌یابد که در ادامه آیه می‌گوید:

﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولَ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾

آن‌چه را پیامبر آورده است، بگیرید و آن‌چه را نهی کرده است رها کنید.

به طور کلی، خداوند می‌خواهد مسائل اقتصادی و مناسبات اقتصادی جامعه را نیز به ولایت و سرپرستی رسول نسبت دهد که ولایت و سرپرستی رسول باید تمام مناسبات اجتماعی و فردی و تاریخی حتی مناسبات خرد و کلان اقتصادی را سامان دهد.

در روایتی از امیر مؤمنان علی علیه السلام چنین نقل شده است:

سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان‌دار را آفرید، اگر علم را از معدن آن اقتباس کرده بودید و خیر را از جایگاه آن جویا شده بودید و

از میان راه به رفتن پرداخته بودید و راه حق را از طریق روشن آن پیموده بودید، راه‌ها برای شما روشن می‌گشت و نشانه‌های هدایت آشکار می‌شد و فروغ اسلام شما را فرا می‌گرفت. در آن صورت، دیگر هیچ‌کس سنگینی بار زندگی و هزینه عائله را حس نمی‌کرد و هیچ مسلمانی یا فردی که در پیمان مسلمانان است، گرفتار ستمی نمی‌گشت.^{۳۰}

بر اساس این سخن حضرت علی علیه السلام، یکی از پی‌آمدهای پیروی از مکتب انبیا و اولیا، عدالت اقتصادی و برخورداری از امکانات است و این ثمره در انحصار مکتب وحی قرار دارد.

در روایات عصر ظهور و جامعه مهدوی نیز به عدالت اقتصادی و رفاه اقتصادی بسیار اهمیت داده شده است. با این حال، از این نکته غفلت شده است که در زمان امام مهدی علیه السلام بشر علاوه بر بی‌نیازی ظاهری که بر اثر توزیع عادلانه ثروت به دست می‌آید، از نظر روحی و باطنی نیز به بی‌نیازی می‌رسد و روحیه زیاده‌خواهی از نهاد او رخت برمی‌بندد. به دیگر سخن، قبل از این‌که اقتصاد او رشد کند و توسعه یابد، ارزش‌های او عوض می‌شود و ریشه‌دار می‌شود و برخورداری از نعمت‌های دنیا نیز رنگ الهی و ارزشی به خود می‌گیرد. پیام‌بر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

إذا خرج المهديّ ألقى الله تعالى الغني في قلوب العباد حتى يقول المهديّ: من يريد المال؟ فلا يأتيه أحد إلّا واحد يقول: أنا، فيقول: أحثّ فيحسّي فيحمل علي ظهره حتى إذا أتى أقصى الناس، قال: ألا أراني شرّ من هاهنا فيرجع فیرده إليه فيقول خذ مالك، لا حاجة لي فيه؛^{۳۱}

زمانی که مهدی خارج می‌شود، خداوند، غنا را در قلوب بندگان می‌افکند، تا این‌که حضرت می‌گوید: چه کسی مال می‌خواهد؟ به جز یک نفر، کسی برای گرفتن مال نمی‌آید و می‌گوید: من می‌خواهم. آن‌گاه حضرت به او می‌گوید: بردار. او هم مقداری مال برمی‌دارد و بر پشت حمل می‌کند تا این‌که وقتی به مردم دور دست می‌رسد، با خود می‌گوید من محتاج‌تر از اینها نیستم. پس بازمی‌گردد و مال را به حضرت باز می‌گرداند و می‌گوید من به این مال نیازی ندارم.

در روایتی دیگر، بعد از این که می‌گوید در زمان حضرت، مساوات در مال برقرار می‌شود، بحث از برقراری غنای در قلوب به میان می‌آید. رسول الله ﷺ فرموده است:

... و یقسم المال بالسویة و يجعل الله الغنی فی قلوب هذه الأمة؛^{۳۲}
... و بیت‌المال را به طور مساوی تقسیم می‌کند و خداوند بی‌نیازی را در دل‌های این امت برقرار می‌سازد.

به طور کلی، شاخصه‌های مناسبات عدالت اقتصادی را در زمان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه می‌توان به سه بخش تقسیم کرد:

یکم. اصل مساوات

مساوات، مهم‌ترین اصل برای توزیع عادلانه ثروت است. پیام‌بر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

... یملاً الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً، یرضی عنه ساکن السماء و ساکن الأرض یقسم المال صحاحاً، فقال رجل: ما صحاحاً؟ قال، بالسویة بین الناس؛^{۳۳}

... قائم زمین را از قسط و عدل پر می‌کند چنان‌که از ظلم و جور پر شده است. ساکنان آسمان و زمین از او راضی می‌شوند و مال را به طور صحاح تقسیم می‌کند. مردی پرسید: صحاح چیست؟ حضرت فرمود: یعنی مساوات بین مردم.

اجرای این اصل در زمان حضرت در روایات زیادی مطرح شده است.^{۳۴} البته این مساوات علاوه بر این‌که بر اساس قوانین الهی جاری می‌شود، بر پایه مواسات و روحیه مؤاخات اجتماعی استحکام می‌یابد. در روایت آمده است:

... و ألقى الرأفة و الرحمة بینهم فیتواسون و یقتسمون بالسویة فیستغنی الفقیر و لا یعلو بعضهم بعضاً؛^{۳۵}

رأفت و رحمت را بین مردم می‌افکند. پس نسبت به یک‌دیگر مواسات می‌کنند و مال را به تساوی تقسیم می‌کنند. بدین دلیل، فقیر بی‌نیاز می‌شود و کسی برتر از دیگری (در مال) قرار نمی‌گیرد.

دوم. آبادانی زمین

ایجاد مساوات در جامعه و برقراری قسط قرآنی، به رشد و توسعه ثروت و امکانات احتیاج دارد که این مطلوب در حکومت مهدوی در پناه آبادانی زمین محقق خواهد شد. ابوسعید خدری از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین روایت کرده است:

تَتَنَعَّمُ أُمَّتِي فِي زَمَنِ الْمَهْدِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نِعْمَةً لَمْ يَتَنَعَّمُوا مِثْلَهَا قَطُّ. يُرْسِلُ السَّمَاءُ عَلَيْهِمْ مَدْرَارًا وَلَا تَدَعُ الْأَرْضُ شَيْئًا مِنْ نَبَاتِهَا إِلَّا أَخْرَجَتْهُ؛^{۳۶}

امت من در زمان مهدی بسیار برخوردار خواهند شد، به طوری که مثل آن برخوردار نشده بودند. خداوند، باران فراوان بر آنها می‌فرستد و زمین، گیاهش را دریغ نمی‌کند.

در بعضی روایات نیز آمده است که زمین گنج‌های خود را آشکار می‌کند و برکات خود را بیرون می‌ریزد.^{۳۷} به برکت پرستش و عبودیت انسان، خداوند درهای برکت را از آسمان و زمین بر روی او باز می‌کند.

سوم. باز پس‌گیری ثروت‌های غصب شده و برچیدن تکاثر

مبارزه با تکاثر ثروت و امکانات، یکی دیگر از راه‌های برقراری مساوات و عدالت اقتصادی است.

معاذ بن کثیر از امام جعفر صادق صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کند:

مَوْسَعٌ عَلَى شِيعَتِنَا أَنْ يَنْفَقُوا مِمَّا فِي أَيْدِيهِم بِالْمَعْرُوفِ، فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَرَّمَ عَلَى كُلِّ ذِي كَنْزٍ كَنْزَهُ حَتَّى يَأْتِيَهُ بِه فَيَسْتَعِينُ بِه عَلَى عِدْوَةٍ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي كِتَابِهِ: ﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾؛^{۳۸}

بر شیعیان ما جایز است که آنچه در اختیار دارند در راه خیر مصرف کنند ولی هنگامی که قائم ما قیام کند، ثروت تمام ثروت‌مندان بر صاحبانشان حرام می‌شود تا آن‌که آن را به حضرت حجت دهند تا به وسیله آن بر دشمنانش پیروز گردد. و این تأویل گفته خداوند است که می‌فرماید: «و کسانی که زر و سیم را گنجینه می‌کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی‌کنند، ایشان را از عذابی دردناک خبر ده».

این آیه شریفه به زمان ظهور تأویل شده است که حضرت از ذخیره کنندگان ثروت، ثروتشان را باز پس می‌گیرد و در راه هدف خود به کار می‌بندد.

در بعضی روایات گفته شده است که حضرت، ثروت‌های موجود در دست بنی‌امیه را می‌گیرد و در اختیار جبهه حق قرار می‌دهد.^{۳۹}

بدین ترتیب، آبادانی زمین و مساوات در جامعه مهدوی به گونه‌ای برقرار می‌شود که صاحبان زکات و حقوق واجب و حقوق مستحب، کسی را نمی‌یابند تا به او زکات یا صدقه بدهند.^{۴۰}

حکم بین الناس بحکم داود و حکم محمد فحیثئذ تظهر الأرض کنوزها و تُبدی برکاتها و لا یجد الرجل منکم یومئذ موضعاً لصدقته و لا لبره لشمول الغنی جمیع المؤمنین؛^{۴۱}

مهدی علیه السلام به حکم داوود و محمد بین مردم حکم می‌کند. در این هنگام، زمین گنج‌های خود را بیرون می‌ریزد و برکات را آشکار می‌کند و کسی به دلیل فراگیری غنا در تمام زمین موضعی را برای صدقه و نیکی نمی‌یابد.

چهارم. عدالت حقوقی و قضایی، یکی از ابعاد عدالت اجتماعی در حکومت مهدوی

یکی از ابعاد عدالت که در جامعه مهدوی استقرار می‌یابد و در عادلانه کردن روابط و مناسبات اجتماعی تأثیر مهمی دارد، جریان یافتن عدالت در بُعد حقوقی و قضایی آن است.

برای این‌که روایاتی را در مورد عدالت قضایی مطرح کنیم، باید به دو پرسش پاسخ بگوییم:

پرسش اول: با توجه به آنچه در ابعاد سه‌گانه سیاسی و فرهنگی و اقتصادی گفته شد و دریافتیم که عدالت در حکومت مهدوی بر اساس ارزش‌ها و معارف دینی اجرا می‌شود و مبنای مناسبات افراد در اجتماع، ایثار، انفاق، قناعت و زهد است، مردم به سطحی از رشد معرفتی و معنوی می‌رسند که به حقوق یک‌دیگر تجاوز نمی‌کنند؛ آیا در جامعه موعود اصلاً ظلم و تجاوزی به حقوق دیگران صورت می‌گیرد و اصلاً مناقشه و کشمکشی بر سر دنیا پیش می‌آید که به عدالت در قضاوت نیاز باشد یا نه؟

در پاسخ باید گفت در استقرار جامعه موعود، نقش کرامت الهی و دست اعجاز ولیّ خدا نقش اساسی دارد، چنان‌که بسیاری از روایات ناظر بر این مطلب است.

با این حال، نباید فراموش کرد که اراده‌های انسانی نیز در پذیرش ولایت حضرت و برقراری جامعه مهدوی نقش دارند. از بعضی روایات فهمیده می‌شود که پذیرش ولایت ولی خدا (امام زمان)، اختیاری است^{۴۲} و بعضی روایات هم که ناظر به فراگیر شدن و استقرار ایمان در سراسر گیتی است،^{۴۳} مستند به این آیه است:

وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا؛^{۴۴}

هر که در آسمان‌ها و زمین است، خواه و ناخواه سر به فرمان او نهاده است.

گسترش ایمان در زمین هم اختیاری است و هم اکراهی. در بعضی روایات مطرح شده است که اهل ذمه در سایه عدالت مهدوی زندگی می‌کنند و فقط مخالفان و دشمنان ولایت سیاسی حضرت از بین می‌روند.^{۴۵}

با توجه به این مقدمه روشن می‌شود که زمینه ظلم و مرافعات اجتماعی در حکومت مهدوی باز هم وجود دارد؛ چراکه در جامعه مهدوی، افرادی هستند که به اکراه ایمان آورده‌اند یا اهل ذمه وجود دارند. با این حال، مسلم است که زمینه ظلم و تعدی به حقوق دیگران به صورت کلان و در تمام ساختارهای اجتماعی از بین می‌رود، ولی این به آن معنا نیست که ظلم به صورت خرد و در مرافعات جزئی وجود ندارد.

پرسش دوم: مگر عدالت قضایی و حقوقی در جامعه موعود چه خصوصیتی دارد که از ابعاد حکومت حضرت مطرح شده است و مگر نمی‌توان چنین عدالتی را در جامعه اسلامی در زمان غیبت استقرار بخشید؟

در زمان امام مهدی علیه السلام عدالت به تمام معنا در مناسبات حقوقی و قضایی حاکم می‌شود. تفاوت آن با عدالت قضایی در جامعه اسلامی قبل از ظهور نیز در این است که داوری و قضاوت در جامعه موعود از هرگونه خطا، اشتباه و جانب‌داری پیراسته است؛ چراکه شیوه قضاوت در حکومت مهدوی به شیوه پیامبرانی چون حضرت داوود علیه السلام است که بر اساس متن واقعیت و حقیقت قضاوت می‌کرد، نه بر اساس شاهد و بیّنه و قراین.

در روایتی از امام صادق علیه السلام، شیوه قضاوت حضرت این‌گونه بیان شده است:

إذا قام قائم آل محمد علیه السلام حکم بین الناس بحکم داود لا یتحتاج إلی بیّنة. بلهمة الله تعالی فیحکم بعلمه و یخبر کل قوم بما راستبظنوه...؛^{۴۶}

زمانی که قائم آل محمد به پا خیزد، در میان مردم به حکم داوود قضاوت خواهد کرد. او به بینه و شاهد نیازی نخواهد داشت؛ زیرا خداوند تعالی، امور را به وی الهام می‌کند و او بر پایه دانش خود داوری می‌کند و هر قومی را به آنچه پنهان داشته‌اند، آگاه می‌سازد.

ج) گستره عدالت در حکومت مهدوی

۱. گستره جغرافیایی عدالت مهدوی

از روایاتی که تاکنون از سیره امام مهدی علیه السلام در حکومتش بیان شد، چنین برمی‌آید که در آن عصر، جهان با همه وسعتش در دایره حاکمیت عدل مهدوی در تمام ابعاد حقوقی و سیاسی، فرهنگی و اقتصادی قرار خواهد گرفت و دیگر، حکومت اسلامی در منطقه خاصی محدود نخواهد شد. درباره جهان‌شمولی عدالت مهدوی فراتر از تواتر روایت کرده‌اند. احادیث فراوانی از این شمار، بیان می‌دارند:

يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجورًا؛^{۴۷}

زمین را از قسط و عدل لبریز می‌کند، چنان‌که از ظلم و جور آکنده شده است.

این موضوع در بخشی از روایات نیز با تعابیر دیگری تصریح شده است که با ظهور امام مهدی علیه السلام، همه زمین و نه فقط قسمتی از آن، دوباره زنده می‌شود. این روایات، کنایه از آن است که گسترش عدالت مهدوی، جهان مرده بر اثر ظلم را با عدل، حیات می‌بخشد. امام باقر علیه السلام در تأویل آیه شریفه «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»^{۴۸} می‌فرماید:

يُحْيِيهَا بِالْقَائِمِ فَيَعْدِلُ فِيهَا فَيُحْيِي الْأَرْضَ بِالْعَدْلِ بَعْدَ مَوْتِهَا بِالظُّلْمِ؛^{۴۹}

زمین را به واسطه حضرت قائم علیه السلام زنده می‌کند. پس در زمین عدالت برقرار می‌کند. بنابراین، زمین را به واسطه عدل احیا می‌کند، بعد از آن‌که به واسطه ظلم مرده بود.

عدالت در جامعه موعود به گونه‌ای زیبا و فرح‌بخش گسترش می‌یابد که جامعه مهدوی را می‌توان تجلی حیات بهشتی در زمین دانست. حیات بهشتی که جایگاه

اوج قرب و چشیدن رضوان الهی است، نمونه‌ای از خود را در جامعه مهدوی به بشر می‌نمایاند.

۲. ژرفای انسانی عدالت مهدوی

عدالت مهدوی تنها به گستره متولیان به ولایت حضرت صاحب‌الکرامت محدود نخواهد شد، بلکه عدالت مهدوی هر آن‌که را در برابر ولایت و سرپرستی مهدی علیه السلام گردن‌فرازی نکند و ندای استغنا سر ندهد، شامل می‌شود. پیش‌تر ذکر شد که دست رحمت عدالت مهدوی بر سر اهل ذمه نیز کشیده خواهد شد و آنها نیز بر سر سفره تنعم آن حضرت خواهند نشست. در بعضی روایات، وسعت عدالت حضرت مهدی علیه السلام هر برّ و فاجری دانسته شده است:

... إذا قام قائم العدل وسع عدله البرّ و الفاجر؛^{۵۰}

... آن‌گاه که برپا کننده عدل قیام کند، عدالتش برّ و فاجر را دربر می‌گیرد.

با توجه به تعریف عدالت در هریک از سه بُعد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، عدالتی که اهل ذمه و فاجران از آن بهره‌مند خواهند شد، بیشتر عدالت اقتصادی است. با وجود این، چون آنان ولایت و سرپرستی ولی خدا را در تمام عرصه‌ها نپذیرفته‌اند، میزان بهره آنها از مناصب اجتماعی و توزیع فرهنگ و آموزش بسیار کمتر است که این، خود، عین عدالت است.

ژرفای عدالت مهدوی تنها ابعاد مختلف روابط اجتماعی و مناسبات در جامعه را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد، بلکه این عدالت چون عطری خوش‌بو و نوازش دهنده دستگاه ادراکی انسان به تمام روابط انسان در جامعه، تاریخ و هستی با خود و خدا و طبیعت، راه می‌یابد و همه‌جا را عطرآگین می‌کند و این کاری است که هیچ نظام سیاسی و اجتماعی نمی‌تواند انجام دهد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

... أما والله ليدخلنّ عليهم عدله جوف بيوتهم كما يدخل الحرّ و القرّ؛^{۵۱}

به خدا سوگند، او عدالتش را تا آخرین زوایای خانه‌های مردم وارد می‌کند، هم‌چنان‌که سرما و گرما وارد خانه‌ها می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. سوره شورا، آیه ۱۵.
۲. سوره اعراف، آیه ۲۹.
۳. سوره حدید، آیه ۲۵.
۴. در مورد نامه عمل فرد نک: «فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ...» و «وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ» (سوره حاقه، آیه‌های ۱۹ و ۲۵) در مورد نامه عمل جامعه و امت نک: «كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» «هر امتی به سوی کارنامه خود فراخوانده می‌شود [و بدیشان می‌گویند: آن‌چه را می‌کردید امروز پاداش می‌یابید.]» (سوره جائیه، آیه ۲۸)
۵. «خداوند! پناه می‌برم به تو از هر لذتی که یاد تو در آن نباشد و از هر شادمانی که قرب تو در آن نباشد و از هر آسودگی که انس تو در آن نباشد و از هر عملی که اطاعت تو در آن نباشد.» (بحارالأنوار، ج ۹۱، ص ۱۵۱)
۶. «تا کردار و گفتارم همه یک جهت و خالص برای تو باشد و احوالم تا ابد به خدمت و طاعتت معروف گردد.» (مفاتیح‌الجنان، دعای کمیل)
۷. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸، روایت ۸۳.
۸. همان، ج ۵۲، ص ۳۱۳، روایت ششم.
۹. سیدهاشم حسینی بحرانی، سیمای حضرت مهدی در قرآن، ترجمه سیدمهدی حائری قزوینی، ص ۲۵۶، چاپ سوم: نشر آفاق، تهران ۱۳۷۶ شمسی.
۱۰. همان، ص ۲۹۶.
۱۱. همان، ص ۳۴۰.
۱۲. «در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا، پرهیزکارترین شماست.» (سوره حجرات، آیه ۱۳)
۱۳. سوره قصص، آیه ۵.
۱۴. «زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.» (سوره انبیا، آیه ۱۰۵)
۱۵. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۷۷، چاپ اول: انتشارات دارالسرور، بیروت ۱۴۱۱ قمری.
۱۶. سیمای حضرت مهدی در قرآن، ص ۲۵۴.
۱۷. بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۷، روایت دوازدهم.
۱۸. سیمای حضرت مهدی در قرآن، ص ۱۳۶.
۱۹. همان، ص ۲۳۶.
۲۰. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۱۱۳، انتشارات مکتبه الصدوق، تهران.
۲۱. سیمای حضرت مهدی در قرآن، ص ۲۳۱ و ۴۱.
۲۲. بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۸، روایت ۱۲۶.
۲۳. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۴۶۶، روایت دوم، چاپ اول: انتشارات اسوه، قم ۱۳۷۶ شمسی.
۲۴. بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸، روایت ۴۷.
۲۵. همان، ج ۵۲، ص ۳۳۶، روایت ۷۱.

۲۶. همان، ج ۵۲، ص ۳۸۰، روایت ۱۸۹.
۲۷. نعمانی، النبیة، باب ۱۳، ص ۳۳۷، روایت سی‌ام.
۲۸. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۴، روایت ۱۳۹.
۲۹. همان، ج ۵۲، ص ۳۳۸، روایت ۸۳؛ همان، ص ۴۵، روایت دوم؛ همان، ص ۴۸، روایت سیزدهم؛ همان، ص ۴۹، روایت شانزدهم؛ همان، ص ۵۰، روایت ۲۲؛ همان، ص ۵۴، روایت ۳۷؛ همان، ص ۶۳، روایت ۶۵.
۳۰. محمدرضا، محمد و علی حکیمی، الحیة، ج ۲، ص ۴۳، چاپ ششم: انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۷۰.
۳۱. معجم الأحادیث الإمام المهدی، به کوشش هیئت علمی مؤسسه معارف اسلامی، ج ۱، ص ۲۴۰، روایت اول، چاپ اول: انتشارات مؤسسه المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۱ قمری.
۳۲. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۴.
۳۳. همان، ص ۹۲.
۳۴. همان، ج ۵۲، ص ۳۵۰، روایت ۱۰۳؛ همان، ج ۵۱، ص ۸۴؛ همان، ج ۵۲، ص ۳۹۰، روایت ۲۱۲.
۳۵. همان، ج ۵۲، ص ۳۸۵، روایت ۱۹۴.
۳۶. همان، ج ۵۱، ص ۹۷.
۳۷. همان، ج ۵۲، ص ۳۳۹، روایت ۸۳؛ همان، ص ۳۳۷، روایت ۷۷؛ همان، ج ۱۰، ص ۱۰۴؛ ابی‌جعفر محمد بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۱، ص ۲۳۱ و ۳۳۱.
۳۸. سیمای حضرت مهدی در قرآن، ص ۱۵۶.
۳۹. همان، ص ۲۴۴.
۴۰. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷، روایت ۷۷؛ همان، ص ۳۹۰؛ معجم الأحادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۲۴۰، روایت ۱۴۵.
۴۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹، روایت ۸۳.
۴۲. همان، ج ۵۱، ص ۶۳، روایت ۶۴.
۴۳. همان، ج ۵۲، ص ۳۳۸، روایت ۸۳؛ همان، ص ۳۴۰، روایت ۸۹.
۴۴. سوره آل عمران، آیه ۸۳.
۴۵. همان، ص ۳۸۱، روایت ۱۹۱.
۴۶. همان، ص ۳۳۹، روایت ۸۶؛ همان، ص ۳۱۹، روایت ۲۱.
۴۷. همان، ج ۵۱، ص ۴۹، روایت شانزدهم؛ همان، ص ۵۰، روایت ۲۲.
۴۸. «بدانید که خدا زمین را پس از مرگش، زنده می‌گرداند.» (سوره حدید، آیه ۱۷)
۴۹. لطف‌الله صافی گلپایگانی، منتخب الأثر، ص ۴۷۸، روایت یکم، چاپ سوم: انتشارات مکتبه‌الصدر.
۵۰. بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۹۰، روایت ۴۴.
۵۱. همان، ج ۵۲، ص ۳۶۲، روایت ۱۳۱.

تقابل دکتربن مه‌دویت با تلاش‌های میسیونرهای مسیحی در ایران

جواد گیاه‌شناس*

چکیده

جدال میان عناصر و بنیادهای اصلی و اساسی فرهنگی این کشور با مهاجمان، از جمله موضوع‌های مهم در تاریخ فرهنگ، مذهب و هویت ایرانیان بوده است.

اگر در چارچوب‌های فکری و عقیدتی و آرمان‌های اساسی و ارزش‌های این کشور نیک بنگریم، در می‌یابیم که همواره عناصری از فرهنگ و ارزش‌های مذهبی در میان توده‌های مردم وجود داشته که در بخشی از تاریخ این کشور، برای مجموعه‌ای از پرسش‌های فراروی آن پاسخی درخور و شایسته داشته است. اصولاً این زیربناهای فکری و عقیدتی که در برابر تلاش‌های میسیونرهای مذهبی ایستادگی کرده، چه بوده است؟ آیا دکتربن مه‌دویت در چالش با اقدامات میسیونرهای مذهبی در ایران توانست فرآیند مناسب و پاسخ‌های شایسته‌ای را ایجاد کند؟

* واحد دانشگاه آزاد اسلامی همدان.

این مقاله با توجه به جنبه‌های گوناگون و هم‌چنین تاریخچه فعالیت‌های تبشیری در ایران آموزه‌های اساسی دکتربین مهدویت را بررسی خواهد کرد.

واژگان کلیدی

مسیونرهای مذهبی، تبشیر، تبلیغ، استعمار، دکتربین مهدویت.

مقدمه

در تاریخ هر مرز و بومی مراحل وجود دارد که نشان دهنده ظرفیت‌های فکری و ارزش‌های حاکم در آن جامعه است. این ارزش‌ها، هنجارها و اصول حاکم آن‌گاه که به تجربه درآیند و در برخورد با آرایبی از جنس خود بتوانند با موفقیت به پرسش‌ها و شبهات آن پاسخ دهند، می‌توانند راه خود را در جامعه ادامه دهند.

اقدامات مسیونرهای مذهبی در ایران از مهم‌ترین چالش‌های فکری - مذهبی جامعه ایرانی است که هم‌راه با هجوم بی‌محابای استعمارگران و با حمایت آنان قصد داشت زمینه پرورش نخبگان وابسته، دین‌ستیزی و گسترش اندیشه‌های مسیحی را در ایران فراهم کند. با این حال، این موضوع به چالشی بزرگ تبدیل شد، به گونه‌ای که برای مثال، رساله‌های بسیاری به رد شبهات هنری‌مارتین از مسیونرهای مذهبی انگلیسی پرداختند و اقدامات آنان در ایران نتوانست توفیقی را نصیب کارگزاران فرهنگی جبهه استعمار سازد. این اقدامات در جوامع دیگر مشرق‌زمین و افریقا با موفقیت هم‌راه بود، چنان‌که پس از سال‌ها تلاش تبشیری مسیونرها، صدای افریقاییان در جهان طنین‌انداز شد که: «ما در ابتدا زمین داشتیم و شما کتاب مقدس و بعد ما کتاب مقدس داشتیم و شما صاحب زمین‌هایمان شده بودید».

امروزه نیز فعالیت این مسیونرها، هم‌گام با تلاش‌های سیاسی کشورهای متبوعشان در مناطق دیگر دنیا به چشم می‌خورد. برای نمونه، اقدامات تبشیری مسیونرهای مذهبی در آسیای میانه به منظور مقابله با اندیشه‌های اسلامی، با نشر اندیشه‌های مذهبی و ترویج مسیحیت در میان مسلمانان هم‌راه است.

چه انگاره و مؤلفه‌ای در میان انبوه ادله مناسب در تفکر شیعی و اسلامی ایرانیان، توانست جلو هجوم سیل‌آسای این اقدامات را بگیرد؟

تاریخچه تبشیر در ادیان الهی (با تأکید بر اسلام و مسیحیت)

قبل از ورود به مبحث مربوط به اقدامات مبلغان مذهبی، به روی کردهای تبشیری در ادیان الهی نگاهی گذرا می‌افکنیم. بنابر آیات شریفه قرآن کریم،^۱ پیامبران و رسولانی در طول تاریخ از سوی خدا مبعوث گشته‌اند و در جوامع مختلف به پا خاسته‌اند که هدف آنان، ابلاغ پیام پروردگار در میان جوامع انسانی بوده است. از این رو، تبلیغ و تبشیر در ادیان الهی اهمیت فراوانی دارد و از ارکان اصلی گسترش و انتقال ادیان مقدس الهی در جوامع بشری به شمار می‌رود. قرآن می‌فرماید:

﴿وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾^۲

و بر پیامبر [خدا] جز ابلاغ آشکار [وظیفه‌ای] نیست.

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾^۳

و به راستی نوح را به سوی قومش فرستادیم. [گفت:] من برای شما هشداردهنده‌ای آشکارم.

﴿أَبْلَغُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾^۴

پیام‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و اندرزتان می‌دهم و چیزهایی از خدا می‌دانم که [شما] نمی‌دانید.

ابلاغ پیام الهی و دعوت انسان‌ها به سوی خداوند متعال و هدایت مردم وظیفه پیامبرانی بوده که از جانب خداوند متعال به رسالت مبعوث می‌گشته‌اند. از این رو، گسترش امر تبشیر و بشارت مردم به توحید و دعوت به جاری ساختن احکام شریعت در بین آنان طبیعی می‌نماید.

پس از بعثت حضرت موسی علیه السلام، با کوشش روحانیان و انبیا، شریعت آن حضرت در بین بنی اسرائیل پایدار ماند. با این حال، به سبب گرایش این قوم به عناصر طبیعی، فروپاشی سیاسی حکومت بنی اسرائیل در حدود قرن ششم و هشتم قبل از میلاد و هم‌چنین اثرپذیری آنان از فرهنگ یونانی - رومی مقارن بعثت عیسی علیه السلام، تنها رسوم ظاهری احکام و شریعت موسی علیه السلام، در جامعه بنی اسرائیل رایج بود. از این رو، عیسی مسیح علیه السلام از سوی خداوند برای اصلاح و راه‌نمایی جامعه بشری مبعوث گشت.^۵ در قرآن آمده است:

﴿وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِّنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾^٦

و [او را به عنوان] پیامبری به سوی بنی اسرائیل [می فرستد، که او به آنان می گوید]: در حقیقت، من از جانب پروردگارتان برای تان معجزه‌ای آورده‌ام: من از گل برای شما [چیزی] به شکل پرنده می‌سازم، آن‌گاه در آن می‌دمم، پس به اذن خدا پرنده‌ای می‌شود.

در جای دیگر می‌فرماید:

﴿يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾^٧

ای مریم، فرمان بر پروردگار خود باش و سجده کن و با رکوع‌کنندگان رکوع نما.

حواریون، مشخص‌ترین و مهم‌ترین پیروان عیسی علیه السلام بوده‌اند. واژه حواریون نیز احتمالاً از زبان حبشی «حواریا» به معنای «بشارت دهنده» گرفته شده است.^٨ حواریون نزد عیسی علیه السلام تعلیم دیدند و کار تبشیر، موعظه و تبلیغ آیین عیسی علیه السلام را در بین قوم بنی اسرائیل بر عهده گرفتند.^٩ در متون اناجیل چهارگانه و کتاب اعمال رسولان به طور غیرمستقیم به این موضوع اشاره شده است:

پس رفته همه امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهید و ایشان را تعلیم دهید تا همه اموری را که با شما حکم کرده‌ام، حفظ کنند.^{١٠}

از این پس، موعظه و تبشیر و تبلیغ مسیحیت، از عناصر اساسی این آیین گردید و در گذر ایام سازمان یافت. حواریون و مبلغان مسیحی در ابتدای امر، مردم را به صورت شفاهی به این آیین فرا می‌خواندند تا آن‌که با گسترش مرز مسیحیت و هم‌چنین بروز مشکلاتی برای نومسیحیان، حواریونی چون پولس و یوحنا، رسالاتی برای حل مشکلات آنان و استفاده در مراکز تبلیغی مسیحی تألیف کردند. گروهی دیگر نیز به شرح احوال عیسی مسیح علیه السلام پرداختند. البته کلیسای مسیحی، چهار کتابی را که *متی*، *مرقس*، *لوقا* و *یوحنا* در حدود سال‌های شصت تا هفتاد میلادی نگاشته بودند، معتبر دانست.^{١١}

هریک از این کتب چهارگانه *انجیل* نامیده شدند. انجیل، کلمه‌ای مشتق از واژه یونانی (Euaghelion) است که از دو واژه «eu» به معنای خوب و «aggeint» به معنای اطلاع دادن و بشارت دادن ترکیب شده است.^{۱۲}

بدین ترتیب، انجیل چهارگانه به همراه کتاب رسولان و رسالاتی که برای راه‌نمایی مسیحیان تألیف شدند، در طول قرون به ابزاری برای تبشیر و تبلیغ مسیحیت تبدیل شدند.

با نگاهی گذرا به پیدایش آیین مسیحیت درمی‌یابیم که فوری‌ترین اثر آن، گسترش دامنه تبلیغ رسالات در بین مردمان مختلف بوده که این وضعیت، با حضور حواریون به سرعت تقویت شده است.

تاریخچه تبشیر در دین اسلام نیز به روزهای آغازین بعثت پیامبر اکرم ﷺ باز می‌گردد. می‌توان گفت سراسر تاریخ صدور اسلام، الگوی کاملی از تبشیر در ادیان الهی را متجلی می‌سازد؛ پیام‌بر، خویشاوندان نزدیک خود را در اولین روزهای بعثت دعوت کرد و حضرت خدیجه ؓ و حضرت علی بن ابی‌طالب ؓ به ایشان گرویدند که تا سه سال این پنهان‌کاری ادامه داشت. (دعوت در مرحله آغازین).^{۱۳}

به دنبال دعوت محرمانه حضرت محمد ﷺ، گروهی از مردم مکه به دین اسلام گرویدند.^{۱۴} آن‌گاه در مرحله بعد، پیام‌بر ﷺ خویشاوندان و اقربین خویش را دعوت فرمود:

﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾^{۱۵}

و خویشان نزدیکت را هشدار ده.

سومین مرحله، تبشیر همگانی و حرکت بر ضد مشرکان بود؛ یعنی به تدریج، دامنه انداز و تبشیر از محدوده خویشاوندان و به صورت پنهانی به سمت مقابله علنی با مشرکان و فرا خواندن دیگر ملت‌ها و انسان‌ها به احکام شریعت اسلامی گسترده شد. چنین بشارتی در قرون متمادی ادامه یافت.

﴿فَأَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾^{۱۶}

پس آن‌چه را بدان مأموری آشکار کن و از مشرکان روی برتاب.

با آغاز دعوت علنی و فشار بر جامعه مسلمانان و اوج‌گیری فشارها و شکنجه‌ها، مهاجرت آنان به دیگر سرزمین‌ها سرفصل تازه‌ای از تبشیر در سرزمین‌های دیگر بود.

هجرت در دو مرحله انجام شد: هجرت اول در ماه رجب سال پنجم بعثت به رهبری عثمان بن مظعون که با دوازده مرد و چهار زن آغاز شد. آنان پس از شنیدن شایعه دروغ مصالحه پیامبر اکرم ﷺ با قریش بازگشتند.^{۱۷} هجرت دوم بین سال‌های پنجم تا هفتم بعثت انجام شد. جعفر بن ابی‌طالب، رهبر این گروه تشکیل یافته از ۸۳ مرد و هجده زن بود که شرح آن در تواریخ مختلف آمده است.

این هجرت از بزرگ‌ترین اقدامات تبشیری اولیه در سال‌های آغازین دین اسلام است. جعفر بن ابی‌طالب، توطئه مخالفان اسلام را با گزینش آیاتی از قرآن کریم درباره حضرت عیسی ﷺ و مریم ﷺ در نزد پادشاه حبشه خنثی ساخت.

نجاشی نیز به فرستادگان قریش اعلام کرد: «من هرگز اینها را به شما تسلیم نمی‌کنم. اینها تا هر وقت بخواهند، می‌توانند در این جا بمانند.» بدین ترتیب، روزنه‌ای از امید برای نجات مسلمانان، به وجود آمد و بسیاری از آنان از فشار و شکنجه نجات یافتند.

با مهاجرت مسلمانان به حبشه و ابلاغ دعوت پیامبر در موسم حج و نیز سفر ایشان به طائف، اسلام نفوذ و گسترش بیشتری یافت. مشرکان پس از مرگ قاسم، تنها فرزند ذکور پیامبر، آن حضرت را «ابتر» می‌خواندند و خوش حال بودند که نسل او قطع می‌شود. با تولد فاطمه زهرا ﷺ، سوره کوثر نازل شد. خداوند در قرآن دشمنان و سرزنش‌گران پیام‌بر را ابتر خواند و وعده داد که نسل پیامبر ادامه می‌یابد.

﴿إِنَّا أُعْطِينَاكَ الْكُوثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ * وَأَنْهَرْ * إِنَّ شَانِكَ هُوَ الْآبَتَرُ﴾^{۱۸}
 ما تو را [چشمه] کوثر دادیم * پس برای پروردگارت نماز گزار و قربانی کن * دشمنت خود بی‌تبار خواهد بود.

تاریخچه فعالیت‌های میسیونری در مسیحیت و غرب

بنابر گفته ابو حامد غزالی در کتاب *المنقذ من الضلال*، هرکس از هر دین و مذهبی، گمان می‌کند که راه نجات در دین یا مذهب اوست. چنین ذهنیت و برخوردی، پیروان هریک از ادیان و مذاهب را بر آن داشته است تا سعی کنند پیروان دیگر مذاهب را نیز به دین خود درآورند و در این زمینه، تبلیغ و اعزام مبلغ مذهبی از مهم‌ترین راه‌های مورد توجه مذاهب مختلف بوده است.^{۱۹}

هریک از ادیان اسلام، مسیحیت، یهود و بودایی و... کم و بیش به فعالیت‌های تبلیغی و اعزام مبلغ به دیگر نقاط جهان پرداخته‌اند. این مورد شاید به دلیل ویژگی جهان‌شمولی ادیان بزرگ باشد. با این حال، به جرئت می‌توان گفت که هیچ‌یک از ادیان و مذاهب، به گستردگی دین مسیحیت فعالیت تبلیغی و اعزام مبلغ ندارند. تاریخچه اولین فعالیت مبلغان مسیحی نیز با تاریخ مسیحیت درهم آمیخته است. انحصاراندیشی از تعالیم مسیحیت کلیسایی بود و کلیسا سخت بر آن تأکید داشت و تصور می‌کرد برای رستگاری فقط از راه مسیح باید رفت و کسانی که از راه مسیح به خداوند روی نمی‌آورند، رستگار نمی‌شوند، بلکه گم‌راهند و به لعنت خدا گرفتار خواهند شد. برای بیان خلاصه‌ای از تاریخچه فعالیت و اقدامات مبلغان در بیست قرن گذشته، باید آن را به دوره‌های مختلف تقسیم کرد که عبارتند از:^{۲۰}

الف) دوره هیئت‌های وابسته به حواریون (از عروج مسیح ﷺ تا پایان قرن اول میلادی)

در این دوران، حواریون مسیح ﷺ بنا به توصیه آن حضرت براساس نص آیات ۸ و ۹ باب اول کتاب *اعمال رسولان* (و شاهدان من خواهید بود در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا اقصی نقاط جهان)، با عنوان پیام‌آوران آیین مسیحیت، فعالیت خود را از اورشلیم آغاز کردند. اینان به تدریج به سبب مخالفت یهودیان با مسیحیان به خارج از اورشلیم و نواحی اطراف آن مهاجرت کردند. سرانجام با گسترش فعالیت آنها، اولین کلیسای انطاکیه تأسیس شد. در سفرهای اولین رسولان مسیحی مانند پولس و پطرس و دیگر مسیحیان اعم از مبلغان یا افراد عادی، مسیحیت در تمامی امپراتوری روم گسترش یافت و کلیساهای متعددی در این نواحی ایجاد شد.^{۲۱}

ب) دوره هیئت‌های اولیه کلیسا (از قرن دوم میلادی تا آغاز قرن یازدهم میلادی)

در این دوران، مسیحیت در امپراتوری روم گسترش یافت، اما در برابر رومیان و یهودیان در اقلیت بودند. پس به تجهیز و تثبیت موقعیت مذهبی و اجتماعی خویش و پایگاه‌های مسیحیت؛ یعنی کلیسا پرداختند. در این کلیساها سه گروه خدمت می‌کردند: رسولان، انبیا و معلمان.

رسولان و انبیا در واقع مبلغان سیار بودند، با این تفاوت که رسولان برای افراد بی‌ایمان موعظه می‌نمودند و کلیساهایی را تأسیس می‌کردند. انبیا موظف بودند افراد باایمان را تعلیم و تربیت دهند. معلمان نیز کار تعلیم و تربیت خادمان کلیسا را بر عهده داشتند.^{۲۲}

در سال ۳۱۳ میلادی، کنستانتین، امپراتور روم پس از پیروزی بر رقبای خویش، مسیحی شد و براساس فرمان میلانو^{۲۳} به این آیین رسمیت بخشید. از آن پس، مبلغان توانستند به مدت دو قرن با آزادی کامل در دیگر سرزمین‌ها از جمله آسیای صغیر، ارمنستان، حبشه، ایران و هندوستان به فعالیت ادامه دهند.^{۲۴}

با ظهور اسلام در قرن هفتم میلادی و گسترش این دین در سراسر عربستان، ایران و شمال آفریقا، از فعالیت مبلغان مسیحی در این نواحی کاسته شد.^{۲۵} پس فعالیت آنان بر تبشیر اقوام غیرمسیحی اروپایی متمرکز گردید. این امر با قدرت یافتن شارلمانی (۱۵۰-۱۹۸ قمری / ۷۶۸-۸۱۴ میلادی) در اروپا و حمایت او از کلیسا و فعالیت مبلغان تقویت شد.^{۲۶}

ج) دوران جنگ‌های صلیبی (تا پایان قرن پانزدهم میلادی)

در این دوران، فعالیت مبلغان مسیحی تحت تأثیر برخی رخداد‌های سیاسی، اقتصادی و مذهبی قرار گرفت. برتری سیاسی و نظامی خلفای اسلامی در شرق میانه و سرزمین‌های اسلامی مجاور کشورهای مسیحی، بار دیگر خاطره نفوذ اسلام را در اذهان جوامع سیاسی و مذهبی اروپایی زنده کرد. بدین دلیل، نهادهای مسیحی خود را برای مقابله با آنچه خطر نفوذ اسلام می‌نامیدند، آماده ساختند.

با وقوع جنگ‌های صلیبی که از سال ۱۰۹۵ تا ۱۲۹۱ میلادی به طول انجامید، مبلغان مسیحی تحت حمایت دربار واتیکان به عنوان یکی از مهم‌ترین حامیان

صلیبی‌ها در جنگ‌ها شرکت کردند و در نتیجه، زمینه آشنایی آنان با فرهنگ و عقاید مسلمانان فراهم شد.

در این بین، افرادی نیز با تأکید بر بیهوده بودن جنگ‌های صلیبی، به استفاده مسیحیان از شیوه‌های نو؛ یعنی ارتباط و نفوذ فرهنگی برای تبشیر در جامعه مسلمان اعتقاد داشتند. برای نمونه، روجر بیکن، فیلسوف انگلیسی به این موضوع اشاره می‌کرد.^{۲۷}

با بررسی شیوه فعالیت مبلغان مسیحی در این دوران و کوشش‌های آنان برای نفوذ در جوامع مسلمان می‌توان آنان را از طلایه‌داران و اولین خاورشناسان اروپایی نامید.

در سده‌های چهاردهم تا شانزدهم میلادی، اسپانیا و پرتغال که رهبری اکتشافات و تجارت را در شرق و غرب به عهده داشتند، منشأ تحرک‌های عظیمی در اعزام میسیونرها شدند. آنها از ثروت عظیمی که در مستعمراتشان به دست آوردند، میسیون‌ها، مدارس و کالج‌هایی را برای تبلیغ مسیحیت برپا کردند. ناوگان‌های آنها نیز هیچ‌گاه بدون مبلغ مذهبی به سرزمینی نمی‌رفت و همواره مبلغان فرقه‌های آگوستین، دومینیکن و یا ژزویت‌ها برای فتح روح انسان‌ها، با این ناوگان‌ها راهی مناطق مختلف می‌شدند. اعزام کلمب به کشف سرزمین‌های تازه در راستای همان سیاست‌های مذهبی اسپانیا بود که خود نیز در یادداشت‌هایش به آن اشاره کرده است و می‌نویسد:

آغاز و پایان سفر هند، توسعه و سربلندی مذهب مسیح بود.

وظیفه وی تعیین چگونگی گرایش مردمان هند دوردست به مسیحیت بود. وی راه میسیونرهای آینده را برای ایجاد جامعه مسیحی جدید در آسیا هموار کرد و آن‌طور که خود اذعان داشته، هدف اکتشاف دریایی‌اش دو چیز بوده است: کشف راه‌های دریایی به سوی سرزمین‌هایی که هنوز مسیحی نشده بودند، برای مسیحی کردن آنها و به دست آوردن طلای کافی برای آخرین جنگ صلیبی. کلمب در سفرهایش، خود را مبلغی مذهبی به سرزمین‌های ناشناخته معرفی می‌کرد.^{۲۸}

از زمان خلفا تا سده دوازدهم میلادی، میدان دید غربی‌ها در راستای مشرق‌زمین، از دیوارهای غربی اورشلیم فراتر نمی‌رفت. با لشکرکشی تاتارها به

باختر و جنگ‌های صلیبی، دیواری که از دیرباز در مسیر جاده‌های ابریشم و کهربا میان آسیا و اروپا به وجود آمده بود، فرو ریخت. با تمام خشونتی که خاصیت و عادت این جنگ‌ها بود و با تمام خون‌هایی که ریخته شد و ویرانی‌هایی که به بار آمد، می‌توان این ویژگی را به حساب این جنگ‌ها نوشت که مغرب‌زمین یا به عبارت دیگر، اورشلیم غربی دریافت در کنار دنیای مسیحی امپراتوری روم غربی و شرقی، دنیای دیگری هم در آسیا قرار دارد.^{۲۹}

از سوی دیگر، در این دوران، فرقه‌های مختلف مسیحی مانند فرانسیسکن‌ها، دومینکن‌ها، آگوستینین‌ها، کاپوسین‌ها. کارملیت‌ها و ژزویت‌ها متشکل شدند. در نتیجه، دوره جدیدی در تاریخ فعالیت مبلغان مسیحی آغاز شد، به گونه‌ای که در این دوران، به صورت سازمان یافته‌تری به فعالیت پرداختند تا بتوانند به شمار پیروان خویش بیفزایند. دوره فعالیت مبلغان ابتدا به اروپا محدود می‌شد، اما به تدریج، با قدرت یافتن طوایف ترک در آسیای میانه و سقوط خلافت عباسی به دست آنها، مبلغان فرق مسیحی نیز مقدمات شروع فعالیت خویش را در بین طوایف ترک فراهم کردند.^{۳۰}

د) دوره اصلاح دینی (قرون شانزدهم و هفدهم و دوره انجمن‌های اولیه تبلیغی قرن هجدهم میلادی)

در این زمان که فعالیت مبلغان کاتولیک در گوشه و کنار دنیا ادامه داشت، در نیمه اول قرن شانزدهم میلادی، گروهی از رجال مذهبی در اروپا مانند لوتر، زوبنگلی و کالون به عمل‌کرد رهبران کلیسای کاتولیک مانند توجه بیش از حد به تجمل‌گرایی، بخشش گناهان در مقابل پول و قدرت مطلقه کلیسا اعتراض کردند. اینان را پروتستان نامیدند. پروتستان‌ها در واقع به لزوم اصلاحات در ساختار کلیسا معتقد بودند. بدین ترتیب، آرای آنان، دوره جدیدی را در تاریخ مسیحیت در اروپا رقم زد که به آن دوران اصلاح دینی گفته می‌شود.^{۳۱} هرچند در این دوران، مجادلات کاتولیکی - پروتستانتسم در کلیسا باب شده بود، اما در فعالیت مبلغان کاتولیک خللی ایجاد نکرد؛ چراکه کلیسای کاتولیک به منظور غلبه بر پروتستان‌ها، تسهیلاتی برای توسعه امور تبلیغی مبلغان کاتولیک فراهم آورد. در این بین، فعالیت تبلیغی کلیسای پروتستان بسیار نامحسوس بود و تنها به تثبیت و تحکیم آراء و عقاید خود و مقابله با مخالفان اصلاح‌طلبی در اروپا پرداختند.

تا نیمه قرن هجدهم میلادی، مبلغان کاتولیک با پشتیبانی دولت‌های کاتولیک‌مذهب اروپا، آیین مسیحیت را در این قاره، امریکا، آسیا و افریقا تبلیغ می‌کردند. وقتی قدرت دولت‌های حامی هیئت‌های تبلیغی مانند اسپانیا و پرتغال در امور سیاسی و اقتصادی رو به سستی نهاد، مستعمرات این دولت‌ها نیز مستقل شدند و میزان فعالیت مبلغان کاتولیک در این مناطق کاهش یافت.

با فروپاشی قدرت‌های اروپایی، انگلستان به یکی از نیروهای سیاسی قدرت‌مند اروپایی در قرن هجدهم تبدیل شد. در واقع، دولت انگلستان تا نیمه قرن شانزدهم، قدرت سیاسی فراوانی نداشت تا این‌که در دوران سلطنت الیزابت اول (۱۵۵۸-۱۶۰۳ میلادی) نیروی دریایی این کشور تجهیز شد. کشیش جغرافی‌دانی به نام ریچارد هلکوت، یکی از عاملان گسترش قدرت دولت انگلستان در جهان به شمار می‌رود. هلکوت که از مشاوران الیزابت به شمار می‌رفت، معتقد بود دولت انگلستان برای رسیدن به مقاصد توسعه‌طلبانه خود باید گروهی از بازرگانان و کارگزاران کلیسای مسیحی را به سراسر جهان اعزام کند.^{۳۲}

اثرگذاری نظر هلکوت بر عمل‌کرد دیگر مبلغان مسیحی در مناطقی که استعمار به آنها رسوخ یافته است، به خوبی پیداست. ورود فرانسوی‌ها به منطقه خلیج فارس ابتدا با اعزام مبلغان مسیحی شروع شد. برای مثال، در سال ۱۶۲۳ میلادی مبلغان دینی کارم در بصره مستقر شدند و آن‌جا را مرکز عملیات فرانسه قرار دادند.^{۳۳} اولین تماس امریکایی‌ها با ایران نیز در سال ۱۸۳۰ میلادی (برابر با ۱۲۰۹ خورشیدی) زمانی برقرار شد که چند گروه از مبلغان مذهبی امریکا با هدف تبلیغ آیین مسیحیت به مناطق شمال غربی ایران آمدند. ۲۵ سال بعد یعنی در سال ۱۸۵۵ میلادی (۱۲۳۴ خورشیدی) تعداد مبلغان امریکایی به ۴۸ تن رسید.^{۳۴} با وجود این، روابط رسمی دیپلماتیک میان ایران و امریکا، ۲۸ سال بعد در سال ۱۸۸۳ میلادی (۱۲۶۲ خورشیدی) برقرار گردید و دو کشور به تبادل سفیر پرداختند. با توجه به چنین وضعیتی درمی‌یابیم در این دوران، کلیسای انگلستان از قرن شانزدهم میلادی که آیین اصلاح‌طلبانه پروتستان را پذیرفته بود، به همراه دیگر نمایندگان سیاسی و اقتصادی خود، به سراسر دنیا مبلغانی را نیز گسیل می‌داشت.

کشیشان پروتستان بر مبنای اصول پروتستانتیسیم، از فعالیت بازرگانان انگلیس در مستعمرات، حمایت می‌کردند؛ چراکه به عقیده آنان، هر فرد موظف بود برای موفقیت در شغل خود که نشانه‌ای از الطاف الهی است، فعالیت کند.^{۳۵} از سوی دیگر، فعالیت تجار انگلیس برای رضایت خداوند در راستای اهداف سیاسی و اقتصادی دولت انگلستان بود.

افراط در توجه به عقل‌گرایی و قبول مذهب تنها در چارچوب عقل به وقوع جنبش متدیسم به رهبری جان وسلی انجامید که معتقد بود «تمام دنیا حوزه فعالیت مذهبی من است». وسلی برای ترویج آیین پروتستان، ساختار انجمن‌هایی را برای موعظه، آموزش و نشر کتاب پی ریخت. ساختار این انجمن‌ها و موضوع و عظ‌های وسلی و هم‌کاران او، توجه کارگزاران و هم‌چنین زندانیان و فقرا را به خود جلب کرد و طولی نکشید که انجمن‌های منشعب از گروه متدیست‌ها، در قرن نوزدهم میلادی فعالیت گسترده‌ای را در استرالیا، جنوب افریقا، هندوستان، سیلان و چین آغاز کردند.^{۳۶}

بعد از مرگ جان وسلی، انجمن باپتیست‌ها به رهبری ویلیام کری در ۱۷۹۲ میلادی در انگلستان شکل گرفت. کری برای دستیابی به اهداف تبلیغی خود، به هندوستان سفر کرد. در آن روزگار، هندوستان از جمله مهم‌ترین مراکز استعماری انگلستان در شرق بود. کری در بنگال، کتاب عهد جدید را به زبان بنگالی ترجمه کرد. در سال‌های بعد، انجمن‌های مختلف اسکاتلندی به نام‌های انجمن‌های ادینبرو و گلاسکو تأسیس شدند.

از آثار نزدیکی سیاست‌های استعماری و اقدامات تبلیغی کلیسا به تأسیس انجمن برای تبلیغ در افریقا و شرق می‌توان اشاره کرد. نام این مجموعه در سال ۱۸۱۲ میلادی به (انجمن تبلیغی کلیسا) تغییر کرد. در قرن نوزده و بیست میلادی، نمایندگی‌های این انجمن در شمال غربی کانادا، زلاندنو، خاورمیانه، غرب و شرق افریقا، ایران، قسمتی از هندوستان، پاکستان، سیلان، جنوب چین و ژاپن مستقر شدند.^{۳۸} در همین زمینه، از انجمن رساله‌های مذهبی^{۳۹} یا انجمن متحد برای ادبیات مسیحی برای هند^{۴۰} نیز می‌توان نام برد.

ه) دوره هیئت‌های جدید تبلیغی در مناطق دنیا (قرون نوزده و بیست میلادی)

تأسیس انجمن‌های تبلیغی در آخر دهه‌های قرن هجدهم میلادی، سرآغاز دوران جدیدی برای فعالیت کلیسای پروتستان بود. دورانی که به گفته اسکات لاتورت، محقق تاریخ مسیحیت، این آیین با کمک امپریالیسم و استعمار در مناطق گوناگون دنیا گسترش یافت. به طور کلی، انجمن‌های مختلف خیریه و تبشیری با کمک دولت‌های توسعه‌طلب و پروتستان‌تیسست مانند انگلستان و امریکا، امور خیریه و فرهنگی خویش را در سرزمین‌های تحت نظارت دولت‌های خویش توسعه دادند.^{۴۱}

امور خیریه‌ای این انجمن‌ها عبارت بود از: ساخت درمان‌گاه، مدرسه، کلیسا، موعظه، چاپ و نشر کتاب، تأسیس چاپ‌خانه و امثال آن. بدین ترتیب، در قرن نوزدهم میلادی علاوه بر انجمن‌هایی که در قرن هجدهم در انگلستان تأسیس شدند، بسیاری از جوامع پروتستان‌مذهب در اروپا مانند آلمان، هلند، فرانسه و منطقه اسکاندیناوی به گونه‌ای سازمان یافته کار تبلیغ را در پنج قاره جهان آغاز کردند.^{۴۲}

از بررسی تاریخچه فعالیت مبلغان مسیحی در جهان از ابتدا تا پایان قرن نوزدهم میلادی درمی‌یابیم که آنان در گام نخست، تبلیغ و تبشیر را راه‌کاری اساسی برای گسترش مسیحیت و تحکیم آن در جوامع اولیه مسیحی می‌دانستند. آن‌گاه به تدریج، ساختارهای سیاسی جوامع اروپایی، موقعیت مناسبی را برای انتشار نهادینه شده اندیشه‌های مبلغان مسیحی در پیوند با اهداف سیاسی و اقتصادی آنها فراهم ساخت. حضور مبلغان کاتولیک در جنگ‌های صلیبی و فعالیت مبلغان پروتستان در مستعمرات دولت‌های اروپایی، نمونه‌ای از تلفیق اقدامات سیاسی دولت‌های استعمارگر اروپایی و فعالیت هیئت‌های تبلیغی در قرون گذشته به شمار می‌آید.

شکل‌گیری مسیحیت و اقدامات میسیونری در ایران

کشور ایران همواره و در طول تاریخ به سبب موقعیت جغرافیایی خاص خود، یکی از مراکز مهم آمد و شد اقوام و ملل مختلف و پل ارتباطی بین مشرق‌زمین و

سرزمین‌های غربی بوده است. در گذشته‌های دور، منطقه بین‌النهرین، کانون تمدن‌های بزرگ بشری و خاستگاه تمدن‌های ایلامی، آشوری، آکدی و کلدانی بود. ایران نیز به دلیل مجاورت بدون واسطه در این منطقه و قرار گرفتن در امپراتوری‌های بزرگ سیاسی چون ساسانی و هخامنشی همواره مورد توجه دیگر مناطق، تمدن‌ها و ادیان قرار داشت. در واقع، این سرزمین در قرون متمادی به صورت‌های گوناگون در شکل‌گیری تاریخ جهان و تغییر و تحول آن مؤثر بوده و به نوعی نیز تحت تأثیر اوضاع سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی دیگر مناطق و تمدن‌ها قرار داشته است. قسمت قابل توجهی از تاریخ قرون اولیه مسیحیت با تاریخ ایران درآمیخته است. تاریخچه فعالیت مبلغان مسیحی در ایران به سال‌های آغازین ظهور مسیحیت باز می‌گردد. مبلغان منفرد یا هیئت‌های تبلیغی از حدود نیمه دوم قرن دوم میلادی به طور مستمر فعالیت خود را در ایران آغاز کردند.^{۴۳}

به تدریج و با ظهور اسلام و پس از آن، روی دادن جنگ‌های صلیبی، فعالیت‌های میسیونری بر سرزمین‌های اسلامی متمرکز شد. یکی از نقاط بسیار مستعد برای فعالیت‌های میسیونرهای مسیحی در شرق، چین تحت حاکمیت امپراتوران مغول بود. میسیونرها در این زمان نفوذ زیادی در چین یافتند؛ زیرا با تسامح مذهبی خان‌های مغول حاکم بر چین روبه‌رو بودند. آنان نه تنها مانعی بر سر راه فعالیت‌های میسیونری ایجاد نمی‌کردند، بلکه به ایشان کمک‌های مالی نیز می‌کردند. با شکست مغولان به وسیله سلسله مینگ در سال ۱۳۶۸ میلادی، این وضع خاتمه یافت؛ چون سلسله جدید، کلیساها را بست و مسیحیان را اخراج کرد.^{۴۴}

از دست رفتن یکی از کانون‌های بسیار مستعد برای فعالیت مسیحیان در شرق، توجه بیشتر میسیونرها را به سرزمین‌های اسلامی جلب کرد. عامل دیگر، ناتوانی مسیحیان در تغییر دادن مذهب یهودیان در قرون وسطی بود که تلاش را بر روی تغییر مذهب مسلمانان متمرکز کرد. براساس آموزه‌های آگوستین در مورد یهودیان، تغییر مذهب آنان به مسیحیت امری بود که به خداوند و برای پایان تاریخ واگذار شده بود. پس مسیحی کردن یهودیان بر عهده کلیسا نبود. قواعد اولیه فرقه‌هایی چون فرانسیسکن‌ها و دومینیکن‌ها نیز بیان‌گر جهت‌یابی کاملاً تازه

نسبت به فعالیت تبشیری در میان مسلمانان بود. علاوه بر این، برخی از سردمداران کلیسا هم چون پاپ گریگوری سیزدهم (۱۵۸۲-۱۵۸۵ میلادی) نیز طرح‌هایی را برای توسعه اتحاد کلیساهای شرق و غرب برای تبلیغ و مسیحیت ارائه دادند.^{۴۵}

بدین ترتیب، مشرق‌زمین به ویژه سرزمین‌های اسلامی و از جمله ایران در کانون توجه مراکز میسیونری قرار گرفت. میسیونرها شامل مبلغان منفرد و هیئت‌های سازمان یافته از همان ابتدا به ایران آمدند و فعالیتشان در این سرزمین با تحولات مختلف سیاسی و اجتماعی به ویژه ظهور اسلام هم‌راه بود.

بعدها نیز هیئت‌هایی از فرانسیسکن‌ها به سرپرستی ژان پلان دوکارپن و آنسلم دولمباردی، مبلغ دومینیکن‌ها، کاپوسین‌ها، کارملیت‌های پابرهنه و ژزویت‌ها به صورت گروهی و با پشتیبانی دولت‌های اروپایی مانند واتیکان، پرتغال، اسپانیا، هلند، فرانسه و لهستان به ایران اعزام شدند. در دوران صفویه، این هیئت‌ها از حمایت شاهان صفوی نیز برخوردار بودند، به گونه‌ای که شاه عباس اول و دوم و شاه سلطان حسین، فرمان‌هایی مبنی بر اعطای آزادی به مبلغان مذهبی در ایران صادر کردند. بیشتر مبلغان اروپایی مقیم ایران، سفرا و نمایندگان سیاسی دولت‌های اروپایی در این کشور به شمار می‌رفتند که از آن جمله می‌توان به پدر پاسیفیک دوپروونس، نماینده لویی چهاردهم در دربار شاه عباس اشاره کرد.^{۴۶}

ایجاد کلیسا، انجام امور مذهبی، ایراد وعظ و خطابه، برگزاری مراسم، جشن‌ها و اعیاد مذهبی، مراسم تدفین و غسل تعمید، تحکیم پایگاه‌های مذهبی در مناطق مختلف ایران مانند خوی، نخجوان، تفلیس، گنجه، ایروان، تبریز، همدان، اصفهان، رشت، بندرعباس،^{۴۷} ترجمه و انتشار کتاب‌های مختلف مذهبی از جمله کتاب مقدس با حمایت پادشاهان ایران از جمله نادر شاه،^{۴۸} فعالیت‌های بهداشتی، آموزشی، ساخت و تأسیس مدارس به سبک غربی و آموزش مدرن از جمله فعالیت‌های مختلف میسیونرهای مذهبی در ایران بود.

حاکمان کشورهای اسلامی به حضور مبلغان مذهبی به دیده خدمت آنان به عرصه فرهنگی و تعلیم و تربیت کشورهاشان می‌نگریستند. میسیونرهای مذهبی نیز زیر لوای تعلیم حضرت مسیح علیه السلام، برای تعالی ملل بربر و عقب‌مانده این

سرزمین‌ها تلاش می‌کردند. هنگامی که مدرسه سن لویی در سال ۱۸۶۳ میلادی در تهران گشایش یافت، قرار بر این شد که «هرکس خواست» و «به هر آیین که بود»، در آن نام بنویسد و زبان فرانسه را به رایگان بیاموزد. شاه قاجار نیز قبول کرد که میسیونرها به «رعیت مسیحی» ایران معلومات بیاموزند. با این حال، میسیونرها ابتدا به تعلیم و تربیت کودکان مسیحی پرداختند و اندک‌اندک تعداد شاگردان مسلمان هم رو به افزایش نهاد.^{۴۹}

به جز فعالیت‌های آموزشی میسیونرها در قالب تأسیس ده‌ها مدرسه در نقاط مختلف ایران برای تغییر مذهب کودکان مسلمان و ایجاد نخبگان وابسته، فعالیت‌های آنان را می‌توان این گونه دسته‌بندی کرد:

الف) اسلام‌ستیزی

جان پرکینز، از کشیش‌هایی بود که در سال ۱۸۳۵ میلادی به ایران آمد و به ترویج مسیحیت اشتغال داشت. او معتقد بود «باید محمدگرایی و اسلام در ایران با درخشش فزاینده تمدن غرب و مسیحیت به آرامی و بدون خطر کم‌رنگ گردد».

هنری مارتین از دیگر شخصیت‌های میسیونری بود که بر اسلام‌ستیزی تأکید داشت. مارتین تحت تأثیر عقاید و موعظه‌های چارلز سیمنون،^{۵۰} از وعاظ و نمایندگان مهم مذهبی در دانشگاه کمبریج و از حامیان دو انجمن برای تبلیغ در افریقا و شرق قرار گرفت.^{۵۱} وی پس از پیوستن به این انجمن در سال ۱۸۰۲ میلادی و دیدار از هندوستان، به ایران اعزام شد. او ضمن مباحثه با علمای مختلف ایران از جمله در شیراز با فردی روحانی به نام محمد ابراهیم بن الحسین الحسنی و دیگر علمای مذهبی، در نوشته‌های خود، مسلمانان را به همراه بت‌پرستان، کاتولیک‌های وابسته به روم و کافران چهار چهره، اهریمن نامید. مارتین، سرشت انسانی را در پست‌ترین جلوه خود در چهره مسلمانی می‌دانست و خواهان نابودی قلمرو مسلمانان بود.^{۵۲}

ب) ایجاد آموزش و پرورش وابسته

میسوینرهای مذهبی از جمله اولین کسانی بودند که آموزش و پرورش مدرن را در ایران پایه‌ریزی کردند. فعالیت حاج میرزا حسن‌خان رشیدی در تأسیس مدارس

به سبک نو را سرآغاز فعالیت‌های مدرن آموزشی در ایران دانسته‌اند، اما باید گفت اولین جرقه‌های آموزش جدید در کشور توسط میسیونرهای خارجی زده شد و محمد شاه نیز اجازه رسمی فعالیت مدارس را صادر کرد. باید دانست این میسیونرها از مدت‌ها قبل به طور غیررسمی به فعالیت مشغول بودند. با این حال، با تأسیس تدریجی آنها، شمار مدارس خارجی در سراسر کشور رو به افزایش نهاد. تأسیس مدارس زنجیره‌ای آلیانس در شهرهایی چون ارومیه، تبریز، همدان، اصفهان، تهران، مدرسه سن لویی در تهران (تأسیس شده از جانب فرقه لازاریست‌ها)، مدارس پسرانه و دخترانه امریکایی‌ها در ارومیه، مدارس مهر آیین در کرمان، مدارس دخترانه در یزد و شیراز و دیگر اقدامات گسترده را ابتدا میسیونرها انجام دادند. میسیونرها در دوره‌هایی از تاریخ ایران به این کار دست زدند که آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان به دلیل تعصب‌های بی‌پایه، بسیار سست شده بود. البته مقابله مردم با این مدارس نیز پیش‌بینی‌پذیر بود. آموزش دختران و تشویق خانواده‌ها به فرستادن کودکان به این مدرسه‌ها که ویژگی این مدارس بود، تنها با فرهنگ خانواده‌های روشن‌فکر و متجددی هم‌خوان بود که اجازه می‌دادند دخترانشان هم‌گام با پسران در یک صف وارد مدارس شوند.

عقیده میسیونرهای مسیحی از ابتدا این بود که برای تهیه موجبات پیش‌رفت و تعالی یک ملت باید زنان و مادران آنان را از برکت آموزش و پرورش مسیحی (آموزشی که در آن، دین‌ستیزی و ارزش‌گریزی تشویق می‌شد) برخوردار ساخت. در سال ۱۸۳۸ میلادی، آموزش‌گاه خانم گرانت، میسیونر امریکایی، در ارومیه بنا شد که در ابتدا چهار شاگرد نستوری داشت. این میسیونرها آرزو داشتند شاگردانشان از بیداری معنوی محروم نمانند. آنها می‌دانستند جوانانی که در مدارس آنها تحصیل می‌کنند، با ظواهر فرهنگ و تمدن جدید آشنا می‌شوند، ولی هنوز آن انقلاب روحانی که باید آنان را به کلی تغییر دهد، در وجودشان پدیدار نشده است.^{۵۳} با این حال، پیش‌رفت سریع این مدارس را تا سال ۱۸۹۶ میلادی که با ورود دکتر سپهر^{۵۴} به ایران هم‌زمان بود، در جدول زیر می‌توان دید:^{۵۵}

سال	شمار مدارس	شمار شاگردان (نفر)
۱۸۴۷-۱۸۳۷	۲۴	۵۳۰
۱۸۵۷-۱۸۴۷	۵۰	۹۴۸
۱۸۶۷-۱۸۵۷	۵۱	۱۰۹۶
۱۸۷۷-۱۸۶۷	۵۸	۱۰۲۴
۱۸۸۷-۱۸۷۷	۸۱	۱۸۳۳
۱۸۹۵-۱۸۸۷	۱۱۷	۲۴۱۰

ج) اقدامات پزشکی

تأسیس بیمارستان، درمان‌گاه و اقدامات پزشکی برای بومیان منطقه از دیگر اقدامات میسیونرهای مذهبی بود. مبارزه با بیماری‌های گسترده و همه‌گیر از جمله وبا و طاعون از جمله فعالیت‌های کادر پزشکی هیئت‌های میسیونری بود. دکتر جوزف. پ کاکران از سال ۱۸۷۸ میلادی تا ۲۷ سال بعد در رضاییه به امر به‌داشت مردم اهتمام ورزید که کنترل بیماری طاعون در سال ۱۸۴۷ میلادی از جمله این اقدامات است.^{۵۶} تأسیس بیمارستان‌ها و شفاخانه در شهرهای مختلف هم چون تهران، همدان، مشهد و... با هدف اثرگذاری تبلیغات آنان در مرحله‌ای بود که بیماران تمام امید خویش را به این پزشکان مبلّغ می‌سپردند و وقتی شفا می‌یافتند، خود، مبلّغ باورهای انسان‌هایی می‌شدند که هدفشان، توجیه اقداماتشان به انگیزه‌های مذهبی و انسانی بود.

د) اقدامات فرهنگی، انتشار مطالب مذهبی و تأسیس چاپ‌خانه

میسیونرهای مذهبی به نشر مطالب مذهبی و امور تبلیغی از جمله ترجمه کتاب مقدس و توزیع آن و تأسیس چاپ‌خانه در ایران نیز پرداختند. در سال ۱۸۴۰ میلادی چاپ‌خانه‌ای در ارومیه تأسیس و کتابی به نام «پیرامون لزوم قلب جدید» چاپ شد.^{۵۷} مدت‌ها قبل از تأسیس چاپ‌خانه و انتشار کتاب به زبان آشوری، پرکینز به آموزش و تعلیم ملت آشوری شروع کرده بود.

چارچوب‌های فکری دکتربین مهدویت در برابر استعمارگران

سرزمین اسلامی ایران از جمله سرزمین‌هایی است که مردم آن در سال‌های اولیه پیدایش دین مبین اسلام به این دین‌گرایی پیدا کردند و از همان ابتدا با مترقی‌ترین اصول و توسعه‌یافته‌ترین مفاهیم این دین الهی آشنا شدند. هدف‌مندی

مسلمانان ایرانی و پذیرش چارچوب فکری تشیع که یکی از سالم‌ترین نظام‌های سیاسی - الهی را در خود جای داده است، با رشد آموزه مهدویت در فرآیند شکل‌گیری اندیشه‌های این دین الهی، شکل کاملی به خود گرفت. به دلیل همین ساختار فکری، فعالیت مسیونرهای مذهبی که در بسیاری از نقاط دنیا توانسته بود راه را برای نفوذ اندیشه‌های مسیحی و روی‌کردهای استعمار جدید اروپاییان باز کند، در ایران توفیقی به دست نیاورد.

در کتاب *التبشیر و الاستعمار*^۸ در بررسی ابعاد این وضعیت چنین آمده است:

گرچه استعمار رسمی از (بیشتر) سرزمین‌های اسلامی رخت بر بسته است، ولی با کمال تأسف، هنوز آثار آن باقی است و به همین جهت، باید این کتاب چندین مرتبه دیگر چاپ و منتشر گردد تا استعماری که در لباس آموزش، پزشکی، رادیو، روزنامه و مجله در آمده است، شناخته شود. باید مسلمانان درک کنند که مطالبی که اخیراً به عنوان شعر و ادب و هنر به خورد ما می‌دهند، آن‌چنان مطالب روحی و اخلاقی و اجتماعی است که بتوانند ما را اسیر استعمارگران سازند.^۹

در این جا به برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های دکتین مهدویت می‌پردازیم که به پیروزی این اندیشه در رویارویی با اندیشه مبشران مسیحی انجامید.

الف) چارچوب منظم و دقیق فکری

از جمله موانعی که مسیحیان در برخورد با جوامع مسلمان با آن روبه‌رو بودند، موضوع پایان تاریخ از نظر ادیان مختلف است. آن‌چنان‌که می‌دانیم، اسلام، مسیحیت و یهود همگی به وجود منجی در آخرالزمان معتقدند. این باور در نظام اندیشه‌های سیاسی و اسلامی شیعیان ابعاد مستحکم‌تری دارد، به گونه‌ای که با قرار دادن رسالت و امامت در کنار یک‌دیگر می‌توانیم موضوع امامت را با سیر تکمیلی و تکوینی آن به خوبی مشاهده کنیم. این موضوع در مسیحیت چنین ابعاد منظم و شفاف ندارد.

آیات و روایات اسلامی در این زمینه از شکل‌گیری این بنیاد فکری و منظم در اندیشه‌های شیعی حکایت می‌کنند. در آیات متواتر قرآن کریم به این موضوع توجه شده است:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^{۶۰}

و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

هدف‌مندی آفرینش و خلقت انسان‌ها حکایت از آن دارد که در کنار تنوع نظام‌های مختلف سیاسی و فکری و با هزاران روی‌کرد مختلف اندیشه‌ای، نظام با چنین دقت و نظم‌ی باید به ساختار نهادینه سیاسی - اجتماعی ختم شود. آیه «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»^{۶۱} به چنین هدفی در خلقت بشر اشاره دارد. مهم‌ترین بشارت خداوندی مبنی بر یاری مستضعفان و دادن وعده خلافت آنان در زمین نیز به تکمیل این چارچوب فکری پرداخته است.

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^{۶۲}

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد؛ همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد، و آن دینی را که برای‌شان پسندیده است به سودشان مستقر کند، و بیم‌شان را به ایمنی مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند، و هرکس پس از آن به کفر گراید؛ آنانند که نافرمانند.

چارچوب سیاسی و اجتماعی مهدویت را نیز باید در موجودیت و حیات سیاسی - الهی اندیشه‌های اصیل آن پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بازکاوی کنیم. این موضوع شامل صورت‌بندی حکومتی مبتنی بر امامت است که در آن، امامان از جانب خدا و رسول مکلفند حقایق دینی و آگاهی‌های قرآنی و آموزش‌های اجتماعی را به خلق‌ها برسانند. البته شرایط اجتماعی جامعه اسلامی به گونه‌ای رقم خورد که هیچ‌گاه امامان معصوم علیهم السلام نتوانستند به حقوق طبیعی خویش دست یابند. از سوی دیگر، از آن‌جا که جامعه بزرگ بشری که در آن زندگی می‌کنیم، با روی‌کردهای مختلف به جهان می‌نگرند و هدف‌غایی از ارسال انبیا نیز اصلاح

بشر و سعادت‌مندی آنان است، ضرورت اصلاح این جامعه توسط ائمه و منجی موعود بشر ضروری می‌نماید. این ارزش در جامعه شیعی ایران در سده‌های اخیر نیز از جمله اصول بنیادین فکری و اعتقادی شیعیان بوده است.

در مقایسه با چنین چارچوب نظام‌مند و دقیقی که از بعثت پیامبر اکرم ﷺ تا حکومت جهانی مهدوی را دربر می‌گیرد، مسیحیت نتوانسته است این وضعیت را در فرآیند تبلیغ و تبشیر خود ایجاد کند و به انتقادهای مسلمانان پاسخ دهد. در بسیاری موارد، مسیحیان در سرزمین‌های اسلامی و در برخورد با علما و مردم مسلمان به ویژه شیعیان با نقدهای بسیاری روبه‌رو می‌شدند، به ویژه آن‌که مطابق نص قرآن کریم و با توجه به شریعت اسلامی، یکی از ویژگی‌های عصر ظهور، افول تمامی ادیان در مقابل اسلام است. پیامبر اکرم ﷺ نیز به صورت زیر بدان اشاره کرده است:

يُهْلِكُ فِي زَمَانِهِ الْمَلَلُ كُلَّهَا؛^{۶۳}

در زمان مهدی موعود ﷺ، همه ملل و آیین‌های مختلف نابود می‌شوند.

با توجه به چنین شرایطی، مسلمانان در مقایسه با مسیحیان، خود را در موضع برتر فکری، ارزشی و حتی اجتماعی می‌دانستند. میسیونرها در گزارش‌های خود از وضع مسیحیان به این موضوع اشاره کرده‌اند که «خانه ایشان، پایین‌تر از مسلمانان و لباس آنان از دیگران مشخص بود».^{۶۴}

در مثنوی معنوی نیز جایگاه برجسته پیامبر اکرم ﷺ از زبان مولانا این گونه بیان شده است:

بود در انجیل، نام مصطفی	آن سر پیغمبران، بحر صفا
طایفه نصرانیان بهر ثواب	چون رسیدندی بدان نام و خطاب
بوسه دادندی بر آن نام شریف	رو نهادندی بدان وصف لطیف
مغاس بن داغر الحلی، شاعر شیعی عرب سده نهم هجری نیز در قصیده‌ای،	
مقام پیامبر و خاندان و ذریه پاکش را چنین توصیف کرده است:	
یا آل بیت محمد یا سادات	ساد البریه فضلها و سدادها
انتم مصاییح الظلام و انتم	خیر الانام و انتم امجادها

تلك المساعى للبريه اوضحت نهج الهدى و مشت به عبادها
«ای آل محمد! ای مهترانی که برتری و راست‌گفتاری شما بر همه خلق فراز
آمد! شما در دل تاریکی‌ها چراغ‌های فروزانید، شما بهترینانید، شما امید فرهمندان و
باشکوهان این، کوشش شما بیان بود که راه هدایت را بر مردمان روشن ساخت، تا
از راه خداپرستان بروند.»

ب) بهره‌مندی از ارزش‌های انقلابی

دکترین مهدویت دربردارنده عناصر برجسته‌ای از جنبش اصلاح‌گرایانه و دارای
رهبری هدف‌مند در جهت سعادت بشری است. جامعه شیعی با تمایز از دیگر
اجتماعات اسلامی، با بزرگ‌داشت نقاط عطف حیات تاریخی خود از جمله قیام
عاشورا و فلسفه رجعت حضرت مهدی علیه السلام و انتقام از قاتلان حضرت امام
حسین علیه السلام، بر دوری مردم از خطوط انحرافی تأکید می‌کند. این موضوع در
وقایع‌نگاری میسیونرها از اوضاع و احوال داخلی ایران نیز به چشم می‌خورد و
آنان را نیز تحت تأثیر قرار داده است.

نیبور در خاطرات خود در جزیره خارک درباره اعتقادات شیعیان و تأکید بر
ابعاد واقعی قیام عاشورا چنین شرح می‌دهد:

مهم‌ترین فرق شیعه و سنی در این است که برای سنی‌ها ادامه خلافت
در خاندان پیغمبر، نقش مهمی را بازی نمی‌کند. آنها می‌گویند این به
اراده خداوند بوده است که ابوبکر، عمر و عثمان از طرف مسلمانان،
خلیفه شناخته شده‌اند... اما شیعیان چنین نظری نداشتند. شیعیان هر سال
به مدت ده روز با برپا ساختن مراسم عزاداری، یاد حسین علیه السلام را زنده
نگه می‌داشتند.⁶⁵

پیام عاشورا و عناصر انقلابی آن در تفکر شیعی، بی‌درنگ اندیشه‌های مهدویت
و رجعت و بازگشت منجی عادل را به یادها می‌آورد. بنابراین، زنده نگه داشتن
پیام عاشورا به هم‌راه جشن و سرور همگانی در سال‌روز تولد حضرت مهدی
موعود علیه السلام جایگاه ارزش‌مند عنصر جوشش و انقلاب را در ابعاد فکری و ارزشی
شیعه نشان می‌دهد. انتظار شیعیان در عصر غیبت تنها با این شرایط می‌توانست
هویت یابد.

میرزا محمد فرخی یزدی از شاعران قرن چهاردهم هجری قمری است که پس از فراگیری تحصیلات مقدماتی در مدرسه مبلغان انگلیسی یزد، با تعلیمات آنان به مخالفت پرداخت. وی در پانزده سالگی، بر ضد فعالیت‌های میسیونری شعری سرود که نمونه‌ای از روی کرد ایرانیان به غنای اندیشه‌های مذهبی خویش در مقابل تعلیمات مبلغان مسیحی در ایران است. این شعر نیز اصلاح جامعه و ایجاد موانع بر سر راه اقدامات میسیونرها را در فرهنگ مهدویت جست‌وجو می‌کند:

سخت بسته با ما چرخ عهد سست پیمانی
 داده او به هر پستی، دستگاه سلطانی
 دین ز دست مردم برد فکرهای شیطانی
 جمله طفل خود بردند در سرای نصرانی
 صاحب‌الزمان یک ره سوی مردمان بنگر
 کز پی لسان گشتند جمله تابع کافر
 پس از نمازشان خوانند ذکر عیسی اندر بر
 پا رکاب کن از مهر، ای امام بر و بحر
 پس از این که این عالم رو نهد به ویرانی
 در نمازشان گشتند جمله آگه و معتاد
 گرچه نبود ایشان را از نماز ایزد، یاد
 شخصی گبرشان، عالم؛ مرد ارمنی، استاد
 بهر درس خویش دادند دین احمدی بر باد
 خاکشان به سر بادا هر زمان به نادانی^{۶۶}

ج) جامعیت و فراگیری اندیشه‌های مسیحیت

این ویژگی در مقایسه با دیگر ابعاد مختلف فکری و چارچوب‌های نظری اندیشه‌های شیعی مبتنی بر فرهنگ مهدویت اهمیت فراوانی دارد. این موضوع با تبیین دقیق فلسفه خلقت بشر و بعثت انبیا و امامان بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با استنادهای مختلف در این زمینه، جای هیچ شبهه‌ای را باقی نمی‌گذارد. با وجود این، موضوع تحریف تعالیم مسیح صلی الله علیه و آله و چندگانگی مباحث آن و حتی نهضت پروتستانتیسم، این ایرادها را پدید می‌آورد که چگونه و به چه وسیله‌ای در این

دین انحراف صورت گرفته و کدامین پیام، پیام حقیقی مسیح علیه السلام است. در آیات مختلف قرآن کریم به این جامعیت و فراگیری اشاره شده است:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾^{۶۷}

و در حقیقت، در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم [تا بگوید]: خدا را پرستید و از طاغوت [فریبگر] پرهیزید.

﴿وَأَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يَسْتَضِعُّونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا﴾^{۶۸}

و به آن گروهی که پیوسته تضعیف می‌شدند، [بخش‌های] باختر و خاوری سرزمین [فلسطین] را - که در آن برکت قرار داده بودیم - به میراث عطا کردیم.

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^{۶۹}

و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و ایشان را وارث [زمین] کنیم.

این چارچوب فکری، ابتدای خلقت بشر را به خوبی ترسیم می‌کند و خط سیر زندگی وی را با بعثت انبیا در راستای صحیح قرار می‌دهد تا از افتادن به دامان طاغوت در امان بمانند. به همین دلیل، تبیین سرگذشت طغیان‌گران تاریخ که هلاک شدند، دربرگیرنده مؤلفه‌های دقیقی از سعادت دنیوی و اخروی است که با برپایی حکومت جهانی و پر شدن جهان از عدل و قسط عملی می‌شود. بنابراین، قرآن کریم ضمن توجه به الگوهای نامطلوب سیاسی که در تاریخ بر انسان‌ها حکم رانده و هدفی جز حاکمیت هوا و هوس نداشته‌اند، الگوی کاملی از مدل حکومت نهایی را معرفی کرده است. وعده الهی در قرآن کریم و روایات متواتر بر حاکمیت نهایی مستضعفان، نیز یکی از شفاف‌ترین مفاهیم در دکترین مهدویت است که در مقایسه با اندیشه‌های مسیحیت، برتری بسیاری دارد.

روایات متعدد از برگشت و حضور حضرت عیسی علیه السلام در جبهه حضرت مهدی علیه السلام حکایت دارند. حضرت مسیح علیه السلام، حامی و مروج حضرت حجت علیه السلام است که به هدایت مردم به ویژه اهل کتاب می‌پردازد. هم‌چنین هنگام نماز

جماعت به حضرت مهدی علیه السلام اقتدا می‌کند، چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشاره کرده است که پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام، عیسی بن مریم فرود می‌آید و پشت سر او نماز می‌خواند.^{۷۰}

افول تمامی ملل و آیین‌های مختلف هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیگر موضوع‌هایی است که در تمامی طول تاریخ، نگرش خاص مسلمانان را به مسیحیت و اقدامات تبشیری مسیحیان شکل داده است.

ایرانیان، دین خود را دین برتر می‌دانستند و برخی از اصول و اعتقادات مسیحی هم‌چون الوهیت حضرت مسیح علیه السلام و تثلیث برای آنان باورپذیر نبود. پس بی‌دلیل نیست که میسیونرهای مذهبی در برخورد با هنجارهای اجتماعی و ارزشی مردم ایران، بر خلاف دیگر مناطق دنیا ناکام ماندند. مسلمانان شیعی هیچ‌گاه نگران اقدامات آنان نبودند و توانستند از خدمات ارزش‌مند آنان کمال بهره را ببرند، به گونه‌ای که پایه‌های آموزش و بهداشت جامعه ایرانی بر زیرساخت‌های اقدامات آنان قرار گرفت.

در مقایسه بین انگاره‌های مذهبی مسیحیت و اسلام می‌توان گفت هیچ مؤلفه‌ای، شدیدتر و قوی‌تر از مهدویت و ظهور منجی، حضرت حجت علیه السلام، نتوانست جلو اقدامات میسیونرها را در برخورد با ایرانیان بگیرد. منجی‌گرایی در مسیحیت با ابهام و شبهه‌های بنیادین فراوانی روبه‌رو بود که میسیونرها هنگام برخورد با شیعیان ایرانی باید به آن توجه می‌کردند.

باور مهدوی با برخورداری از مؤلفه‌های مستحکم و قوی توانسته بود موضوع امامت ائمه اطهار علیهم السلام، چگونگی امامت حضرت مهدی علیه السلام، غیبت دو مرحله‌ای (صغرا و کبرا) ایشان و جایگاه نواب اربعه را به خوبی بازگو کند و به همه سؤال‌ها و شبهه‌ها پاسخ گوید.

باید دانست مقایسه نظریه‌های منجی‌گرایانه در اسلام و مسیحیت، به تبیین چارچوب‌های نظری دکترین مهدویت کمک فراوانی می‌کند. مسیحیت معتقد است عیسی مسیح علیه السلام به همراه مؤمنان به آسمان خواهد رفت. در آموزه‌های مسیحیت، این موضوع که مرحله مقدماتی ظهور عیسی مسیح علیه السلام با رجعت اولیه

او و بردن مؤمنان به آسمان همراه است، جایگاه ارزنده‌ای دارد. در مرحله دوم زندگی در جهان، آخرالزمان اتفاق می‌افتد که فساد و ظلمت بسیار است. در مرحله سوم با آمدن مسیح علیه السلام به زمین، تمامی موانع سر راه اشاعه دین، از میان خواهد رفت. پس به طور کلی، در آموزه‌های منجی‌گرایانه مسیحیت، انگاره‌های خردگريزانه‌ای وجود دارد. در مقابل باور مهدوی یا دکترین مهدویت، ابعاد دقیقی از منجی‌گرایی ترسیم شده است و زمینه‌های حضور حضرت مسیح علیه السلام در کنار حضرت مهدی علیه السلام به چشم می‌خورد. همین موضوع سبب می‌شود مهدی‌باوران در تبیین چارچوب‌های نظری این اندیشه بهتر بتوانند موضوع‌های مربوط به دوره آخرالزمان را تبیین کنند و همین وضعیت، سده مناسبی در برابر اقدامات تبشیری و تبلیغی مسیحیان در جامعه ایرانی بود.

نتیجه

اقدامات تبشیری میسیونرهای مذهبی از مهم‌ترین چالش‌های فرهنگی جامعه اسلامی به ویژه ایران بوده است. در این میان، اندیشه‌های مهدویت به منزله روح حاکم در آموزه‌های اسلامی، پناه‌گاه مناسبی برای مردم به ویژه شیعیان در برابر آموزه‌های میسیونرها بوده است. روح عملی باور مهدوی یا دکترین مهدویت آن‌جا بیش از پیش نمود می‌یابد که آن را با جوامعی که از این اندیشه‌ها بی‌بهره‌اند، بررسی و مقایسه کنیم. از آن‌جا که اقدامات میسیونرها امروزه در کشورهای هم‌سایه ایران به ویژه آسیای میانه ادامه دارد، به خوبی می‌توان دید جوامعی که از این تعالیم بی‌بهره‌اند، در مقابله با آنان ناتوانند. بنابراین، دکترین مهدویت در ایمن‌سازی جامعه در برابر آموزه‌های تبشیری، نقش مهمی دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. سوره نساء، آیه ۶۵؛ سوره انعام، آیه ۴۸؛ سوره حدید، آیه ۲۵.
۲. سوره عنکبوت، آیه ۱۸.
۳. سوره هود، آیه ۲۵.
۴. سوره اعراف، آیه ۶۲.
۵. و. م. میلر. *تاریخ کلیسای قدیم در امپراتوری روم و ایران*، ترجمه علی نخستین به مساعدت آراین پور، ص ۱۵-۲۲، انتشارات حیات ابدی، تهران ۱۳۶۰ شمسی.
۶. سوره آل عمران، آیه ۴۹.
۷. سوره آل عمران، آیه ۴۳.
۸. محمدجواد مشکور، *خلاصه ادیان در تاریخ دین‌های بزرگ*، ص ۱۶۱.
۹. سوره آل عمران، آیات ۵۲ و ۵۳؛ *انجیل متی*، ۱:۱۰-۵؛ *انجیل مرقس*، ۳:۱۴-۱۵.
۱۰. *انجیل متی*، ۱۹:۲۸-۲۰.
۱۱. *تاریخ کلیسای قدیم در امپراتور روم و ایران*، ص ۶۶-۷۱.
۱۲. محمدحسین بن خلف (برهان) تبریزی، *برهان قاطع*، به اهتمام محمد معین، ج ۱، ص ۱۶۸، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۱ شمسی.
۱۳. محمد بن جریر طبری، *تاریخ طبری (تاریخ الامم و الملوک)*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، جزء دوم، ص ۳۰۳-۳۰۶، انتشارات دارالتراث، بیروت، بی‌تا؛ مطهر بن طاهر مقدسی، *آفرینش و تاریخ*، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، ج ۴، ص ۱۲۳-۱۲۴، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۰ شمسی؛ عزالدین ابوالحسن ابن الاثیر، *الکامل فی التاریخ*، تحقیق ابی‌الفداء عبدالله قاضی، ص ۵۷۷، چاپ اول: انتشارات دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۰۷ اقمری.
۱۴. ابو محمد عبدالملک بن هشام، *السیره النبویه*، جزء اول، ص ۲۳۷؛ *تاریخ طبری*، جزء دوم، ص ۳۱۸؛ *الکامل فی التاریخ*، ج ۱، ص ۵۸۴.
۱۵. سوره شعراء، آیه ۲۱۴.
۱۶. سوره حجر، آیه ۹۴.
۱۷. متأسفانه شایعه نادرست افسانه غرائق در *طبقات ابن سعد*، ج ۱، ص ۳۰۲ و منابع دیگر اهل سنت آمده است، ولی منابع شیعه در روایات اهل بیت علیهم‌السلام آن را تکذیب می‌کنند. (*تاریخ یعقوبی*)، ج ۱، ص ۳۸۵) مسئله مهم در این هجرت، پناهندگی و امان‌خواهی برخی از مهاجران است. در آیات ۵۲ سوره حج و ۱۹ و ۲۰ سوره نجم نیز به شایعه و افسانه غرائق اشاره شده است. بر زبان‌ها افتاد که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بت‌ها را ستایش کرده و قریش هم از آزار مسلمانان دست برداشته است و این‌گونه مصالحه کرده‌اند و افسانه غرائق در این باره جعل شده و آیه ۲۱ و ۲۲ سوره نجم این افسانه را تکذیب می‌کند.
۱۸. امین‌الدین طبرسی باب فضائل الزهراء علیها‌السلام در *اعلام الوری* می‌نویسد که فاطمه علیها‌السلام در سال پنجم متولد شد و هنگام مرگ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هجده ساله بود. جالب این جاست که نسل دشمنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

با داشتن بیش از ده فرزند ذکور مانند عاصل بن وائل (گوینده ابتر به پیامبر ﷺ) در همان اوایل، مقطوع می‌شود. (نک: *تاریخ الخمیس*، ج ۱، ص ۱۷۸؛ *ذخائر العقبی*، ص ۵۲؛ *بحار الأنوار*، ج ۴۳ ص ۱۰۰۱؛ *اصول کافی*، ج ۱، ص ۵۷)

۱۹. ابوحماد غزالی، *المنقذ من الضلال*، تصحیح محمد جابر، ص ۴، انتشارات مکتبه الجندی، قاهره، بی تا، (به نقل از: نصرالله پور جوادی، «انقلاب کوپرنیکی در کلام» نشریه *دانش*، سال دوازدهم، ش ۳، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۱، ص ۵.

20. Roberthall Elover, The progress of world- wide missions Charper Bros , 1953 p. 20.

۲۱. *تاریخ کلیسای قدیم*، ص ۵۴ - ۶۵.

۲۲. همان.

23. Edict of Millano.

۲۴. همان، ص ۱۰۵ - ۱۰۷، فصل هشتم.

۲۵. همان، ص ۲۳۱ - ۲۳۲.

26. F. L. Cross and E. A Livingston , The oxford Dictionary of the Christian church , p. 923.

Great Britain , Thomson litho Ltd , East Kilbride , 1988.

۲۷. عبدالامیر الارشدی، *اسلام و دسائس الاستعمار*، ص ۴۹، چاپ اول: انتشارات شهید، قم ۱۴۰۰ قمری.

۲۸. *سفرنامه کارستن نیبور ۱۷۶۵*، ترجمه پرویز رجبی، ص ۴۳، انتشارات توکا، تهران ۱۳۵۴ شمسی.

29. Roger. A. gonson, inter- Religious conflict and voyages of Columbus. the Muslim world, vol. LxxxIIIU. NO. 1. 1993. P. 12.

۳۰. ابوالقاسم طاهری، *سیر فرهنگ ایران در بریتانیا یا تاریخ دوست ساله مطالعات ایرانی*، ج ۱، ص ۷ - ۸.

سلسله انتشارات انجمن آثار ملی، تهران ۱۳۵۲ شمسی؛ هم چنین نک:

The Oxford Dictionary of Christion , . P. 923 New Encyclopaedia Britanica, Micropedia , vol. 7 (15+h edition), u. s. a. 1994, P. 426.

۳۱. غلامحسین مصاحب، *دایرةالمعارف مصاحب*، ج ۱، ص ۵۳۵ - ۵۳۶.

۳۲. عبدالهادی حائری، *نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دوریوئه تمدن بورژوازی غرب*، ص ۴۷۸ - ۴۷۹، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۷ شمسی.

۳۳. وادلا. ر، *خلیج فارس در عصر استعمار*، ترجمه شفیع جوادی، انتشارات سحاب، تهران ۱۳۵۶ شمسی.

۳۴. ویلیام. ای. استرونک، *داستان هیئت‌های امریکایی*، (گزارشی از قرن‌های اولیه فعالیت هیئت‌های امریکایی برای مأموریت‌های خارجی)، انتشارات پیلگرم، بوستون ۱۹۱۰. گزارش‌های سالیانه هیئت امریکایی که کرانر پوستر در بوستون طی سال‌های ۱۳۱۲ تا ۱۳۲۱ به وسیله تی. آر. ماروین چاپ شده است، به شرح وقایع سال‌های ۱۸۶۱ تا ۱۸۸۴ می‌پردازد. کتاب *هشت سال زندگی در ایران* نوشته جان پرکینز نیز در همین زمینه است.

۳۵. فریدون تفضلی، *تاریخ عقاید اقتصادی*، (بررسی تحلیلی از افلاطون تا پایان مکتب تاریخی)، ج ۱، ص ۲۷، انتشارات دانشگاه ملی ایران، تهران ۱۳۵۵ شمسی.

36. H. V. Weitbrecht , Encyclopaedia of Religion and Ethics , Edited By James HASTINGS, VOL. VIII, Burial, Confessions.
37. Society for Mission in Africa And East.
38. The oxford Dictionary of Christian church, P. 308.
39. Religin Tracts Society.
40. United Society For Christian Literature For India.
۴۱. کنت اسکات لاتورت، «سرچشمه تحرك مسيحيت پروتستان»، مجله نورعالم، سال چهاردهم، ش ۱ و ۲، خرداد ۱۳۴۱، ص ۱۵-۱۶.
42. Stephan C. Neill, Encycbpeadia Of Religion, Edited by Mircha Elinda . Vol, 9, P. 576, Newyork, Macmillan publishing (co. 1987.
43. Robin , E. waterfield, Christians in Persia, PP. 38_ 45.
44. P.12.
45. M. W. Boldwin “mission, History of (medieval) “OP. Cit ,p.33.
۴۶. لارسن لکهارت، انقراض سلسله صفويه و ايام استيلای افاغنه در ايران، ترجمه مصطفی قلی عماد، ص ۸۷ نشر تابان، تهران ۱۳۴۳ شمسی.
۴۷. پیترو دلاوله، سفرنامه پیترو دلاوله، ترجمه شعاع‌الدین شفا، ج ۲، ص ۱۲۰، ص ۴۷-۴۵۰، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۰ شمسی.
۴۸. نامه‌های شگفت‌انگیز از کشیشان فرانسوی در دوران صفويه و افشاريه، ترجمه بهرام فره‌وشی، ص ۲۵۹-۲۶۰، انتشارات اندیشه جوان، تهران ۱۳۷۰ شمسی.
۴۹. جمشید بهنام، ایرانیان و اندیشه تجدد، ص ۲۰، انتشارات فروزان، تهران ۱۳۷۵ شمسی.
50. Charles Simeon.
51. Kenneth scott Latourette, A. history Of Christreanity, p. 1030.
۵۲. نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دورويه تمدن بورژوازی غرب، ص ۵۱۴.
۵۳. دکتر جان الدر، تاریخ میسیون امریکائی ایران، ترجمه سهیل آذری، ص ۲۲، انتشارات نورجهان، ۱۳۳۳ شمسی.
54. Speer.
۵۵. همان، ص ۲۲.
۵۶. همان، ص ۲۴.
۵۷. همان، ص ۱۰.
58. Missionarias and Imperialism.
۵۹. مصطفی خالدی و ع. فروخ، نقش کلیسا در ممالک اسلامی، ترجمه مصطفی زمانی، ص ۱۱، بی‌نا، بی‌تا.
۶۰. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.
۶۱. «ما راه را بدو نمودیم؛ یا سپاس گزار خواهد بود و یا ناسپاس گزار.» (سوره دهر، آیه ۳)
۶۲. سوره نور، آیه ۵۵.

۶۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۲.
۶۴. تاریخ میسیون امریکایی، ص ۷.
۶۵. سفرنامه کارستن نیبور، ص ۱۸۹.
۶۶. میرزا محمد فرخی یزدی، دیوان، به کوشش حسین مکی، ج ۹، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۹ شمسی.
۶۷. سوره نحل، آیه ۳۶.
۶۸. سوره اعراف، آیه ۱۳۷.
۶۹. سوره قصص، آیه ۵.
۷۰. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۱؛ یوسف بن یحیی شافعی سلمی، عقدالدرر، باب ۱۰، ص ۲۹۱.

رابطه حق و تکلیف در دولت مهدوی

ضامن علی حبیبی

چکیده

این نوشتار در پی یافتن پاسخ به این پرسش است که هر نظام سیاسی برای تعیین رابطه حق و تکلیف، معیارها و مرزهای مشخصی دارد که در پرتو آن، حقوق و تکلیف دولت و شهروندان تبیین می‌شود.

آیا در دولت مهدوی نیز بحث حق و تکلیف مطرح است و نظام سیاسی مهدوی حقوقی برای شهروندان قائل است یا این که دولت مهدوی صرفاً دولت اقتدارگرا و تکلیف‌محوری است که در پرتو آن، شهروندان فقط مکلفند از نظام حاکم اطاعت کنند؟

برای دریافت پاسخ، بدون پیش‌داوری و تحمیل یافته‌های ذهنی خود بر تفکر مهدویت باید به ادله و روایات و برخی آیات قرآن کریم مراجعه کرد. آنچه از روایات و آموزه‌های دینی برمی‌آید، این است که رابطه حق و تکلیف، دو جانبه است. دولت حقوقی برای مردم دارد که مردم ملزم

هستند آن را رعایت کنند تا دولت با همکاری و همراهی و هم‌دلی مردم بتواند اهداف و برنامه‌های اصلاحی خود را به انجام برساند. حقوقی مانند حق اطاعت، حق بیعت و وفای به بیعت و حق اجابت در فراخوان‌های عمومی و دعوت به همکاری از حقوق دولت بر مردم است. مردم نیز حقوقی بر دولت مهدوی دارند که دولت مکلف است آن را برآورده سازد، مانند: برقراری عدالت، امنیت و فراهم‌سازی بستر مناسب برای آموزش و تربیت و ایجاد رفاه و آسایش و مبارزه با فقر اقتصادی، فرهنگی و تبعیض‌های ناروای اجتماعی و رشد عقلانیت و اخلاق و پرورش فضایل انسانی.

واژگان کلیدی

حق، تکلیف، دولت مهدویت، عدالت امنیت و اطاعت، بیعت.

مقدمه

از گذشته دور، وقتی بشر بر اساس درک عقلانی، ضرورت زندگی جمعی و جامعه سیاسی سازمان یافته را پذیرفت، مردم به دو گروه حاکم و رعیت، فرمان‌روا و فرمان‌بردار تقسیم شدند. بدین ترتیب، حق و تکلیف نیز پدید آمد. از یک طرف، حکومت برای اعمال حاکمیت، سلطه و اقتدار خود نیازمند بسط ید و قدرت سیاسی است که لازمه آن، پذیرش مردم است تا این حق را برای حکومت پذیرا شوند و خود را در مقابل حکومت مکلف احساس کنند و از طرف دیگر، چون خاصیت قدرت، طغیان‌گری و فساد است و مردم در خطر طعمه قدرت‌طلبان قرار دارند، حس برتری‌جویی و قدرت‌طلبی حاکمان ممکن است مردم را برده و بنده حاکم سازد.

این‌جاست که مسئله حقوق عمومی و آزادی‌های فردی مطرح می‌شود و دولت‌ها مکلف و ملزم می‌شوند حدود و حریم آزادی‌های فردی را رعایت کنند تا خود را مطلق‌العنان نپندارند. شهروندان نیز باید مراقب باشند به بهانه آزادی‌های فردی، با هنجارشکنی به حقوق عمومی تجاوز نکنند.

در این صورت، بحث حق و تکلیف مطرح می‌شود؛ چون حق از مفاهیم «ذات الاضافه» است که قوامش به دو طرف است: ذو حق (من له الحق) و مکلف (من علیه الحق) یا کسی که مکلف است حق را رعایت کند.

هر نظام سیاسی با این پرسش مواجه است که چگونه رابطه حق و تکلیف را تبیین کند. نظام سیاسی اسلام با گرایش مهدویت نیز در زمینه حفظ حقوق و تکالیف دولت و شهروندان، راه کار مناسبی را فراروی علاقه‌مندان قرار داده است. به نظر می‌رسد که با استناد به منابع متقن و معتبر دینی، ضرورت دارد رابطه حق و تکلیف در دولت مهدوی واکاوی گردد تا دریابیم رابطه حق و تکلیف در دولت مهدوی چگونه ترسیم می‌شود و با کدام مدل از نظام‌های سیاسی که بشر تجربه کرده است، سنخیت دارد یا مدل جدیدی از رابطه حق و تکلیف را ترسیم می‌کند. باید به این پرسش پاسخ دهیم که آیا در دولت مهدوی، شهروندان حق دارند و دولت، خود را در برابر شهروندان مکلف می‌داند تا به مطالبات و نیازمندی‌های آنان رسیدگی کند، یا این که دولت اقتدارگرا و تکلیف‌محور است و مردم فقط مکلفند، نه ذو حق.

مفهوم‌شناسی

الف) واژه‌شناسی

۱. حق

حق ریشه‌ای عربی دارد که در لغت عرب به صورت مصدر یا صفت مشبه در معانی مختلفی چون خلاف باطل، ضد باطل و به معنای صحیح، ثابت،^۱ ثبوت، صحت و صدق آمده است.^۲ عدل، موجود و ثابت نیز از معانی آن است. هم‌چنین در فارسی به معانی بسیاری مانند راستی، درستی عدل و داد، نصیب و بهره، سزاواری و شایستگی به کار رفته است.^۳

برای حق یک معنای جامع وجود دارد و چند معنای خاص. در قرآن مجید، واژه حق به معنای متفاوت به کار رفته است. «حق یک معنای جامع دارد و چند معنای خاص. معنای جامع آن مشترک میان همه معانی است. حق معنای جامعی دارد که اگر به شکل مصدری استعمال شود، به معنای "ثبوت" است و اگر به صورت وصفی به کار رود، به معنای "ثابت" است. معنای خاص و جزئی آن که از راه تقابل فهمیده می‌شود، بدین قرار است که گاهی حق در برابر باطل قرار می‌گیرد، مثل: «جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ»^۴ و «قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبْدِيُ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ»^۵ و

گاهی در برابر ضلال و گمراهی قرار می‌گیرد، مثل: «فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ»^۶ و گاهی در مقابل سحر و جادو می‌آید که مصداق باطلند، مثل «مَا جِئْتُمْ بِهِ السَّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَبِيطٌ»^۷ و گاهی در مقابل هوا و هوس است، مثل «وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ»^{۸، ۹}

۲. تکلیف

عبارت از امری است که موجب ثواب و عقاب باشد. در عرف متکلمان، عبارت است از بعث کسی که اطاعت او واجب است به چیزی که مشقت دارد ابتدا به شرط اعلام.^{۱۰} تکلیف عبارت است از وادار کردن به امری که مشقت دارد.^{۱۱} لغت‌شناسان فارسی نیز قریب به همین مضمون معنا، تکلیف را معنا کرده‌اند. دهخدا در لغت‌نامه خود چنین می‌نویسد: «فرمان به کاری دادن و حکم به اجرای امری کردن و زحمت دادن».^{۱۲} همان‌گونه که لغت‌شناسان عربی و فارسی تصریح کرده‌اند، دو عنصر در معنای تکلیف نهفته است: یکی بحث وادار کردن و دیگری مشقت و زحمت. وادار کردن به هر کار مشقت‌بار و با زحمت را تکلیف گویند.

۳. دولت

دولت و جمع آن «دَوْل» به معنای استیلاست؛ «کانت علیهم دولتنا» یعنی ما بر آنها غلبه و تسلط داریم و به شهری که دارای حاکمیت و استقلال سیاسی باشد، می‌گویند دولت دارد.^{۱۳}

ب) اصطلاح‌شناسی

۱. حقوق

در اصطلاح عبارت است از توانایی شخص بر چیزی یا بر کسی. اصل این است که هر حق انتقال‌پذیر به غیر و نیز اسقاط‌شدنی، ممکن است حقی مشاع باشد.^{۱۴} در نظام حقوقی، واژه حقوق که جمع حق است، کاربردهای متفاوت و گوناگون دارد:

۱. «حقوق» به مجموع قواعد و مقررات الزامی گفته می‌شود که حاکم بر روابط افراد جامعه و تنظیم‌کننده روابط اجتماعی است. حقوق را در این معنا حقوق

ذاتی نیز می‌نامند؛ چون روابط اجتماعی، چهره‌های گوناگون و متنوعی دارد. حقوق یعنی قواعد و مقررات حاکم بر روابط اجتماعی نیز قلمرو گسترده‌ای پیدا می‌کند. واژه حقوق در این معنا همیشه به صورت جمع به کار می‌رود و مفرد ندارد.^{۱۵}

۲. واژه در کاربرد دیگر، به امتیازات و اختیاراتی گفته می‌شود که افراد جامعه از آن برخوردارند، مانند حق مالکیت، آزادی، حق رأی و مانند آن. حقوق در این مفهوم هم به صورت جمع و هم به صورت مفرد (حق) به کار می‌رود.^{۱۶} گاهی از آن به حقوق فردی تعبیر می‌شود. واژه حقوق در تعابیر حقوق و آزادی‌های عمومی، حقوق ملت، حقوق و تکالیف مردم و مانند آن به همین معناست.^{۱۷}

۲. تکلیف

تکلیف عبارت از انجام فعل یا ترک فعلی است که قانون‌گذار فرد را ملزم کرده است و هرگاه بر خلاف آن رفتار کند، به جزایی که درخور آن است، دچار می‌شود.^{۱۸} به بیان دیگر، همه الزامات قانون را می‌توان تکلیف نامید.^{۱۹} الزامات قانون گاهی در قالب امر است، برای نمونه، خداوند امر فرموده است که مرد باید نفقه زن و همسرش را بدهد. این یک تکلیف قانونی بر عهده شوهر و حق قانونی برای زن است که در صورت خودداری مرد از پرداخت آن، زن می‌تواند شکایت کند. تکلیف در قالب نهی است، برای نمونه، خداوند فرموده است که نباید سرقت یا خیانت در امانت یا کلاهبرداری کرد. اگر کسی مرتکب این قانون‌شکنی شود، مجازات می‌شود. این نهی، تکلیف ایجاد می‌کند. به طور کلی برای تحقق هر تکلیف، دست‌کم سه رکن اساسی لازم است:

یکم. مکلف یعنی کسی که ملزم به انجام یا ترک امر معینی شده است؛

دوم. مورد تکلیف و آن امری است که باید شخص مکلف به جا آورد یا ترک کند؛

سوم. رابطه حقوقی یعنی رابطه تصوری و اعتباری که بین مکلف و مورد تکلیف وجود دارد. محتوای این رابطه اعتباری همان الزام و اجبار است. علاوه بر این سه رکن، برخی حقوق‌دانان، ضمانت اجرا و جزای مناسب برای تخلف از تکلیف را نیز از ارکان تکلیف دانسته‌اند.^{۲۰}

۳. دولت

دولت و حکومت از قدیمی‌ترین مفاهیم سیاسی است که در معانی متفاوت کاربرد دارد:

یکم. دولت به معنای کشور که عبارت است از اجتماع انسان‌ها در سرزمینی مشخص با حکومتی سازمان یافته که بر آنها اعمال حاکمیت می‌کند؛

دوم. دولت به معنای حکومت، شامل مجموعه‌ای از هیئت حاکمه و سازمان حکومت و نهادهای حکومتی؛

سوم. دولت به معنای بخش اجرایی و هیئت وزیران در یک کشور و در درون یک حکومت.^{۲۱}

ماهیت دولت مهدوی

نظام‌های سیاسی مختلف و دولت‌های گوناگون با شعارهای مختلف و فلسفه‌های سیاسی متفاوتی که تاکنون در جامعه بشری ظهور کرده‌اند، از دولت‌های اقتدارگرا و توتالیتر گرفته تا نظام‌ها و دولت‌های مردمی و انتخابی و به تعبیر دیگر، دموکراسی و مردم‌سالاری و دولت‌های کودتایی نتوانسته‌اند آرمان واقعی بشر را که همان عدالت و امنیت فراگیر است، برآورده سازند.

دولت مهدوی ماهیت اقتدارگرایی ندارد که جریان قدرت از بالا به پایین باشد و برای مردم هیچ نقش و سهمی در نظر نگیرد و حقوق مطالبات آنان بازی‌چه هوس‌بازی دولت‌مردان قرار گیرد. هم‌چنین دموکراسی نیست که بر اساس قرارداد اجتماعی، مبنای مشروعیت و حاکمیت خود را از مردم به دست آورد. کودتایی نیز نیست که بر شمشیر و اسلحه و نیروی نظامی متکی باشد.

دولت مهدوی بر دو رکن اساسی مبتنی است که بر اساس آنها می‌تواند قابلیت الگوگیری برای جوامع امروز بشری داشته باشد و جوامع بشری را در سطح کلان رهبری، هدایت کند. آن دو رکن عبارتند از:

الف) مشروعیت الهی

امام معصوم، خلیفه خداوند بر زمین است و برای اجرای احکام الهی ولایت دارد و مشروعیت حکومت را از نصب الهی می‌گیرد. دولت مهدوی، نظام ولایی

است که مشروعیت خود را از خداوند می‌گیرد؛ چون در تفکر اسلامی، اصل ولایت و حکومت از آن خداوند متعال است و کسانی که برگزیده خداوندند، به نیابت و خلافت می‌توانند با اذن و نصب الهی، متصدی امور حکومتی و اجرای جامعه اسلامی شوند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾.^{۲۲} بر اساس این آیه شریفه، اصل ولایت از خداوند است و ولایت رسول و امام در طول ولایت خداوند است.

ب) مقبولیت مردمی

نظام سیاسی با هم‌رأیی و هم‌دلی مردم به فعلیت می‌رسد و کارآیی لازم را خواهد داشت. این دو عنصر در دولت نبوی نیز کاملاً هویدا و آشکار بود. پیام‌بر اعظم صلی الله علیه و آله علاوه بر این‌که رسول منصوب و مجعول الهی بود، با هم‌رأیی مردم مدینه و مهاجران مکه توانست نظام سیاسی اسلام را در مدینه مستقر کند. نظام سیاسی مهدوی که در استمرار نظام سیاسی نبوی است، از این دو نظر کارآمدی دارد و در مدیریت سیاسی کلان جوامع انسانی قابلیت الگوگیری را داراست.

«بنابراین، نظام سیاسی، دینی - مدنی مهدوی به‌سان نظام سیاسی، دینی - مدنی نبوی ماهیتاً نظامی انقلابی، الهی - مردمی است. هم دینی اسلامی است؛ یعنی خدامحور است و بر اساس دین، هم‌چنین ضداستبدادی به معنای ضدخودرأیی و ضدخودکامگی و ضدخودمحوری است، هم مردمی است که با طلب و تلاش مردم، هم‌راه با توفیق الهی تحقق و چه بسا تداوم و پیش می‌رود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ﴾.^{۲۳}»^{۲۴} هم‌کاری و هم‌دلی مردم در دولت مهدوی به شکل مطلوب تحقق عینی خواهد یافت و مردم پروانه‌وار، اطراف شمع وجود امام زمان علیه السلام خواهند چرخید.

کوشش اصلی در هر نظام سیاسی، دوام و استمرار حکومت برای سالیان دراز است. حکومت زمانی می‌تواند به این هدف نایل شود که از پشتیبانی انبوه مردم برخوردار باشد؛ زیرا اگر اعمال قدرت سیاسی از بالا به پایین است، ماندگاری نظام سیاسی ناشی از پذیرش پایینی‌ها از بالایی‌هاست. حیات یک نظام، مرهون اعتنا به حمایت دایمی کسانی است که بر آنها اعمال قدرت صورت گیرد.^{۲۵}

دولت مهدوی با دو خصوصیت مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی می‌تواند به آرمان دیرینه بشری جامعه عمل بپوشاند. در روایتی از امام معصوم چنین نقل شده است:

إِنَّ دَوْلَتَنَا آخِرَ الدُّوَلِ وَ لَمْ يَبْقِ أَهْلُ بَيْتِ لِهْمِ دَوْلَةٍ إِلاَّ مَلَكُوا قَبْلَنَا لَثَلَا يَقُولُوا
إِذَا رَأَوْا اسْبِرْتَنَا إِذَا مَلَكْنَا سَرْنَا بِمِثْلِ سِيرَةِ هَؤُلَاءِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى
﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾^{۲۶}

دولت مهدوی، پایان دولت‌هاست. همه کسانی که بخواهند به دولت و حکومت برسند، می‌رسند تا این‌که وقتی حکومت ما را دیدند، نگویند اگر ما به دولت می‌رسیدیم، چنین رفتار می‌کردیم.

حقوق دولت و تکلیف شهروندان

در اندیشه سیاسی اسلام، حکومت و امامت از جایگاه رفیع و بلندی برخوردار است؛ چون سازمان‌دهی و قوام جامعه به وجود امام بستگی دارد و امام محور جامعه محسوب می‌شود. طبق روایات، دولت جهانی مهدوی توسط آخرین امام که ذخیره الهی در زمین است، تشکیل خواهد شد. لازمه این‌که امام بتواند در جایگاه واقعی خود قرار گیرد و به نظم و نسق امور جامعه بپردازد، وجود قواعد حقوقی الزام‌آور است که رابطه امام و امت را تبیین کند و قلمرو حق و تکلیف امام و امت در آن روشن باشد. نظام سیاسی با گرایش مهدویت که زیرمجموعه نظام سیاسی اسلام است، در حقیقت، همان شکل آرمانی نظام مطلوبی است که پیامبر گرامی اسلام ﷺ، بنیان‌گذار آن بود و تحقق آن را در فرجام سیر تکاملی جامعه انسانی وعده داده است. خداوند در قرآن کریم فرموده است: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرُثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾.^{۲۷} بر اساس این آیه شریفه، فرجام تاریخ، حکومت صالحان خواهد بود.

برای این نظام سیاسی آرمانی، شماری حقوق و تکالیف تعریف شده است که در این نوشتار، حقوق سیاسی آن بررسی می‌شود:

الف) حقوق سیاسی دولت مهدوی

از مسائل اساسی در هر نظام سیاسی، اعمال اقتدار و توجیه معقول اعمال حاکمیت است. وقتی نظام حاکم فرمان و دستور صادر می‌کند، جامعه باید خود را

در قبال آن مکلف بداند و اطاعت کند و در مقابل تعهداتی که به امام و حاکم دارند، متعهد باشند. بین حق و تکلیف دو نوع رابطه وجود دارد که یکی از آنها رابطه «تضایف» است. وقتی می‌گوییم حکومت بر مردم حق دارد، بدین معناست که مردم در مقابل حکومت دارای تکلیف و وظیفه‌اند. هم‌چنین وقتی گفته می‌شود مردم بر حکومت دارای حق هستند، بدین معناست که حکومت در مقابل مردم دارای تکلیف است. در این حالت، حق حکومت بر مردم با وظیفه مردم در برابر حکومت ملازمه دارد و حق مردم بر حکومت نیز ضرورتاً به معنای وظیفه حکومت در برابر مردم است. به چنین رابطه‌ای بین حق و تکلیف، رابطه تضایف می‌گویند.^{۲۸} بیشتر حقوقی که دولت بر مردم دارد، حقوق سیاسی - نظامی است که برای نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:

۱. حق اطاعت و فرمان‌بری

اولین حق دولت مهدوی، حق اطاعت و فرمان‌بری است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

فمن أطاعه فقد أطاع الله ومن عصاه فقد عصى الله؛^{۲۹}

کسی که امام مهدی را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است و کسی که از فرمان امام معصوم سرپیچی کند، از فرمان خداوند سرپیچی کرده است.

حاکمیت و فرمان‌روایی امام معصوم به منزله حق بر مردم واجب دانسته شده است. امام علی علیه السلام در بیانی می‌فرماید: «والطاعة حین أمرکم».^{۳۰} این سخن از آن روست که امام، مشروعیت حکومت خود را از خداوند می‌گیرد و خداوند بر اساس حکمت بالغه‌اش، امام معصوم را خلیفه و جانشین خود روی زمین برگزیده و همگان را مکلف کرده است از امام معصوم اطاعت کنند. خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾.^{۳۱}

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید:

پس از نزول این آیه خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله عرض کردم: ای رسول خدا، خداوند و پیام‌برش را می‌شناسیم، ولی «اولوالامر» کیانند که

خداوند اطاعت آنها را در کنار اطاعت خود ذکر کرده است؟ پیامبر فرمود: ای جابر، آنان جانشینان من و پیشوایان مسلمانان پس از من هستند. بعد پیامبر یک‌یک ائمه را نام برد تا به نام مقدس امام زمان علیه السلام رسید. آن‌گاه فرمود: (دوازدهمین آنها) هم‌نام و هم‌کنه من، حجت خداوند بر زمین و باقی مانده و رحمت الهی میان بندگان فرزند حسین بن علی علیه السلام است؛ همان کسی که خداوند به دست او شرق تا غرب را فتح می‌کند.^{۳۲}

حکومت ولایی امام زمان علیه السلام، مشروعیت الهی دارد و اطاعت از چنین حکومتی، اطاعت خداوند محسوب می‌شود. از طرف دیگر، کارآمدی و تحقق وعده الهی در پرتو نظام سیاسی مهدوی به میزان مشارکت و هم‌رأیی مردم بستگی دارد و مردم با اطاعت از امام معصوم و ولی خدا زمینه برپایی نظام ولایی را فراهم می‌سازند. این اطاعت حق امام بر مردم است. دولت نیز حقوقی بر مردم دارد که باید رعایت شود و گرنه خود مردم زیان می‌بینند؛ زیرا توان دولت در انجام وظایف و برآوردن نیازهای جامعه به هم‌کاری و هم‌دلی مردم بستگی دارد. هر اندازه مردم در هم‌کاری برای انجام وظایف کوتاهی کنند، به همان میزان از توان دولت در انجام وظایف کاسته می‌شود.

۲. وفاداری در بیعت

مردم باید به پیمانی که با رهبر بسته‌اند، وفادار باشند؛ زیرا با بیعت خود متعهد شده‌اند تمامی امکانات خود را در اختیار دولت قرار دهند و او را در تمامی ابعاد کشورداری یاری رسانند. دولت زمانی قدرت‌مند است که پشتیبانی نیرومند مردم تکیه‌گاه او باشد. آیه «وَأَنْقُضُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»^{۳۳} به همین حقیقت اشاره دارد.^{۳۴} امام علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

وَأَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ؛^{۳۵}

حق من بر عهده شما این است که به بیعتتان وفادار باشید.

وفاداری از حقوقی است که امام بر امت دارد. در دولت مهدوی نیز به وفاداری در بیعت اشاره شده و این حق است که دولت مهدوی بر مردم دارد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إذا أذن الله تعالى للقائم في الخروج صعد المنبر، فدعا الناس الى نفسه و
 ناشدهم بالله ودعاهم إلى حقّه وأن يسير فهم بسيرة رسول الله يعمل فيهم
 بعمله فيبعث الله جبرئيل حتى يأتيه فينزل على الحطيم يقول إلى أي شيء
 تدعوا فيخبره القائم فيقول جبرئيل أنا أول من يبائعك إبسط يدك؛^{۳۶}
 وقتی خداوند به حضرت مهدی علیه السلام اذن ظهور بدهد و مصلحت و
 حکمت الهی بر این قرار گیرد که حضرت مهدی علیه السلام دعوت خود را آغاز
 کند، بر فراز منبر قرار می‌گیرد و مردم را به سوی خود دعوت می‌کند و
 مردم را سوگند می‌دهد و نسبت به حقی که بر عهده مردم دارد، آنان را
 دعوت می‌کند و از مردم می‌خواهد که به سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل
 کنند. خداوند، جبرئیل را مأمور می‌کند که خدمت حضرت برسد و
 ایشان مسئله دعوت و بیعت را با جبرئیل در میان می‌گذارد. جبرئیل،
 اولین کسی است که با حضرت مهدی علیه السلام بیعت می‌کند.

حضرت عیسی علیه السلام دومین کسی است که با حضرت مهدی علیه السلام بیعت می‌کند و
 در واقع از کارگزاران دولت مهدوی محسوب می‌شود. پیام‌بر اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی
 می‌فرماید:

فیصلی عیسی خلف رجل من ولدی، فاذا صلیت قام عیسی حتی جلس فی
 المقام فیبیاعه؛^{۳۷}

حضرت عیسی پشت سر مردی از فرزندان من نماز می‌خواند، هنگامی
 که نماز خواند برمی‌خیزد و در مقام می‌نشیند و با او بیعت می‌کند.

تفاوت بیعت مردم با حضرت مهدی علیه السلام با بیعت مردم با حکام جور و سلاطین
 خودکامه در این است که:

۱. در بیعت با حضرت مهدی علیه السلام، همه اهل زمین و آسمان مشارکت دارند و
 یک دعوت فراگیر و عمومی است؛
۲. بیعت جبرئیل، زودتر از مردم بر مشروعیت الهی و آسمانی این بیعت مبارک
 و میمون دلالت دارد؛
۳. خیرات و برکات این بیعت آسمانی تمام هستی را فرا می‌گیرد. وقتی امام از
 مردم درخواست بیعت می‌کند، خواسته‌هایی دارد که باید مردم به آن ملتزم شوند

و آن مطالبات همان انجام واجبات و ترک محرمات است که در کتاب خدا بیان شده است، مانند نهی از محرمات (سرقت، زنا و خوردن مال یتیم) و دستور به انجام واجبات مانند امر به معروف و نهی از منکر... و رعایت فضایل اخلاقی مانند زهد و ورع.

با بیعت کردن، رعایت تکالیف شرعی دو برابر می‌شود؛ چون حکم خداست و باید به آن ملتزم بود. افزون بر آن، با امام معصوم بر رعایت آن تعهد بسته‌اند. این بیعت و تعهد شرعی، تکلیف مضاعفی بر دوش مردم است.^{۳۸} بنابراین، اصل وفاداری و پای‌بندی در بیعت از حقوقی است که امام بر امت دارد، ولی در نظام مهدوی این وفاداری به عالی‌ترین سطح ارتقا می‌یابد.

۳. خیرخواهی دولت

سومین حق دولت مهدوی بر مردم، خیرخواهی همگان برای دولت‌مردان است. چه در حضور آنان و چه در غیابشان، آحاد ملت باید همواره خیرخواه دولت‌مردان خدمت‌گزار باشند: «النصيحة في المشهد والمغيب»^{۳۹} بنا بر فرموده امام علی علیه السلام، مردم باید خیرخواه امام باشند و در حضور و غیاب از خیرخواهی دریغ نورزند. دولت مهدوی با خیرخواهی کارگزاران و مردم شکل می‌گیرد و بر پهنای زمین گسترش می‌یابد.

۴. اجابت فراخوان دولت

چهارمین حق دولت بر ملت، اجابت بدون تعلل است. هرگاه دولت برای رفع نیازها و مشکلات خود، مردم را به همکاری فرا بخواند، هرکس باید به اندازه توانایی خود، این دعوت را پاسخ گوید. دولت به تنهایی و بدون کمک مردم نمی‌تواند بر مشکلات چیره شود:^{۴۰} «و الإجابة حين أدعوكم»^{۴۱} امام مهدی علیه السلام وقتی از مردم بیعت گرفت و مردم با ایشان بیعت کردند، فراخوان عمومی دعوت را شروع می‌کند. فرشتگان و مردم تحت پرچم دولت مهدوی گرد هم می‌آیند و برای انجام اصلاحات و مأموریت الهی اقدام می‌کنند. قیام او با گردآوری سپاه عظیم از مردمان مخلص و تربیت یافته اصلاحات آغاز می‌شود. در آغاز این انقلاب و خیزش عظیم جهانی، سفیانی که مهم‌ترین مانع برقراری امنیت، عدالت و اصلاحات دولت مهدوی است، برچیده می‌شود. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

كأني بالقائم على نجف الكوفة وقد سار إليها من مكة في خمسة آلاف من الملائكة، جبرئيل عن يمينه و ميكائيل عن شماله والمؤمنون بين يديه وهو يفرق الجنود في الأمصار؛^{۴۲}

گویی قائم را در بلندای کوفه می بینم که با پنج هزار فرشته از مکه به سوی کوفه شتافته، جبرئیل از سمت راست و میکائیل از سمت چپ و مؤمنان در پیشاپیش او حرکت می کنند و او سپاهیان را در شهرها پخش می کند.

سپاهیان حضرت در سراسر زمین پراکنده می شوند و بر اساس مأموریتی که از طرف امام معصوم دارند، انجام وظیفه می کنند. این دعوت به فراخوان و هم کاری و هم رأیی با امام معصوم، حقی است که امام بر امت دارد. مردم نیز حق امام و دولت مهدوی را رعایت می کنند و در دعوتها حضور دایمی دارند.

(ب) حقوق مردم و تکلیف دولت مهدوی

حقوق و تکالیف دولت مهدوی، لازم است به منابع و متون دینی مستند باشد؛ نه این که یافته های خود را بر دولت مهدوی تحمیل کنیم و بر اساس پیش داوری بخواهیم وظیفه ای برای امام معصوم تعیین کنیم. بر اساس آنچه از روایات استفاده می شود، دولت مهدوی اهدافی را دنبال می کند که کارویژه دولت مهدوی محسوب می شوند و دولت مهدوی خود را به آن امور مکلف می داند. اکنون شماری از آنها را برمی شماریم:

۱. عدالت گستری و رفع ستم

وقتی امام قیام کند، از وظایف اصلی ایشان، برقراری عدالت و رفع ستم از جامعه بشری است. تمام نظام های سیاسی با شعار عدالت محوری وارد میدان می شوند، ولی سرانجام دیده می شود که اولین قربانی، عدالت است؛ چون ستم گری های مدرن با شیوه های گوناگون، جای آن را می گیرد. بدین ترتیب، تاکنون آن عدالت که خواست همگان است، محقق نشده است.

عدالت امر مطلوبی است که بشر برای تحقق آن لحظه شماری می کند. آن عدالت مطلوب و موعود روزی محقق خواهد شد: «إذا قام القائم حکم بالعدل و ارتفع

فی آیامه الجور»^{۴۳} قدرت سیاسی و نظام حاکم وقتی کارآمدی لازم را دارد که در اجرای عدالت توانمند و قوی باشد و بتواند در تأمین عدالت فراگیر، مقتدرانه عمل کند. مهم‌ترین کارویژه‌ای که در صدر فهرست وظایف دولت مهدوی قرار دارد و خود را در قبال آن مکلف می‌داند، تأمین عدالت و رفع ستم‌گری از جامعه انسانی است. عدل‌گستری در نظام سیاسی اسلام به قدری بااهمیت است که علاوه بر این‌که جزو اهداف استراتژیک دولت مهدوی محسوب می‌شود، در متون دینی و سیره سیاسی امام علی علیه السلام نیز بر آن تأکید فروان شده است. امام علی علیه السلام در یکی از نامه‌هایش می‌نویسد:

ولیکن أحبّ الأمور إلیک أوسطها فی الحقّ وأعمّها فی العدل و أجمعها
لرضی الرعیّة؛^{۴۴}

ای مالک، بهترین کارها در نظرت باید عملی باشد که به حق، نزدیک‌تر و برای گسترش عدل، مفیدتر و برای جلب خشنودی مردم، جامع‌تر باشد.

عدالت‌گستری در سیره حکومتی امام علی علیه السلام، در رأس امور مطرح است و در این بخش‌نامه حکومتی ایشان، اشاره می‌شود که دولت باید حق‌مدار باشد، یعنی محور و مدار اعمال انسانی، حق باشد. هر عملی که به حق نزدیک است، باید انجام شود. نکته دوم این‌که برای گسترش عدالت مفید باشد. حاکم و زمام‌دار جامعه اسلامی مکلف است راه‌کارهایی ارائه دهد که برای برقراری عدالت مفید باشد. سومین کار این است که برای فراهم‌سازی رضایت عمومی تلاش کند و اعمالی که در فراهم‌سازی رضایت عمومی جامعیت دارد، انجام دهد.

از دیدگاه امام علی علیه السلام که حاکم معصوم بود، دولت تکلیف دارد به این امور بپردازد تا به برقراری عدالت و ایجاد اعتماد مردم به دولت انجامد. در سیاست امام علی علیه السلام، مردم‌داری، جایگاه برجسته‌ای دارد: «و إن أفضل قرّة عین الولاية استقامة العدل فی البلاد وظهور مودة الرعیّة»^{۴۵} عدالت‌گستری، حق‌مداری و رضایت‌مندی عمومی مخصوص دولت علوی نیست. دولت مهدوی چون در ادامه و استمرار دولت نبوی و علوی است، برای برقراری عدل و دادگری تلاش می‌کند و آن را

برقرار می‌سازد. بنابراین، همه معصومان علیهم‌السلام استراتژی واحدی را دنبال می‌کنند. بهترین چشم‌روشنی زمام‌داران معصوم این است که در قلمرو حکومت آنها دادگری برقرار باشد و رابطه حاکم و مردم، رابطه عاشقانه باشد و مردم با دل‌گرمی، دنبال حاکم بروند و اطاعت از حاکم مبتنی بر عشق و اخلاص باشد. از امام باقر علیه‌السلام در حدیثی نقل شده است که فرمود:

إذا قام قائم أهل البيت قسّم بالسوية وعدل في الرعية فمن أطاعه فقد أطاع الله ومن عصاه فقد عصى الله؛^{۴۶}

هرگاه قائم اهل بیت قیام کند، اموال را به مساوات تقسیم می‌کند و عدالت را میان شهروندان اجرا می‌کند. پس هرکس او را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است و هرکه او را معصیت کند، خدا را معصیت کرده است.

در این حدیث شریف، به حق و تکلیف اشاره شده است. حق مردم بر عهده امام و تکلیف امام به مردم که همان برقراری عدالت باشد، در منابع و متون دینی امام مهدی علیه‌السلام با عدل و عدالت‌گستری معرفی شده است، مانند «الباسط للعدل؛ گسترش دهنده عدالت»، «القائد العادل؛ امام و پیشوای عادل»، «القائم بالحق والعدل؛ قیام‌کننده به حق و عدل» و «العدل المنتظر، ناشر العدل فی الطول والعرض؛ عدل موعود و منتظر و گسترش دهنده عدل در پهنای زمین».^{۴۷}

عدل‌گستری در دولت مهدوی از فلسفه‌های اصلی تأخیر ظهور آن حضرت است تا بشر همه دولت‌های مدعی عدالت‌گستری را تجربه کند تا بهانه‌ای نماند که اگر دولت و حکومت در اختیار ما بود، چنان عدالتی را برقرار می‌کردیم. امام صادق علیه‌السلام در مورد فلسفه انتظار و تأخیر عصر ظهور می‌فرماید:

ما يكون هذا الأمر حتى لا يبقى صنف من الناس إلا وقد وُلوا على الناس حتى لا يقول قائل إننا لو وُلينا لعدلنا ثم يقوم القائم بالحق والعدل؛^{۴۸}

ظهور امام عصر تحقق نخواهد یافت تا این که همه گروه‌ها و اصناف به حکومت برسند و مردم حکومت آنان را تجربه کنند تا نگویند اگر حکومت به ما می‌رسید، می‌توانستیم حکومت عدل را برقرار کنیم. سپس قائم به درستی و عدالت قیام می‌کند.

۲. اصلاح و تصفیه کارگزاران

از اقدامات امام در عصر ظهور جهت گسترش عدل در پهنای زمین این است که کارگزاران ظالم را از تمام زیست‌گاه‌های زمین برکنار و زمین را از گمراه کنندگان و نیرنگ‌بازان پاک می‌نماید، به عدالت حکومت می‌کند و ترازوی عدل را در جامعه انسانی برقرار می‌کند. با چنین وضعیت، زندگان آرزوی بازگشت مردگان را می‌کنند. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

لِعِزْلِنَّ عَنْكُمْ أُمْرَاءَ الْجُورِ وَ لِيُطَهَّرَنَّ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ غَاشٍ وَ لِيَعْمَلَنَّ بِالْعَدْلِ وَ لِيَقُومَنَّ فِيكُمْ بِالْقِسْطِ وَ لِيَتَمَنَّيَنَّ أَحْيَاكُمْ رَجْعَةَ الْكُرَّةِ؛^{۴۹}

حاکمان ستم‌گر را برکنار می‌کند و زمین را از نیرنگ و خدعه پاک می‌سازد و به عدالت رفتار خواهد کرد. میزان حقیقت و راستی را برپا خواهد نمود، به گونه‌ای که زندگانتان آرزوی بازگشت دوباره می‌کنند.

مهدویت و عدالت دو روی یک سکه‌اند و قرین و هم‌نشین یک‌دیگرند. وقتی از عدل و عدالت همه‌جانبه و فراگیر سخن بگوییم، حکومت و دولت مهدوی به ذهن می‌رسد. وقتی از دولت مهدوی سخن بگوییم، باز عدالت جهان‌شمول مهدوی در خاطره‌ها زنده می‌شود. حکومت مهدوی، یعنی حکومت امام عادل و معصوم که تمام زیست‌گاه‌های زمین را از مفسدان و ظالمان پاک می‌کند. دولت مهدوی، آخرین پناه بشر است که برای تحقق آرزوی دیرینه عدالت، به آن پناه می‌برد. بنابراین، تا تصفیه در کارگزاران حکومتی صورت نگیرد و افراد صالح و شایسته‌جان‌نشین افراد ظالم و ستم‌پیشه نشوند، عدل و مساوات برقرار نخواهد شد.

۳. امنیت و آسایش عمومی

یکی از وظایف اصلی تمامی نظام‌های سیاسی، پاس‌داری از حقوق عمومی است و در شمار حقوق عمومی امنیت و آسایش عمومی قرار دارد که دولت‌ها مکلفند برای برقراری امنیت در قلمرو دولت و حیطة حاکمیت خود تلاش ورزند و امنیت را برقرار کنند و دولت مهدوی نیز در این زمینه راه‌کارهای مناسب را سنجیده است.

سومین محور رسالت و هدف‌مندی دولت مهدوی، برقراری امنیت عمومی است:

آمنت به السبیل و أخرجت الأرض برکاتها و ردّ کلّ حقّ إلی أهلّه؛^{۵۰}
در زمان قیام حضرت قائم، امنیت عمومی برقرار می‌گردد و دشمنی و
عداوت از بین مردم برداشته می‌شود. برکات زمین بر مردم سرازیر
می‌گردد و هر حق به صاحب حق بازگردانده می‌شود.

در حدیث دیگری، جابر از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود:

کأنّی بأصحاب القائم و قد أحاطوا بما بین الخافقین، لیس من شیء إلاً و هو
مطیع لهم، حتّی سبّاع الأرض و سبّاع الطیر تطلب رضاهم فی کلّ شیء
حتّی تفخر الأرض علی الأرض و تقول مرّ بی الیوم أصحاب القائم؛^{۵۱}
گویا من اصحاب قائم را می‌بینم که بر آنچه در شرق و غرب عالم
است، احاطه کرده‌اند و چیزی از اشیاء نیست مگر این که مطیعشان است.
حتّی درندگان زمین و پرندگان وحشی، خشنودی ایشان را می‌طلبند تا
این که زمینی بر زمین دیگر مباحثات می‌کند که مردی از اصحاب قائم بر
من عبور کرد.

امام علی علیه السلام در حدیث دیگری می‌فرماید:

ولو قد قام قائمنا... لذهبت الشحناء من قلوب العباد واصطلحت السبّاع
والبهائم، تمشی المرثة بین العراق إلی الشام لا تضع قدمیها إلاً علی الثبات
و علی رأسها زینتها لا یهیجها سبع ولا تخافه؛^{۵۲}

اگر قائم ما قیام کند... کینه‌ها از دل بندگان خدا زایل می‌شود و درندگان
و حیوانات اهلی با هم صلح می‌کنند. زنی که می‌خواهد راه عراق و شام
را ببیماید، همه‌جا روی سبزه و گیاهان قدم می‌گذارد و در حالی که
زینت‌های خود را بر سر دارد، کسی به آن طمع نمی‌کند. نه درنده‌ای به
او حمله می‌کند و نه درندگان او را به وحشت می‌اندازند.

این حدیث شریف که وضعیت امنیتی عصر ظهور را تبیین می‌کند، از دو جهت
تأمل می‌پذیرد: نخست آن که حضرت، کلمه زن را برای مثال بیان می‌کند، یعنی

امنیت چنان فراگیر و گسترده است که زنان با امنیت و آرامش کامل و بدون ترس و دلهره می‌توانند به مسافرت خود ادامه بدهند. هم‌چنین مسافرت بین شام و عراق را بیان کرده است؛ چون در زمان حضرت علی علیه السلام، راه بین شام و عراق، ناامن‌ترین منطقه بود که سارقان مسلح که از طرف حکومت معاویه و بنی‌امیه تقویت می‌شدند، به ناامنی و چپاول اموال مردم می‌پرداختند. امام در بیان زیبای خود وضعیت امنیتی عصر ظهور را آن‌گونه تبیین می‌کند که در ناامن‌ترین منطقه، لطیف‌ترین موجود و حساس‌ترین موجود در مسائل امنیتی که زنان باشند، با تمام جواهرات و زینت‌آلات خود مسافرت می‌کنند و اضطراب و تشویش ندارند. در حدیث دیگر آمده است:

حتی تخرج العجز الضعيفة من المشرق ترید المغرب فلا ینهاها أحد؛^{۵۳}
امنیت عصر ظهور چنان گسترده و فراگیر است که اگر یک پیرزن
بخواهد خاور و باختر زمین را گردش کند خوف و هراس ندارد.

از زبان حضرت مهدی علیه السلام چنین نقل شده است:

وَأَلْتَمَى فِي تِلْكَ الزَّمَانِ الْأَمَانَةَ عَلَى الْأَرْضِ، فَلَا يَضُرُّ شَيْءٌ شَيْئًا وَلَا يَخَافُ
شَيْءٌ مِنْ شَيْءٍ، ثُمَّ تَكُونُ الْهَوَامُّ وَالْمَوَاشِي بَيْنَ النَّاسِ فَلَا يُوْذَى بَعْضُهُمْ
بَعْضًا؛^{۵۴}

در آن زمان، امانت‌داری را روی زمین برقرار سازم که هرگز چیزی را
تلف نکند و کسی از چیزی نترسد. سپس جانوران و چهارپایان در میان
مردم می‌گردند، ولی هیچ‌کدام به دیگری زیان نمی‌رسانند.

امنیت و صلح واقعی و آرامش از ویژگی‌های دولت امام زمان علیه السلام است. بدین
ترتیب، خوف زایل می‌شود و جان و مال و آبروی اشخاص در ضمان قرار
می‌گیرد و امنیت عمومی در سراسر جهان حاکم می‌شود و اختناق و استبداد و
استکبار و استضعاف که همه از آثار حکومت‌های غیرالهی است، از جهان
ریشه‌کن می‌گردد. حکومت‌های طواغیت نیز به هر شکل و عنوان که باشند،
برچیده می‌شوند.^{۵۵} فلسفه تشکیل دولت، استقرار امنیت و اجرای عدالت و
برخورداری از معیشت و امکانات شایسته است. امنیت در موجودیت و تداوم

جامعه و حکومت نقش ویژه‌ای دارد. به عبارت دیگر، امنیت، اساس حکومت و حاکمیت و حیاتی‌ترین خواسته بشر است.^{۵۶} این خواسته واقعی بشر در پرتو حکومت مهدوی محقق خواهد شد، چنان‌که خداوند می‌فرماید:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يُعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»^{۵۷}

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین، جانشین [خود] قرار دهد، همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین [خود] قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است، به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند و هرکس پس از آن به کفر گراید؛ آنانند که نافرمانند.^{۵۸}

۴. سازندگی

سازندگی و آبادانی کشوری که به پهنای کل زمین وسعت دارد، از تکالیف دولت مهدوی است. کارگزاران و دولت‌مردان دولت مهدوی که افراد صالح و شایسته‌اند، از میان مردم رنج دیده برمی‌خیزند و برای آبادانی و سازندگی زیست‌گاه‌های انسانی در پهنای گیتی، پراکنده می‌شوند تا به برقراری عدل و احسان بپردازند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

يَفْرُقُ الْمَهْدِيُّ أَصْحَابَهُ فِي جَمِيعِ الْبُلْدَانِ وَيَأْمُرُهُم بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَيَجْعَلُهُمْ حُكَّامًا فِي الْأَقَالِيمِ وَيَأْمُرُهُم بِعِمْرَانِ الْمَدَنِ؛^{۵۹}

یاران حضرت مهدی به دستور آن حضرت در همه شهرها پراکنده می‌شوند و به آنها دستور داده می‌شود که در شیوه زمام‌داری، عدل و احسان را پیشه خود کنند و به آبادانی شهرها بپردازند.

وقتی یاران و دولت‌مردان دولت مهدوی به آبادانی زمین پرداختند، تمام خرابه‌های زمین را آباد می‌کنند و سازندگی و آبادانی کامل سراسر زمین را فرا می‌گیرد.

وتظهر له الكنوز ولا يبقى في الأرض خراب إلا يعمره؛^{۶۰}
آن‌گاه گنجینه‌هایی که تا آن زمان دست نخورده باقی مانده‌اند، استخراج
می‌شوند و تمام خرابه‌هایی که از اثر حکومت‌های جور بر زمین باقی
مانده‌اند، آباد می‌گردند.

۵. شکوفایی دانش

در نظام‌های سیاسی - حقوقی مختلف، آموزش عمومی و رشد علمی و
آموزشی در دستور کار قرار دارد و هر دولتی برای ریشه‌کنی جهل و مبارزه با
مظهر جهل یعنی بی‌سوادی تلاش می‌کند. یکی از عوامل عقب‌ماندگی و جرم‌زایی
در جوامع را فقر فرهنگی و بی‌سوادی دانسته‌اند. همه نظام‌های سیاسی،
راه‌کار ویژه‌ای برای برتری بر پدیده جهل و بی‌سوادی در دستور کار دارند و به
آن عمل می‌کنند.

گذشت ایام و تجربه‌های تلخ و شیرین ملل و اقوام ساکن در گستره زمین، مایه
شکوفایی عقل انسانی شده است. مردم برای حل مشکلات سیاسی، اجتماعی و
اقتصادی و تنظیم روابط سیاسی خود سرانجام به این نتیجه خواهند رسید که قادر
به حل مشکلات و تضادهای موجود نیستند. از این‌رو، بدون تأمل، به سرورش
ملکوتی و ندای حضرت قائم علیه السلام تسلیم می‌شوند و در پرتو تعالیم الهی و
راه‌کارهای مناسب دولت مهدوی به مرحله بالایی از شکوفایی عقلی و دانش
می‌رسند. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

إذا قام قائمنا وضع الله يده على رؤس العباد فجمع بها عقولهم و كملت به
أحلامهم؛^{۶۱}

آن‌گاه که قائم قیام کند، خداوند دست و رحمت خود را بر سر بندگان
خود می‌گذارد و از این طریق، به عقول آنان وحدت می‌بخشد و
خردهای آنان به وسیله او تکامل پیدا می‌کند.

در پرتو شکوفایی دانش، زمینه انقلاب جهانی آن حضرت مساعد می‌گردد و
صدای آن به اطراف عالم می‌رسد. «انقلاب جهانی، بدون تکامل صنایع امکان‌پذیر
نیست. رهبر انقلابی که می‌خواهد صدای خود را به آخرین نقطه جهان برساند،

بدون تکامل تکنیک، امکان‌پذیر نمی‌باشد. از این جهت، احادیث اسلامی نوید می‌دهند که در عصر ظهور امام، صنایع به حدی تکامل پیدا می‌کند که جهان حکم یک شهر را پیدا می‌کند و افرادی که در خاور زندگی می‌کنند، کسانی را که در باختر زندگی می‌نمایند، می‌بینند و سخنان آنان را می‌شنوند. در اثر فن‌آوری اطلاعات در دولت مهدوی، ارتباطات و اتصالات آسان می‌گردد. قدرت بینایی و شنوایی نیز افزایش می‌یابد.^{۶۲} امام صادق علیه السلام در این مورد می‌فرماید:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ فِي زَمَانِ الْقَائِمِ وَهُوَ بِالْمَشْرِقِ لِيرَى أَخَاهِ الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ وَكَذَا الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ يَرَى أَخَاهِ الَّذِي فِي الْمَشْرِقِ؛^{۶۳}

شخص مؤمن در زمان قائم در حالی که در شرق زمین است، برادر خود را در غرب زمین می‌بیند و هم‌چنین شخصی که در غرب زمین است، برادرش را در شرق زمین خواهد دید.

امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری می‌فرماید:

إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ مَدَّ اللَّهُ لَشِبَعْتَنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقَائِمِ بَرِيدٌ، يَكَلِّمُهُمْ فَيَسْمَعُونَ وَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَهُوَ فِي مَكَانِهِ؛^{۶۴}

هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند عزوجل در گوش‌ها و چشمان شیعیان ما آن‌چنان نیرویی قرار می‌دهد که بین آنها و قائم هیچ‌گونه فاصله‌ای باقی نماند؛ در حالی که حضرت در جایگاه خویش قرار دارد با آنان سخن می‌گوید و آنها سخنان وی را می‌شنوند و به او نظاره می‌کنند.

در حدیث سوم از امام صادق علیه السلام روایت شده است که دانش ۲۷ قسمت شده است که تاکنون بیش از دو قسمت آن در دست‌رس بشر قرار نگرفته است. هنگامی که قائم قیام کند، ۲۵ قسمت دیگر را آشکار می‌سازد و میان مردم پخش می‌کند.^{۶۵} از این روایات استفاده می‌شود که در دوران حکومت قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم، تحولات شگرف و عمیقی در جهان رخ خواهد داد.

بیان این نوع مطالب در زمان‌های قدیم جای شگفتی بود، ولی در عصر کنونی که وسایل مخابرات و ارتباطات سریع و شگفت‌انگیز اختراع شده است و صدا و تصاویر به وسیله امواج به نقاط دوردست فرستاده می‌شود، جای شگفتی نیست.

امروزه دستگاهی اختراع شده که در سازمان‌های بین‌المللی و کنفرانس‌های مهم مورد استفاده است و این دستگاه، سخنان گویندگان را به زبان‌های مختلف ترجمه می‌کند. بنابراین، چه جای استبعاد است که سخنان منادی قیام منجی بشر را هرکس به زبان خود بشنود.^{۶۶} امروزه با استفاده از فن‌آوری اطلاعات می‌توانیم پیام خود را به طور هم‌زمان به سراسر جهان برسانیم. پس چه استبعاد دارد که در پرتو دولت مهدوی و آموزه‌ها و راه‌کارهای مناسب آن، رشد فکری و عقلانی مردم به حدی برسد که قدرت شنوایی و بینایی آنان فرازمانی و فرامکانی گردد و بدون استفاده از صنعت و تکنولوژی بتوانند پیام هم‌دیگر را دریافت کنند. مبارزه با جهل و بی‌سوادی یکی دیگر از وظایفی است که دولت مهدوی عهده‌دار آن است، چنان‌که امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «وعلیمکم کیلا تجهلوا و تأدیکم کیما تعلموا».^{۶۷} تعلیم و تربیت از وظایف دولت دینی است و فرق نمی‌کند که رئیس دولت، امام علی علیه السلام باشد یا امام مهدی علیه السلام.

۶. رفاه و آسایش همگانی

رفاه و آسایش همگانی از وظایفی است که دولت‌ها آن را در کارنامه سیاسی و تبلیغاتی خود قرار می‌دهند و تلاش دارند مردم را با وعده‌های تأمین رفاه عمومی، به سمت و سوی خود جلب کنند. هم‌چنین بر میزان مقبولیت و کارآمدی خود بیفزایند و از تبلیغات گروه رقیب بکاهند. در دولت مهدوی، بحث رفاه و آسایش عمومی به جای این‌که جنبه تبلیغاتی داشته باشد، صورت واقعی به خود می‌گیرد و حداکثر رفاه و آسایش وجود دارد، به گونه‌ای که در سرتاسر قلمرو حکومت مهدی علیه السلام که همه پهنای زمین است، یک نفر فقیر یافت نمی‌شود. ابوسعید خدری در روایتی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که ایشان فرمود:

تَتَنَعَّمُ أُمَّتِي فِي زَمَنِ الْمَهْدِيِّ نِعْمَةً لَمْ يَتَنَعَّمْ وَامْتَلِهَا قَطُّ يَرْسِلُ السَّمَاءَ عَلِيمِمَ مَدْرَارًا وَلَا تَدْعُ الْأَرْضُ شَيْئًا مِنْ نَبَاتِهَا إِلَّا أَخْرَجَتْهُ؛^{۶۸}
 اتم در روزگار مهدی از چنان نعمتی برخوردار خواهد شد که نظیر آن دیده نشده، آسمان باران خود را می‌باراند و زمین رویدنی‌های خود را می‌رویانند.

در زمان حکومت حضرت مهدی علیه السلام، نعمت روزافزون الهی از آسمان می‌بارد و زمین نعمت‌های خود را بیرون می‌دهد، نباتات بهترین میوه‌ها را می‌پرورانند. رفاه و آسایش امت اسلام در پرتو حکومت مهدوی تأمین می‌شود و برکات آسمانی و زمینی بر مردم سرازیر می‌شود:

فحينئذ تظهر الأرض كنوزها و تبدى برکاتها فلا يجد الرجل منكم يومئذ موضعاً لصدقته و لا لبره لشمول الغنى جميع المؤمنين؛^{۶۹}

در آن هنگام زمین گنجینه‌های خود را آشکار می‌سازد و برکت‌هایش را بیرون می‌فرستد، به گونه‌ای که انسان برای صدقه و بخشش محلی پیدا نمی‌کند، زیرا بی‌نیازی همه مؤمنان را فرا می‌گیرد.

در دولت مهدوی، ثروت‌مندی و غنی‌سازی چنان فراگیر می‌گردد که اگر کسی بخواهد صدقات خود را به مصرف برساند، مورد مصرف پیدا نمی‌کند. مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

إن قائمنا إذا قام أشرقت الأرض بنور ربها... و يطلب الرجل منكم من يصله بماله و يأخذ من زكاته لا يوجد أحد يقبل منه ذلك، استغنى الناس بما رزقهم الله من فضله؛^{۷۰}

هنگامی که قائم آل محمد قیام کند، زمین با نور پروردگار روشن می‌گردد... و مردی از شما دنبال مستمندی می‌گردد تا زکات و صدقات خود را پرداخت کند، ولی کسی را پیدا نمی‌کند. همه از آنچه خداوند با بخشش خود به آنها روزی داده است، بی‌نیاز شده‌اند.

بنابر این احادیث، کارویژه اصلی دولت مهدوی، فراهم‌سازی بستر مناسب برای رفاه و آسایش همگانی است که در این راستا با موفقیت قدم برمی‌دارد. امام علی علیه السلام در طرح برنامه حکومتی خود، یکی از وظایف را رفاه عمومی حکومت دینی تعریف می‌کند و می‌فرماید: وظیفه من به عنوان حاکم این است که در مورد رفاه و آسایش مادی شما تلاش کنم.^{۷۱}

نتیجه

رابطه حق و تکلیف در دولت مهدوی، دوطرفه است و هر جا بحث حق دولت و حاکمیت در میان است، تکلیف شهروندان است. هر جا هم که حق ملت به میان آید، تکلیف دولت خواهد بود. هر جامعه‌ای که این دو حق را عزیز و محترم بشمارد، به کمال و سعادت نزدیک می‌شود. در دولت مهدوی که اوج ترقی و تکامل انسانی است، این دو حق از طرف دولت و شهروندان به خوبی رعایت می‌شود و آن دولت آرمانی که بشر در انتظار تحقق آن است، سرانجام محقق می‌گردد.

وقتی وضع ملت خوب می‌شود که وضع مأموران دولت خوب باشد و وضع زمامداران وقتی خوب خواهد بود که وضع ملت محفوظ و منظم باشد. وقتی مردم حقوق مالی را به دولت پرداخت کردند و زمامدار هم حق مردم را در نظر گرفت و آن را ادا کرد، حق در میان همه عزیز می‌شود، امور دینی استوار می‌گردد، نشانه‌های عدالت روی پای خود می‌ایستند و دستورهای الهی در سایه عدالت اجرا می‌شود. در نتیجه، روزگار اصلاح می‌گردد و انتظار برقرار ماندن دولت صحیح است. دشمنان نیز ناامید می‌شوند.

این سخن زیبای امام علی علیه السلام درباره رابطه حق و تکلیف، ترسیم رابطه حق و تکلیف در دولت مهدوی است که هم زمامداران به حقوق ملت توجه دارند و هم ملت به حقوق دولت. پی‌آمدهای این رابطه در عرصه سیاسی و اجتماعی جامعه ظاهر می‌شود. دو دولت نبوی و علوی که زمامدار معصوم در رأس هرم قدرت آنها قرار داشت، به دلیل ناآگاهی مردم و کارشکنی افراد مغرض، نتوانستند وضعیت مطلوب و آرمانی را برقرار کنند. آنها به دلیل ضرورت‌های اوضاع و شرایط به وضعیت موجود قناعت ورزیدند و تنها نشانه‌ها و علایم دولت موعود و آرمانی را بیان فرمودند.

پی‌نوشت‌ها

۱. مصطفی ابراهیم و دیگران، *المعجم الوسيط*، ص ۱۷۸، انتشارات دار الدعوة، استامبول.
۲. فخرالدین طریحی، *مجمع البحرین*، ج ۱، ص ۴۳۴، انتشارات مؤسسه بعثت، قم ۱۴۱۴ قمری.
۳. برای اطلاع بیشتر نک: محمد فرید وجدی، *دایرة المعارف قرن عشرين*، ج ۳، ص ۶۵، انتشارات دارالمعرفة، بیروت؛ علی اکبر دهخدا، *لغت‌نامه دهخدا*، ج ۶، ص ۸۰۲۸، انتشارات دانشگاه تهران؛ محمد معین، *فرهنگ معین*، ج ۱، ص ۱۳۶۳، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۷۱ شمسی.
۴. «حق آمد و باطل نابود شد.» (سوره اسراء، آیه ۸۱۵).
۵. «بگو حق آمد و [دیگر] باطل از سر نمی‌گیرد و بر نمی‌گردد.» (سوره سبأ، آیه ۴۹).
۶. «و بعد از حقیقت جر گم‌راهی چیست؟» (سوره یونس، آیه ۳۲).
۷. «آن‌چه را شما به میان آوردید سحر است. به زودی خدا آن را باطل خواهد کرد.» (سوره یونس، آیه ۸۱).
۸. «و اگر حق از هوس‌های آنها پیروی می‌کرد، قطعاً آسمان‌ها و زمین و هرکه در آنهاست تباہ می‌شد.» (سوره مومنون، آیه ۷۱).
۹. عبدالله جوادی آملی، «حق و تکلیف»، فصل‌نامه *حکومت اسلامی*، سال هشتم، ش ۲۹، ص ۳۳.
۱۰. *مجمع البحرین*، ج ۳، ص ۱۵۸۷.
۱۱. احمد فیومی، *مصباح المنیر*، ص ۵۳۷، انتشارات دارالهجرة، قم.
۱۲. *لغت‌نامه*، ج ۴، ص ۶۰۵۶.
۱۳. انطون نعمه و دیگران، *المنجد*، ص ۴۹۷، ذیل ماده «دولت».
۱۴. محمدجعفر جعفری لنگرودی، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، ج ۳، ص ۱۶۶۹، نشر گنج دانش، تهران.
۱۵. حقوق در این معنا با واژه انگلیسی «law» و واژه عربی «قانون» معادل است.
۱۶. معادل انگلیسی این واژه «rights» است.
۱۷. سعید شریعتی، *حقوق ملت و دولت در قانون اساسی*، ص ۲۱ و ۲۲، انتشارات کانون اندیشه جوان، تهران ۱۳۸۴ شمسی.
۱۸. سیدحسین امامی، *حقوق مدنی*، ج ۴، ص ۱۱، انتشارات اسلامی، تهران ۱۳۸۳ شمسی.
۱۹. *ترمینولوژی حقوق*، ص ۱۷۷.
۲۰. *حقوق مدنی*، ج ۴، ص ۱۱.
۲۱. محسن مهاجرنیا، «دولت در اندیشه و عمل امام علی علیه السلام»، *مجموعه اندیشه سیاسی در گفتار علوی*، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ص ۱۲۹؛ نک: ابوالفضل قاضی شریعت‌پناهی، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، ج ۱، ص ۱۲۴، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ شمسی.

۲۲. «ولّي شما، تنها خدا و پيامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند: همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.» (سوره مائده، آیه ۵۵)
۲۳. «در حقیقت کسانی که با تو بیعت می‌کنند، جز این نیست که با خدا بیعت می‌کنند.» (سوره فتح، آیه ۱۰)
۲۴. علی رضا صدرا، «ظرفیت‌های اندیشه دولت کریمه مهدوی»، *مجموعه مقالات گفتمان مهدویت*، گفتمان ششم، انتشارات بوستان کتاب، قم ۱۳۸۵ شمسی، ص ۷۳.
۲۵. محمداسماعیل خدادادی، «عدالت مهدوی و رابطه آن با قدرت سیاسی و مشروعیت»، *مجموعه مقالات گفتمان مهدویت*، گفتمان ششم، ص ۲۱۱.
۲۶. محمد بن نعمان مفید، *الارشاد*، ص ۳۴۴، انتشارات اسلامیه، تهران.
۲۷. «در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.» (سوره انبیاء، آیه ۱۰۵)
۲۸. محمدتقی مصباح یزدی، *نظریه حقوقی اسلام*، ج ۲، ص ۱۸، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، قم.
۲۹. محمدباقر مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۵۲، ص ۳۵۱، انتشارات دارالکتاب عربی، بیروت.
۳۰. *نهج البلاغه*، ترجمه مصطفی زمانی، خطبه ۳۴، ص ۱۵۵، انتشارات فاطمه الزهرا علیها السلام، قم.
۳۱. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پيامبر و اولیای امر خود را [تیز] اطاعت کنید.» (سوره نساء، آیه ۵۹)
۳۲. *بحار الأنوار*، ج ۲۶، ص ۲۵۰.
۳۳. «در راه خدا انفاق کنید، و خود را با دست خود به هلاکت می‌فکنید.» (سوره بقره، آیه ۱۹۵)
۳۴. محمدهادی معرفت، «حقوق متقابل حکومت و مردم»، *دانش‌نامه امام علی علیه السلام*، ج ۵، ص ۲۱۶، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، تهران.
۳۵. *نهج البلاغه*، خطبه ۳۴.
۳۶. *ارشاد مفید*، ص ۷۰۴؛ نک: ابی الحسن ابی الفتح اربلی، *كشف الغمة فی معرفة الأئمة*، ج ۳، ص ۲۵۴، دارالکتاب الاسلامی، بیروت.
۳۷. یوسف بن یحیی مقدس شافعی، *عقد الدرر فی اخبار المنتظر*، ص ۲۹۲، مؤسسه محمودی للطباعة و النشر، بیروت.
۳۸. نک: سیدکاظم قزوینی، *الامام مهدی من المهدی الی الظهور*، ص ۵۲۰، انتشارات محلاتی، قم ۱۳۸۰ شمسی.
۳۹. «حقوق متقابل حکومت و مردم» ص ۲۱۶.
۴۰. همان، ص ۲۱۷.
۴۱. *نهج البلاغه*، خطبه ۳۴، ص ۱۵۵.

۴۲. ابوعلی الفضل بن الحسن طبرسی، *اعلام الوری*، ص ۲۸۷، انتشارات مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، قم.
۴۳. «هنگامی که قائم به پا خیزد، به عدالت حکم می‌راند و ظلم و ستم در زمان حکومت او برچیده خواهد شد.» (*بحار الأنوار*، ج ۵۲، ص ۲۸۰)
۴۴. *نهج البلاغه*، نامه ۵۳، ص ۲۳۸.
۴۵. «برترین چیزی که موجب روشنائی چشم زمام‌داران می‌شود، برقراری عدالت در همه بلاد و آشکار شدن علاقه رعایا نسبت به آنهاست.» (*همان*)
۴۶. *بحار الأنوار*، ج ۵۲، ص ۳۵۱.
۴۷. نک: *همان*، ج ۵۱، ص ۱۱۰؛ *همان*، ج ۵۲، ص ۲۴۴ و ۲۶۸؛ شیخ طوسی، *التهدیب الأحکام*، ج ۶، ص ۲۷۰.
۴۸. نعمانی، *الغیبة*، ص ۲۷۴.
۴۹. *بحار الأنوار*، ج ۵۱، ص ۱۱۰.
۵۰. *همان*.
۵۱. *همان*، ج ۵۲، ص ۳۱۶.
۵۲. *همان*.
۵۳. سیدمصطفی کاظمی، *بشارة الاسلام*، ص ۲۳۰، انتشارات بنیاد بعثت، تهران ۱۳۶۸ شمسی.
۵۴. *بحار الأنوار*، ج ۵۲، ص ۳۴۵.
۵۵. لطف‌الله صافی گلپایگانی، *امامت و مهدویت*، ص ۴۲، انتشارات حضرت معصومه، قم.
۵۶. جواد منصوری، «آثار فردی و اجتماعی عدالت مهدوی»، *گفت‌وگوهای مهدویت*، انتشارات بوستان کتاب، قم، ص ۶۷.
۵۷. سوره نور، آیه ۵۵.
۵۸. *نظریه حقوقی اسلام*.
۵۹. *الامام المهدی من المهدی الى الظهور*، ص ۲۷۱.
۶۰. «گنج‌های زینی برای او آشکار می‌شود و در روی زمین هیچ ویرانه‌ای نمی‌ماند مگر آن‌که آنها را آباد می‌سازد.» (*منتخب الأثر*، ص ۴۸۲)
۶۱. *همان*.
۶۲. جعفر سبحانی، *اندیشه‌های جاوید*، ج ۲، ص ۹۸، انتشارات مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم ۱۳۸۲ شمسی.
۶۳. *منتخب الأثر*، ص ۴۸۳.
۶۴. *همان*، ص ۴۸۳.
۶۵. *بحار الأنوار*، ج ۵۲، ص ۳۳۶.
۶۶. داوود الهامی، *آخرین امید*، ص ۲۷۰، انتشارات مجله مکتب اسلام، قم ۱۳۷۲ شمسی.

- ۶۷ «و شما را تعلیم دهم تا از جهل و نادانی نجات یابید و تربیتتان کنم تا یاد گیرید.» (نهج البلاغه، خطبه ۳۴، ص ۱۵۵)
- ۶۸ حر عاملی، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۵۵: عقد الدرر فی اخبار المنتظر، باب ۷، ص ۱۴۴.
- ۶۹ ارشاد مفید، ص ۳۴۳.
- ۷۰ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷.
- ۷۱ نهج البلاغه، خطبه ۳۴، ص ۱۵۵.

باورداشت مهدویت و آثار آن در پیروزی مقاومت حزب‌الله

حیب زمانی محبوب*

چکیده

اکنون حدود بیست سال از تشکیل مقاومت اسلامی حزب‌الله لبنان سپری می‌شود و جنبش حزب‌الله امروزه یکی از موفق‌ترین نهضت‌های اسلامی در دنیاست. در تحلیل و بررسی عوامل پیروزی و موفقیت این حزب، دیدگاه‌های فراوانی وجود دارد. از نگاه نگارنده مقاله، باورهای معنوی از جمله اعتقاد به مهدویت، در این امر نقش اساسی داشته است. نویسندگان بر آن است که نقش و تأثیر مهدویت و آموزه‌های مهدوی را در پیروزی مقاومت حزب‌الله لبنان بررسی کند.

واژگان کلیدی

مهدویت، انتظار، انتظار سازنده، حزب‌الله، لبنان.

* کارشناس ارشد تاریخ اسلام.

جنبش انقلابی «حزب‌الله» لبنان از مشهورترین و مهم‌ترین گروه‌های اسلام‌گرا به شمار می‌آید که در جهان اسلام ظهور یافته است. این جنبش توانسته است از بدو شکل‌گیری^۱ تا به امروز توفیقات فراوانی کسب نماید و به نماد عزت و اقتدار ملی لبنان تبدیل گردد.^۲ تلاش‌ها و مقاومت تحسین‌برانگیز نیروهای شهادت‌طلب این حزب، به خروج نیروهای غربی (ناتو) از سواحل بیروت (۱۳۶۱ - ۱۳۶۲ میلادی)، عقب‌نشینی اسرائیل از بخش اعظم خاک لبنان^۳ و لغو پیمان منعقد میان دولت دست‌نشانده لبنان با اسرائیل انجامید.^۴ مدتی پیش نیز دلیرمردان و شیرزنان این حزب شیعی معجزه‌ای دگر آفریدند و در نبردی که به «جنگ ۳۳ روزه»^۵ شهرت یافت، رژیم غاصب صهیونیستی را با تمام توان نظامی‌اش، به خاک مذلت‌نشانند و پرچم جهاد را به نفع اسلام به اهتزاز درآوردند.^۶

این دست‌آوردها و پیروزی‌های درخشان حزب‌الله توجه دنیا را به خود معطوف ساخته است و سبب شده نظریه‌پردازان و تحلیل‌گران هریک از زاویه‌ای خاص به بررسی عوامل پیروزی حزب‌الله بپردازند^۷ تا به این سؤال پاسخ دهند که چگونه حزب‌الله موفق شد کاری را که ارتش‌های عرب از انجام دادن آن عاجز ماندند، با پیروزی به پایان رساند و بزرگ‌ترین و افتخارآمیزترین دست‌آورد تاریخ مناقشات اعراب و صهیونیزم را رقم زند. به راستی چه راز و رمزی در مقاومت حزب‌الله نهفته است که آن را در ناکام گذاشتن دشمن ممتاز ساخته و نامش، هول و هراس بر دل دشمن انداخته است؟

مفروض مقاله این است که جنبش حزب‌الله بر خلاف بسیاری از سازمان‌ها و گروه‌های مبارزه‌ای که در برابر رژیم صهیونیستی دچار واگرایی و فرسایش پتانسیل‌ها شدند، در مقابله و مبارزه خود با دشمن به عوامل معنوی^۸ و آرمان‌هایی والا تکیه داشت و با بهره‌گیری از همان‌ها توانست به این پیروزی‌های درخشان نایل آید. به نظر می‌رسد مبانی و اصول عزت‌مندانه شیعه، به نهضت حزب‌الله ماهیتی خاص بخشیده^۹ که در این میان «گفتمان مهدویت» بسیار تأثیرگذار بوده است. حال این‌که چگونه این گفتمان و عقیده به آن، سبب فایق آمدن حزب‌الله بر دشمنان گشته، مبحثی است که این مقاله به آن خواهد پرداخت.

بد نیست اشاره شود که عمده منابع در خصوص حزب‌الله به زبان‌های انگلیسی و فرانسوی است که نویسندگان آنها با نگاهی خاص و متفاوت به تحلیل پیدایش و اقدامات این حزب پرداخته‌اند. به طور قطع برخی ایده‌ها و آرمان‌های اصلی هم‌چون الهام‌پذیری از حماسه عاشورا، مهدویت و... که در پیروزی حزب‌الله نقشی اساسی داشته است، برای این نویسندگان غیرمحسوس خواهد بود. منابع عربی و فارسی نیز اغلب جنبه تاریخ‌نگاری و گاه ژورنالیستی دارند. بر این اساس تحقیق و پژوهش بنیادین و اساسی در این زمینه بسیار ضروری به نظر می‌رسد. در این مقاله، ابتدا اصل مهدویت و انتظار مخرب و انتظار سازنده تبیین گشته تا مشخص شود چه انتظاری به حق و حقیقت رهنمون می‌گردد. سپس تأثیرپذیری حزب‌الله از گفتمان مهدویت و آموزه‌های مهدوی بررسی خواهد شد.

اصل مهدویت

اعتقاد به مهدویت در زندگی و حیات انسان‌ها وجود داشته^{۱۱} و انتظار آینده بهتر و ظهور دولت حق و عدل، در طول تاریخ، مترقی‌ترین آرمان اجتماعی بوده است. فطرت کمال‌گرای آدمی و ماهیت زندگی بشر با امید به آینده عجین شده^{۱۱} و لذا اعتقاد به مهدویت از اصیل‌ترین ابعاد روح انسانی سرچشمه می‌گیرد.^{۱۲} اندیشه مهدویت در بطن خویش شور و شعف، پویایی و شعور و فردای تاب‌ناک را به ارمغان دارد و با زنده ساختن بارقه امید و اشتیاق در دل انسان، او را به آینده‌ای روشن رهنمون می‌سازد.^{۱۳}

زایش مهدویت از متن باورهای دینی و اعتقاد اصیل و استوار، فلسفه‌ای متقن و محکم به آن بخشیده است. باورداشت مهدویت و اعتقاد به وجود نجات‌بخش گیتی به گروه و مذهبی خاص محدود نیست^{۱۴} و به صورت اعتقاد دینی مشترکی در بین ادیان مختلف آسمانی و فرهنگ‌های مذهبی جایگاه ویژه‌ای دارد.^{۱۵} در فرهنگ متعالی اسلام بر اصل مسلم و تردیدناپذیر و بنیادین مهدویت، تصریح فراوان شده است. مسلمانان به خصوص شیعیان همواره به این اصل توجه داشته‌اند و این اصل با تار و پود زندگی دینی آنان آمیخته است. مهدویت به منزله بنیاد تفکر شیعی، چنان منزلت و جایگاهی در این مکتب دارد که با نبود آن، اندیشه شیعه فرو می‌ریزد.^{۱۶}

بحث انتظار از مهم‌ترین مباحثی است که در گفتمان مهدویت مطرح می‌شود. انتظار در فرهنگ شیعه بزرگ‌ترین عمل ذکر شده است،^{۱۷} اما این مسئله به صورت فرضیه و تئوری صرف نیست.

برداشت‌ها و تفاسیر مختلف از روایت انتظار باعث شده دیدگاه‌های متعددی درباره آن مطرح شود. در مجموع انتظار به دو بخش عمده تقسیم می‌گردد:

الف) انتظار مخرب

در این دیدگاه انتظار عمدتاً در حد اصلاح فردی با ابزار دعا برای تعجیل فرج و صدقه دادن برای سلامت آقا و گریه شوق در فراق موعود خلاصه می‌گردد.^{۱۸} گاهی نیز انحراف در این بینش، با تغییر انحرافی بعضی روایات، ترویج فساد و ستم مقدمه ظهور پنداشته می‌شود.^{۱۹} پیروان این دیدگاه برای انتظار جنبه انفجاری قائل هستند و معتقدند که برای اصلاح جهان باید اوضاع چنان پریشان گردد که به مرحله انفجار برسد.

این دیدگاه ویران‌گر و اسارت‌بخش که در واقع نوعی اباحی‌گری است، به توجیه واقعیات موجود و تسلیم شدن در برابر ظلم و جور مستکبران و در یک کلام سرگرم شدن در انحرافات، مهر تأیید زده و برای آن‌که زمان انفجار به تعویق نیفتد، هر اصلاحی را محکوم می‌شمارد؛ زیرا هر اصلاحی نقطه روشنی است و با وجود آن دست غیب ظاهر نمی‌شود.

این گروه طبعاً به مصلحان، مجاهدان و آمران به معروف و ناهیان از منکر با بغض و عداوت می‌نگرند؛ زیرا آنها را تأخیراندازان در ظهور می‌شمارند. اینان اگر خود هم اهل گناه نباشند، در عمق ضمیر و اندیشه خویش به نوعی با رضایت به گناه‌کاران و عوامل فساد می‌نگرند. این نوع برداشت منفی از انتظار که ثمره آن رواج و اشاعه ظلم، تبعیض، اختناق، حق‌کشی و تباهی و در یک کلام یک‌تازی باطل و سیر قهقراپی جامعه است، به هیچ وجه با موازین اسلامی و قرآنی وفق نمی‌یابد و به صراحت و شدت، تقبیح و نفی گردیده است.^{۲۰} صاحبان چنین اندیشه خامی به امام غایب علاقه‌مند هستند، نه امام قائم.^{۲۱}

ب) انتظار سازنده

قرائتی دیگر از انتظار، برای آن ماهیت انقلابی قائل هستند. این انتظار سازنده و بالنده که مبنای آن از آیات قرآن و روایات اسلامی سرچشمه می‌گیرد، دعوت به پذیرفتن باطل می‌کند.^{۲۲} در این دیدگاه تحرک‌آفرین و تعهدبخش، بر خلاف نظریه پیشین که برای انسان تکلیفی قائل نبود، فرد منتظر باید با برخورداری از اعمال پاک، شهامت و آگاهی، خود و جامعه را مهیای ظهور منتظر نماید.^{۲۳} ایستایی، بی‌اعتنایی و هم‌نوایی با وضع موجود و صرفاً منتظر ظهور موعود نشستن در این نگرش کاملاً مطرود است؛^{۲۴} زیرا دولت ایده‌آل عصر ظهور را محصول سیر استکمالی جامعه انسانی می‌داند، نه از نوع انفجار تاریخی.^{۲۵}

این نوع انتظار در عمل جلوه می‌یابد. دوست داشتن و انتظار بی‌عمل اگر مطلوب هم باشد، کافی نیست؛ زیرا انتظار تنها روی‌کرد عاطفی ندارد و در چارچوب یک آرزو و خواسته خلاصه نمی‌شود. در واقع کسی که به مسئله مهدویت ایمان و باور دارد، باید با تلاش عملی و همه‌جانبه آن را ثابت نماید.

انقلاب جهانی مهدی موعود^{علیه‌السلام} وسیع‌ترین و اساسی‌ترین انقلاب بشری است و انتظار راستین، چنان تکاملی در انسان پدید می‌آورد که آمادگی شرکت در این انقلاب را کسب می‌کند. مفهوم درست انتظار جز تلاش برای تحصیل این آمادگی نیست و چیزی نیز غیر این نمی‌تواند زینت‌بخش و برآورنده‌اش باشد که عاشقان حقیقی از سر اخلاص در طریق اقامه دین حق بکوشند و مقدمات ظهور دولت حق و عدل را فراهم آورند.

پس روشن است که منابع دینی و اسلامی نیز به همین انتظار سازنده اشاره دارند؛ انتظاری که شیعه را همیشه در جهت حرکت انقلابی قرار داده است.^{۲۶} اگر تاریخ اسلام را مشاهده کنیم، از صدر اسلام تاکنون، شیعه گروهی انقلابی و تحول‌آفرین بوده که هیچ‌گاه ولایت ظالمان را برنناییده و در برابر سلطه و اقتدار سیاسی نامشروع، موضع رد و منفی داشته است.^{۲۷}

آموزه‌هایی هم چون «موعودگرایی»، «انتظار فعال»، «اجتهاد سازنده» و «مرجعیت و ولایت فقیه» پویایی خاصی به مکتب تشیع بخشیده و این مذهب را به دکترین پیش‌رو جهان اسلام مبدل ساخته است.

بر این اساس، اعتقاد به مهدویت منشأ و رکن اساسی جنبش‌ها و حرکت‌های آزادی‌بخش و تحول‌آفرین جوامع شیعی است.^{۲۸}

شاخص‌های تأثیرگذار مهدویت در حزب‌الله

جنبش شیعی حزب‌الله هم از این قاعده مستثنا نبوده و نشانه‌های فراوانی از تأثیر باورداشت مهدویت در شکل‌گیری و پیروزی این نهضت مشاهده می‌شود که در ادامه به مواردی از آن اشاره می‌کنیم:

الف) عدالت‌گرایی و ظلم‌ستیزی

تحقق عدالت،^{۲۹} مقابله با حکومت ستم‌گران و نامشروع دانستن هم‌کاری و همراهی با آنها، از محورهای اساسی گفتمان مهدویت است. بر همین اساس، معتقدان به مهدویت در عصر انتظار سعی می‌کنند در راه اجرای عدل و قسط در جامعه و مبارزه با ظلم و بیداد قدم بردارند و از این طریق جامعه را برای ظهور بزرگ پرچم‌دار عدالت مهیا سازند.^{۳۰}

بیشتر از ۲۵۰ آیه در قرآن ظلم، ظالم، پذیرش و تحمل ظلم و سازش و ارتباط با ظالمان را تقبیح و محکوم کرده است، چنان‌که بسیاری از بلاها و مشکلات و تلخی‌های جامعه را از آثار شوم ظلم معرفی می‌کند.

انتظار و اعتقاد به مهدویت درفش بنیادگر مقاومت در برابر ستم است. بر همین اساس، در قاموس مکتب منتظران واقعی، سازش و تسلیم در برابر حاکمیت ظالمانه اباطیل و طواغیت جایی نداشته و همراهی و هم‌نوایی با مفسدان و ستم‌گران و سکوت در برابر مظالم و مفاسد بسیار مذموم شمرده می‌شود. منتظر حقیقی با تکیه بر وعده حق الهی، در مسیر رفع ظلم و مبارزه با حاکمیت مستکبران مقاومت می‌نماید و نوید فتح نهایی مستضعف بر مستکبر^{۳۱} را به اثبات می‌رساند.

پایداری بر اصل تأیید شده مقاومت و ایستادگی در برابر ظالم از بارزترین مؤلفه‌های تأثیرپذیری حزب‌الله از گفتمان مهدویت است. جنبش حزب‌الله با تاسی به این اندیشه، سلطه ظالمان اشغال‌گر را نپذیرفته و می‌کوشد ریشه دشمن تجاوزگر را برکند.

اندیشه ظلم‌ستیزی و مقاومت که با اقدامات امام موسی صدر و شهید دکتر مصطفی چمران تحولی شگرف یافته بود، پس از شکل‌گیری حزب‌الله به مرحله‌ای جدید پا نهاد و در بین عامه مردم این منطقه فراگیر شد. حزب‌الله در حرکت ظلم‌ستیزی خویش بیشترین بهره‌برداری را از آموزه‌های مهدوی نمودند. بر این اساس آنها به مبارزه با فرآیند سازش^{۳۲} و تحمیل اراده و هژمونی دشمن پرداختند و با پافشاری بر همین اصل ظلم‌ستیزی، موجب اخراج نیروهای بیگانه و عقب راندن دشمن زبون شدند.^{۳۳}

سیدحسین نصرالله، دبیر کل حزب‌الله لبنان، در پی عقب‌نشینی اسرائیل از جنوب لبنان اعلام داشت:

اما (اگر) زمانی دولت لبنان (هم) با اسرائیل صلح کند و پرچم این رژیم بر فراز سفارتش در بیروت به اهتزاز درآید، طبیعی است که من با اسرائیل صلح نمی‌کنم و به عناصر و نیروهای خود خواهیم گفت: ما اراضی جنوب لبنان را آزاد کردیم. این بخشی از نبرد ما بود. اما امروز مسئله عادی‌سازی روابط با رژیم اسرائیل وجود دارد، ما باید با آن مقابله کنیم و این بخشی دیگر از مبارزه ما با دشمن است.^{۳۴}

این تفکر جهادی حزب‌الله را می‌توان در نامه سرگشاده^{۳۵} آنان که در آن به معرفی مواضع سیاسی خود می‌پردازند، به وضوح لمس کرد. در بخشی از این نامه آمده است:

ما با صراحت و روشنی اعلام می‌کنیم امتی هستیم که جز از خداوند از کسی نمی‌ترسیم و ظلم و تجاوز و ذلت را نمی‌پذیریم.^{۳۶}

در بخش دیگری از این نامه آمده است:

مبارزه با اسرائیل اشغال‌گر از باورهای اعتقادی و تجربه تاریخی نشئت گرفته... [بر این اساس] امضای هرگونه توافق‌نامه آتش‌بس، توقف عملیات مسلحانه بر ضد اسرائیل و یا امضای قرارداد صلح یک‌جانبه و چندجانبه با این رژیم را به رسمیت نمی‌شناسیم.^{۳۷}

بی‌شک توجه و اعتقاد راسخ به این اصول و باورهای ارزش‌مند است که رهبر معظم انقلاب، حزب‌الله امروز را خط مقدم دفاع از امت اسلامی و همه ملت‌های منطقه یاد کرده و فرموده است:

ایستادگی ملت لبنان و مجاهدت قهرمانانه حزب‌الله و اقتدار برخاسته از ایمان و توکل آنان، نماد دیگری از بیداری دنیای اسلام و عزم راسخ آن در برابر دشمنی‌ها و کینه‌توزی‌هاست.^{۳۸}

ب) امیدبخشی به آینده

در مقوله مهدویت، سخن از آینده امیدبخش و روشنی مطرح است که با مزایای خاص خود پدیدار خواهد شد. انتظار در لغت از کلمه «نظر» به معنای مترقب بودن و چشم به راه بودن گرفته شده که نوعی امید به آینده از آن برمی‌آید. امیدی که از انتظار نشئت می‌گیرد، امید واهی نیست، بلکه امیدی واقعی هم‌راه با پایه و اساس منطقی است و از باورهای دینی و ارزش‌های مبتنی بر وحی سرچشمه می‌گیرد. در این نگرش، حقیقت و اصالتی نهفته است که هیچ تردیدی در این زمینه نباید به دل راه داد. فرد منتظر ایمان دارد که دوران ظلم و فساد و تباهی برچیده خواهد شد و استقرار عدالت اجتماعی امری قطعی است؛ روزی خواهد رسید که خورشید عدل و حق در آسمان بشریت طلوع می‌کند و به نور خویش سرتاسر گیتی را روشنایی می‌بخشد.^{۳۹} بر این اساس، اندیشه مهدویت مانند نیرویی نگاه‌دار، طرف‌داران حق و عدالت را در برابر تمام دستگاه‌های باطل مقاوم و پایدار می‌سازد و با نوید نصرت الهی بر روشنی چراغ امیدواری و ثبات قدم آنها می‌افزاید.

الهام‌گیری از این اندیشه، روح امید را در بین حزب‌الله زنده نگاه داشته و ایمان آنها را در مبارزه با ظلم و جور راسخ‌تر نموده است. آنها به آینده روشن و پیروزی قطعی خویش اعتقاد قلبی دارند.

سیدحسن نصرالله، پس از آغاز تهاجم صهیونیست‌ها در «نبرد ۳۳ روزه» در اولین پیام خود در شبکه المنار (۸۵/۴/۲۳) خطاب به صهیونیست‌ها چنین گفتند:

شما نمی‌دانید امروز با چه کسی می‌جنگید. شما با فرزندان محمد ﷺ، علی، حسن، حسین و با اهل بیت رسول خدا و اصحاب او رضی الله عنهم وارد جنگ شده‌اید، شما با قومی می‌جنگید که ایمانی فراتر و برتر از همه انسان‌های این کره خاکی دارد... به امید و یاری خدا روزهای آینده را میان ما و شما خواهیم دید.

ایشان سپس به مردم لبنان وعده داد:

من با توکل و اعتماد به خداوند سبحان و با اعتماد به مبارزان و به شما و با شناختی که از این ملت و این دشمن دارم، هم‌چنان‌که بارها وعده داده‌ام، باز هم به شما وعده پیروزی می‌دهم... به یاری خدا پیروزی محقق است.^{۴۰}

رهبر دلیر حزب‌الله در دومین پیام خود نیز به مردم لبنان گفت:

مردم عزیز لبنان... من به شما اطمینان می‌دهم که ما پیروز خواهیم شد... شما از مشاهده این ویرانی ناامید نشوید... مهم این است که هم اکنون پایداری کنیم تا پیروزی را در آغوش گیریم.^{۴۱}

دکتر صفی‌الدین نماینده حزب‌الله در تهران قبل از اتمام این جنگ در مصاحبه‌ای چنین ابراز داشتند:

ما در این جنگ پیروزیم. تاکنون پیروز میدان بوده‌ایم و پیروزی نهایی نزدیک است، اگرچه مثل جنگ احزاب کمی طولانی شود.^{۴۲}

سیدحسین نصرالله در سخن‌رانی دیگری با اشاره به این‌که انقلاب ایران مقدمه ظهور امام زمان علیه السلام به شمار می‌آید، می‌گوید:

دولت عدل مقدسی که به وجود آمده، در محدوده جغرافیایی آن محصور نخواهد ماند، بلکه این دولت، فجر و سپیده‌دمی است که نهایتاً به ظهور مهدی موعود علیه السلام خواهد انجامید. اوست که وطن بزرگ اسلامی را در کره زمین برپا خواهد کرد.^{۴۳}

گذشته از این گفته‌ها، دبیر کل حزب‌الله، آیه معروف «فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُغَالِبُونَ»^{۴۴} که بر پرچم و رایت حزب‌الله نقش بسته است، به طور مشخص ایده و باور آنها را به این اصل اثبات می‌کند. آنها به پیروزی خویش ایمان و باور دارند و این عقیده جز از باور آنها به مهدویت و امید به آینده‌ای روشن نشئت‌پذیر نیست. از تفسیر آیه «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^{۴۵} چنین برمی‌آید که اراده و مشیت الهی بر پیروزی مستضعفان تعلق

گرفته و این بشارتی است برای انسان‌های آزاده و خواهان حکومت عدل و داد که بالاخره حق بر باطل و ایمان بر کفر غلبه خواهد کرد.^{۴۶} حزب الله لبنان در گفتمان خویش با تأسی به این آیه و باور به آینده روشن، به مسلمانان و ملل ضعیف جهان به دید «مستضعفان» نگریسته^{۴۷} که پیروزی نهایی آنان بر مستکبران امری قطعی و تردیدناپذیر است.^{۴۸}

ج) تأکید بر اندیشه حکومت جهانی

مهدویت برنامه‌ای فردی نیست و تنها به زندگی شخصی اختصاص ندارد. آنهایی که صرفاً به حیات مهدوی و حضور این اندیشه در زندگی فردی بسنده کرده و در عرصه‌های اجتماعی و جمعی، اصول و پایه‌های فکری مهدوی را در نظریه‌پردازی‌های خود نمی‌گنجانند، ناخودآگاه دچار تعارض خواهند شد؛ زیرا امکان ندارد کسی به حیات مهدوی معتقد باشد، اما حضور اجتناب‌ناپذیر مهدویت را در عرصه‌های جمعی و کلان نپذیرد. جامعه‌ای که می‌خواهد به سوی حیات مهدوی حرکت نماید و در این مسیر قدم بردارد، ناگزیر باید در سطح اجتماعی و جهانی نظریه‌پردازی کند.

اسلام دینی جهانی و مخاطبش همه افراد بشر است: بر این اساس، علاوه بر تأیید و پذیرش جامعه جهانی، بر تشکیل آن در قالب امت واحد بر مبنای اندیشه مهدویت تأکید شده؛ زیرا در اندیشه مهدویت رسیدن جامعه بشری به مرحله تشکیل امت واحد و جانشینی نظام امامت و نفی دولت‌های مبتنی بر اقتدار یک‌طرفه جزء مقولات اصلی به شمار می‌آید. حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام، تمام دنیا را مسخر می‌کند و همه را تحت اختیار خویش قرار می‌دهد. اندیشه و فلسفه حکومت جهانی از مباحث اساسی گفتمان مهدویت است^{۴۹} که از قرآن و روایات سرچشمه می‌گیرد.

در فرهنگ گفتمانی حزب الله به این موضوع توجه ویژه شده است. نگاه حزب الله محدود نیست که تنها در پی آزادی خود لبنان از چنگال درخیمان باشد؛ حزب الله در اندیشه پیروز ساختن اسلام بر کفر جهانی و فراهم ساختن پایه‌های حکومت جهانی موعود است.

حسین موسوی (ابوهاشم)، از رهبران تشکیلات حزب‌الله، در این خصوص می‌گوید:

حکومت اسلامی در لبنان، [تنها] چیزی نیست که خواستار آن هستیم. هدف ما، [صرفاً] برپایی حکومت اسلامی در یک کشور نیست، بلکه تأسیس وطن فراگیر و بزرگ اسلامی که لبنان را نیز دربر گیرد، هدف ما را پدیدار می‌سازد.^{۵۰}

شیخ صبحی طفیلی، اولین دبیرکل حزب‌الله نیز گفته است:

ما در محدوده لبنان فعالیت و یا در چارچوب آن فکر نمی‌کنیم. لبنان، یک بازیچه هندسی کوچک به شمار می‌آید که به وسیله امپریالیست‌ها به وجود آمده است. ما تلاش داریم که در کلیه نقاط گیتی از مسلمانان دفاع کنیم.^{۵۱}

بدین ترتیب، مشاهده می‌شود که حزب‌الله به هیچ وجه خود را یک جنبش صرفاً لبنانی ندانسته، بلکه امتداد جنبش جهانی اسلام می‌داند که باید در جهت رهنمودهای اسلام، که رهبرانی چون امام خمینی علیه السلام عرضه کرده‌اند، به پیش رود. حزب‌الله نگاهی عمیق و دوراندیشانه به مسئله دارد؛ نگاهی که برگرفته از آموزه‌های مهدوی است و اصلاح کل جهان و استقرار حکومت واحد جهانی را دنبال می‌کند.

برای تکمیل بحث به بخشی از نامه سرگشاده حزب‌الله می‌پردازیم:

ما فرزندان حزب‌الله، خود را بخشی از امت اسلامی در جهان می‌دانیم... ما یک سازمان حزبی بسته و یا یک تشکیلات تنگ سیاسی در لبنان نیستیم. ما خود را امتی می‌دانیم که با مسلمانان سراسر جهان ارتباط عقیدتی و سیاسی استوار در چارچوب اسلام دارد.^{۵۲}

در بخش دیگری از این نامه آمده است:

ما ضرورت تشکیل جبهه جهانی مستضعفان متشکل از تمامی جنبش‌های رهایی‌بخش با هدف هم‌آهنگی هرچه بیشتر برای آغاز یک حرکت فعال و متمرکز بر نقاط ضعف دشمنان را یادآور می‌شویم.^{۵۳}

د) پیوند با مقام ولایت

امامت و ولایت در اعتقاد شیعه جوهره سیاست است. از این رو، هویت سیاسی مذهب شیعه با وجود امام شناخته می‌شود. غیبت امام در عینیت جامعه، حیات سیاسی شیعه را در فرآیند پریچ و خمی از زیست منتظرانه قرار داده است. بر مبنای اصول اعتقادی شیعه، مهدویت استمرار خط امامت محسوب می‌شود؛ زیرا در فرآیند طولانی عصر غیبت که عالم از ظهور موعود بی‌بهره است، رسالت حفظ مکتب و هدایت امت و مسئولیت سامان‌بخشی سیاسی تداوم می‌یابد. این وظیفه بر عهده عالمانی است که حجت امام زمان علیه السلام بر مردم معرفی شده‌اند. بر این اساس نظام ولایت فقیه از آثار و برکات عقیده مهدویت و باور به ولایت است.^{۵۴} اعتقاد به ولایت فقیه و التزام قلبی و عملی به آن از مقدمات فکری و عملی حزب‌الله به شمار می‌آید. این مسئله اصلی‌ترین ویژگی حزب‌الله در مقایسه با گروه‌های اسلام‌گرا در جهان است که بر تمام ارکان تشکیلاتی و هم‌چنین دیدگاه‌های حزب‌الله سیطره افکنده و از عوامل اصلی تشکیل این حزب به شمار می‌آید.^{۵۵}

سیدحسین نصرالله در این باره می‌گوید:

به نظر من هرگونه مقابله، مبارزه، مقاومت و جهاد بدون ولایت و امامت و اطاعت از رهبری میسر نخواهد بود.^{۵۶}

دکتر صفی‌الدین نماینده حزب‌الله در تهران نیز در تحلیل دلایل موفقیت حزب‌الله می‌گوید:

ما هرچه داریم از انقلاب اسلامی، امام علیه السلام، مقام معظم رهبری و ولایت مطلقه فقیه است و هرچه داریم از اطاعت محض از ولایت فقیه است.^{۵۷}

پذیرش کامل نظریه ولایت فقیه و حاکم نمودن آن بر شئون مردمی و سازمانی، مبنای قرار دادن آن در هم‌گرایی و واگرایی‌ها، ملاک دانستن و انطباق بایدها و نبایدهای خود با آن، لحاظ نمودن جایگاه علمای دینی و روحانیان در

رفتارهای سازمانی و جهت‌گیری‌های مقاومتی، نمونه‌هایی از حلقه‌های وصل حزب‌الله با مقام ولایت است.

حزب‌الله لبنان در کتاب‌چه‌ای که در خصوص تاریخ‌چه و دیدگاه‌های خود انتشار داده است، چنین بیان می‌دارد:

در خصوص ولایت امر، ما خود را به ولایت مرجعیت رشیدی پای‌بند می‌دانیم؛ ولایت در ولی فقیه جامع‌الشرایطی که عدالت، اعلیت، کفایت، آگاهی به مسائل روز، مدیریت، تقوا و دیگر صفات لازم در او تجلی یافته است. این ولایت فقیه و مرجعیت دینی، شایستگی زعامت دینی، سیاسی و رهبری مسلمانان را دارد. این مرجعیت، از راه نامزدی در انتخابات و صندوق‌های رأی برگزیده نمی‌گردد؛ بلکه از راه قبول صمیمانه مشکلات، امیدها و مبارزات خستگی‌ناپذیر مردم و دفاع از منافع، مفاهیم و ارزش‌های اسلامی انتخاب می‌شود. ویژگی‌های جغرافیایی، ملی و مصلحتی در این مرجعیت نقشی نداشته، بلکه موضوعی شرعی است که در چارچوب شرع مقدس مشخص می‌گردد.^{۵۸}

حزب‌الله مهم‌ترین ویژگی خود را در پیوند دادن مردم با ولی فقیه می‌داند؛ ولی فقیه‌ای که نباید ضرورتاً لبنانی باشد؛ زیرا این جغرافیای اسلام است که مرز و عرصه فعالیت‌های حزب‌الله را مشخص می‌سازد، نه جغرافیای لبنان.

حزب‌الله لبنان هم به لحاظ سیاسی و هم مذهبی از ره‌نمودها و دستورهای بنیان‌گذار انقلاب اسلامی، اطاعت محض داشته^{۵۹} و با تکیه بر همین پشتوانه، موفق شدند موازنه‌های مرگ‌بار قلبی را برهم زنند و روح مقاومت را در بین مسلمانان عالم احیا نمایند. جرقه‌های اولیه تأسیس حزب‌الله ناشی از تفکر و اندیشه‌های جهان‌شمول حضرت امام علیه السلام بود که توسط شاگردانش به بار نشست.^{۶۰} در واقع، حزب‌الله مبانی، اصول و ایدئولوژی خود را از امام علیه السلام دریافت نمود. این امر بارها و بارها در بیانیه‌های رسمی و سخن‌رانی‌های مسئولان حزب‌الله ابراز شده است.^{۶۱}

در نامه سرگشاده حزب الله آمده است:

تعهد خود را نسبت به دستورات رهبری یگانه، حکیمانه و عادلانه، ولی فقیه جامع الشرایط که در حال حاضر در شخص امام آیه الله العظمی روح الله موسوی خمینی (دام ظلّه) تجسم یافته است، اعلام می‌داریم.^{۶۲}

سید حسن نصرالله در مورد تمکین حزب الله از رهبری امام خمینی علیه السلام می‌گوید:

از نظر ما، امام خمینی، مرجع دینی، امام و رهبر به تمام معنای کلمه می‌باشد. همان‌گونه که هر رهبر بزرگ دینی در هر کیشی در جهان این‌گونه است. اما امام برای ما بیش از این است. ایشان سمبل و نماد انقلاب علیه طاغوت‌ها، مستکبران و نظام‌های استبدادی می‌باشد. به طوری که موفق شد روح امید را در جان‌های مستضعفان بدمد. ایشان، نظریه اراده ملت‌ها در مقابل اراده مستکبران را احیا کرد. بدین ترتیب، امام برای ما بیش از یک سمبل دینی مطرح است، نه تنها برای ما، بلکه برای همه مستضعفان جهان.^{۶۳}

سید ابراهیم الامین، از رهبران تشکیلات حزب الله نیز در این‌باره چنین بیان می‌دارد:

ما در روند تصمیم‌گیری، صرفاً بر فقیه تکیه داریم. فقیه مرز جغرافیایی نمی‌شناسد، بلکه این مشروعیت اسلامی است که فقیه را معرفی می‌کند. به همین شکل، هیچ فاصله‌ای میان مسلمانان لبنان و مسلمانان ایران وجود ندارد. ما در لبنان، خود را جدا از انقلاب اسلامی ایران نمی‌دانیم. به ویژه در مورد بیت المقدس از خدا می‌خواهیم که ما را به عنوان بخشی از ارتشی به حساب آورد که امام خمینی تمایل به تشکیل آن، برای آزادسازی بیت المقدس دارد. ما از فرامین امام پیروی کرده و به جغرافیا اعتقادی نداریم.^{۶۴}

پس از ارتحال امام علیه السلام، حزب الله حضرت آیه الله خامنه‌ای را ولی فقیه خویش شناخته است. پیروی و اطاعت حزب الله از معظم‌له بر هیچ‌کس پوشیده نیست؛^{۶۵} چنان‌که رهبر مقاومت حزب الله بر دستان ایشان بوسه زد و خود را سرباز ایشان معرفی نمود.^{۶۶}

سیدحسین نصرالله در گفت‌وگو با خبرنگار هفته‌نامه **تاسیم**، در جواب به این سؤال که «آیا خط‌مشی حزب‌الله را آیه‌الله خامنه‌ای، تابستان امسال که به ایران سفر کردید، برایتان تعریف کرد؟» چنین جواب داد:

(آیه‌الله) خامنه‌ای ولی فقیه است. او به عنوان ولی فقیه توصیه‌هایی به حزب‌الله می‌کند. این توصیه‌ها نه فقط در ملاقات‌های خصوصی که در سخنرانی‌های عمومی هم می‌آید. این که رهبری به ملت توصیه‌هایی بکند طبیعی است... این همان نقش رهبری است.^{۶۷}

سیدحسین نصرالله در سال‌روز میلاد حضرت مهدی علیه السلام پس از تبریک این روز به ملت لبنان می‌فرماید:

... هم‌چنین تبریک می‌گوییم به برپا دارنده پرچم و فرمان‌ده دولتش و زمینه‌ساز بزرگ حکومتش در زمین؛ کسی که با اراده پرحصلت و ایمان مهدی‌گونه‌اش، همه طاغوت‌های جهان را به مبارزه می‌طلبد و در برابر همه طوفان‌ها و زلزله‌ها با عزمی راسخ ایستادگی می‌کند، یعنی حضرت آیه‌الله العظمی امام سیدعلی خامنه‌ای (دام ظلّه الشریف).^{۶۸}

ه) نقش محوری روحانیت در جنبش حزب‌الله

تشکیلات مبتنی بر ولایت فقیه باعث شده که نقش روحانیت در این تشکل، جلوه خاصی بیابد و مراجع، علما و روحانیان از اعتبار خاصی میان حزب بهره‌مند باشند. نقش و جایگاهی که روحانیان در ارکان مختلف حزب‌الله دارند، در هیچ‌یک از احزاب و سازمان‌های لبنانی سابقه ندارد. از ابتدای تأسیس حزب‌الله تاکنون همواره اکثریت اعضای شورای این حزب را روحانیان تشکیل داده‌اند و ریاست شوراهای مهم همواره بر عهده یک روحانی بوده است.^{۶۹}

روحانیان دو نقش مهم برای حزب‌الله ایفا می‌نمایند:

۱. ارتباط میان ولی فقیه و پیروان حزب؛

۲. محافظت و صیانت از ماهیت اسلامی حزب و تشکیلات آن و توجیهات

شرعی بر اعمال و مواضع حزب از جمله مقاومت و مبارزه جهادی.

روحانیان حتی برای لحظه‌ای از یادآوری به اعضای حزب در مورد وظیفه و رسالت خویش و تشویق آنان به جهاد و رویارویی با بیگانگان و کفر جهانی

باز نایستادند.^{۷۰} از اقدامات ارزنده آنها، معرفی اقدامات جهادی پیروان حزب، به منزله عملی مشروع و صحیح در جهت نیل به هدفی متعالی است. حزب‌الله همواره نیاز داشت که هواداران و شیعیان مؤمن را متقاعد سازد که اعمال و اقداماتشان جهادگرانه بوده است، نه جنایت‌کارانه؛ زیرا این اعمال از سوی مظلومان علیه ستم‌گران صورت می‌گیرد.^{۷۱}

در واقع مبارزه حزب‌الله باید با معیارهای شرعی مطابقت داشته باشد. چنین تطابقی در حالت عادی وجود دارد، اما در بحران‌ها و اوضاع پیچیده و حساس، روحانیان نقش مهمی را برای چنین تطابقی در حزب‌الله ایفا می‌کنند. روحانیان با توجیه شرعی اقداماتی که بر ضد دشمنان انجام می‌شد، شبهات احتمالی را از ذهن هواداران حزب می‌زدایند.^{۷۲} مبحث عملیات شهادت‌طلبانه و کاربرد روش‌های جهادی تنها در صورتی برای پیروان حزب‌الله پذیرفته بود که استدلال‌های قوی ایدئولوژیک و عقیدتی قادر باشند این اعمال را توجیه کنند و وجدان فرد عمل‌کننده را راضی نمایند. روحانیان شیعه با دقت به این مسائل پاسخ دادند و آن را برای اعضا تبیین و تفهیم نمودند.^{۷۳}

نتیجه

در گفتمان مهدویت دو گونه انتظار مطرح می‌شود: مخرب و سازنده. عاملی که باعث تحرک و پویایی انقلاب‌های شیعی شده، همین انتظار سازنده است که بر مبنای آن رضایت به وضع موجود و قبول حاکمیت اباطیل و ظالمان مطرود می‌شود. حزب‌الله لبنان نیز که از جنبش‌های شیعی به شمار می‌آید، با قرار گرفتن در مسیر انتظار سازنده و پیروی و به‌کارگیری آموزه‌های مهدوی توانسته به موفقیت‌های عظیمی دست یابد.

مهدویت به منزله دکترین و فراتر از باوری مذهبی میان حزب‌الله مطرح است و آموزه‌های مهدوی در قالب نظریه‌ای راه‌بردی در تمام عرصه‌های فردی و اجتماعی در نظر گرفته می‌شود و همین باعث موفقیت آنها گشته است.

تأکید و تکیه بر اصولی هم‌چون ظلم‌ستیزی و عدالت‌گرایی، امید به آینده و آرمان‌گرایی، تحقق حکومت واحد جهانی و پیوند با مقام ولایت و اطاعت‌پذیری از ولی فقیه که همگی از باورداشت مهدویت گرفته می‌شود، روح مقاومت را در نهضت حزب‌الله زنده نگاه داشته و آنان را در مبارزه با مستکبران تا رسیدن به قله پیروزی ثابت‌قدم و استوار ساخته است.

پی‌نوشت‌ها

۱. نک: ناصر اسدی، «استراتژی مقاومت در لبنان؛ علل و روند ظهور حزب‌الله»، روزنامه جام‌جم، ۸۳/۶/۱۱.
۲. «حزب‌الله بزرگ‌ترین حزب سیاسی لبنان است و امروز اسلام را با حزب‌الله می‌شناسند.» (نک: سیدحسن نصرالله، «حزب‌الله لبنان، گذشته، حال، آینده»، نشریه معارف، ص ۲۳)؛ «حزب‌الله به عنوان آبروی جامعه لبنان شناخته شده است و عمل‌کرد حزب‌الله، عزت و سربلندی برای ملت لبنان ایجاد کرده است.» (نک: «حزب‌الله سرمایه ارزش‌مند جامعه اسلامی لبنان»، روزنامه جمهوری اسلامی، ۸۲/۲/۲۵ و «فصل مقاومت»، گفت‌وگو با سیدحسن نصرالله، روزنامه صدای عدالت، ۸۰/۲/۶)
۳. «هرگز در مقابل خواست‌های امریکا و رژیم صهیونیستی زانو نزدیم و پیروز شدیم.» (نک: گفت‌وگو با سیدحسن نصرالله دبیر کل جنبش انقلابی، روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۹/۴/۱۹)
۴. نک: مسعود اسداللهی، جنبش حزب‌الله لبنان؛ گذشته و حال، ص ۱۶، انتشارات پژوهش‌گه مطالعات راه‌بردی، تهران ۱۳۸۲ شمسی.
۵. نک: هشام آل قیظ، ثلاثه و ثلاثون يوماً أحدثت برکاتا فی اسرائیل، چاپ اول: انتشارات مؤسسة البلاغ، دمشق ۱۴۲۷ اقمری.
۶. مبحث پیروزی مجاهدان جان بر کف حزب‌الله بر رژیم صهیونیستی، در جنگ ۳۳ روزه بسیار مهم است. پیروزی حزب‌الله در این نبرد هیمنه و ابهت دروغین اسرائیل را درهم فرو ریخت و افسانه شکست‌ناپذیری اسرائیل را برملا ساخت. عوامل پیروزی حزب‌الله در این جنگ افتخارآمیز که نمونه‌ای گران‌بها از جنگ نامتقارن به حساب می‌آید، باید به طور جدی در ابعاد گوناگون بررسی و تحلیل شود. طبق برخی اطلاعات «ارتش امریکا گروهی ویژه را برای بررسی اقدامات و روش‌های عملیاتی و تاکتیک‌های رزمی حزب‌الله اختصاص داده تا از آن برای مقابله با دیگر جریان‌های نهضتی در خاورمیانه بهره گیرد.» (نک: «تنها پیروز میدان» ماه‌نامه همشهری، مرداد ۱۳۸۵، ش ۵، ص ۵)
۷. عمده رسانه‌ها و تحلیل‌گران غربی، با اتخاذ تحلیلی یک‌سویه تلاش می‌نمایند جنبش حزب‌الله را جنبشی انتقام‌جو و به تعبیر خود تروریست معرفی نمایند که تنها با تکیه بر مبارزه قهرآمیز و اقدامات ضدبشری همچون عملیات استهدادی توانسته است پیروزی‌های مقطعی کسب نماید!
۸. عوامل معنوی و فرهنگی در پیروزی رزمندگان حزب‌الله نقش اساسی و تعیین‌کننده ایفا کردند، به گونه‌ای که حزب‌الله منهای این عوامل سرنوشت دیگری می‌یافت. واقعیت آن است که حزب‌الله در مجموع از نظر عوامل بالفعل مادی به مراتب از دشمن ضعیف‌تر بود و دشمن برتری محسوس و انکارناپذیری داشت. اما حزب‌الله با توکل به خدا و تکیه بر باورهای معنوی و امدادهای غیبی، در مقابل دشمن خود ایستادند و بار دیگر این جمله زیبای مقام معظم رهبری را تعبیر نمودند: «ملتی که بخواهد در برابر امواج طوفانی، پولادین باشد و در تعارض و تقابل با قدرت‌ها و استکبار جهانی، پیروز و سربلند بیرون آید، تنها در سایه معنویت می‌تواند به این هدف الهی دست یابد.»

۹. بی‌شک خط تشیع خط اصیل اسلام است و مطالعه دقیق تاریخ سیاسی جنبش حزب‌الله نشان می‌دهد که این حزب حامل آن خط راستین به شمار می‌آید.

۱۰. سیدحسین نصرالله در سخن‌رانی خود به مناسبت سال‌روز میلاد امام زمان (عج) چنین می‌گویند: «این تفکر (تفکر مهدوی)، تفکر فراگیر بشری است. یعنی دین‌داران و غیردین‌داران اعتقاد بدان دارند. حتی مردم عادی وقتی به این عالم می‌نگرند، در ضمیر و احساسات خود درمی‌یابند که روزی خواهد آمد.» (نک: سیدحسین نصرالله، «همه منتظریم»، نشریه آبادی، ش ۲۱).

۱۱. «چنان‌چه در اعماق خود جست‌وجو کنیم، یک احساس درونی می‌یابیم؛ احساسی که می‌گوید به زودی خواهد آمد و چهره این عالم دگرگون خواهد شد. این ظلم و فساد موجود به پایان خواهد رسید. از این جهت اکنون میان فطرت و وحی آسمانی می‌توان سازگاری دید.» (نک: همان).

۱۲. آیه‌الله سیدمحمد طالقانی، *مهدویت و آینده بشر*، ص ۹۵، انتشارات قلم، تهران ۱۳۶۰ شمسی.

۱۳. همان، ص ۴۱.

۱۴. نک: «همه منتظریم».

۱۵. فراگیری و عمومیت این عقیده در بین تمامی ادیان و مکاتب، حاکی از اصالت و استحکام نظری و عملی آن است.

۱۶. نک: شیخ صدوق، *کمال‌الدین و تمام‌النعمه*؛ علامه مجلسی، *بحار‌الأنوار*، ج ۵۲ و ۵۳.

در این‌جا برای پرهیز از اطاله مطلب از ذکر احادیث، روایات و آیات قرآن در زمینه انتظار و مهدویت خودداری می‌نماییم و تنها به این مطلب اشاره می‌کنیم که اعتبار مهدویت در اندیشه شیعی به حدی است که توجه متفکران غربی و شرق‌شناسان را نیز به خود جلب کرده و آن را یکی از عناصر استوار و مؤلفه‌های اعتقادی شیعه دانسته و پذیرفته‌اند. (نک: هانری کربن، *تاریخ فلسفه اسلامی*، ترجمه اسدالله مبشری، ص ۹۶، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۵۸ شمسی)

۱۷. *بحار‌الأنوار*، ج ۵۲، ص ۱۲۸؛ شیخ مفید، *الارشاد*، ص ۳۳۶.

۱۸. نک: امام خمینی (ره)، *صحیفه نور*، ج ۲۱، ص ۱۳.

۱۹. شهید مطهری در مذمت و سرزنش این نگرش عامیانه و ساده‌اندیشانه می‌فرماید: «این‌که حضرت زمانی قیام می‌کنند که دنیا مملو از ظلم و جور باشد، عاملی برای فرار برخی سبک‌دینان از بار مسئولیت شده است، به گونه‌ای که به بی‌عدالتی تن داده‌اند و این روش جاهلان را قدمی در راه ظهور مولا پنداشته‌اند.» (نک: *سیری در سیره ائمه اطهار*، ص ۷۶، انتشارات دانشگاه امام صادق، تهران) رهبر معظم انقلاب نیز در این زمینه می‌فرماید: «برای تحقق ظهور امام زمان، وجود ظلم و جور شرط کافی نیست؛ انسان‌های صالح، انگیزه‌های قومی، ایمان‌های راسخ، گام‌های استوار و نیز دل‌های روشن نیز لازم و ضروری است.» (نک: سخنان معظم له، نیمه شعبان ۱۳۷۵، حسینیه امام خمینی (ره))

۲۰. مرتضی مطهری، *قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ*، ص ۶۲ - ۶۳، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ شمسی.

۲۱. منتظر حقیقی، در انتظار امام قائم است و با شنیدن نامش برمی‌خیزد و آمادگی خویش را اعلام می‌دارد.
۲۲. محمدرضا حکیمی، *خورشید مغرب*، ص ۳۳۵، چاپ چهارم: انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۶۴ شمسی.
۲۳. همان.
۲۴. انتظار ایده‌ای سازنده، تحول‌آفرین و شورانگیز است. تسلیم در مقابل وضعیت حاکم و سکوت در مقابل مظالم و منتظر منجی بودن برای رفع آن، هیچ‌سختی با انتظار راستین ندارد.
۲۵. مرتضی مطهری، *مجموعه آثار*، ج ۱۸، ص ۱۷۹.
۲۶. *مهدویت و آینده بشر*، ص ۱۰۰.
۲۷. اگر هم در بعضی دوره‌ها شیعه در مقابل حکومت امرا و حکام جور سکوت کرده، مصلحت بزرگ‌تری را در نظر داشته است.
۲۸. حامد الگار تئوری پرداز سیاسی که درباره اندیشه‌های سیاسی انقلاب اسلامی ایران متخصص و نظریه‌پرداز است و پیروزی انقلاب اسلامی ایران را با تکیه بر تئوری مذهب تحلیل می‌کند، مهدویت را عامل اصلی انقلاب‌های شیعی از جمله انقلاب ایران بر می‌شمارد. (نک: حامد الگار، *ایران و انقلاب اسلامی*، ص ۱۴ - ۱۵، انتشارات سپاه پاس‌داران انقلاب اسلامی، بی‌جا، بی‌تا)
۲۹. عدالت‌خواهی و عدالت‌گستری، فلسفه مهدویت است و از مظاهر حکومت مهدی موعود می‌توان به محقق ساختن عدالت اشاره کرد. (نک: *بحارالانوار*، ج ۳۶، ص ۲۴۶؛ محمد محمدی ری‌شهری، *میزان الحکمة*، ج ۱، ص ۱۷۹)
۳۰. مقام معظم رهبری در این زمینه می‌فرماید: «ما باید با ظلم نسامیم و باید علیه ظلم حرکت قاطع بکنیم، هرگونه ظلمی و از هر کسی... این است؛ آن چیزی که ما را به امام زمان علیه السلام از لحاظ معنوی نزدیک خواهد کرد و جامعه ما را به جامعه ولی عصر علیه السلام آن جامعه توحیدی مهدی علوی، نزدیک‌تر و نزدیک‌تر خواهد کرد.» (نک: سخن‌رانی مقام معظم رهبری، روزنامه *رسالت*، ۷۶/۹/۲۴)
۳۱. اشاره به آیه پنجم سوره قصص.
۳۲. نک: «آینده حزب‌الله پس از عقب‌نشینی از جنوب لبنان» (گفت‌وگو با دبیرکل جنبش حزب‌الله لبنان) *نشریه استاندرد*، ۲۶ و ۷۹/۹/۲۷.
۳۳. نک: «حزب‌الله سرمایه ارزش‌مند جامعه اسلامی لبنان»، روزنامه *جمهوری اسلامی*، ۸۲/۲/۲۵.
۳۴. نک: «آینده حزب‌الله پس از عقب‌نشینی از جنوب لبنان».
۳۵. حزب‌الله در بهمن‌ماه سال ۱۳۶۳ (۱۹۸۵ میلادی) در نامه‌ای سرگشاده، مواضع عقیدتی - سیاسی خویش را منتشر نمود. این نامه که در واقع مانیفست سیاسی حزب‌الله به حساب می‌آید، حاوی اهم مواضع حزب‌الله در مورد موضوع‌های گوناگون است. (نک: مسعود اسداللهی، *از مقاومت تا پیروزی*، ص ۱۸۹ - ۲۱۵)
۳۶. همان، ص ۱۹۳.
۳۷. همان، ص ۲۰۵.

۳۸. نک: هفته‌نامه **صبح صادق**، ۱۴/۵/۱۳۸۵.
۳۹. نک: شیخ سلیمان بن شیخ ابراهیم، **بنا بیع الموده**، ص ۵۴۷، انتشارات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت ۱۴۱۸ قمری.
۴۰. نک: «شما جنگ تمام عیار می‌خواستید پس بسم‌الله!» (پیام سیدحسن نصرالله به اشغال‌گران صهیونیست)، نشریه **یالثارات الحسین**، ش ۳۸۳.
۴۱. **همان**.
۴۲. نک: هفته‌نامه **صبح صادق**، (ویژه مقاومت اسلامی) ۲۳/۵/۱۳۸۵.
۴۳. نک: هفته‌نامه **المهد** (ارگان رسمی حزب‌الله)، ش ۸۵، ۱۴۰۶ قمری.
۴۴. «حزب خدا همان پیروزمندانند.» (سوره مائده، آیه ۵۶)
۴۵. «و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و ایشان را وارث [زمین] کنیم.» (سوره قصص، آیه ۵)
۴۶. نک: **تفسیر نمونه**، ج ۱۶، ص ۱۷.
۴۷. جنبش **حزب‌الله لبنان: گذشته و حال**، ص ۱۸۵؛ **از مقاومت تا پیروزی**، ص ۲۱۱.
۴۸. رهبر حزب‌الله می‌فرماید: «... و به خاطر این وعده الهی «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»، در نتیجه طغیانی که امروز به بالاترین حد خود رسیده، باید منتظر تحقق وعده الهی باشیم... هنگامی که ایمان وارده ما متصل به این حاکم مطلق هستی (پروردگار بی‌همتا) باشد، پیروزی و نصرت از آن ماست.» (نک: «همه منتظریم»)
۴۹. نک: ابراهیم امینی و دیگران، **مجموعه مقالات گفتمان مهدویت**، ص ۴۵ - ۸۱، انتشارات مؤسسه فرهنگی انتظار نور، قم ۱۳۸۰ شمسی.
۵۰. **از مقاومت تا پیروزی**، ص ۱۲۶.
۵۱. نک: هفته‌نامه **المهد**، ۱۴۰۷، ش ۱۴۶.
۵۲. **همان**، ص ۱۹۲.
۵۳. **همان**، ص ۲۱۱.
۵۴. نک: محسن غروریان، «نقدی بر مقاله مهدویت و احیای دین دکتر سروش»، روزنامه **رسالت**، ۸۲/۷/۱۶.
۵۵. جنبش **حزب‌الله لبنان: گذشته و حال**، ص ۱۷۴.
۵۶. نک: مجله **پاسدار اسلام**، ش ۱۲۷، ص ۴۷.
۵۷. نک: هفته‌نامه **صبح صادق**، (ویژه مقاومت اسلامی)، ۲۳/۵/۱۳۸۵.
۵۸. **حزب‌الله: الشأة والرؤية**، (العلاقات الخارجية لحزب‌الله) بی‌جا، بی‌تا، ص ۱۹. (به نقل از: جنبش **حزب‌الله لبنان**، **گذشته و حال**، ص ۱۷۵)
۵۹. نک: **دست‌آوردهای عظیم انقلاب شکوهمند اسلامی در گستره جهان**، ص ۳ - ۴۷، انتشارات سازمان ارتباطات فرهنگی، تهران، بی‌تا.

- ۶۰ نک: احسان قاسمی زاده، «تأثیر انقلاب اسلامی بر جنبش‌های اسلامی معاصر»، روزنامه فجر، ۸۳/۴/۲؛ ناصر اسدی، «استراتژی مقاومت در لبنان؛ علل و روند ظهور حزب الله»، روزنامه جام جم، ۸۳/۶/۱۱.
- ۶۱ شیخ نعیم قاسم، حزب الله، (بخش ولایت فقیه)، انتشارات دارالهادی، بیروت، بی تا.
- ۶۲ عبدالوهاب فراتی، انقلاب اسلامی و بازتاب آن، ص ۸۶ - ۸۷، به کوشش انجمن معارف اسلامی ایران، انتشارات زلال کوثر، ۱۳۸۱ شمسی.
- ۶۳ ضمیمه روزنامه النهار، ۴ اکتبر ۱۹۹۵. (به نقل از: جنبش حزب الله لبنان؛ گذشته و حال)
- ۶۴ نک: همان، ص ۱۷۷.
- ۶۵ نک: «حزب الله لبنان؛ گذشته، حال، آینده»، ص ۲۳؛ روزنامه صبح صادق، ش ۱۷۶، ۱۸ آبان ۱۳۸۳؛ «هرگز در مقابل خواست‌های امریکا و رژیم صهیونیستی زانو نزدیم و سرانجام پیروز شدیم.» (گفت‌وگو با سیدحسن نصرالله دبیر کل جنبش انقلابی)
- ۶۶ نک: «فصل مقاومت»، گفت‌وگو با سیدحسن نصرالله، دبیر کل حزب الله لبنان.
- ۶۷ سیدحسن نصرالله، «حزب الله رهبر گروه‌های اسلامی نیست، فقط یک جنبش است»، فصل‌نامه جامعه مدنی، ش ۶.
- ۶۸ «همه منتظریم».
- ۶۹ هلال خشان، الاسلام والعصر الحديث، ص ۱۴، نشر مرکز الانتشارات والبحوث، بیروت ۱۹۹۸ میلادی.
- ۷۰ جنبش حزب الله لبنان؛ گذشته و حال، ص ۱۸۲.
- ۷۱ مصاحبه با حسین موسوی (ابوهاشم)، روزنامه کیهان، ۱۳۶۵/۵/۷.
- ۷۲ آیه الله سیدمحمد حسین فضل الله، از روحانیان بلندمرتبه شیعه لبنان، در تبیین اقدامات رادیکال و تند اسلام‌گرایان شیعه به خصوص حزب الله می‌گوید: «ملت‌هایی که زیر ستم هستند، از سلاح و تکنولوژی ویران‌گری که امریکا و اروپا دارا می‌باشند، بی‌بهره‌اند. از این رو، بر آنهاست که با امکانات و وسایل ویژه خود به جنگ و نبرد بپردازند. به نظر ما اقدامات مسلمانان مستضعف جهان در رویارویی با تجاوزگران، آن هم با وسایل و امکانات ابتدایی و سنتی، تروریسم نیست، بلکه جنگی مشروع است که علیه نیروهای امپریالیستی، جبار و مستکبر اعمال می‌شود.» (روزنامه کیهان، ۱۳۶۴/۸/۲۳)
- ۷۳ جنبش حزب الله لبنان؛ گذشته و حال، ص ۱۸۴.

مهدویت، حقوق بشر و کرامت انسانی

دکتر علی اله‌بداستی

چکیده

پاس‌داری از کرامت انسان، عدالت، آزادی، رفع ظلم، فقر و تبعیض از جوامع بشری، از مشترکات آموزه مهدویت و اعلامیه حقوق بشر به شمار می‌روند. این نوشتار پس از معناسازی واژه‌های مهدویت، حقوق بشر و کرامت، به هم‌آهنگی و هم‌سویی‌های ایده مهدویت و آرمان‌های حقوق بشر در حفظ کرامت و لوازم مترتب بر آن می‌پردازد.

واژگان کلیدی

اعلامیه جهانی حقوق بشر، مهدویت، کرامت انسانی.

مقدمه

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»^۱

و به راستی ما فرزندان آدم را گرمی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکبها] برنشانیدیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود به طور آشکار برتر ساختیم.

این آیه به روشنی همه آدمیان را گرمی می‌دارد و حیات و استفاده از خشکی و دریا و کسب روزی پاک را حق همه آنان یاد می‌کند، یعنی مرد و زن و پیر و جوان، با هر دین، مذهب، رنگ و نژادی در هر سرزمین جغرافیایی از آن جهت که انسانند، حق دارند از خشکی‌ها و دریاها بهره‌مند شوند و رزقی پاک به کف آرند و زندگی کنند. افزون بر این گرمی‌داشت، خداوند در این آیه انسان را از بسیاری از آفریده‌ها برتر یاد می‌کند، حیوانات علف‌خوار و بسیاری از ماهیان را غذای او برمی‌شمرد و برخی دیگر از چارپایان را رام شده برای او می‌خواند.^۲

اسلام و حقوق بشر، گذشته از دلیل و مبنای کرامت و فضیلت انسان بر بسیاری از آفریدگان، چه حقوقی را برای انسان برمی‌شمردند؟ آیا مهدی موعود منجی و عالم بشریت علیه السلام، در آخرالزمان تنها مؤمنان را گرمی می‌دارد یا آن‌که ذات انسان را گرمی می‌دارد و کرامتش همگان را دربر می‌گیرد؟

الف) معناشناسی مهدویت

بنابر باور به مهدویت به طور عام، انسانی در این کره خاکی در انتهای تاریخ یا آخر زمان به پا می‌خیزد که با اهریمنان می‌ستیزد، ظلم، نابرابری و فساد را در هم می‌کوبد، انسان‌ها را به عدالت، صلح و امنیت فرامی‌خواند، سپاه عقل را بر لشکر جهل پیروز می‌گرداند، صلح، صفا، برادری و برابری را می‌گستراند تا همه مردم دین‌مدار، دوست و نیک‌خواه یک‌دیگر شوند و از دین مقدس اسلام پیروی کنند.^۳ همه آیین‌ها و مذاهب‌های الهی و غیرالهی به آمدن اصلاح‌گری حقیقی و بزرگ، نجات‌بخشی مهربان، ظلم‌ستیزی نستوه، هدایت‌گری آسمانی، عدالت‌خواه و عدالت‌گستری خدایی و حاکمی دینی نوید داده‌اند.^۴ هر دین و مکتبی این منجی را به نامی می‌خواند: *تورات* «ماشیع»، *انجیل* «مسیح»، *زبور* «مفیق»، *زرتشت* «سوشیانس»، برهمنان «ویشنو» و بوداییان «بودا».^۵

اما بنابر مهدویت به معنای خاص، یعنی مهدویت به اعتقاد شیعه، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام ظهور و قیام خواهد کرد. او در نیمه شعبان سال ۲۵۵ قمری به

دنیا آمده، مادرش نرجس خاتون و در سال ۲۶۰ قمری در کودکی به امامت رسیده است، همان‌گونه که مسیح بن مریم در کودکی پیامبر شد.^۶ مهدی علیه السلام براساس مصالح خداوندی غایب گردید^۷ و ۶۹ سال به وسیله چهار نایب ویژه با مردم در ارتباط بود.^۸ پس از آن دوران، غیبت کبرا آغاز شد و از آن زمان، دیگر کسی نماینده ویژه ایشان نبوده تا روزی که حضرت به فرمان الهی ظهور نماید، بر ضد ستم‌ها، فسادها و تباهی‌ها قیام کند، حکومت واحد جهانی پر از عدل و داد تشکیل دهد و جامعه‌ای دور از ظلم، تبعیض، فقر، جهل و خرافه بنا سازد. علمای اهل سنت و شیعه به تواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله و معصومان علیهم السلام گزارش کرده‌اند که او زمین را از عدل پر می‌سازد، بعد از آن‌که از ظلم پر شده باشد.^۹

مهدی علیه السلام به اعتقاد ما، جانشین خدا در زمین و انسان کاملی است که هم‌چون رسول خدا صلی الله علیه و آله زمام حرکت تاریخ را در دست می‌گیرد،^{۱۰} عقل‌های مردم را به کمال می‌رساند،^{۱۱} آنان را با حکمت و موعظه حسنه به راه هدایت و سعادت دعوت می‌کند^{۱۲} و به درجه‌ای از رشد فرهنگی و تربیتی می‌رساند که عدل را می‌جویند و آن را تحمل می‌کنند. او هم‌چون پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مردم را گرمی می‌دارد و با سکینه و وقار در میان آنان به سر می‌برد.^{۱۳} مهدی علیه السلام امام همه انسان‌ها به شمار می‌آید و هم‌چون ماه درخشان در تاریکی شب، مردم را به سعادت می‌رساند.^{۱۴} حکومت او مشرق و مغرب زمین را فرا می‌گیرد؛ عیسی مسیح بر زمین فرود می‌آید و به امامت او نماز می‌گزارد^{۱۵} و در نتیجه، مسیحیان و همه طالبان حقیقت بر آستان حقیقت او سر خواهند سایید؛ زیرا او در پی خلأ بزرگی ظهور می‌کند که فساد و بحران تمدن‌ها را می‌نماید. این خلأ و بحران روحی، زمینه روحی برای پذیرش دعوت او را آماده می‌سازد.^{۱۶} این انسان در رفتار، گفتار و اخلاقش، معلوم و صادق و از هر آلودگی پاک است و مصداق آیه *«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»*^{۱۷} به شمار می‌آید.^{۱۸}

مهدی علیه السلام برگزیده خداست^{۱۹} و جای‌گاه بلندی دارد و مؤمنان به برکتش توان‌گر خواهند شد. به گفته علامه طباطبایی، آیه شریفه ۵۴ سوره نور که می‌فرماید:

﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَّا حُمِّلْتُمْ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾^{۲۰}

بگو: خدا و پیامبر را اطاعت کنید. پس اگر پشت نمودید، [بدانید که] بر عهده اوست، آنچه تکلیف شده و بر عهده شماست، آنچه موظف هستید و اگر اطاعتش کنید راه خواهید یافت و بر فرستاده [خدا] جز ابلاغ آشکار [مأموریتی] نیست.

تنها بر جامعه‌ای دلالت می‌کند که با ظهور مهدی موعود علیه السلام تشکیل می‌شود.^{۲۱} او حکومتی تشکیل می‌دهد که ساکنان زمین و آسمان از آن راضی هستند، مال مردم را برابر تقسیم می‌کند، خداوند دل‌های امت محمد صلی الله علیه و آله را از بی‌نیازی پر می‌سازد و عدل او چنان توسعه می‌یابد که بساط فقر برچیده می‌شود و نیازمندی نمی‌ماند.^{۲۲} او انسان‌ها را تنها بی‌نیاز از مادیات نمی‌کند، آنان را از فقر معنوی نیز که بشر متمدن را به پوچی و حیرت گرفتار کرده، نجات می‌بخشد و به برکت توحید و یاد خدا، انسان‌ها را به آرامش روحی می‌رساند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾^{۲۳}

اینان همان کسانی‌اند که به پروردگارشان کفر ورزیده‌اند و در گردن‌های‌شان زنجیرهاست و آنان هم دم آتشند و در آن ماندگار خواهند بود.

هدایت مهدوی، همه انسان‌های شیفته عدالت و معنویت را به دولت کریمه‌ای ره خواهد نمود که اسلام و اهلش در آن عزیزند و نیرنگ‌بازان در آن خوار و ذلیل؛^{۲۴} زیرا آن حضرت از خاندانی است که همواره کرامت می‌ورزند.^{۲۵}

ب) حقوق بشر

مجمع عمومی سازمان ملل، در سال ۱۹۴۸ میلادی، اعلامیه جهانی حقوق بشر را برای جلوگیری از اختناق و تبعیض تصویب کرد. این اعلامیه در پی جنگ ویرانگری به تصویب رسید که وحشیانه‌ترین جنایات تاریخ بشری را رقم زده بود.^{۲۶}

این اعلامیه به دو دلیل اهمیت دارد: یکی این که از هم‌اندیشی ۴۸ دولت برآمده است که در آن سال اعضای سازمان ملل متحد بوده‌اند و نماینده سلسله‌ای از ایدئولوژی‌ها، نظام‌های سیاسی و سوابق مذهبی به شمار می‌آمده‌اند. آنان در پیش‌نویس این اعلامیه، سنت‌های فرهنگی گوناگون و ارزش‌های مشترک همه نظام‌های حقوقی و سنت‌های مذهبی و فلسفی مهم جهان را برشمرده بودند. اعلامیه جهانی حقوق بشر، بیان مشترک آرمان‌های عمومی به شمار می‌رود؛ آرزویی همگانی برای جهانی عادلانه و منصفانه^{۲۷} تا همه ملت‌ها بکوشند با آموزش و تربیت، احترام به این حقوق و آزادی‌ها را گسترش دهند.^{۲۸}

این اعلامیه که مهم‌ترین سند بین‌المللی به شمار می‌رود، پس از گفت‌وگوی فراوان، سرانجام در یک مقدمه و سی ماده به تصویب اکثریت اعضا رسیده است.^{۲۹}

بنابراین، کرامت انسان شاه‌بیت اعلامیه جهانی حقوق بشر به شمار می‌رود، چنان‌که مقدمه و اصل اول آن بر کرامت و حیثیت ذاتی انسان تأکید می‌کند. مقدمه اعلامیه، کرامت و حقوق برابر همه افراد را پایه و اساس آزادی، عدالت و صلح در جهان برمی‌شمرد، چنان‌که با فراموشی حقوق انسان‌ها و کوچک شمردن آن، اعمال وحشیانه‌ای رخ خواهد نمود که ضمیر هر انسان پاک‌فطرتی آزرده خواهد شد.^{۳۰} بنابر ماده یک اعلامیه، همه افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت (کرامت) و حقوق با هم برابرند؛ همه عقل و وجدان دارند و باید با روح برادری با یک‌دیگر رفتار کنند.^{۳۱} بنابر ماده دو، هرکس می‌تواند بی‌هیچ تمایزی در نژاد، رنگ، جنس، مذهب، باورهای سیاسی یا هر عقیده دیگر و هم‌چنین ملیت، وضع اجتماعی، ثروت یا هر موقعیت دیگر، از همه حقوق و آزادی‌هایی بهره‌مند گردد که آنها را برشمرده است. بنابر ماده سه، هرکس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد و هیچ‌کس را نمی‌توان به بندگی گرفت. بنابر ماده پنج، شکنجه یا مجازات و رفتار ظالمانه و خلاف انسانیت و شئون بشری و توهین‌آمیز با دیگران روا نیست. ماده نه نیز توقیف، حبس یا تبعید خودسرانه دیگران را نهی می‌کند. ماده شش و هفت بر شخصیت حقوقی انسان‌ها و برابری همه افراد در برابر قانون تأکید دارند و ماده سه تا ۲۱ از حقوق مدنی و سیاسی، مواردی را برمی‌شمرند که

هرکس از آن برخوردار است.^{۳۲} حق حیات، آزادی و امنیت شخصی که در ماده سه به رسمیت شناخته شده، اساس همه حقوق سیاسی به شمار می‌رود و آزادی مدنی هم‌راه آن، رهایی از بردگی، شکنجه و بازداشت خودسرانه، حقوق درباره محاکمه منصفانه، آزادی بیان، آزادی مسافرت و مداخله نکردن در زندگی خصوصی را نیز دربر می‌گیرد.^{۳۳}

همه این حقوق از کرامت ذاتی انسان سرچشمه می‌گیرد که انسان‌ها براساس خرد جمعی و بهره‌مندی از آموزه‌های پیامبران و مصلحان اجتماعی، پس از بحث‌ها و رای‌زنی‌های بسیار آنها را دریافته‌اند. همه خردمندان و کسانی که برای وجود انسان ارزش و حیثیت می‌نهند، در آرزوی روزی هستند که به جامعه‌ای آرمانی و مدینه فاضله‌ای برسند که در آن از هر گونه ظلم و بی‌عدالتی و فقر آسوده باشند و از همه حقوق فردی و اجتماعی خویش بهره ببرند؛ چنان‌که کوفی عنان، دبیرکل سابق سازمان ملل متحد، در مقدمه اعلامیه هزاره سازمان ملل می‌نویسد:

رهبران جهان خواهان تقویت عملیات صلح سازمان ملل شده‌اند و از ما خواسته‌اند با بی‌عدالتی‌ها و نابرابری‌ها، جنایت و ترور مبارزه کنیم.^{۳۴}

در اصل دوم اعلامیه هزاره آمده است:

ما مسئولیتی جمعی داریم تا اصول برابری، مساوات، عزت و شرف انسانی را در سطح جهان ترویج و رعایت کنیم.

و در اصل چهارم تأکید می‌کند:

ما مطابق با اهداف و اصول منشور سازمان ملل، مصمم به ایجاد صلحی عادلانه و پایدار در سراسر جهان هستیم و بر تعهد خود برای احترام به حقوق بشر و آزادی‌های بنیادی، احترام به حقوق برابر برای همه بدون تبعیض نژادی، جنسیت، زبان یا مذهب تأکید می‌کنیم.

این اعلامیه در چند بخش کلی تنظیم شده است؛ بخش اول بر ارزش‌ها و اصول اشاره شده، بخش دوم بر صلح، امنیت و خلع سلاح و بخش سوم آن بر ریشه‌کنی فقر تأکید دارد.^{۳۵} بشر امروز برای آینده‌ای بهتر چنین آرمان‌هایی را در سر می‌پروراند.

ج) کرامت انسان

کرامت از ماده «کَرُم» است که جوهری آن را به «ضدّ اللوم» (مقابل پستی) معنا می‌کند.^{۳۶} عرب هر چیز با ارزش و شریف و با حیثیت را کریم می‌گوید. جوهری می‌نویسد:

قَدْ كَرُمَ الرَّجُلُ فَهُوَ كَرِيمٌ، قَوْمٌ كِرَامٌ وَ كُرْمَاءٌ وَ نِسْوَةٌ كِرَامٌ.

وی هم چنین کریم را به «صفوح» یعنی بخشنده و باگذشت معنا کرده است. عرب‌ها فلز قیمتی را «معدن کریم» خوانند؛ خوش صوت را «القاری الکریم»، خوش صورت و خوش اندام را «وجه کریم» می‌نامند.^{۳۷} راغب هم در مفردات الفاظ قرآن می‌نویسد:^{۳۸}

كُلُّ شَيْءٍ شَرُفَ فِي بَابِهِ فَإِنَّهُ يوصفُ بِالكَرْمِ؛

هر چیزی که در ظرف خودش با ارزش باشد، به کرم متصف می‌شود.

قرآن، کریم است: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ»،^{۳۹} فرشتگان کریمند: «عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ»^{۴۰} و انسان نیز کریم به شمار می‌آید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»^{۴۱} هرگاه این مفهوم برای خدای تعالی به کار رود، نامی برای احسان و نعمت‌های متظاهر اوست: «فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ».^{۴۲} پس اکرام خدای سبحان بر فرزندان آدم، یعنی او را بزرگ داشته، در حق او احسان کرده و نعمت‌های فراوان به او بخشیده است.

کرامت از دیدگاه فلسفی

وجود از نظر فلسفی، دارای ارزش است. ملاهادی سبزواری^{۴۳} در این باره می‌گوید: «آنچه منبع کلّ شرف؛ وجود سرچشمه هر ارزش است.» عدم و پوچی، منشأ بی‌ارزشی است. پس هر موجودی به اندازه مرتبه وجودی‌اش ارزش دارد. به عبارت دیگر، هستی یعنی کرامت؛ هر موجودی که از هستی بهره دارد، از کرامت هم بهره‌مند است.^{۴۴} همان‌گونه که پیش‌تر گفتیم، عرب به سنگ با ارزش «حجر کریم» می‌گوید. این کاربرد در عرف رواج دارد، ولی اگر با دقت فلسفی به این مسئله بنگریم، هر وجودی کرامت دارد و کرامت، امری تشکیکی و دارای مراتب

است که از موجود بی جان تا واجب‌الوجود، هر موجودی به میزان مرتبه وجودی‌اش کرامت دارد.

کرامت در قرآن کریم

قرآن کریم کرامت را فراوان به کار برده است. برای مثال، در مورد روزی بهشتیان می‌فرماید:

﴿لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾^{۴۵}

آنان هستند که مؤمنند. برای آنان نزد پروردگارشان درجات و آمرزش و روزی نیکو خواهد بود.

گیاه را کریم می‌داند و می‌فرماید:

﴿أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٌ﴾^{۴۶}

مگر در زمین ننگریسته‌اند که چقدر در آن از هر گونه جفت‌های زیبا رویانیده‌ایم؟

و در جای دیگر می‌فرماید:

﴿أَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا﴾^{۴۷}

و برای آنان پاداشی نیکو آماده کرده است.

رسول خدا ﷺ کریم است:

﴿وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ﴾^{۴۸}

و پیامبری بزرگوار برایشان آمد.

همان‌گونه که اشاره شد، انسان، قرآن و فرشته، کریم هستند و خدای سبحان در بالاترین مرتبه وجود، اکرم است:

﴿وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ﴾^{۴۹}

و پروردگار تو کریم‌ترین [کریمان] است.

موجودات از نظر فلسفه و قرآن، بر حسب مراتبشان ارزش دارند و خدای سبحان به انسان، نشان «کرمن» داده و او را بر بر و بحر مستولی ساخته است. این

کرامت عام خداوندی برای همه آدمیان از هر رنگ، جنس، نژاد، مذهب و مؤمن و کافر است. اما مؤمنان «عندالله» کرامت خاصی دارند که براساس تقواست، یعنی هر انسانی به میزانی که از زشتی‌ها دوری می‌کند و خود را به فضایل اخلاقی و ایمانی می‌آراید، به همان نسبت بر دیگر انسان‌ها ارزش و برتری دارد. در این باره قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾.^{۵۰}

مهدویت، حقوق بشر و کرامت انسانی

آیا حقوق انسان، کرامت انسانی، عدالت، برابری، دفع ظلم، تبعیض، دفع فقر و محرومیت و دیگر آرمان‌ها در اعلامیه حقوق بشر،^{۵۱} غیر از آرمان منتظران ظهور منجی آخرالزمان به طور عام و منتظران حضرت مهدی علیه السلام به طور خاص است؟

بنابر معناشناسی مهدویت، همه مفاهیم ارزشی در اعلامیه حقوق بشر مانند کرامت انسان، آزادی، برابری و تساوی انسان‌ها در حقوق و عدالت فراگیر در همه زمینه‌های فرهنگی، قضایی، اقتصادی و ریشه‌کن شدن ظلم و تبعیض و فقر، از ویژگی‌های حکومت حضرت مهدی علیه السلام به شمار می‌روند و روایات بسیاری در این باره وجود دارد. با وجود این، اعلامیه حقوق بشر به مسئله مهم توحید و خداپرستی که از آرمان‌های اصلی انقلاب حضرت مهدی علیه السلام به شمار می‌آید، نپرداخته است. خداپرستی آرمان همه انبیای عظام و اوصیای کرام آنان به شمار می‌رود:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَّنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ﴾^{۵۲}

پس مهدویت تحقق بعثت آرمان‌های مثبت اعلامیه جهانی حقوق بشر است. اما حکومت حضرت مهدی علیه السلام بر اعلامیه جهانی حقوق بشر برتری دارد؛ زیرا حضرت با تشکیل حکومت جهانی، آرمانی را به واقعیت تبدیل می‌کند که اعلامیه تاکنون تنها به صورت توصیه‌ای بدان پرداخته است. آن حضرت بی‌اجبار و تهدید عقل‌های مردم را بالا می‌برد، یعنی دانش و بینش بشر را تعالی می‌بخشد و عقل‌های آدمیان را بر هواهای آنان غالب می‌کند و ستم‌گرانی را که مانع اجرای

عدالت هستند، با قدرت از سر راه برمی‌دارد و مستضعفان را حاکم می‌کند، چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^{۵۳}

و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند، منت نهمیم و آنان را پیشوایان [مردم] قرار دهیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم.

وعده خدا هنوز محقق نشده است. بنابر سنت خداوند مستضعفان، حاکمان زمین خواهند شد. از نظر فلسفی، ظلم و بی‌عدالتی امری قسری و برخلاف سرشت انسان و قانون الهی است. بنابراین، نباید همیشگی باشد، بلکه باید زایل شود؛ حکومت حضرت مهدی علیه السلام پایان‌دهنده ظلم و بی‌عدالتی است. همه آرمان‌های نیک و پسندیده در اعلامیه حقوق بشر، در حکومت حضرت مهدی علیه السلام به گونه جهانی محقق خواهد شد، اما نه با حکومت ظالمان، استعمارگران، استثمارگران و دولت‌های ستم‌پیشه، بلکه به دست موعود الهی تا منتظرانش به او بپیوندند. یهودیان، زرتشتیان و انسان‌های پاک‌فطرت هم آرمان خود را در او می‌یابند و مطلوب خویش را در او می‌بینند. امروز در نام او اختلاف دارند، اما وقتی خورشید حقیقت آشکار شود و ندای عدالت‌گستری همه مرزهای فکری و جغرافیایی را درنوردد، مستضعفان، مظلومان و حقیقت‌جویان به او ایمان خواهند آورد. آن‌گاه او با پشتوانه الهی، نبرد مجاهدان و حمایت مردم برای ایجاد حکومت عدالت‌گستر جهانی قیام می‌کند و دریچه جدیدی در تاریخ بشر می‌گشاید و به انسان‌ها حیات تازه‌ای می‌بخشد. حال آیا در حکومت حضرت مهدی علیه السلام همه انسان‌ها یا تنها مؤمنان کرامت دارند؟

قرآن کریم نخستین بار به کرامت انسان اشارت فرمود؛ آن زمان که فقط قدرت سرنیزه مطرح بود و قبیله و نژاد اصالت داشت:

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾^{۵۴}

آن‌گاه که خدای سبحان فرزندان آدم علیهم السلام را اکرام فرمود، زمین را مسخر آنان گردانید تا هر انسانی با هر رنگ، نژاد و مذهبی از آن بهره‌مند شود:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا
 إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾^{۵۵}

ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم، تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارج مندترین شما نزد خدا، پرهیزکارترین شماست. بی تردید، خداوند دانای آگاه است.

دگربار در قرن چهاردهم کرامت انسان در اعلامیه جهانی حقوق بشر تصویب شد.^{۵۶} متفکران مسلمان چند سال بعد در اعلامیه اسلامی حقوق بشر کرامت انسان را تأیید کردند، با این تفاوت که اساس برادری بشر را بندگی آنان در برابر خداوند و فرزندی حضرت آدم برشمردند و یاد آوردند که همه مردم در اصل کرامت انسانی و تکلیف و مسئولیت برابرند. بند دوم ماده یک این اعلامیه، همه انسان‌ها را عائله خداوند برمی‌شمرد و محبوب‌ترین آنان در نزد خدا را سودمندترین آنان به هم‌نوع خود یاد می‌کند. بنابراین اعلامیه، هیچ کس بر دیگری برتری ندارد، مگر به تقوا و کار نیکو. بند ششم اصل دوم قانون اساسی نیز جمهوری اسلامی را نظامی بر پایه ایمان، کرامت، ارزش والای انسان و آزادی هم‌راه با مسئولیت در برابر خداوند می‌داند.

بنابراین، از نگاه حقوق بشر، انسان به سبب کرامتش حق حیات دارد و او را نمی‌توان کشت و از نظر قرآن قتل نفس حرمت دارد و به منزله کشتن همه انسان‌هاست، مگر برای قصاص یا وقتی فساد بر زمین برانگیخته باشد.^{۵۷} حال آیا می‌توان پنداشت که انسان در اسلام و حکومت حضرت مهدی علیه السلام دارای کرامت نباشد؟

قرآن می‌فرماید: «حتی مشرکی را که با اسلام عناد ندارد، نمی‌توان کشت.» خداوند در سوره توبه، شدیدترین آیات درباره مشرکان مکه و قریشیان معاند حق و حقیقت، می‌فرماید: «اگر مشرکی به تو پناه آورد تا از دین تو آگاه شود و حقیقت را دریابد، او را پناه ده تا کلام خدا را بشنود.» و در ادامه نمی‌فرماید که اگر ایمان نیاورد، او را گردن بزن، بلکه می‌فرماید:

﴿وَإِن أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ
 مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ﴾^{۵۸}

... سپس او را به مأمن و منزلش برسانید؛ زیرا این مشرکان
مردمی نادانند.

علامه طباطبایی درباره این آیه می‌فرماید:

این نهایت مرتبه مراعات اصول فضیلت (اخلاقی) و حفظ کرامت
(انسانی) و انتشار رحمت و رأفت و شرافت انسانی است که قرآن کریم
آن را معتبر شمرده است و این آیه محکمی است که منسوخ نمی‌شود.^{۵۹}

آری، مشرک محبوب خدا نیست، ولی براساس رحمت عام خداوند حق
حیات دارد.

آیا در حکومت حضرت مهدی علیه السلام مشرکی در روی زمین باقی می‌ماند؟

براساس روایات، حضرت دستی بر سر مردم می‌کشد و عقلشان را کامل می‌کند
و انسان عاقل حقیقت را می‌فهمد و به آن اقرار می‌کند؛ چون شرک از روی جهل
است و حضرت مهدی علیه السلام هم عقل‌ها را بیدار می‌کند و دانش، دانایی و آگاهی
آنان را بالا می‌برد تا کسی در برابر حقیقت جاهل نباشد. بدیهی است که
انسان‌های تشنه حقیقت وقتی چراغ حقیقت را روشن یافتند، از نور آن بهره‌مند
می‌شوند، مگر کسانی که دشمن آن باشند و مانع اجرای حق و عدل شوند که در
این صورت، با قدرت ربانی آن حضرت نابود می‌گردند.

بنابر باور نویسنده، شرکی در آخرالزمان نمی‌ماند و انسان‌های پاک‌فطرت در
برابر حق خاضع می‌شوند. البته همه مردم در تقوا و دیگر فضایل اخلاقی و انسانی
در یک سطح نخواهند ماند، بلکه برخی بر برخی دیگر پیشی می‌گیرند و نزد خدا
کرامت می‌یابند، اما از نظر حقوق شهروندی و در برابر قانون، همه انسان‌ها با هم
برابرند و فقر و ظلم و تبعیض برچیده خواهد شد، مانند حکومت پیامبر گرامی
اسلام صلی الله علیه و آله و حکومت امیرمؤمنان علیه السلام. حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر می‌فرماید:

و أشعر قلبک الرحمة للرعيّة والمحبة لهم واللطف بهم ... فَإِنَّهُمْ صَنَفَانِ إِمَّا
أَخْ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرَ لَكَ فِي الْخَلْقِ ... ؛
ای مالک! در قلبت با همه شهروندان مهربان باش؛ زیرا آنان یا هم‌دین
تو هستند یا هم‌نوع تو.^{۶۰}

پس حق شهروندی بر کرامت ذاتی انسان استوار است و کرامتی که براساس تقوا برای برخی آدمیان به دست آید، موجب برتری و تبعیض در حقوق شهروندی نمی‌شود.

آن‌گاه که امیرمؤمنان علی علیه السلام به حکومت رسید، امتیازاتی را لغو کرد که در زمان دو خلیفه پیش براساس شرکت در جهاد، صحابی بودن و عرب بودن برای افراد ایجاد شده بود. ایشان به همه افراد جامعه از بیت‌المال یکسان حقوق می‌پرداخت.^{۶۱} ایشان درباره پیرمردی نصرانی که در جامعه اسلامی تکدی می‌کرد، دستور دادند از بیت‌المال به او حقوق بدهند و فرمود: «آن زمان که توانا بود، از نیروی او بهره بردید و حال که ناتوان شده، از کمک به او خودداری می‌کنید؟ بروید و از بیت‌المال خرجی او را تأمین سازید!»^{۶۲} هم‌چنین، وقتی شنید مردی از هواداران معاویه خلیخال از زنی مسلمان و دیگری دستار از اهل‌کتاب به ستم رבוته و امنیت آنان را برهم زده، فرمود: «اگر مرد مسلمان بعد از این حادثه از اندوه بمیرد، سرزنش ندارد!»^{۶۳}

حضرت مهدی علیه السلام بنابر سیره جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرمؤمنان علیه السلام حکم خواهد راند. او هم‌چون پدری مهربان برای همه انسان‌ها، همه آدمیان را از کرامت انسانی بهره‌مند خواهد فرمود. او می‌آید تا هم‌چون جدش رسول خدا، مکارم اخلاق را کامل کند، شهرها را آباد سازد، بندگان خدا را حیاتی دوباره بخشد، حق را استوار سازد، باطل را نابود کند، دادرس مظلومان و یاور بی‌کسان باشد، احکام بر زمین‌مانده خدا را زنده و سنت پیامبر و نشانه‌های دین را اجرا کند. همه این موارد پاس‌داری از کرامت انسان است.^{۶۴} به امید آن روز!

پی‌نوشت‌ها

۱. سوره اسراء، آیه ۷۰.
۲. سوره مائده، آیه ۲؛ سوره زخرف، آیه ۱۳.
۳. علی‌رضا ابراهیم، *مهدویت در اسلام و زرتشت*، ص ۷۵، انتشارات مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۱ شمسی.
۴. حسن جعفری بافقی، *مهدویت و نسیم ظهور*، ص ۳۹، انتشارات رسول اکرم ﷺ، قم ۱۳۸۱ شمسی.
۵. همان، ص ۳۹-۴۳؛ *مهدویت در اسلام و زرتشت*، ص ۷۵.
۶. شیخ مفید، *ارشاد*، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، ص ۴۷۴-۴۷۵، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۸۰ شمسی؛ شیخ طوسی، *الغیبه*، ترجمه عبادالله طهرانی و علی‌احمد ناصح، ص ۲۳۴، انتشارات مؤسسه معارف اسلامی، قم ۱۴۱۷ قمری.
۷. همان، ص ۴۷۵.
۸. چون وفات علی بن محمد سمري سال ۳۲۹ قمری ذکر شده است. (نک: سیدرضا صدر، *راه مهدی*، ص ۱۹۹، انتشارات بوستان کتاب، قم ۱۳۷۸ شمسی)
۹. نک: محمد بن جریر طبری، *دلائل الامامة*، ص ۲۳۳-۲۳۵، نجف ۱۳۸۳ قمری؛ شریف القرشی، *حیوة الامام محمد المهدی*، ص ۲۸۴؛ *ارشاد*، ص ۴۷۶؛ *راه مهدی*، ص ۱۰۳-۱۰۴.
۱۰. نک: محمدباقر صدر، *رهبری بر فراز قرون*، ترجمه عبدالجبار شراره و مصطفی شفيعی، ص ۱۱۲، انتشارات موعود عصر، تهران ۱۳۸۵ شمسی.
۱۱. محمدباقر مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۵۲، ص ۳۲۸، بیروت ۱۴۰۴ قمری.
۱۲. *ارشاد*، ج ۲، ص ۲۱۹.
۱۳. همان، ج ۱، ص ۳۴۲.
۱۴. همان، ص ۲۱۸.
۱۵. *حیوة الامام محمد المهدی*، ص ۲۸۴.
۱۶. *رهبری بر فراز قرون*، ص ۱۱۴.
۱۷. سوره توبه، آیه ۱۱۹.
۱۸. نک: علامه طباطبایی، *المیزان*، ج ۹، ص ۴۲۳، انتشارات اعلمی، بیروت ۱۴۱۷ قمری.
۱۹. طوسی، *الغیبه*، ص ۲۷۱ و ۲۷۹.
۲۰. سوره نور، آیه ۵۴.
۲۱. *المیزان*، ج ۱۵، ص ۱۵۶.
۲۲. *احادیث المهدی من مسند احمد بن حنبل*، ص ۵۶، انتشارات دل‌شاد، تهران؛ *سیرت مهدی دولت مهدی*، ص ۴۱-۴۷.
۲۳. سوره رعد، آیه ۲۸.
۲۴. *مفاتیح الجنان*، دعای افتتاح.
۲۵. همان، زیارت جامعه کبیره.

۲۶. حقوق بشر در جهان امروز، ص ۵، اداره اطلاعات هم‌آهنگی سازمان ملل متحد، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانش‌گاه تهران، ۱۳۷۹؛ اسماعیل منصوری، سیر تحول حقوق بشر، ص ۵۳، انتشارات تابان، ۱۳۷۴ شمسی.

۲۷. همان.

۲۸. علی غفوری، اسلام و اعلامیه جهانی حقوق بشر، ص ۳۷، شرکت سهامی انتشارات، تهران ۱۳۴۲ شمسی.

۲۹. زین‌العابدین قربانی، اسلام و حقوق بشر، ص ۱۰۴، انتشارات صدر، تهران ۱۳۴۹ شمسی؛ حقوق بشر در جهان امروز، ص ۸.

۳۰. الامم المتحدة، اداره شئون الاعلام، الاعلان العالمی لحقوق الانسان، ص ۵.

۳۱. همان.

۳۲. اسلام و اعلامیه جهانی حقوق بشر، ص ۳۸-۳۹.

۳۳. حقوق بشر در جهان امروز، ص ۶.

۳۴. مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد، اعلامیه هزاره ملل متحد، مقدمه، تهران ۱۳۷۹ شمسی.

۳۵. همان، ص ۱-۷.

۳۶. اسماعیل جوهری، صحاح، ترجمه احمد عبدالغفور، ص ۲۰۲۰، انتشارات امیری، قم ۱۳۶۸ شمسی.

۳۷. الیاس آنطون الیاس، قاموس العصری (فرهنگ نوین)، ص ۵۸۸.

۳۸. ترجمه صفوان عدنان داودی، ص ۷۰۷، بیروت ۱۴۱۲ شمسی.

۳۹. سوره واقعه، آیه ۷۷.

۴۰. سوره انبیاء، آیه ۲۶.

۴۱. سوره اسراء، آیه ۷۰.

۴۲. سوره نمل، آیه ۴۰.

۴۳. شرح منظومه، ص ۱۱، انتشارات دارالعلم، قم.

۴۴. نک: سیدحسین مصطفوی، کرامت انسان، ص ۳۹، مرکز نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۶ شمسی.

۴۵. سوره انفال، آیه ۴.

۴۶. سوره شعراء، آیه ۷.

۴۷. سوره احزاب، آیه ۴۴.

۴۸. سوره دخان، آیه ۱۷.

۴۹. سوره علق، آیه ۳.

۵۰. سوره حجرات، آیه ۱۳.

۵۱. اعلامیه هزاره، مقدمه، ص ۱۰.

۵۲. سوره نحل، آیه ۳۶.

۵۳. سوره قصص، آیه ۵.

۵۴. سوره اسراء، آیه ۷۰.

۵۵. سوره حجرات، آیه ۱۳.
۵۶. تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ کرامت (حیثیت) و حقوق با هم برابرند؛ همه دارای عقل و وجدان هستند و باید با یکدیگر با روح برادری رفتار کنند. (ماده یک اعلامیه)
۵۷. سوره مائده، آیه ۳۲.
۵۸. سوره توبه، آیه ۶.
۵۹. المیزان، ج ۹، ص ۱۵۸.
۶۰. نهج البلاغه، ترجمه و تفسیر محمد عبده، ص ۶۰۵، انتشارات دارالبلاغه، بیروت ۱۴۱۳ قمری.
۶۱. حسن امین، دائرة المعارف الاسلامیة الشیعیة، ج ۲۶، ص ۲۱۰، بیروت ۱۴۲۳ قمری.
۶۲. شیخ طوسی، تهذیب، ج ۶، ص ۲۹۲، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۶۵ شمسی.
۶۳. نهج البلاغه، ص ۱۲۳-۱۲۴.
۶۴. مفاتیح الجنان، برگرفته از دعای عهد.